سازمان جهانی تجارت و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

تألیف: مهدی فاخری

دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی

سازمان جهانی تجارت
و سیاست خارجی
جمهوری اسلامی ایران

تألیف: مهدی فاخری

دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی
تهران ـ پاییز ۱۳۸۶

فهرستنویسی پیش از انتشار

فاخری، مهدی
سازمان جهانی تجارت و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران / تألیف مهدی فاخری؛ [برای] دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه. ـ تهران: وزارت امور خارجه، مرکز چاپ و انتشارات، ۱۳۸۲.
۲۴۳ ص.
بها: ۲۵۰۰۰ ریال ISBN 978-964-361-219-1:
فهرستنویسی براساس اطلاعات فیپا (فهرستنویسی پیش از انتشار).
کتابنامه: ص. ۲۳۱-۲۳۴؛ همچنین به صورت زیرنویس.
۱. سازمان جهانی تجارت World Trade Organization ۲. سیاست بازرگانی ـ ایران. ۳. صادرات و واردات ـ ایران. ۴. اقتصاد بین‌الملل. ۵. ایران ـ سیاست اقتصادی. ۶. گات (۱۹۴۷) الف. ایران. وزارت امور خارجه. دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی. ب. ایران. وزارت امور خارجه. مرکز چاپ و انتشارات. ج. عنوان.
۲ س ۲ ف / JZ ۵۱۸۵ ۳۸۲/۹۲
کتابخانه ملی ایران ۸۲ـ۳۲۷۱۴ م

سازمان جهانی تجارت و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

تألیف: مهدی فاخری
چاپ اول: ۱۳۸۲، چاپ دوم: پاییز ۱۳۸۶
شمارگان: ۵۰۰ جلد
طرح روی جلد: فاطمه حاجی‌محمدخان
حروفچینی و صفحه‌آرایی، لیتوگرافی، چاپ و صحافی:

مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه

دفتر مرکزی: مینی سیتی، میدان شهید محلاتی، خیابان نخل، خیابان وزارت امور خارجه
تلفن: ۵-۲۲۴۷۲۷۳۲، دورنگار: ۲۲۴۷۲۷۳۶
فروشگاه مرکزی:
میدان انقلاب، اول کارگر شمالی، پاساژ البرز، شماره ۱۱
تلفن: ۲۹-۶۶۴۲۹۰۲۸
فروشگاه شماره ۲: تهران، خیابان شهید باهنر، خیابان شهید آقایی
صندوق پستی ۱۹۳۹۵/۴۷۴۶، تلفن: ۲۲۸۰۲۶۶۲
فروشگاه شماره ۳: تهران، انتهای خیابان شهید باهنر، میدان شهید باهنر، تلفن: ۷۱-۲۲۲۹۲۲۷۰

فهرست

مقدمه

ظهور جمهوری اسلامی ایران در نقشه سیاسی جهان سرمنشأ تغییرات و تحولات قابل توجهی در نظام بین‌المللی گردید. بیست سال پس از روی کار آمدن انقلابیون در کوبا، مردم ایران توانستند ظرف مدت نسبتاً کوتاهی نظام سیاسی حاکم را تغییر داده و الهام بخش تغییر نظام در کشورهای دیگری مانند نیکاراگوئه، موزامبیک، فیلی‌پین و آفریقای جنوبی گردند.

سیاست خارجی ایران که در ابتدای دهه ۵۰ میلادی با جنبش ملی شدن نفت مورد احترام و تبعیت تعداد قابل توجهی از کشورهای در حال توسعه واقع شد، پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز کنجکاوی زیادی برانگیخت و صاحب نظران علوم سیاسی و روابط بین‌الملل در صدد کشف عوامل تأثیرگذار بر آن و الگوهای رفتاری آن برآمدند. جنبشهای آزادیبخش در نقاط مختلف جهان امیدوار شدند که به یک حامی قدرتمند دست یافته‌اند و کشورهای غربی نیز با توجه به حضور گسترده مردم در روند انقلاب ابراز امیدواری کردند که شکل‌گیری یک حکومت مردمی و استیلای ارزشهای دموکراتیک باعث گسترش روابط خارجی ایران با کشورهای منطقه و جهان خواهد شد.

اما سیاست خارجی ایران خیلی سریع تحت‌الشعاع تحولات داخلی واقع شد. التهابات جامعه انقلابی به تندی نمود و تجسم خارجی یافت و به محیط بیرونی منتقل گردید. اشغال سفارت آمریکا و تبلیغات گسترده آمریکایی بر علیه این حرکت سبب شد گرایش و طرفداری بین‌المللی نسبت به انقلاب ایران جای خود را به تردید و سوال بدهد. حمله عراق به ایران و تداوم جنگ تحمیلی به مدت هشت سال عملاً فرصت دیگری برای سیاست خارجی کشور باقی نگذاشت. همّ و غمّ کارگزاران سیاست خارجی خرید سلاح و لوازم یدکی، مبارزه با تحریم اقتصادی و پاسخگویی به نیازهای معیشتی مردم بود.

خاتمه جنگ ایران و عراق مصادف با پایان یافتن برخوردهای ایدئولوژیک بین شرق و غرب،

فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و اضمحلال بلوک شرق گردید. زمان آن بود که سیاست خارجی نیز شعارها و اهداف جدیدی را بجوید و خود را با تحولات سریع نظام بین‌الملل تطبیق دهد، اما این امر به صورت محدودی به وجود آمد.

مذاکرات دور اوروگوئه در حقیقت بیان عریان روند جهانی شدن اقتصادی و استیلای قدرت اقتصادی بر قدرت سیاسی بود، اما سیاست خارجی ایران همچنان عوامل سیاسی امنیتی را به عنوان مهم‌ترین ابزار تحلیلی خود به کار می‌برد. وقتی در سال ۱۹۹۵ سازمان جهانی تجارت کار خود را آغاز کرد سیاست خارجی ایران متوجه اهمیت شرکت در روند مذاکرات، و عضویت در سازمان جهانی با امکان تصمیم‌گیری گسترده در زمینه مبادلات تجاری اعضا و ضمانت اجرای تصمیمات شد. کاهش تدریجی سهم ایران در تجارت جهانی و تلاش برای بازگشت به نقش برتر منطقه‌ای قبلی سبب شد عضویت در سازمان مد نظر قرار گیرد و در سال ۱۳۷۵ تقاضای عضویت در WTO از سوی جمهوری اسلامی ایران مطرح گردد. اما مخالفت آمریکا با این تقاضا باعث گردید این موضوع برای اولین بار در ماه مه ۲۰۰۱ در دستور کار شورای عمومی سازمان جهانی تجارت قرار گیرد.

وقفه پنجساله بوجود آمده فرصتی بود تا مطالعاتی در این زمینه صورت پذیرد. این مطالعات عمدتاً در مورد اثرات مثبت یا منفی عضویت بر بخشهای مختلف اقتصادی استوار بود؛ ولی طرح جامعی برای بررسی تأثیر عضویت بر توسعه اقتصادی، رفاه اجتماعی و اقتدار سیاسی شکل نگرفت.

مطالعات بخشی از این نظر که اثر یک پدیده را بر یک محیط بررسی می‌نمایند حائز اهمیت هستند ولی در کنار آن باید بتوانند رابطه ارگانیک بین بخشها و کنش متقابل بین آنان را نیز مورد توجه قرار دهند.

بدین منظور سازمانی به عنوان «نمایندگی تام‌الاختیار دولت برای مذاکرات تجاری» در وزارت بازرگانی به وجود آمد تا بتواند طرح جامع فوق‌الذکر را تهیه نموده و راه‌کار مناسبی برای عضویت در نظر گیرد. در این رابطه مطالعات و بررسیهایی در زمینه اثرات الحاق بر بخشهای

کشاورزی، صنعتی و خدماتی انجام گرفت.

همین امر انگیزه‌ای شد تا نگارنده تأثیر احتمالی این امر بر سیاست خارجی کشور را تحت بررسی قرار داده و تلاش نماید با مطالعه موافقت‌نامه‌های مختلف سازمان جهانی تجارت امکان و میزان تأثیرپذیری یا اثرگذاری سیاست خارجی را پس از عضویت مورد مداقه قرار دهد.

موافقت‌نامه‌ها از این جهت که قواعد تجارت در زمینه‌های خاص را مورد توجه قرار می‌دهند حائز اهمیت هستند، ولی تحولات بعدی و مذاکراتی که در جریان اجلاسهای وزارتی مانند سنگاپور، سیاتل و دوحه مورد توافق قرار گرفتند نیز می‌بایست مورد مداقه قرار گیرند. از سوی دیگر مذاکرات جدید کشاورزی و خدمات که در سال ۲۰۰۰ آغاز گردیدند خواهند توانست دامنه شمول این موافقت‌نامه‌ها را افزایش دهند. مجموع مطالب فوق در بخش اول مورد تحقیق و بررسی قرار گرفته‌اند. اما نکته مهم تأثیر این موافقت‌نامه‌ها، تصمیمات وزارتی و رویه‌ها بر سیاست خارجی ایران می‌باشد که قسمت اصلی را به خود اختصاص داده است. سیاست خارجی یک کشور تحت تأثیر عوامل مختلف شکل می‌گیرد و رفتارهای متفاوتی از خود بروز می‌دهد. ایران نیز از این قاعده مستثنی نیست و عوامل ثابت و متغیری بر سیاست خارجی آن تأثیر گذارند. هر چند دامنهٔ این تغییرات در زمانهای مختلف ممکنست تغییر نماید، ولی دامنهٔ تأثیر مهم‌تر از شکل آن می‌باشد و اولویت بررسی و تحقیق را تشکیل می‌دهد.

در طی سالهای اخیر هر زمان بحث سازمان جهانی تجارت مطرح شده است مباحث و تحلیل‌ها بر جنبه‌های منفی جهانی شدن دور می‌زند. کشورهای در حال توسعه متحمل مشکلات و مصائب زیادی در روند جهانی شدن گردیده‌اند و فوائد جهانی شدن عمدتاً به سوی کشورهای توسعه یافته جریان می‌یابد. سازمان جهانی تجارت نیز به عنوان سمبل جهانی شدن مورد نقدهای متعدد و متفاوتی قرار گرفته است. اما تبعات منفی یک پدیده نباید مانع از بررسی اثرات خرد و کلان آن گردد. سازمان جهانی تجارت به مثابه کشتی‌ای است که برای حمل مسافران از یک بندر به بندر دیگر به راه افتاده است. موضوعاتی از قبیل سازندهٔ کشتی، ناخدای کشتی و مالک کشتی حائز اهمیت هستند. اما مهم‌تر اینست که هر کس چه هزینه‌ای برای سوار شدن به کشتی می‌پردازد و آیا در انتهای سفر به بندر مقصد می‌رسد یا تلاطمات و تحولات ناشی

از سفر دریایی او را از ادامهٔ سفر منصرف می‌کند و آرزو می‌نماید ای کاش در بندر مبدأ مانده بود. مفروض تحقیق آنست که کشتی سازمان جهانی تجارت در حال حرکت است و قرار است جمهوری اسلامی ایران نیز به مسافران ملحق گردد، چون تقاضای الحاق به صورت رسمی تسلیم گشته و تمهیدات لازم برای آغاز مذاکرات صورت پذیرفته است. اما باید دید اثرات و تبعات این عضویت در طول مسیر و در مقصد چگونه خواهد بود و آیا دولت ایران موفق خواهد شد به اهداف خود از عضویت دست یابد. سازمانها و مؤسسات مختلفی مشغول بررسی اثرات الحاق ایران به سازمان بر بخش اقتصادی مربوطه هستند، اما در زمینه تغییرات احتمالی سیاست خارجی براساس مقررات و سازکارهای حاکم بر سازمان دو نظر وجود دارد. گروه اول طرفداران این نظر هستند که ورود کشورها به سازمان جهانی تجارت فقط بر بخشهای اقتصادی و تجاری آنها اثرگذار می‌باشد و قوانین تنظیم شده کاربرد گسترده‌ای در تحولات سیاسی ـ اجتماعی نخواهند داشت. گروه دوم بر این باور است که پروسه جهانی شدن باعث ایجاد بازیگران جدیدی شده و نتیجتاً حاکمیت دولتها و اجزاء مختلف آنها را تحت‌الشعاع قرار خواهد داد و حداقل شکل آنرا تغییر خواهد داد.

فرضیه تحقیق بر این امر استوار گردیده که عضویت در سازمان جهانی تجارت فقط محدود به بخشهای اقتصادی نخواهد شد و در بلندمدت اثراتی بر روند تصمیم‌گیری و اجرای سیاست خارجی ایران خواهد داشت. نحوهٔ اعمال حاکمیت تغییر خواهد کرد اما دولت همچنان به عنوان بازیگر اصلی باقی خواهد ماند و تنظیم روابط سایر بازیگران را به عهده خواهد داشت.

در چنین شرایطی سؤالاتی مطرح میگردد که پاسخگویی به آنها تسهیل کننده اثبات فرضیه خواهد بود. البته در کنار این سؤالات پرسش‌های متعدد دیگری نیز ممکنست طرح گردد، اما با توجه به موضوع و عنوان کتاب بهتر است چند موضوع خاص زیر بیشتر مورد تمرکز قرار گیرند.

۱ـ آیا الحاق به سازمان جهانی تجارت فقط بر عوامل مؤثر در شکل‌گیری سیاست خارجی تأثیر خواهد داشت یا مبانی نظری، ساختار اجرایی و الگوهای رفتاری را نیز متحول خواهد ساخت؟

۲ـ الحاق ایران به سازمان جهانی تجارت چه تأثیراتی در دیپلماسی کشور خواهد داشت؟

۳ـ دیپلماسی تجاری ایران برای مراحل قبل و بعد از الحاق چگونه باید تدوین گردد؟
۴ـ برای کاهش اثرات منفی الحاق چه راهبردی می‌توان برای عضویت در نظر گرفت؟
۵ـ چگونه می‌توان از تجارب سایر کشورهای در حال توسعه بهره جست؟

پاسخگویی به سؤالات فوق تا اندازه‌ای آینده را روشن خواهد ساخت، هر چند که زمانی بیش از شش سال برای تحلیل اثرات تشکیل این سازمان مورد نیاز می‌باشد. آمار موجود بیانگر این امر است که حجم مبادلات تجاری ظرف سالهای ۱۹۹۵-۲۰۰۱ حدود ۲۵٪ افزایش یافته و میزان تعاملات بین دولتها نیز از این روند تبعیت می‌نماید، ولی آیا همه کشورها به نحوی عادلانه از این افزایش منتفع می‌گردند، فاصله شمال و جنوب در حال کاهش است یا سطح مشارکت مؤثر کشورها یکسان می‌باشد؟

محدویتی که در زمینه مورد بحث وجود دارد اینست که اکثر مطالعات انجام شده تاکنون به بررسی جنبه‌های اقتصادی و تجاری عضویت پرداخته‌اند و کمتر در مورد اثرات آن بر سیاست خارجی ممالک عضو تحقیق شده است. از آنجا که از سال ۱۳۶۸ نگارنده در زمینه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران مشغول آموزش و پژوهش بوده و از سال ۱۳۷۵ نیز مطالعات و تحقیقاتی در زمینه سازمان جهانی انجام داده است، لذا این تصور به وجود آمده که تحقیق درباره اثرات احتمالی عضویت جمهوری اسلامی ایران در سازمان جهانی تجارت بر سیاست خارجی بتواند زمینه‌ساز شناخت واقعیتهای موجود در نظام تجارت بین‌الملل و راههای مناسب برای تعامل با آن گردد.

هر یک از موضوعات مطرح شده در این تحقیق می‌تواند مورد پژوهش عمیق‌تری واقع گردد. هر یک از مشکلات مطروحه نیز ممکنست با نگرش دیگری تجزیه و تحلیل شود و راه حل متفاوتی برای آن تجویز گردد. نکته کلی و مهم اینست که سیاست خارجی ایران نیازمند داشتن نگرش اقتصادی است و در این راه رفتار دیپلماتیک ما محتاج تطابق بیشتر با منافع کشور در اقتصاد بین‌الملل و تجارت بین‌الملل می‌باشد. در خاتمه متذکر می‌گردد بررسی‌ها و تحلیل‌های ارائه شده فقط نظر شخصی نگارنده است و ممکنست با موضع رسمی دولت جمهوری اسلامی ایران تفاوت داشته باشد.

بخش اول

جهانی شدن و تشکیل سازمان جهانی تجارت

فصل اول
جهانی شدن

تاریخ غرب از قرن چهاردهم تحولی تازه یافت، رنسانس نگرشی جدید به هستی بشری بوجود آورد و ظرف دو قرن استقراء جای استنتاج را گرفت. خودگرائی و تجربه‌پذیری جوامع را شکلی تازه دادند و انسان توانست با چشم جدیدی جهان را بنگرد. حاصل این روند اروپای قرن هفدهم بود که با ظهور افرادی چون فرانسیس بیکن، رنه دکارت و جیمز وات به «عصر نبوغ» شهرت یافت. مراجعه ابناء بشر به منطق انسانی باعث تعریف و تبیین بسیاری از مفاهیم در «عصر روشنگری» گردید و حاصل این تفکرات بروز ایدئولوژیهای مختلف و انقلاب صنعت در قرن نوزدهم بود. گفته می‌شود که اروپا به برکت این دو پدیده توانست کل دارائیهای خود را که در زمانی نزدیک به ۳۰۰ سال اندوخته بود، دو برابر نماید.(۱)

به موازات روند تکامل فکری، جوامع غربی از بُعد اقتصادی نیز متحول شدند. کریستف کلمب و همراهانش که در اجرای منویات فردیناندوایزابل(۲) از اقیانوسها گذشتند و قاره آمریکا را کشف نمودند راه جدیدی در تجارت بین‌الملل گشودند که جانشین جاده ابریشم گردید. ایجاد کشتی بخار این روند را تکمیل کرد و ممالک غربی توانستند به برکت آن در راه انجام تجارتهای جدید و تشکیل سرمایه‌های بزرگ گام بزنند. مرکانتی لیسم خواستار آزادی تجارت در بین کشورها شد و لیبرالیسم بعنوان اولین ایدئولوژی مدرن غربی از کاهش مداخله دولتها در امور اقتصادی طرفداری کرد.

---

۱. تاریخ جهان نو، رابرت روزول پالمرز، ترجمه طاهری، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۴۹، ص ۳۵۴.

۲. فردیناند و ایزابل پادشاه و ملکه اسپانیا بودند که در سال ۱۴۹۲ مسلمانان و یهودیان را از شبه جزیره ایبریا اخراج کرده وکریستف کلمب را به طی اقیانوسها وکشف قاره آمریکا واداشتند.

در طول تاریخ بشری تلاشهای زیادی برای تشکیل یک جامعه جهانی صورت گرفته است. مذاهب مختلف سعی کرده‌اند انسانها را به یکدیگر نزدیک کرده و با از میان برداشتن اختلافات و افتراقات جوامع آنها را به رستگاری نزدیک کنند. اشخاص متعددی نیز با گرایشات مختلف در این زمینه تلاش کرده‌اند، اما باید اذعان داشت که آنچه به عنوان پدیدهٔ جهانی شدن در انتهای سده بیستم ظاهر گردید بیش از هر مکتب فکری دیگر، تحت تأثیر ارزشهای لیبرالیستی قرار داشته و در درجه اول بدنبال جهانی کردن اقتصاد لیبرال بود ولی تأثیرگذاری سایر عوامل بین‌المللی باعث فراگیر شدن آن و ایجاد زمینه برای فرهنگ و سیاست جهانی نیز گردید.

بروز جنگ جهانی اول و دوم و تحت سیطره درآوردن اروپای شرقی توسط ارتش سرخ به دو قطبی شدن جهان انجامید، اما بعنوان اثر ثانویه مانع از تحقق گلوبالیسمی شد که آمریکا با اصول چهارده‌گانه ویلسون و تحت پوشش سازمان ملل جستجو می‌کرد. هر چند که «پردهٔ آهنین» در حدود نیم قرن مانع از عینیت پیدا کردن جهانی شدن شد، اما هم آمریکا و هم شوروی توانستند کشورهای تحت نفوذ و سیطره خود را مجاب کنند که برای دست یافتن به منافع ملی می‌بایست تحت لوای یک ایدئولوژی متحد شده و بصورت هماهنگ از منافع بلوک خود دفاع نمایند. به مرور زمان این نکته بعنوان یک واقعیت پذیرفته شد که مفهوم استقلال در پروسه جهانی شدن بسیار نسبی بوده و برای تضمین یک توسعه مداوم می‌بایست به قدرت رقابت خود افزود و در عین حال به یکدیگر متکی بود.

تخریب دیوار برلن، تحولات آلمان و سقوط کمونیسم در شوروی و سایر کشورهای اقماری آن در فاصله سالهای ۱۹۹۱-۱۹۸۹ سبب گردید که گام بلندی به سمت جهانی شدن اقتصاد برداشته شود. رکود اقتصادی که از نیمه دوم دهه هشتاد به تدریج بر غرب حاکم شد در زمینه ظهور این نظریه از اهمیتی مشابه فاکتورهای سیاسی برخوردار بود. این رکود که در سال ۱۹۹۰ در آمریکا بصورت جدّی آغاز شده و ظرف دو سال به اروپا و آسیا منتقل گردید، باعث شد که سرمایه متکاثر غرب در جستجوی راه جدیدی برای حفظ سوددهی خود برآیند. تئوری «وحدت

بازارها» که بعنوان مشخصه جهانی شدن ارائه می‌گشت در حقیقت در پی آن بود که با ارائه و تحکیم اصول نئولیبرالیسم در کشورهای در حال توسعه، زمینه را برای تحرک بی‌دغدغه سرمایه‌های غربی فراهم ساخته و نه تنها با سرمایه‌گذاری در بازارهای بورس به سودهای کلان دست یابند، بلکه سرنوشت اقتصادی این ممالک را به ورود سرمایه‌های مذکور مرتبط ساخته و در مواقع لازم زمینه را برای بهره‌برداری‌های سیاسی فراهم سازند.

لازم بذکر است که تز نئولیبرالیسم از اوایل دهه ۸۰ در آمریکای لاتین بکار گرفته شد. آمریکا که در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ مبالغ هنگفتی به کشورهای منطقه وام داده بود از طریق حکومتهای نظامی موفق به تثبیت حضور سیاسی در این کشورها شده بود، در دهه ۸۰ تلاش کرد تا با کنار گذاشتن نظامیان و روی کار آوردن حکومتهای دست راستی یا راست میانه مشروعیت بیشتری برای آنان بوجود آورد.

الگوی اقتصادی بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول در مورد دست برداشتن از حمایت‌گرائی و بازکردن درهای کشور، حذف سوبسیدها، مهار تورم، قوانین منعطف جهت جلب سرمایه‌های خارجی، حذف سیاست کنترل ارزی و افزایش واردات و صادرات تحت عنوان نئولیبرالیسم از سال ۸۲ در مکزیک و برزیل آغاز شده و سپس به کشورهای دیگر مانند آرژانتین، ونزوئلا، کلمبیا و غیره تسرّی یافت. مزایای این سیاست این بود که اولاً حکومتهای غیرنظامی جدید بیش از نظامیان خود را ملزم به اجرای تعهدات مالی می‌دانستند و ثانیاً در مقابل رقابت روزافزون اروپائیان با آمریکا و تلاش آنها برای افزایش نقش بازار مشترک، ایالات متحده آمریکا نیز می‌توانست بازارهای جدیدی برای خود تضمین نماید.

لفظ «بازارهای جدید در حال شکوفایی»[1] یا «سرمایه‌داری در حال توسعه»[2] مفهومی بود که از اواخر دههٔ ۸۰ و بخصوص از سال ۹۰ وارد ژئوپولتیک جهانی شد و تلاش نمود که کشورهای در حال توسعه‌ای را که دارای رشد اقتصادی و پویائی تجاری بودند ولی در حاشیه مبادلات

---

1. New Emerging Markets
2. Developing Capitalism

بازرگانی جهانی قرار داشتند تحت عنوان گلوبالیزاسیون به زیر یک چتر واحد درآورند. این ممالک علیرغم تفاوتهای سیاسی و جغرافیایی بعضاً مهم در نقاط زیر مشترک بودند:

- درآمد سرانه آنها از ۱۲۰۰ دلار تا ۹۰۰۰ دلار در سال نوسان می‌کرد.
- از ظرفیت صادراتی بالائی برخوردار بودند. در سال ۱۹۹۱ بانک جهانی اعلام کرد که ۲۲ کشور غیر عضو OECD حدود ۵۰٪ کل صادرات تولیدی جهان را در دست داشتند، ۱۲ کشور دیگر حدود ۲۵٪ این صادرات را به خود اختصاص داده بودند و ۱۵ کشور صادرات بسیار متنوعی داشته و بعلاوه از جذابیت زیادی برای سرمایه‌گذاران خارجی برخوردار بودند.[1]

وخیم شدن بحران اقتصادی در کشورهای صنعتی در سال ۱۹۹۰ باعث توجه بیشتر سرمایه‌داران به بازارهای در حال شکوفائی، علی‌الخصوص سرمایه‌گذاری در بازارهای بورس آنها گردید. طبق اطلاعات ارائه شده توسط صندوق بین‌المللی پول، سرمایه‌گذاری بورس در فاصله زمانی ۱۹۹۳-۱۹۸۹ از ۱۱ میلیارد دلار در سال ۸۹ به ۳۷ میلیارد در سال ۹۲ و ۵۷ میلیارد دلار در سال ۹۳ بالغ گردید. مکزیک، آرژانتین و شیلی با توجه به رشد اقتصادی و ریسک پائین سیاسی جزو کشورهای جذاب قرار گرفتند، هر چند که سه مکان اول لیست به سه ببر آسیائی یعنی تایوان، سنگاپور و کرهٔ جنوبی اختصاص یافته بود. کشورهای دیگر مانند اندونزی، مالزی، تایلند، هند و جمهوری چک بقیه کشورهای جذاب بودند.[2] کلیه این ممالک از فهرست کشورهای حاشیه‌ای وارد بلوکهای اقتصادی شدند و شاید استوارترین گام در آسیای جنوب شرقی برداشته شد که دولت ـ شهرهای کوچکی مانند هنگ‌کنگ، سنگاپور و تایوان در کنار غولهای ارضی مانند چین، هند و اندونزی قرار گرفته و همهٔ آنها به دور یک محور صنعتی سطح اول بنام ژاپن جمع شدند.

پس از روند آسیائی، منطقه آمریکای لاتین دومین مکان از نظر اهمیت بین «بازارهای جدید

1. Villamil Rodriguez, Jenaro: El Efecto Tequila, Financiero, No. 3652, 16.3.95. P.54, Mexico City.

2. Ibid, P. 55.

و در حال شکوفایی» را بخود اختصاص داده و توانائی زیادی برای جذب سرمایه‌های خارجی از خود نشان داد، به نحوی که مکزیک بعنوان بزرگترین دریافت کننده سرمایه‌های خارجی در بورس و دومین دریافت کننده سرمایه‌گذاریهای مستقیم تبدیل گردید؛ محور یک پروژهٔ اقتصادی منطقه مانند نفتا واقع شد و یک سری موافقت نامه تجاری تکمیلی با کلمبیا، ونزوئلا، کاستاریکا، بولیوی و شیلی امضاء نمود. از طرف دیگر سرنوشت کشورهای برزیل، آرژانتین، اروگوئه و پاراگوئه که در قالب مرکوسور ۲۰۰ میلیون نفر مصرف‌کننده را در بر می‌گیرند به نوعی با آینده مکزیک گره خورده بود. بحران اقتصادی مکزیک که از ۲۰ دسامبر ۹۴ آغاز و کشور را به معرض ورشکستگی کشاند، تئوری «بازارهای جدید و در حال شکوفائی» و به تبع آن تز گلوبالیزاسیون را به شدت زیر سؤال برد و نقاط ضعف جهانی شدن اقتصاد را نشان داد.

بحران اقتصادی امریکای لاتین و پس از آن آسیای جنوب شرقی نشان داد که کشورهائی که بعنوان بازارهای شکوفا سرمایه‌های خارجی را دریافت می‌کنند کنترلی بر نحوهٔ اداره این سرمایه‌ها نداشته و لذا برنامه‌ریزی مؤثری برای استفاده از آنها نمی‌توانند انجام دهند. این امر باعث وابستگی مطلق به ورود این سرمایه‌ها شده و استقلال ممالک مذکور را برای اخذ تصمیمات سیاسی کاهش می‌دهد. از طرف دیگر کشورهای حاشیه‌ای دریافت کننده سرمایه در معرض تحولات و تلاطمات داخلی کشورهای صادر کننده سرمایه قرار می‌گیرند. بخش مهمی از بحران مکزیک، آرژانتین و برزیل معلول افزایش نرخ بهره در آمریکا در سال ۹۴ بود. سرمایه‌گذاران آمریکائی که با ناآرامیهای سیاسی ـ اجتماعی آمریکای لاتین و علی‌الخصوص مکزیکی مواجه بودند تدریجاً به این نتیجه رسیدند که بهتر است بجای بازارهای پرمنفعت و با ریسک بالا، به سود کمتر و ریسک پائین‌تری روی آورند. افزایش نرخ بهره در آمریکا از ۳/۵ درصد به حدود ۶٪ انگیزه خوبی بود که باعث شد میلیاردها دلار از بورسهای مکزیک، آرژانتین و برزیل خارج و به بانکهای آمریکائی برگردد.(۱)

1. World Bank Group, Briefing Papers, Assesing Globalizalion, 2000, P.1

با توجه به مطالب فوق می‌توان اظهار داشت که جهانی شدن یکی از پیچیده‌ترین پدیده‌های قرن بیستم بوده و هر چند با آزادی افراد و بنگاههای اقتصادی برای انجام معاملات با اتباع کشورهای دیگر آغاز شد ولی به تدریج بر تحول و پیچیدگی آن افزوده شده و سایر بخشهای اقتصادی را نیز در برگرفت و پس از طی مراحل ابتدائی و میانی جهانی شدن اقتصاد، به سیاست و فرهنگ نیز تسری یافت و به جائی رسید که طرفداران آن را آسانسور سریعی می‌دانند که در یک چشم بر هم زدن انسان را به صلح و آرامش جهانی می‌رساند و مخالفینش آنرا سبب فقیرتر کردن فقرا و غنی‌تر کردن اغنیا دانسته و تخریب محیط زیست و استثمار مدرن را به آن نسبت می‌دهند و خواستار اتخاذ تصمیمات جدّی برای جلوگیری از گسترش آن هستند.

برای ارائه تصویری جامع از روند جهانی شدن می‌بایست به جنبه‌های مختلف آن در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی اشاره کرد اما همانطور که قبلاً گفته شد جنبهٔ اقتصادی گلوبالیزاسیون از شدت و تأثیرگذاری بیشتری برخوردار بوده و روند ادغام بازارها بعد از جنگ جهانی دوم و با تشکیل اتحادیه‌های اقتصادی منطقه‌ای و قراردادهای تجارت آزاد آغاز شد در حالی که از روند جهانی شدن سیاست و فرهنگ مدت زیادی نمی‌گذرد و فقط بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و غرب تلاشهائی در این زمینه بروز کرده است.

جهانی شدن اقتصاد

جهانی شدن اقتصاد معلول عوامل مختلفی است که می‌توان آنها را در چهار گروه عمده[1] طبقه‌بندی کرد:

۱) **تجارت بین‌الملل:** تلاش کشورهای غربی برای آزادی تجارت بعد از جنگ جهانی دوم در قالب سازمان ملل متحد و با عنوان موافقت عمومی تعرفه و تجارت (گات) صورت گرفت و ظرف

۱- جلال‌الدین جلالی، جهانی شدن اقتصاد، مفهوم و پیامدهای اقتصادی و اجتماعی آن. مجموعه مقالات اولین همایش سیاستهای بازرگانی و تجارت بین‌الملل، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای بازرگانی، ۱۳۷۷، تهران، ص ۳۴۷.

۵۰ سال موفق شد بسیاری از موانع تعرفه‌ای و غیرتعرفه‌ای تجارت را از میان بردارد. اگر سهم تجارت خارجی (واردات و صادرات) نسبت به تولید ناخالص داخلی در نظر گرفته شود، کشورهای توسعه یافته موفق شدند این سهم را از ۲۷٪ در سال ۱۹۸۷ به ۳۹٪ در سال ۱۹۹۷ برسانند. در حالی که در مورد کشورهای در حال توسعه این رقم از ۱۰٪ به ۱۷٪ بالغ گردید.(۱)

۲) سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی(۲): به تأسیس، راه‌اندازی یا مدیریت مؤسسات اقتصادی در کشورهای دیگر اطلاق می‌شد و تأثیر مهمی در توسعه اقتصادی یک مملکت دارد، چون هم باعث ورود سرمایه و تکنولوژی می‌شود، هم اشتغال‌زاست و هم در افزایش نقش کشور در تجارت بین‌المللی نقش مؤثری ایفاد می‌نماید. سرمایه خارجی برای کشورهای در حال توسعه از اهمیت بیشتری برخوردار است چون امکان دسترسی آنها به منابع مالی چندان گسترده نیست. اما این امر در بین کشورهای توسعه یافته نیز رواج زیادی دارد. در سال ۱۹۹۸ مؤسسات آمریکائی ۱۳۳ میلیارد دلار در خارج از کشور سرمایه‌گذاری کردند در حالی که میزان سرمایه‌گذاری خارجیان در آمریکا به ۱۹۳ میلیارد دلار در همان سال رسید.(۳) سهم کشورهای در حال توسعه در جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در فاصله ۹۸-۱۹۸۸ حدود $\frac{1}{4}$ کل سرمایه‌گذاری جهانی بوده و نزدیک به ۱۵۰ میلیارد دلار جذب کرده‌اند.(۴)

۳) تبادلات مالی: در بسیاری از کشورهای توسعه یافته صاحبان پس‌اندازها سرمایه خود را در زمینه خرید اوراق قرضه و سهام یا وام‌دهی در کشورهای دیگر بکار می‌گیرند. این عملیات در چهارچوب خاصی صورت گرفته و از سهولت زیادی برای تحرک برخوردارند. بحرانهای اقتصادی آمریکای لاتین و آسیای جنوب شرقی که قبلاً به آنها اشاره شد عمدتاً تحت تأثیر این نوع تبادلات مالی بوجود آمده و رشد کردند.

1. http:/www.Worldbank.Org/html/extdr/pd 2. Foreign Direct Investment (FDI)

3. World Bank home in Web. Opcile

4. Edwards Sebastian: Openness, Productivity and Growth: Do we Really Know? Economic Journal. March 1998. P,17

۴) تحرک نیروی کار: موافقت‌نامه‌های بین دولتها و قراردادهای تجارت آزاد زمینه‌ساز صدور نیروی کار بعد از جنگ جهانی دوم شدند و یکی از راههای پُر درآمد جذب درآمد در کشورهای پرجمعیت را تشکیل دادند. هر چند که تحرک نیروی کار با تبدیل شدن به پدیده مهاجرت مشکل عمده‌ای برای کشورهای وارد کننده نیروی کار بوجود آورد، اما با توجه به رشد منفی جمعیت در کشورهای توسعه یافته و انفجار جمعیت در ممالک در حال توسعه، آزادسازی تحرک نیروی کار گامی در جهت متعادل کردن بازارهای کار و جهانی شدن اقتصاد بود.

جهانی شدن سیاست

جهانی شدن سیاست یکی از تبعات پیشرفتهای تکنولوژیک، جهانی شدن اقتصاد و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی است و هر چند که با اعمال سیاستهای واحد توسط کلیه بازیگران بین‌المللی فاصله زیادی وجود دارد، ولی زمینه اولیه آن در دهه‌های ۸۰ و ۹۰ مهیا گردید. روی کار آمدن میخائیل گورباچف و سیاست تنش زدائی وی با غرب که در قالب نظریه «خانه مشترک اروپائی» ارائه گردید باعث ختم برخوردهای ایدئولوژیک و تفاهم بیشتر در امور سیاسی بین‌المللی شد. وابستگی متقابل اقتصادی کشورها نیز نقش مؤثری در گرایش به تبعیت از سیاستهای مشابه ایجاد کرد. مذاکرات حکومتها جهت دستیابی به چهارچوب‌های مشترک گام مؤثری در این زمینه بود. از سوی دیگر کشورهائی که فاقد ابزار لازم جهت دفاع از منافع ملی و امنیت ملی خود بودند به این نتیجه رسیدند که مشارکت در روند جهانی شدن سیاست باعث کاهش شکنندگی و صدمه‌پذیری آنان می‌گردد. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که عوامل زیر در آماده ساختن زمینه برای جهانی شدن سیاست مداخله داشته‌اند:

۱) ظهور بازیگران جدید در صحنهٔ بین‌المللی: ظرف ۲۰ سال آخر سده بیستم تعداد بازیگران بین‌المللی افزایش چشمگیری داشته است. تعداد دولتهای مستقل از ۱۷۶ در سال ۱۹۸۰ به ۲۱۲ در سال ۲۰۰۰ رسید. این امر عمدتاً از استقلال ممالک تحت استعمار (بلیز و برونئی)، تجزیه دولتها بر اثر قومیت گرائی (شوروی و یوگسلاوی) و تجزیه بر اثر توافق

(چکسلواکی) حاصل شد، سازمانهای غیردولتی از تنوع و تعدد بی‌سابقه‌ای برخوردار شدند و میزان تأثیرگذاری آنان بر تصمیمات دولتها افزایش یافت. اما مهمترین بازیگر بین‌المللی شرکتهای فراملّی[1] یا چند ملّیتی بودند که با توجه به تمرکز ثروت انبوه نزد آنها توانستند سیاستها و رفتار دول متبوع خود و سایر حکومتها را تحت‌الشعاع اهداف و منافع خود قرار دهند.[2]

۲) پیشرفت تکنولوژیک: زمانی که آمریکا در دهه ۸۰ طرح جنگ ستارگان را مطرح کرد حتی دول متحد آن کشور به دلیل پیچیدگیهای فنی با دیدهٔ شک به آن می‌نگریستند، اما گذشت زمان و پیشرفت در طراحی‌های مربوطه سبب متقاعد شدن رهبران شوروی در زمینه برتری تکنولوژیک آمریکا و به نتیجه رسیدن مذاکرات خلع سلاح گردید. استفاده از ماهواره‌ها و وسایل الکترونیک دیگر در کسب اطلاعات نظامی و جاسوسی، تولید تسلیحات پیشرفته، پروژه‌های مشترک تولید سلاح، تحول اساسی در صنایع الکترونیک و سایر عوامل سبب گردید که صنایع مهم در اختیار گروه محدودی از کشورها قرار گیرد که تشابه و قرابت زیادی در سیاستهای بین‌المللی آنها وجود داشت و در بین آنها آمریکا از موقعیت ویژه‌ای برخوردار بود.

۳) ختم برخوردهای ایدئولوژیک: ختم برخوردهای ایدئولوژیک بین شرق و غرب و تعدیل برخوردهای شمال و جنوب بدلیل وابستگی متقابل اقتصادی باعث شد که کشورهای در حال توسعه رغبت بیشتری به تبعیت از الگوهای جهانی برای دسترسی به توسعه پایدار پیدا کنند. احزاب رادیکال چپ و راست به میانه طیف ایدئولوژیک مایل شدند و برنامه‌های سیاسی - اقتصادی احزاب شباهت بیشتری بهم پیدا کردند. به تبع آن، کشورها نیز مواضع نزدیکتری به یکدیگر اتخاذ کرده و به خط مشی حاکم جهانی توجه نمودند. قوانین و مقررات در سازمانهای بین‌المللی تدریجاً از بار ارزشی تهی شده و چهارچوب اجرائی مشترکی برای هم تدوین کردند.

---

1. Transnational Corporations (TNC_S)

2. WTO Millennium Bug. TNC Control Over Global Trade Politics, European Observer, Issue No.4, Special WTO Edition, 1999, P,27

طبیعی است که مقررات و قوانین بازی حاکم بر روابط بین‌الملل برای کشورهائی که خواهان افزایش مشارکت در روند جهانی شدن بودند نوعی محدودیت رفتاری ایجاد می‌کرد که بعضی ممالک آن را از روی میل رادتاً و گروهی دیگر اجباراً پذیرفتند.

۴) موفقیت پیمانهای منطقه‌ای: تشکیل و تحول جامعه اقتصادی اروپا، افتا، آسه‌آن، نفتا و مرکوسور تجربه مثبتی در زمینه تفویض اختیارات به نهادهای فراملّی و استفاده از اقتدار دسته جمعی حاصله بود و نشان داد که در یک نظام تصمیم‌گیری دسته‌جمعی هر چند که از استقلال رأی و عمل تک‌تک آحاد کاسته می‌شود، اما اقتدار حاصله به مراتب بالاتر از قدرت انفرادی دولتها بوده و میزان بهره‌برداری آنها در درجه‌ای بالاتر قرار می‌گیرد. هماهنگی و همسوئی فکری پیمانهای منطقه‌ای و تبعیت آنان از اصول نئولیبرالیسم زمینه‌ساز استقبال آنها از روند جهانی شدن بر همان مبنا گردید.

جهانی شدن فرهنگ

جهانی شدن فرهنگ در حقیقت حاصل دو روند قبلی بوده و تا اندازه زیادی در ارتباط با پیشرفت تکنولوژی ارتباطات متحول گردید. توسعه روزافزون رسانه‌های گروهی و ارائه برنامه‌های متنوع تلویزیونی از طریق ماهواره‌ها، گسترش چشمگیر استفاده از کامپیوترهای شخصی، آموزش یکسویه اینترنت به زبان انگلیسی، رواج برنامه‌های نرم‌افزاری، امکان دریافت فیلم، موسیقی، کتاب و نشریات توسط شبکه‌های جهانی اطلاعات همه و همه به افزایش تشابهات فرهنگی کمک کرده‌اند. به عبارت دیگر چنانچه رابطه متقابل و تأثیر و تأثر مناسبات تولیدی و فرهنگ جامعه مورد مطالعه قرار گیرد می‌توان استنتاج کرد که آزادی تجارت باعث تغییر مناسبات تولیدی در سطح جوامع شده و به تبع آن ارزشهای فرهنگی نیز تدریجاً متحول خواهد گردید.

لازم به تأکید است که جهانی شدن در بُعد اقتصادی، پیشرفت و تأثیرگذاری بیشتری داشته و سرنوشت کشورهای زیادی را تحت‌الشعاع قرار داده، اما در ابعاد سیاسی و فرهنگی دامنه عمل

و نفوذ آنها بدلیل تازگی با محدودیتهائی مواجه بوده است. در ادامه برای روشن‌تر شدن موضوع گلوبالیزاسیون ضرورت دارد به سؤالات زیر پاسخ داده شود:

۱ـ روند جهانی شدن از کجا و توسط چه نهادی آغاز شد؟

۲ـ چه کشورها یا سازمانهائی کنترل روند جهانی شدن را در اختیار دارند؟

۳ـ چه کسانی از جهانی شدن سود برده و چه کسانی ضرر می‌بینند؟

۴ـ اثرات و نتایج جهانی شدن برای مناطق مختلف جهان چه بوده است؟

در پاسخ به این سؤالات بایستی اظهار داشت که روند جهانی شدن از کشورهای توسعه یافته و ثروتمند گروه ۸ آغاز گردید و در بین آنها نیز آمریکا بیشترین نقش را بعهده داشت. شکل‌گیری سرمایه‌های بزرگ، توسعه سریع تکنولوژیک، بهره‌برداری از سازمانهای بین‌المللی، تأثیرگذاری بر روند تحولات بین‌المللی و تجربه مدیریت بین‌المللی سبب شد که آن کشور و شرکایش در گروه ۸ پس از خاتمه جنگ سرد بتوانند اقتصاد کشورهای جهان را که بدلیل وابستگی متقابل از کنش متقابل بالائی برخوردار شده بود به سمت جهانی کردن پیش برده و با تشکیل سازمان جهانی تجارت بصورت نهادینه‌ای این روند را دنبال نماید. نگاهی به نتایج دور اروگوئه و مطالعه درباره سند نهائی آن نشان می‌دهد که کشورهائی مانند آمریکا، اتحادیه اروپا و ژاپن که بیشترین اثرگذاری را در روند مذاکرات دور اوروگوئه داشته‌اند، سهم اساسی در جهانی کردن اقتصاد، سیاست و فرهنگ را عهده‌دار بوده‌اند.

البته بایستی در نظر داشت که کشورهای در حال توسعه مانند هند، برزیل، آرژانتین و مصر همانطور که در روند مذاکرات دور اروگوئه توانستند بر بخشی از تصمیمات تأثیر بگذارند پس از آغاز رسمی روند جهانی شدن نیز در موارد متعددی تلاش نمودند تا ممالک جهان سوم به موضع مشابهی دست یابند. اجلاس سیاتل و موضع مشترک کشورهای در حال توسعه در قبال کشورهای پیشرفته بیانگر این مطلب بود، لذا می‌توان اظهار داشت که هر چند روند جهانی شدن توسط کشورهای گروه ۸ آغاز شد ولی بقیه ممالک نیز در پیشرفت، تحول و تکامل آن نقش داشته و خواهند داشت.

اما علیرغم مسائل فوق به نظر می‌رسد که روند جهانی شدن آنقدر گسترش یافته که دیگر هیچ کشوری یا هیچ جمع خاصی از کشورها به تنهائی امکان کنترل این روند را نداشته باشد. در حقیقت یکی از مسائلی که در حال حاضر مطرح می‌باشد اینست که حکومت[1] اقتصاد و سیاست جهانی شدن بعهده کیست؟ اکثر اقتصاددانان، سیاستمداران و جامعه‌شناسان بر این باورند که نقش دولتها و حکومتها در کنترل اقتصاد و سیاست جهانی چندان مهم نیست و تاکنون این شرکتها فراملّی[2] بوده‌اند که بیشترین میزان کنترل را بر روند جهانی شدن داشته‌اند و پس از آنها نیز سازمانهای بین‌المللی مانند WTO قرار دارند. در مورد برندگان و بازندگان روند جهانی شدن نقطه نظرات متفاوتی وجود دارد، همانطور که از خود پدیده جهانی شدن نیز تعاریف مختلفی ارائه می‌شود به هنگام بحث درباره گلوبالیزاسیون می‌بایست جنبه‌های مختلف آن را در نظر گرفت و توجه داشت که میزان مشارکت کشورها در این روند یکسان نیست، لذا به دلیل بهره‌برداری گوناگون نوع نگرشها فرق خواهد کرد. در موارد متعددی ملاحظه می‌شود که واژه «جهانی شدن» به جای سرمایه‌داری یا اقتصاد بازار به کار می‌رود که باعث سوء تعبیرهائی می‌گردد.

در یک بررسی کلی می‌توان اظهار داشت که پدیدهٔ جهانی شدن برای کلیه کشورها سودهای قابل توجهی می‌تواند در برداشته باشد، همانطور که ضررهای آن نیز می‌تواند چشمگیر باشد.

نکته مهم زاویه نگرش به آن و سطح تحلیل است. اگر به این پدیده به عنوان بالاترین دستاورد بشر در قرن بیستم نگاه شود و موتور حرکت کلیه جوامع بشری در قرن قلمداد گردد، آنگاه تلاش اصلی برای پیوستن به این حرکت و بهره‌برداری از آن خواهد بود. اکثر کشورهای توسعه یافته استدلال می‌کنند که تجارت آزاد باعث توسعه اقتصادی کشورها می‌گردد و لذا پدیده جهانی شدن باعث خواهد شد که ابزار مؤثری جهت دستیابی به توسعه پایدار در اختیار کلیه ممالک قرار گیرد. «آزادسازی تجاری تاکنون منافع مهمی در زمینه توسعه اقتصادی در کشورهای توسعه

1. Governance
2. Transnational Corporations (TNCs)

یافته، جدیداً صنعتی شده و در حال توسعه ایجاد کرده است... بررسیهای اخیر OECD نشان می‌دهد که کلیه کشورها ـ صرفنظر از سطح توسعه آنها ـ می‌توانند با آزادسازی بیشتر میزان بهره‌برداری خود را از روند جهانی شدن افزایش بخشند. اگر تعرفه‌های گمرکی فعلی در تمام جهان حذف شوند، تجارت جهانی ظرف دههٔ اول قرن ۲۱ حدود ۳٪ رشد خواهد کرد که معادل ۱۲۰۰ میلیارد دلار می‌باشد».(۱)

متقابلاً کشورهای در حال توسعه و برخی سازمانهای بین‌المللی استدلال می‌نمایند که روند جهانی شدن باعث افزایش شکاف بین کشورهای در حال توسعه و توسعه یافته شده و سبب گردیده است که ابزار تصمیم‌گیریهای بین‌المللی عمدتاً در اختیار شمال قرار گیرد. «روند جهانی شدن به شکل فعلی باعث افزایش شدید نابرابریها در صحنه گیتی شده است. در سال ۱۹۶۵ میانگین درآمد شخصی در کشورهای گروه ۷ نزدیک به ۲۰ برابر میانگین درآمدها در ۷ عدد از فقیرترین ممالک بود، اما این رقم در سال ۱۹۹۵ به ۳۹/۵ برابر رسید».(۲)

نکته‌ای که به نظر می‌رسد همه درباره آن توافق دارند اینست که گلوبالیزاسیون فرصتهای زیادی بوجود می‌آورد، اما این فرصتها همیشه همراه با ریسک است. کشورها و نهادهائی که ابزار لازم برای بهره‌برداری از فرصتها را دارند از این روند سود خواهند برد و طبیعی است که ممالک توسعه یافته از سهولت بیشتری در این زمینه برخوردارند. در بین خود توسعه‌یافته‌ها نیز شرکتهای فراملّی (TNCs) از شانس بیشتری نسبت به بقیه بهره‌مند هستند. اما در مقابل کشورهای در حال توسعه که فاقد ابزار لازم هستند با بیشترین مخاطرات و صدمه‌پذیری و حاشیه‌نشینی مواجه می‌گردند.(۳)

---

1. Donald J.Johnson: General Secretary of OECD. OECD News Release Paris, 16 Nov. 1999 PAC/COM/News 99

2. Corporqte Europe Observer: UNCTAD 1997 Trade 8, Development Report. Special WTO Edition No. 4/London/1999 P.23

3. David Dollar & Kraay Aart: Growth is Good for the Poor. World Bank. N.Y, 2000 P.19

یکی از راههای کاهش شکنندگی در مقابل فشارهای ناشی از جهانی شدن تلاش برای درک وضعیت و یافتن راه حلی برای تطبیق نیازهای توسعه‌ای کشور با، جهت کلی گلوبالیزاسیون است. یکی از مهمترین تبعات جهانی شدن برای کلیه کشورها، انتقال تدریجی مراکز تصمیم‌گیری از پایتخت‌ها به محل استقرار TNCs و سازمانهای بین‌المللی است. حاکمیت بالاترین مرحله اقتدار است و نماد حاکمیت در هر کشوری وضع و اجرای قوانین می‌باشد. در طول دو دهه گذشته تحولات بین‌المللی باعث شده‌اند که قوانین و مقرراتی که در ژنو (WTO)، نیویورک (UN)، بروکسل و استراسبورگ (EU) و واشنگتن (NAFTA) وضع می‌شوند از قدرت تنفیذ بیشتری برخوردار بوده و لازم‌الاجرا باشند.

به نظر می‌رسد مفاهیم و واژه‌هائی مانند «حاکمیت»، «امنیت»، «منافع ملی» و «هویت ملی» نیاز به تعریف مجدد داشته باشند اما هر تعریفی با هر دیدی ارائه شود نمی‌تواند نافی تأثیرگذاری کانونهای جدید تصمیم‌گیری بین‌المللی بر سیاست خارجی و سرنوشت کشورها باشد. در بخش دوم در مورد برنامه‌ها و تاکتیکهای سیاست خارجی صحبت خواهد شد، اما پنج سال پس از تشکیل سازمان جهانی تجارت، بنظر می‌رسد برخی از کشورهای در حال توسعه برای جلوگیری از دور ماندن از مکانیسمهای تصمیم‌گیری جهانی و حفظ منافع ملی، نزدیکی و جلب همکاریهای شرکتهای فراملّی را جزو برنامه‌های خود قرار داده‌اند تا از طریق ایجاد ارتباط بین منافع خود و آنها بتوانند سهمی - ولو اندک - در روند جهانی شدن داشته باشند. بانک جهانی پیش‌بینی می‌کند که سهم کشورهای در حال توسعه در تجارت جهانی در سال ۲۰۲۰ دو برابر خواهد شد.[1]

1. Prospects for Developing Gountries in a Fast - Changing International Environment, Global Economic Prospect and the Developing Countries, World Bank, Washington, D.C, 1997. P. 24

فصل دوم
مذاکرات تجارت بین‌الملل

سازمان جهانی تجارت حاصل بیش از ۵۰ سال تحول و تکامل است. لیبرالیسم غرب پس از پیروزی در جنگ جهانی دوم بدنبال جهانی کردن برتری خود برآمد. در بُعد سیاسی تشکیل سازمان ملل متحد، در بُعد اقتصادی و مالی ایجاد صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی و در بُعد تجاری موافقتنامه عمومی تعرفه و تجارت. جهانی شدن ابعاد سه گانه لیبرالیسم بخودی خود باعث شکل گرفتن فرهنگ واحدی نیز می‌گردید.

اساس این حرکت سلطه از طریق همکاری است، کشورهای دارای نظام فکری مشابه هستهٔ اولیه این تشکّل بودند. آمریکا، اروپا و شرق آسیا به لحاظ ساختار سیاسی و اقتصادی مبتکران بانیان این روند گردیدند. بتدریج کشورهائی که ارادتاً و یا اجباراً ناچار به داشتن روابط گسترده با ممالک فوق‌الذکر بودند به این طیف پیوستند و بدین ترتیب بخش مهمی از ابزار تصمیم‌گیری جهانی را در اختیار گرفتند. کشورهای سوسیالیست نیز برای دور نماندن از روند تصمیم سازیها چاره‌ای جز ورود به سازمانهای جهانی نیافتند.

به جرأت می‌توان اذعان داشت که کلیه ممالکی که نوعی انقلاب، جنبش اجتماعی یا تحول فکری را پشت سر گذارده‌اند بنوعی با نظام بین‌الملل حاکم مخالف بوده و با استناد به مسیحی بودن، غیر عادلانه بودن، قدرت گرا بودن و ثروت‌گرا بودن آن خواستار خلق نظام جدیدی با تکثرگرائی و عدالت جوئی بیشتر می‌گردیدند. اتحاد جماهیر شوروی، جمهوری خلق چین، هند، کوبا، جمهوری اسلامی ایران و ساندینیستهای نیکاراگوئه با استناد به ایدئولوژیهای متفاوت هدف واحدی را در نظام بین‌الملل جستجو می‌کردند اما همهٔ آنها پس از گذشت هیجانات انقلابی به این نتیجه رسیدند که از بین بردن نظام بین‌الملل یا عملی نیست و یا هزینه‌های آن

بسیار سنگین می‌باشد، لذا بهترین راه می‌تواند متحول کردن نظام از درون باشد.

لذا «روش نفی» جای خود را به «روش مشارکت فعال» داد. نتایج این تغییر روش برای ممالک فوق‌الذکر متفاوت بوده ولی برای نظام جهانی این حسن را داشت که لازمهٔ «روش مشارکت فعال» عضویت در نهادهای بین‌المللی و احترام به قواعد و مقررات آنها بود و این امر به نوبه خود باعث تشابه الگوهای رفتاری آنها می‌شد.

اصول لیبرالیسم طبق نظر «هاب هاوس» ناظر بر کاهش محدودیتها در زمینه فعالیتهای اقتصادی و تجاری می‌باشد. لذا موافقتنامه عمومی تعرفه و تجارت با این هدف شکل گرفت که موانع عمومی تجارت کاهش یابند و بنگاههای اقتصادی بتوانند با برخورداری از آزادی و تسهیلات لازم به تبادلات تجاری در آن سوی مرزها دست بزنند.

از سال ۱۹۴۷ تا ۱۹۹۴ تلاش قدرتمندان تجاری جهان در این جهت متمرکز بوده است و دوره‌های مختلف مذاکرات جهانی ـ که متعاقباً به آنها اشاره خواهد شد ـ در حقیقت قانونمند کردن «آزاد سازی تجاری» بعنوان مناسب‌ترین ابزار برای دستیابی به اقتصاد و تجارت جهانی بوده است. جهان آزاد نمی‌تواند بدون تجارت آزاد وجود داشته باشد و تجارت آزاد باعث دستیابی ملل به توسعه اقتصادی و رفاه اجتماعی خواهد شد.

بدین طریق جهان شاهد آغاز حرکتی شد که طی نیم قرن مذاکرات مرحله‌ای و تدریجی توانست نظام متشکلی از قواعد و مقررات در تجارت جهانی بوجود آورد. طبیعی است کشورهائی که سهم بیشتری در تجارت جهانی داشتند موفق شدند منافع خود را نیز بیشتر تأمین کرده و قسمت بزرگتری از کیک را بخود اختصاص دهند. متقابلاً ممالکی که سهم‌شان در تجارت جهانی ناچیز بود یا فعالیت مؤثری در تنظیم قواعد و مقررات ننمودند، شاهد تأثیرات و تغییرات وسیعی در اقتصاد و اجتماع خود گردیدند که بعضاً با فلسفه حاکم بر آن جوامع منافات جدّی داشت.

بایستی اذعان داشت که گات و سازمان جهانی تجارت هر دو متأثر و ملهم از اصول و اهداف نظام سرمایه‌گذاری است و کشورهائی که به لحاظ بینش و نگرش تشابه و تطابق بیشتری با این نظام دارند از سهولت افزونتری برای بهره‌گیری از آن برخوردار بوده‌اند. از سوی دیگر حتی

کشورهای سرمایه‌داری غرب در ادوار مختلف مذاکرات گات، یا حتی دور جدید مذاکرات سازمان جهانی تجارت که قرار بود در اجلاس سیاتل آغاز گردد، منافع ملی خود را فدای منافع سرمایه‌داری جهانی ننموده‌اند و با اتخاذ مواضع بعضاً متناقض باعث به تأخیر افتادن توافقها شده‌اند. به عبارت دیگر هر چند کشورهای در حال توسعه نیز با پی‌بردن به این روند روش نسبتاً مشابهی اتخاذ نمودند، در جریان مذاکرات گات و WTO ممالکی مانند هند، یوگسلاوی، مصر، برزیل و آرژانتین موفق شدند تأثیرات مهمی بر توافقها بگذارند.

اما نمی‌توان انکار کرد که مواضع و فعالیتهای کشورهای در حال توسعه فوق‌الذکر همیشه در قالب واکنش به پیشنهادها و ابتکارات کشورهای غربی و در رأس آنها آمریکا بوده است. مروری بر ادوار هشت‌گانه مذاکرات گات و تحولات WTO نشان می‌دهد که آغاز مذاکرات جدید در هر زمان معمولاً با ابتکار آمریکا و با هدف تطبیق تحولات تجاری جهان با اوضاع اقتصادی آن کشور صورت گرفته است. این امر الزاماً به معنای صرفاً اقتصادی بودن دلایل تغییر نیست. تحولات بین‌المللی و معادلات سیاسی جهان نیز بر اقدامات آمریکا مؤثر بوده‌اند. همانطور که ذیلاً مشاهده می‌شود مذاکرات دور توکیو (۱۹۷۹-۱۹۷۳) عمدتاً متأثر از افزایش قیمتهای نفت و قدرت یافتن بازار مشترک اروپا و دور اوروگوئه (۱۹۹۴-۱۹۸۶) ناشی از ختم برخوردهای ایدئولوژیک روی کار آمدن گورباچف و متلاشی شدن اتحاد جماهیر شوروی و بلوک شرق بود.

تجارت بین‌الملل قبل از گات

نخستین گردهمائی بین‌المللی به منظور مذاکره درباره مسائل مربوط به تولید و تجارت در سال ۱۹۲۷ زیر نظر جامعهٔ ملل در شهر ژنو برگزار شد. هدف دول بزرگ آن بود تا تضادهائی راکه باعث بروز جنگ گردیده بود، حتی‌المقدور از طریق همزیستی سیاسی و نیز اتخاذ سیاستهای لیبرالیستی و توسعه همکاری متقابل در زمینه‌های اقتصادی از میان بردارند.

در آن هنگام اروپا توانسته بود با ترمیم خرابیها به عواقب ناگوار جنگ تا حد زیادی فائق آید. از سوی دیگر، افزایش تولیدات صنعتی و امکانات بالقوه مبادلات تجاری نیز از یک آینده روشن

اقتصادی نوید می‌داد. ولی در عین حال، اعمال سیاستهای حمایتی از طرف دولتها و وجود محدودیت‌های متعدد در مبادلات بین‌المللی، در عمل موانعی در راه شکوفایی تجارت ایجاد کرده بود. در چنین شرایطی، مذاکرات و توصیه‌های کنفرانس ژنو بر این مبنا قرار گرفت که موانع تجاری باید مرتفع شود و دولت‌ها با تعدیل سیاستهای حمایتی به گرایش به اصول لیبرالیسم اقتصادی، راه را برای رعایت شرط «دولت کاملة الوداد» در حق یکدیگر هموار سازند.

آرزوهایی که برای آزادی تجارت مطرح گردیده بود جامه عمل نپوشید و دول شرکت‌کننده در کنفرانس بجای حرکت در یک مسیر هماهنگ، هر یک در پی حمایت از منافع خود برآمدند و چندی بعد نیز ضربه هولناک بحران بزرگ ۱۹۲۹ تمام امیدها را به یأس تبدیل کرد. بحران اقتصادی باعث روآوردن کشورهای بزرگ به سیاستهای حمایت‌گرا شد.

کنگره آمریکا به منظور کمک به بخش کشاورزی و حمایت از آن در مقابل رقابت خارجی، خواهان افزایش عوارض بیشتر بر واردات این محصولات شد، بطوری که متوسط نرخ تعرفه‌های گمرکی از ۳۸/۵ درصد بین سالهای ۲۹-۱۹۲۲ به ۵۲/۸ درصد بین سالهای ۳۳-۱۹۳۰ بالغ گردید.(۱)

اقدام آمریکا در مورد افزایش تعرفه‌ها بر واردات، عکس‌العمل دیگر کشورها بویژه ممالک اروپائی را بدنبال داشت. انگلستان نیز که بعد از آمریکا دومین صادر کننده بزرگ جهان بشمار می‌رفت، در سال ۱۹۳۱ پایه پولی طلا را ترک کرد و با تصویب قانون عوارض وارداتی در سال ۱۹۳۲ به حدود یک قرن تجارت آزاد پایان داد. این تحولات که با بحران بزرگ در اوایل دهه ۱۹۳۰ مقارن گردید، تجارت جهانی را بشدت متأثر گرداند و حجم تجارت جهانی کالاهای ساخته شده در این سال حدود ۴۰ درصد تنزّل پیدا کرد.(۲)

---

1. HODGSON AND Herandez, INTERNATIONAL ECONOMIC RELATIONS (NEW JERSEY; PRENTICE-HALL INC, 1983), PL254

2. Diana Tussie, The Less Developed Countries and The World Trading System, France Printer, London, 1987, P.9

خرابیهای ناشی از جنگ جهانی دوم، قدرت اقتصادی و تولیدی کشورها را بشدت تقلیل داد و ترکیب و جهت مبادلات بازرگانی را دچار تغییرات وسیعی نمود. کشورهای صنعتی غرب درصد برآمدند که حتی قبل از پایان جنگ اقداماتی را جهت پایه‌گذاری یک نظام مالی، پولی و تجاری جهت تأمین نیازهای دوران پس از جنگ بعمل آورند. یکی از اهداف منشور آتلانتیک (اوت ۱۹۴۱) و موافقتنامه وام اجاره (فوریه ۱۹۴۲) ایجاد یک نظام تجاری جهانی بر مبنای اصل عدم تبعیض و مبادله آزاد کالا و خدمات بود، چرا که به منافع تجارت آزاد و کاهش تعرفه طی سالهای قبل پی برده بودند.

طبیعتاً ابتکار عمل و هدایت این اقدامات در دست چند کشور غربی و بویژه آمریکا بود که هم بزرگترین قدرت اقتصادی و تجاری جهان به شمار می‌رفت و هم در زمان جنگ کمترین صدمات را متحمل شده بود. در راستای این فعالیت‌ها، پس از پایان جنگ ضرورت تأسیس یک نهاد بازرگانی جهانی جهت انتظام بخشیدن به مبادلات آزاد و از میان برداشتن محدودیت‌ها و امتیازات و کاهش حقوق گمرکی احساس گردید و بتدریج حرکتهائی در این جهت آغاز شد. متعاقب این تحولات، در دسامبر ۱۹۴۵ دولت آمریکا پیشنهاد نمود کنفرانسی مرکب از نمایندگان کشورها جهت بررسی مسائل مربوط به منع محدودیت‌های کمی، کاهش حقوق گمرکی و بطور کلی تأسیس یک سازمان بین‌المللی تجاری [1] تشکیل شود.

کنفرانس پیشنهادی آمریکا سرانجام بین ۱۸ اکتبر تا ۲۶ نوامبر ۱۹۴۶ در لندن برگزار گردید، لکن به سبب مخالفت کشورهای شرکت کننده، بدون دستیابی به هیچ نتیجه‌ای پایان یافت.

چندی بعد در شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل [2] نیز اندیشه تشکیل کنفرانسی پیرامون تجارت بین‌الملل بوجود آمد و کمیته‌ای مرکب از نمایندگان کشورهای آمریکا، کانادا، انگلستان، فرانسه و کشورهای بنلوکس (بلژیک، هلند، لوکزامبورگ) مأمور تدارک مقدمات آن

---

1. International Trade Organization (ITO)
2. Economic & Social Council (ECOSOC)

شد. از دهم آوریل تا ۲۲ اوت ۱۹۴۷ کمیته مقدماتی کار خود را جهت تهیه پیش‌نویس منشور تجارت جهانی ادامه داد و در این مدت مذاکرات دو جانبه بین اکثر نمایندگان کشورهای عضو کمیته و کشورهایی که تا آن موقع بدان پیوسته بودند شامل برزیل، میانمار فعلی، سریلانکا، پاکستان و زیمبابوه[1] جریان دارد

با این مقدمات، سرانجام کنفرانس هاوانا در سال ۱۹۴۸ (۲۱ نوامبر ۱۹۴۷ تا ۲۴ مارس ۱۹۴۸) با حضور نمایندگان ۵۶ کشور در پایتخت کوبا تشکیل شد. در این کنفرانس بسیاری از کشورها، از جمله کشورهای در حال توسعه با منشور سازمان بین‌المللی تجارت به مخالفت برخاستند و در نتیجه بحث و تبادل نظر، تعداد زیادی پیشنهاد به منشور اضافه گردید. یکی از بخشهای منشور تجارت جهانی، یک قرارداد ۳۴ ماده‌ای بود که در ۳۰ اکتبر ۱۹۴۷ بین ۲۳ کشور که عمدتاً کشورهای پیشرفته صنعتی بودند امضاء گردید. این قرارداد همان موافقتنامه عمومی تعرفه و تجارت یا گات می‌باشد.

در کنفرانس هاوانا نهایتاً پس از پنج ماه مذاکره کشورهای شرکت کننده در مورد طرح منشور به توافق رسیدند و طرح مذکور از طرف ۵۳ هیئت نمایندگی به امضاء رسید. منشور هاوانا پیمان جامعی بود که علاوه بر موضوع مبادلات بازرگانی، مسائلی چون توسعه اقتصادی، اشتغال کامل، بازرگانی دولتی و فعالیت کارتل‌ها را نیز در بر می‌گرفت. علاوه بر این یکی از خواسته‌های مهم این منشور تأسیس یک سازمان جهانی جهت انتظام بخشیدن به تجارت بین‌المللی بود. از ۵۳ دولتی که منشور را امضاء کرده بودند تنها دو کشور استرالیا و لیبریا توانستند آنرا از تصویب پارلمان خود بگذرانند. زیرا کشورهای در حال توسعه منشور را در جهت منافع کشورهای صنعتی می‌دانستند و بالعکس جهان پیشرفته نیز آن را به سود جهان سوم می‌پنداشت. حتی آمریکا نیز که خود از مبتکران منشور تجارت جهانی بود نتوانست آنرا از تصویب کنگره بگذراند و ترومن رئیس جمهور وقت آمریکا لایحه آنرا از کنگره پس گرفت. بدین ترتیب منشور هاوانا راه به

۱. در آن زمان میانمار بنام برمه، سریلانکا بنام سیلان و زیمبابوه بنام رودزیا شناخته می‌شدند.

جایی نبرد و طرح تشکیل سازمان بین‌المللی تجارت که مهمترین پیشنهاد آن بود در پندارها ماند و هرگز صورت واقعیت نیافت. اما گات که به عنوان یک قرارداد موقتی در فصل چهارم منشور هاوانا منظور شده بود به عنوان تنها یادگار این کوشش‌ها به موجودیت خود ادامه داد.

گات و اهداف آن

اهداف عمده موافقتنامه عمومی تعرفه و تجارت ارتقاء سطح زندگی برای کشورها عضو، فراهم آوردن امکانات اشتغال کامل، افزایش درآمدهای واقعی و سطح تقاضا، بهره‌برداری مؤثرتر از منابع جهانی و گسترش تولید و تجارت بین‌المللی می‌باشد. تحقق این اهداف در چارچوب مقررات گات، از طریق فراهم ساختن ترتیباتی جهت کاهش اساسی تعرفه‌ها و سایر موانع تجاری و نیز برطرف کردن تبعیضات تجاری می‌باشد. اصلی‌ترین فعالیت گات نیز کاهش تعرفه‌های گمرکی بعنوان مهمترین مانع بر سر راه واردات و صادرات کشورها بوده است.

مذاکرات ادواری گات

انجام مذاکرات تجاری به منظور کاهش و الزام‌آور نمودن تعرفه‌های گمرکی و دیگر موانع تجاری موجود بر سر راه مبادلات بین‌المللی مهمترین دستاورد گات بوده است. از سال ۱۹۴۷ تا ۱۹۹۳ هشت دور مذاکرات بین کشورهای عضو بعمل آمده که به ترتیب زیر می‌باشد:[۱]

۱ـ مذاکرات ژنو ۱۹۴۷

۲ـ مذاکرات آنسی[۲] ۱۹۴۹

۳ـ مذاکرات تورکوای[۳] ۱۹۵۱-۱۹۵۰

۴ـ مذاکرات ژنو ۱۹۵۶

۱. اسفندیار امیدبخش، آشنایی با اصول و مقررات WTO، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای بازرگانی، تهران، ۱۳۷۵، ص ۴۳-۳۴

2. Annecy

3. Torquay

۵ـ مذاکرات دیلن[1] مجدداً در ژنو ۱۹۶۲-۱۹۶۰

۶ـ مذاکرات دور کندی در ژنو بین سالهای ۱۹۶۷-۱۹۶۴

۷ـ مذاکرات دور توکیو بین سالهای ۱۹۷۹-۱۹۷۳

۸ـ مذاکرات دور اوروگوئه ۱۹۹۴-۱۹۸۶

اولین دور از مذاکرات در سال ۱۹۴۷ موسوم به کنفرانس مذاکرات تعرفه‌ای که با شرکت ۲۳ کشور در ژنو برگزار گردید، دستاوردهای قابل توجهی بدنبال داشت. در این مذاکرات تعرفه‌های گمرکی نزدیک به ۴۵ هزار قلم کالا یا دو سوم تجارت جهانی، کاهش یافت.

دلائل این پیشرفتها در اولین آزمون گات، اشتیاق دولت آمریکا به آزادسازی تجارت، قدرت چانه‌زنی این کشور نسبت به کشورهای اروپائی جنگ‌زده و منافع متقابلی بود که کشورهای پیشرفته از کاهش تعرفه‌ها نصیب می‌بردند. کشورهای اروپائی از صادرات بیشتر به آمریکا، دلارهای افزون‌تری ـ که به شدت مورد نیازشان بود ـ بدست می‌آوردند و آمریکا نیز به سبب تولید کالاهای بیشتر صادراتی برای اروپائیها، فرصتهای اشتغال بیشتری کسب می‌کرد. علاوه بر این اروپائی با یک اقتصاد مستحکم، ضمن اینکه تحمل باز هزینه‌های دفاعی آمریکا را کمتر می‌کرد، مانعی بود که از گرایش این کشورها به کمونیسم جلوگیری می‌نمود.

تکنیکهای مذاکرات گات تا مذاکرات دور کندی، براساس امتیازات تعرفه‌ای کالا به کالا بود که هر دو طرف مذاکره کننده در قالب فهرستهایی با یکدیگر مبادله می‌کردند. این فهرستها میان تمامی شرکت‌کنندگان توزیع می‌شد و چنانچه کشوری برای خود منافع عمده‌ای می‌یافت، به مذاکرات ملحق می‌گردید. در نتیجه طبق اصل دولت کاملةالوداد تمامی کشورها از هر نوع امتیازی که به این کالاها تعلق می‌گرفت ـ بدون شرکت مستقیم در مذاکره و چانه‌زنی ـ برخوردار می‌شدند و به حداقلی از مزایای چند جانبه‌گرایی دسترسی می‌یافتند.

دیگر مذاکرات تعرفه‌ای تا پایان مذاکرات دور دیلن، کاهشهای اندکی در تعرفه‌ها بدنبال

---

1. Dillon

داشت. دلایل این امر را می‌توان تشکیل جامعه اقتصادی اروپا و عدم تمایل اعضاء این جامعه به اعطاء امتیازات تعرفه‌ای به کشورهای ثالث و نیز عدم تمایل انگلستان و کشورهای جامعه مشترک‌المنافع به کاهش ترجیحات تجاری میان خود دانست.

متعاقب تأسیس جامعه اقتصادی اروپا و الحاق چندین کشور عضوگات به این جامعه ـ که از جمله اعضاء عمده گات نیز محسوب می‌شدند ـ آمریکا را بر آن داشت تا با توجه به شرایط جدید بین‌المللی در سیاستهای تجاری خود تجدیدنظر بعمل آورد. در اوایل دهه ۱۹۶۰ جامعه اقتصادی اروپا به شکل قطب نیرومند اقتصادی درآمده بود و از طرف دیگر تغییر تعادل قوا در جهان سرمایه‌داری و بطور کلی دگرگونی اقتصاد و تجارت بین‌المللی که ملی‌گرایی تجاری را به منطقه‌گرایی تجاری مبدّل ساخته بود، بین‌المللی شدن بنیانهای اقتصادی ملی و تلقی نمودن بازرگانی خارجی بعنوان وسیله‌ای جهت رشد و توسعه اقتصادی و اجتماعی، همگی از عواملی بودند که تحوّل در اصول بازرگانی را ایجاب می‌نمودند.

کاهش صدور کالاهای آمریکایی به اروپا، صدور سرمایه از آمریکا به اروپا بطور مستمر فزونی گرفته و خطر بیکاری در آمریکا افزایش یافته بود. قابل ذکر است که درصد سهم آمریکا در صادرات جهان سرمایه‌داری که در سال ۱۹۲۹، ۱۶/۷ درصد و در سال ۱۹۴۷، ۳۲/۵ درصد بود، در سال ۱۹۶۰ به ۱۸/۵ درصد و در سال ۱۹۶۱ به ۱۷/۵ درصد کاهش یافته بود (یعنی نسبت به سال ۱۹۴۷، حدود ۵۰ درصد کاهش داشت).[1] در مقابل سهم اروپای غربی که در سالهای ۱۹۲۹ و ۱۹۴۷ به ترتیب ۴۵/۳ و ۲۸/۵ درصد بود، در سالهای ۱۹۶۰ و ۱۹۶۱ به ۴۵/۵ و ۴۶/۶ درصد افزایش یافت. بنابر عوامل فوق، رئیس جمهور وقت آمریکا ـ جان اف کندی ـ طی پیامی از کنگره این کشور خواست که اختیارات جدیدی برای مذاکرات بازرگانی به او داده شود. متعاقباً قانون توسعه بازرگانی[2] در سال ۱۹۶۲ به تصویب کنگره آمریکا رسید که طی آن ضمن لغو اصل

1. Low Patrick, Trading Free: The GATT and The US Trade Policy. 20th Century Fund, New York, 1993 P.53

2. Trade Expansion Act

نقطه مخاطره [۱]، به رئیس جمهوری این کشور اجازه داده شد که برای یک دوره پنج ساله (که در تاریخ ۳۰ ژوئن ۱۹۶۷ خاتمه می‌یافت) در مورد تعرفه‌های گمرکی آمریکا با رعایت اصل امتیازات متقابل، تخفیفی تا میزان ۵۰ درصد قائل شود.

مذاکرات دور کندی به تاریخ چهارم ماه مه ۱۹۶۴ در ژنو با شرکت ۳۵ کشور که ۸۰ درصد از تجارت جهانی را در اختیار داشتند، همزمان با مذاکرات کنفرانس تجارت و توسعه سازمان ملل (آنکتاد) آغاز شد و تا تابستان ۱۹۶۷ ادامه یافت. دستاوردهای مذاکرات دور کندی در مقایسه با مذاکرات قبلی قابل توجه بوده است، بطوری که تعرفه‌های گمرکی کالاهای صنعتی کشورهای عضو بین ۳۶ تا ۳۹ درصد از ژانویه ۱۹۶۸ تا ۱۹۷۲ (به مدت پنج سال) کاهش یافت.[۲]

کشورهای عمده شرکت کننده در این مذاکرات موافقت کردند که تعرفه‌های گمرکی خود را تقلیل دهند. تأثیر این کاهش تعرفه‌ها بر ۳۶۰۰ کالای مربوطه در تجارت بین‌الملل حدود ۴۰ میلیارد دلار یا معادل یک چهارم تجارت جهانی بوده است. حدود ۴۰ درصد کالاهای مورد مبادله بین کشورهای صنعتی، از امتیازات تعرفه‌ای دور کندی متأثر شده بودند.[۳]

از دیگر نتایج مهم در این دوره از مذاکرات، مستثناء گردیدن کالاهای صنایع نوپای کشورهای در حال توسعه از رعایت دو اصل دولت کاملة‌الوداد و اصل معامله متقابل بود. همچنین قرار شد که با حذف محدودیتهای تعرفه‌ای و سهمیه‌ای، امتیازاتی به صادرات این کشورها داده شود.[۴]

۱. نقطه مخاطره یک حد فرضی بود که با کاهش بیشتر از این حد در عوارض گمرکی آمریکا، صنایع این کشور دچار مخاطره می‌شده است.

2. Robert M.Stern: US Trade Policies ina Changing World Economy, Cambridge, Mass, 1987, P.377

۳. اسفندیار امیدبخش، ص ۳۸

۴. از جمله پیامدهای این دوره از مذاکرات در رابطه با کشورهای در حال توسعه تأسیس مرکز بازرگانی بین‌المللی (ITC) بود که در صفحات قبل بدان پرداخته شده است.

البته باید توجه داشت که کشورهای در حال توسعه در این دوره از مذاکرات امتیازات چندانی بدست نیاوردند، زیرا قسمت عمده تخفیفات و امتیازات شامل کالاهای کشورهای صنعتی می‌شد و حتی تخفیفاتی که به کالاهای اولیه مصنوع داده می‌شد به زیان کشورهای در حال توسعه بود، چرا که کالاهای مصنوع معمولاً رقیب مواد اولیه‌ای هستند که صادرات عمده کشورهای در حال توسعه را تشکیل می‌دهند. البته کشورهای در حال توسعه‌ای که توان بالقوه صدور کالاهای ساخته شده را داشتند، نظیر برزیل، هنگ‌کنگ، تایوان، سنگاپور و کره‌جنوبی موفق شدند که در اواخر دهه ۱۹۶۰ و اوائل دهه ۱۹۷۰، بعضاً متعاقب کاهش تعرفه اینگونه کالاها، رشد سریعی را در صادرات خود تجربه نمایند.[1]

هفتمین دور مذاکرات گات که به دور توکیو یا مذاکرات چند جانبه تجاری معروف است، در ۱۲ سپتامبر ۱۹۷۳ در توکیو شروع بکار نمود و تا ۱۲ آوریل ۱۹۷۹ بطول انجامید. در فوریه ۱۹۷۲ کشورهای آمریکا، ژاپن و بازار مشترک اروپا با توجه به مشکلات ناشی از تغییر و تحول در اقتصاد جانی، لزوم اعطای امتیازات ویژه به کشورهای در حال توسعه و تمایل کشورهای اروپای شرقی به مشارکت در نظام تجاری چند جانبه، اعلامیه مشترکی مبنی بر حمایت از مذاکرات چند جانبه تجاری در چارچوب گات صادر نمودند.

اجلاس مقدماتی مذاکرات چند جانبه از ۱۲ تا ۱۴ سپتامبر ۱۹۷۳ با شرکت وزیران ۱۰۲ کشور در توکیو تشکیل شد و طی بیانیه نهایی آن چارچوب دور جدید مذاکرات گات تعیین گردید. هدف کلی بیانیه توکیو گسترش و آزادی هر چه بیشتر تجارت بین‌المللی، بهبود سطح زندگی و رفاه مردم جهان از طریق حذف تدریجی موانع تجاری و بهبود اساسی بازرگانی بین‌المللی بوده است.

موضوعات مورد بحث در این دور از مذاکرات علاوه بر کاهش یا محدودیت تعرفه‌های گمرکی، مسائلی چون موانع غیر تعرفه‌ای را نیز دربر می‌گرفت. در این دوره مذاکرات توجه خاصی به

1. Macbean and Snowden, Op. cit, P.47

مسائل بازرگانی کشورهای در حال توسعه شده بود که از جمله می‌توان به قبول امتیازدهی به این کشورها از سوی کشورهای توسعه یافته (بدون انتظار دریافت امتیازات متقابل)، قبول سیستم ترجیحات عمومی[1] به سود کشورهای در حال توسعه و لزوم تغییر اصول گات به منظور تضمین منافع اضافی تجاری برای این کشورها اشاره نمود.

اولین نتیجه عملی مذاکرات توکیو، امتیازاتی بود که توسط کشورهای استرالیا، جامعه اقتصادی اروپا، فنلاند، زلاندنو، نروژ، سوئد و سوئیس از اول ژانویه ۱۹۷۷ در خصوص محصولات گرمسیری به نفع کشورهای تولید کننده این محصولات اعطاء گردید. کشورهای کانادا و ژاپن در اول آوریل و کشور اتریش در اول ژوئیه ۱۹۷۷ به جمع کشورهای فوق پیوستند.[2]

همچنین کشورهای عضو جامعه اقتصادی اروپا تعهد کردند که درصدی و یا تمام نرخهای مربوط به دولت کاملةالوداد را در خصوص اقلامی چون قهوه بو نداده، کاکائو و بیست قلم کالای دیگر به تعویق اندازند. در این دور از مذاکرات کشورهای صنعتی موافقت کردند که طی هشت سال تا ۳۳ درصد از میزان تعرفه‌های خود بر محصولات صنعتی را کاهش دهند. طبق محاسبات انجام شده اثر این کاهش تعرفه‌ها بر تجارت جهانی در سال ۱۹۷۶ متجاوز از ۱۱۰ میلیارد دلار بوده است.

---

1. Generalized System of Preferences (GSP)

2. M.A.G Van Meerhaeghe, Internatinal Economic Institutions, 5th Ed, Marinus Nijhoff, The Netherland, 1987, P. 112

فصل سوم
دور اوروگوئه و بیانیه مراکش

در سال ۱۹۸۶ وزرای بازرگانی اعضای گات در پونتادل استه[1] اوروگوئه تصمیم گرفتند مذاکرات جدیدی را آغاز کنند که به دور اوروگوئه معروف گردید. در این دور از مذاکرات که از لحاظ موضوعات مورد مذاکره در تاریخ گات بی‌سابقه بود برای اولین بار تجارت خدمات و مالکیت معنوی نیز در مفاد مذاکرات گات گنجانده شد. مدت این مذاکرات چهار سال تعیین گردید و می‌بایستی تا اواخر سال ۱۹۹۰ به نتایج قطعی می‌رسید.

همانطوری که از قبل هم پیش‌بینی می‌شد تعدد و پیچیدگی اهداف مورد نظر و نیز اختلافات موجود بین کشورهای عضو بازار مشترک اروپا از یک سو و آمریکا و سایر کشورهای عمده تولید کننده محصولات کشاورزی از سوی دیگر، سبب شد تا این مذاکرات بدون نتیجه نهائی به پایان برسد. یکی از نکات مهم در این دوره از مذاکرات این بود که تا حصول توافق در مورد تمامی موضوعات مورد مذاکره توافق در هیچ زمینه‌ای به تنهایی مورد پذیرش نبود. البته شرکت‌کنندگان در این اجلاس تصمیم گرفتند که مذاکرات دور اروگوئه را شکست خورده اعلام ننمایند و این دور از مذاکرات را در اوایل سال جدید میلادی (۱۹۹۱) در ژنو دنبال کنند که به علت وقایع دیگر جهانی (نظیر جنگ خلیج فارس) این امر مدتی به تأخیر افتاد و پس از آن تصمیم گرفته شد ادامه مذاکرات بطور موقت برای دو سال تمدید شود.

موضوعات مورد مذاکره که طی ۴ سال (۱۹۹۰-۱۹۸۶) و توسط ۱۵ گروه مختلف مورد بررسی قرار گرفت بدین شرح می‌باشد:

---

1. Punta del Este

۱ـ تعرفه‌ها

۲ـ موانع غیرتعرفه‌ای

۳ـ محصولاتی که دارای منشأ طبیعی هستند

۴ـ محصولات گرمسیری

۵ـ منسوجات و پوشاک

۶ـ محصولات کشاورزی

۷ـ مقررات مربوط به ضد دامپینگ

۸ـ شروط فرار

۹ـ سوبسیدها

۱۰ـ حمایت از حقوق مالکیت معنوی

۱۱ـ جنبه‌های تجاری سرمایه‌گذاری

۱۲ـ حل و فصل منازعات تجاری

۱۳ـ تجارت خدمات

۱۴ـ تجدیدنظر در برخی اصول و مقررات گات

۱۵ـ عملکرد سیستم گات

کمیته مذاکرات گات در اواخر فوریه ۱۹۹۱ پس از مشورتهای فشرده‌ای که با نمایندگان تجاری کشورهای عضو داشت، مذاکرات را در تمامی زمینه‌ها مجدداً آغاز نمود. در آوریل ۱۹۹۱ ساختار جدید مذاکراتی مورد توافق قرار گرفت که طی آن گروههای مذاکراتی از ۱۵ به ۷ گروه تقلیل یافت. اسامی این گروههای هفت‌گانه بدین قرار است:

۱ـ دسترسی به بازار (تعرفه‌ها، تدابیر غیرتعرفه‌ای، محصولاتی که دارای منشأ طبیعی هستند و محصولات گرمسیری)

۲ـ منسوجات و پوشاک

۳ـ کشاورزی

۴ـ اقدامات مربوط به جنبه‌های تجاری سرمایه‌گذاری[1]

۵ـ جنبه‌های تجاری حقوق مالکیت معنوی[2]

۶ـ نهادها

۷ـ خدمات

همانطور که گفته شد مسأله کشاورزی مهمترین موضوع مورد بحث در مذاکرات دور اوروگوئه بوده است. در حقیقت کلید موفقیت در سایر زمینه‌های مورد بحث با موفقیت مذاکرات در زمینه کشاورزی ارتباط نزدیک داشته است.

در مورد مسأله کشاورزی، هر گروه از کشورهای شرکت کننده در مذاکرات دارای مواضع خاصی بودند. آمریکا و سایر کشورهای عمده تولید کننده محصولات کشاورزی (به استثنای بازار مشترک اروپا) اصرار داشتند که حمایتهای کشاورزی حدود ۷۵ درصد، سوبسید به صادرات محصولات کشاورزی حدود ۹۰ درصد و تعرفه‌های گمرکی به مقدار قابل ملاحظه‌ای کاهش یابد. آنها اظهار می‌داشتند که این کاهشها باید از اول سال ۱۹۹۱ شروع و تا پایان سال ۲۰۰۰ تکمیل شود.

در حالیکه جامعه اروپا تنها حاضر بود حدود ۳۰ درصد از حمایتهای داخلی از محصولات کشاورزی را در طی دهه منتهی به سال ۱۹۹۶ کاهش دهد به علاوه از آنجائی که این جامعه ادعا می‌نمود از سال ۱۹۸۶ حدود ۱۵ درصد از حمایتهای داخلی را کاهش داده است، بنابراین در طی پنج سال آینده موظف خواهد بود که فقط ۱۵ درصد دیگر از حمایتهای داخلی را کاهش دهد. اما آمریکا و کشورهای عمده تولید کننده محصولات کشاورزی با این پیشنهاد بشدت مخالفت کردند. آمریکا ادعا می‌کرد جامعه اروپا، سالانه حدود ۱۰ میلیارد دلار صرف سوبسید صادرات محصولات کشاورزی خود می‌نماید، در حالیکه آن کشور (آمریکا) فقط حدود ۵۰۰

1. Trade- Related Investment Measures (TRIMs)

2. Trade-Related Aspects of Intellectual Property Rights (TRIPs)

میلیون دلار به این موضوع اختصاص می‌دهد. کشورهای عضو بازار مشترک اروپا نیز بر این عقیده بودند که آمریکا می‌خواهد با تأکید بیش از حد بر کاهش سوبسید به صادرات محصولات کشاورزی به یکی از بزرگترین برنامه‌های سوبسید خود، یعنی پرداخت مابه‌التفاوت به کشاورزان سرپوش بگذارد. لازم به ذکر است که دولت آمریکا همه ساله مبلغ هنگفتی به عنوان مابه‌التفاوت قیمت تضمین شده محصولات کشاورزی و قیمت بازار به کشاورزان پرداخت می‌کند.

کشورهای در حال توسعه نظیر آرژانتین و برزیل نیز که خود از تولیدکنندگان عمده محصولات کشاورزی هستند اظهار می‌داشتند، پرداخت سوبسیدهای کلان از سوی کشورهای غنی (نظیر آمریکا و بازار مشترک اروپا) برای تولید و صدور محصولات کشاورزی سبب می‌گردد تا این نوع محصولات به مقدار بیش از حد نیاز در سطح جهانی تولید شده و به قیمتی ارزانتر از قیمت واقعی تولید به سایر کشورها صادر گردد. از طرف دیگر چون کشورهای در حال توسعه قادر به پرداخت چنین سوبسیدهای کلانی نیستند، نمی‌توانند بازار صادرات خود را گسترش دهند و در نتیجه از استعدادهای بالقوه کشاورزی خود به نحو مطلوب استفاده نخواهند نمود.

آمریکا از پیشنهاد کاهش سوبسید بر محصولات کشاورزی سه هدف عمده را دنبال می‌کرد: اولاً، این کشور می‌توانست با حذف سوبسید قسمتی از بازارهای محصولات کشاورزی جامعه اقتصادی اروپا را به انحصار خود درآورد و از این نظر موازنه تجاری خود را از کسری مزمن نجات دهد. ثانیاً، دولت آمریکا با حذف سوبسید هر ساله می‌توانست میلیاردها دلار از هزینه‌های دولتی و در نتیجه از کسری بودجه خود را بکاهد. ثالثاً، کشورهای در حال توسعه حاضر نبودند بدون کسب امتیازاتی در مسائل کشاورزی، درهای اقتصادی خود را به روی محصولات صنعتی کشورهای پیشرفته و از جمله آمریکا بگشایند.

مسأله عمده در مذاکرات این بود که تمام گفتگوها به مشاجره بین کشورهای عضو بازار مشترک اروپا از یکسو و آمریکا از سوی دیگر تبدیل شده بود. کشورهای در حال توسعه که به امید گشایش بازار کشورهای صنعتی به روی محصولات کشاورزی و منسوجات خود در این اجلاس شرکت کرده بودند، از اینکه می‌دیدند اجلاس مزبور به میدان مباحث کشورهای صنعتی تبدیل

شده و آنها نقشی در این مذاکرات ایفا نمی‌کنند، بسیار مأیوس شده بودند. آنها حتی نگران بودند که مباداکشورهای صنعتی در پشت پرده با هم به توافق‌هایی برسند و در نتیجه منافع کشورهای در حال توسعه را زیر پا بگذارند. بدین جهت نمایندگان این کشورها اعلام کردند که نمی‌توانند نتیجه مذاکرات گات را که فاقد منافع آنها باشد، قبول نمایند.

سرانجام آمریکا اعلام کرد که برای جلوگیری از شکست مذاکرات گات و به تحرک درآوردن آن، از موضع خود در مورد تجارت خدمات عقب‌نشینی خواهد کرد و حاضر شد شرط دولت کاملة‌الوداد را در رابطه با خدمات رعایت نماید.[1]

این اقدام آمریکا مورد استقبال سایر کشورها قرار گرفت و متعاقباً بازار مشترک نیز در موضع خود نسبت به محصولات کشاورزی انعطاف نشان داد و اعلام کرد که حاضر است، حدود ۳ درصد از مواد غذایی مورد مصرف بازار مشترک اروپا را بدون تعرفه‌های وارداتی به این بازار وارد نماید و حجم صادرات محصولات سوبسیددار بازار مشترک اروپا به خارج را محدود نموده و سپس به تدریج کاهش دهد.

در سال ۱۹۹۲ مذاکرات فشرده‌ای میان مقامات تجاری و کشاورزی آمریکا و جامعه اروپا جریان یافت که منجر به عقد موافقتنامه بلرهاوس[2] گردید و مقرر شد که حجم صادرات سوبسید شده محصولات کشاورزی ۲۱ درصد طی یک دوره شش ساله کاهش یابد.

مذاکرات از لحاظ وسعت و تنوع دستور کار و دست‌اندازی به قلمروهای تازه در تجارت جهانی (نظیر خدمات و حقوق مالکیت معنوی) و همچنین نقش فعالانه کشورهای در حال توسعه در آن، یکی از مهمترین و بحث‌انگیزترین مذاکرات ادواری گات بوده است. حساسیت این مذاکرات به حدی بود که بقاء و یا اضمحلال گات به نتایج آن بستگی داشت و بدین منظرو و برای جلوگیری از فروپاشی سیستم تجاری چندجانبه بود که کشورهای عضو گات تا این اندازه بر موفقیت‌آمیز

---

۱. آمریکا قبلاً اعلام کرده بود حاضر نیست شرط دولت کاملة‌الوداد را در تجارت خدمات در مورد تمامی کشورهای عضو گات رعایت نماید.

2. Blair House Agreement

بودن مذاکرات دور اوروگوئه تأکید داشتند و همگی بخوبی واقف بودند که در صورت شکست این دور از مذاکرات، وارد دوره‌ای خواهند شد که هیچکس نمی‌توانست وقایع احتمالی و نامطلوب آنرا پیش‌بینی کند. از سوی دیگر موفقیت مذاکرات گات، دورنمای خوبی را برای کشورهای جهان و بویژه اعضای جامعه اروپا و آمریکا تصویر می‌نمود.

نهایتاً پس از هفت سال مذاکرات فشرده و طولانی، کشورهای عضو گات به جامع‌ترین و گسترده‌ترین توافق در زمینه آزادسازی تجاری که جهان تاکنون شاهد آن بوده دست یافتند و مذاکرات دور اروگوئه در ضرب‌الاجل تعیین شده (۱۵ دسامبر ۱۹۹۳) به پایان رسید. مذاکراتی که نه تنها با موفقیت به پایان رسید، بلکه نتایج و دستاوردهای قابل توجه آن، نظام تجاری بین‌الملل را وارد دوره‌ای ساخت که بی‌تردید می‌توان آن را نقطه عطفی در تاریخ اقتصاد و تجارت جهان دانست.

سند نهائی دور اوروگوئه

کشورهای کوچک و متوسط زمانی که در چهارچوب چندجانبه دست به مذاکرات سیاسی یا تجاری می‌زنند از سهولت بیشتری برای دستیابی به اهداف خود برخوردارند. مذاکرات دوجانبه معمولاً تحت‌الشعاع قدرت طرفین قرار می‌گیرند و نتیجهٔ حاصله معمولاً رابطه مستقیم با دستیابی به اطلاعات، بهره‌برداری از ابزار قدرت و توان مذاکراتی آنها پیدا می‌کند. هر چند که در مذاکرات چند جانبه نیز ممالک قدرتمندتر امکان تأثیرگذاری بیشتری نسبت به بقیه دارند، اما کشورهای دیگر نیز از طریق برقراری ائتلافها و اتحادها، اتخاذ مواضع مشترک و حضور مؤثر در مذاکرات امکان می‌یابند حداقل بخشی از منافع ملی خود را تأمین نمایند.

مذاکرات دور اوروگوئه علیرغم همهٔ سؤالات و ابهامات زمینه را برای هدایت تجارت در چهارچوب مفاهیم، اصول و مقرراتی که بطور دسته‌جمعی مورد توافق قرار گرفته‌اند فراهم ساخت. افزایش قانونمندی در روابط تجاری بین‌المللی باعث کاهش شکنندگی و خطرپذیری کشورهای در حال توسعه شده و آنها را در اتخاذ سیاستهای آزادتر و ارتقاء سطح مشارکت در

معاملات سیاسی و مبادلات تجاری بین‌المللی تشویق خواهد کرد.

ارتباط بین مواضع خارجی و رشد کشورها امری است که حداقل در سالهای بعد از جنگ جهانی دوم مورد تجربه قرار گرفته است. تجارت خارجی عامل مثبتی در دستیابی به اهداف توسعه قلمداد می‌گردد و لذا شرایط عرضه کالاها و خدمات یک کشور در بازارهای خارجی اهمیتی حیاتی بر وجهه و قدرت آن کشور خواهد داشت. استقبال ممالک مختلف توسعه یافته و در حال توسعه از مذاکرات دور اوروگوئه و عضویت آنان در سازمان جهانی تجارت فقط با هدف آزادسازی تجاری صورت نگرفت، بلکه تلاش در جهت عضویت در یک سازمان و نهاد بین‌المللی بوده است تا بتوان با واگذاری بخشی از اختیار و اقتدار خود به یک نظام تصمیم‌گیری دسته‌جمعی، از مزایای تصمیمات چندجانبه برخوردار گردید و بر روند این تصمیم‌سازی نیز تأییر گذارد.

البته بایستی اذعان داشت که میزان مشارکت کشورها در روند مذاکرات بین‌المللی یکسان نیست و به تبع آن درجه بهره‌برداری آنان از توافقات نیز متفاوت می‌باشد. مذاکرات دور اوروگوئه هم استثنائی بر این قاعده نبوده و ممالکی که ابتکار، تعقل و حضور مؤثرتری در روند مذاکرات از خود نشان دادند توانستند بیش از دیگران از دستاورد مذاکرات بهره برند، ولی این بدان معنا نیست که کشورهای در حال توسعه در دستیابی به اهداف خود ناکام ماندند. اجرای مقررات واحد باعث شفافیت سیاستها می‌گردد و این امر مشارکت بیشتر مردم و مشروعیت افزون‌تر حکومتها را بدنبال دارد.

در کلیه مذاکرات تجاری چند جانبه ـ بخصوص مذاکرات پیچیده‌ای مانند دور اوروگوئه ـ هیچ کشوری نمی‌تواند انتظار داشته باشد که کلیه توقعاتش مورد توافق دیگران قرار گیرد. اما می‌توان امیدوار بود که تصمیمات دسته‌جمعی بتواند نفع بلند مدت ممالک را تأمین کرده و اثرات منفی کوتاه‌مدت تصمیمات متخذه را خنثی نماید. در بخشهای بعد توضیح داده خواهد شد که مذاکرات دور اوروگوئه هر چند منتج به ایجاد تغییرات وسیعی در نظام تجارت بین‌الملل گردید، اما هنوز تا جامهٔ عمل پوشاندن به توقعات کشورهای در حال توسعه فاصلهٔ زیادی دارد و لذا این

ممالک می‌بایست در دور بعدی مذاکرات تلاش مضاعفی برای دستیابی به ابزار توسعه عادلانه مبذول دارند.

ایجاد سازمان جهانی تجارت

نتایج وسیع دور اروگوئه ضرورت ایجاد نهادی برای تسهیل، اجرا، اداره و عمل کردن توافقات حاصله را محسوس می‌ساخت، لذا سازمان جهانی تجارت به منظور جامه عمل پوشاندن به اهداف تعیین شده در موافقتنامه‌های مختلف حاصل دور اوروگوئه در سال ۱۹۹۴ بوجود آمد. در رأس این سازمان یک «کنفرانس وزارتی» قرار دارد که حداقل هر دو سال یکبار تشکیل جلسه داده و خطوط کلی حرکت سازمان و تجارت جهانی را مشخص می‌سازد. رهنمودها و سیاستهای توصیه شده توسط کنفرانس وزارتی به «شورای عمومی» ارجاع می‌گردد تا راه کار مناسب جهت اجرائی کردن سیاستها را تعیین کند. شورای عمومی در این راه از کمک سه شورای وابسته به خود بهره‌مند می‌گردد.

- شورای تجارت کالاها
- شورای تجارت خدمات
- شورای تجارت مالکیت معنوی

هر یک از شوراهامی‌توانند ارکان مورد نیاز خود را ایجاد کنند. کمیته‌هائی که توسط شوراها شکل گرفته‌اند بعداً مورد اشاره قرار خواهد گرفت. دبیر کل سازمان نیز در رأس دبیرخانه وظیفه اجرای مصوبات ارکان مختلف سازمان را عهده‌دار می‌باشد.

هر چند که موافقتنامه عمومی تعرفه و تجارت (گات) اکنون یکی از ارکان سه‌گانه سازمان جهانی تجارت را تشکیل می‌دهد، ولی بایستی به این نکته توجه داشت که تفاوت اصلی این دو از «موافقتنامه» بودن اولی و «سازمان» بودن دومی ناشی شود. به عبارت دیگر تعهدات سازمانی و ضمانت اجرای مصوبات برای «اعضای» سازمان جهانی تجارت به مراتب جدّی‌تر و قوی‌تر از تعهداتی است که «طرفهای متعاهد» در گات داشتند. علیرغم این امر زمانی که WTO تأسیس

گردید کلیه طرفهای متعاهدگات ۴۷ بصورت اتوماتیک به عضویت سازمان جهانی تجارت درآمدند، مستعمرات این کشورها نیز توانستند به برکت حمایت کشور متروپل وارد سازمان شوند. اما عضویت کشورهای دیگر منوط به انجام مذاکرات و طی روندی گردید که در بخشهای بعد مورد اشاره قرار خواهد گرفت.

سند نهائی دور اوروگوئه که در ۱۵ آوریل ۱۹۹۴ در مراکش به امضای وزرای کشورهای عضو رسید در حقیقت حاصل ۸ سال مذاکرات تجاری چند جانبه‌ای است که در سال ۱۹۸۶ در اروگوئه آغاز گردید. سند نهائی غیر از موافقتنامه‌های امضاء شده در برگیرنده تصمیمات وزارتی و اعلامیه‌ها می‌باشد و تمام زمینه‌هائی را که در اعلامیه پونتادل‌استه قید شده بود در بر می‌گیرد.

بطور کلی می‌توان اظهار داشت که از هشت دور مذاکرات تجاری انجام شده هفت دور اول و بخشی از دور هشتم عمدتاً به بحث تجارت کالاها اختصاص یافته و موضوع تجارت خدمات و مالکیت معنوی کاملاً جدید می‌باشد. کشورهای در حال توسعه که در دورهای کندی و توکیو تدریجاً به مواضع مشابهی در زمینه تجارت کالاها دست یافته بودند، در دور اوروگوئه ناگهان متوجه شدند که کل توافقهای حاصله در تجارت کالاها، اکنون فقط یکی از ارکان سه‌گانه تجارت بین‌الملل را تشکیل می‌دهد و آنها می‌بایست مذاکرات جدیدی را در زمینه مسائل خدمات و مالکیت معنوی آغاز کنند، بدون اینکه آگاهی کافی و قوانین و مقررات وافی در این زمینه داشته باشند. طبیعی است که این امر باعث واکنش منفی آنها نسبت به آغاز مذاکرات و درگیر شدن در روندی بود که شناخت کافی از آن نداشتند. از طرف دیگر دستیابی به موضع مشترک بین کشورهای پیشرفته آمریکا، اروپا و ژاپن نیز به آسانی انجام‌پذیر نشد و این امر سبب گردید مذاکرات دور اروگوئه که قرار بود حداکثر ۴ سال طول بکشد ۸ سال به درازا بینجامد.

با نگاهی به مجموع موافقتهای حاصله می‌توان اظهار داشت که کشورهای توسعه یافته با استفاده از قدرت سیاسی، دانش فنی، توان مذاکراتی و فشارهای مختلف موفق شدند بیش از سایر کشورها اهداف تجاری خود را در قالب موافقتنامه‌ها بگنجانند، اما این بدان معنا نیست که کشورهای در حال توسعه یکسره پذیرای نظرات تحمیلی غربیها شده باشند. بسیاری از

استثناهای در نظر گرفته شده در موافقتنامه‌های مختلف ـ که بعداً به آن اشاره خواهد شد ـ بر اثر اقدامات کشورهای در حال توسعه حاصل گردید. در حقیقت نتایج این اقدامات بود که به ممالک توسعه یافته قبولاند که برای ادامه یافتن تجارت جهانی، کشورهای در حال توسعه می‌بایست امکان ادامه حیات داشته باشند و گذشته از آن، تجارت آزاد می‌بایست منتج به ایجاد توسعه و رفاه در این جوامع گردد. سند نهائی دور اوروگوئه و موافقت‌نامه‌های مختلف آن بیانگر توجه به این نیاز بوده است. ترکیب و عناوین موافقت‌نامه‌ها نیز نشان می‌دهد که عمدتاً مباحث کالائی مورد موافقت قرار گرفته‌اند و در زمینه خدمات و مالکیت معنوی انعطافهای لازم برای ممالک در حال توسعه در نظر گرفته شده است.

سند نهائی دور اوروگوئه از موافقتنامه‌های مختلف و متعددی تشکیل شده که قواعد حاکم بر تجارت کالاها، خدمات و مالکیت معنوی را روشن می‌نماید. فهرست این موافقتنامه‌ها بشرح زیر است: (۱)

- موافقتنامه تأسیس سازمان جهانی تجارت
- موافقتنامه عمومی تعرفه و تجارت ۱۹۹۴
- موافقتنامه کشاورزی
- موافقتنامه اقدامات بهداشتی و قرنطینه‌ای
- موافقتنامه منسوجات و پوشاک
- موافقتنامه موانع فنی تجارت
- موافقتنامه جنبه‌های تجاری مربوط به سرمایه‌گذاری
- موافقتنامه آنتی دامپینگ
- موافقتنامه ارزیابی گمرکی

۱. راهنمای تجارت دور اوروگوئه، اثر مشترک مرکز تجارت بین‌الملل و دبیرخانه مشترک‌المنافع، ترجمه مدیریت پژوهشهای اقتصادی و بین‌المللی، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای بازرگانی، تهران، ۱۳۷۵، ص ۱۲ و ۱۳

- موافقتنامه بازرسی قبل از حمل
- موافقتنامه قوانین مبدأ
- موافقتنامه مجوزهای وارداتی
- موافقتنامه یارانه‌ها و اقدامات جبرانی
- موافقتنامه اقدامات حفاظتی
- موافقتنامه عمومی تجارت خدمات
- موافقتنامه جنبه‌های تجاری حقوق مالکیت معنوی

البته اگر تقسیم‌بندی کلی‌تری صورت پذیرد، بدون تردید می‌توان موضوعات مشمول سازمان جهانی تجارت را در چهار گروه کالاها، مالکیت معنوی و موضوعات جدید جای داد. در بخشهای بعد، ملاحظه خواهد گردید که مسائل تجارت خارجی هر یک از گروههای چهارگانه فوق‌الذکر بدلیل روند قانونگزاری، مسائل تصمیم‌سازی، وسعت دامنه شمول و ضرورت تبعیت از قوانین واحد جهانی سیاست خارجی کشورها را تحت‌الشعاع خود قرار خواهد داد و باعث خواهد شد که الگوهای حاکم بر روابط خارجی ممالک از مشابهت‌های خاصی برخوردار گردند.

فصل چهارم
اصول و مقررات حاکم بر سازمان جهانی تجارت

سازمان جهانی تجارت نهادی فراگیر است که کشورهای مختلف از نقاط گوناگون صرفنظر از نظام سیاسی حاکم بر آنها در آن عضویت دارند و ملزم به رعایت کلیه قواعد و قوانین آن می‌باشند. جهان شمول[1] بودن سازمان به معنای ضرورت احترام به مقررات از سوی همه اعضاء و تلاش برای گسترش تعداد اعضا و موضوعات فعالیت است.

هدف اصلی سازمان دستیابی به تجارت آزاد در سطح گیتی می‌باشد، لذا کلیه اقداماتی که بتواند در زمینه آزادسازی تجاری[2] مؤثر واقع شود جزئی از برنامه کاری سازمان خواهد بود. برای دستیابی به این منظور از ساز و کارهای مختلف اقتصادی، سیاسی و بین‌المللی استفاده می‌گردد.

مهمترین اصل حاکم بر سازمان جهانی تجارت «عدم تبعیض»[3] می‌باشد. تجارت آزاد با رفتار تبعیض‌آمیز منافات دارد. کلیه اعضا می‌بایست در قبال شرکای تجاری خود و در قبال کالاهای مختلف رفتاری یکسان اتخاذ کنند. اصل عدم تبعیض دارای دو بُعد خارجی و داخلی می‌باشد. در بُعد خارجی «اصل دولت کاملة‌الوداد»[4] بدین معناست که اگر دولتی در مذاکرات تجاری خود امتیازی به دولت دیگر دهد می‌بایست آن امتیاز را به سایر شرکای تجاری خود تسرّی دهد. در بُعد داخلی «اصل رفتار ملی»[5] حکایت از این دارد که حکومتها همان رفتاری را که در قبال کالاهای خود اعمال می‌کند می‌بایست در قبال کالاها و خدمات خارجی نیز در پیش

---

1. Universality
2. Trade Liberalization
3. Non Discrimination
4. Most Favored Nation (MFN)
5. National Treatment

گیرند.

دیگر اصل حاکم بر سازمان شفافیت[1] می‌باشد. شفافیت در مقررات، شفافیت در سیاستها، شفافیت در نحوهٔ اجرا و شفافیت در تبعیت از مقررات و ضوابط سازمان جهانی تجارت می‌بایست از سوی کلیه اعضاء مورد احترام قرار گیرد.

بالاخره آخرین اصل مهم «تعرفه‌ای کردن» است. کشورهای عضو سازمان جهانی تجارت می‌بایست از تعرفه‌های گمرکی بعنوان تنها عامل کنترل تجارت خارجی استفاده کنند. بنابراین موانع غیرتعرفه‌ای غیرضروری حذف و موانع ضروری حتی‌الامکان به تعرفه تبدیل می‌گردند. تعرفه‌ها نیز کاهش یافته و در نهایت تثبیت می‌گردند تا دولتها نتوانند هر وقت شرایط اقتضا می‌کرد دو مرتبه آنها را افزایش دهند.

گفتار اول: تجارت کالاها

همانطور که قبلاً مطرح گردید مذاکرات مربوط به تجارت کالا بیشترین وقت را بخود اختصاص داد. در حقیقت موافقت‌نامه اولیه تعرفه و تجارت که به‌گات ۴۷ معروف گردید انحصاراً به مبادلات کالائی توجه داشت و در ادوار مذاکراتی بعد نیز این امر بصورت تخصصی‌تر دنبال شد تا منجر به امضای سند نهائی دور اوروگوئه در مراکش گردید. موافقت‌نامه عمومی تعرفه و تجارت که بخشی از سند نهائی را بخود اختصاص می‌دهد و به‌گات ۹۴ معروف شده است در حقیقت همان شکل تکامل یافته گات ۴۷ می‌باشد و اعضای سازمان جهانی تجارت می‌بایست در زمان صادرات و واردات کالا به مفاد آن توجه داشته باشند.

ساختار سازمان جهانی تجارت

بالاترین رکن سازمان که تعیین‌کننده خطوط اصلی فعالیت می‌باشد کنفرانس وزیران است

1. Transparency

که هر دو سال یکبار تشکیل جلسه می‌دهد که تاکنون در ژنو، سنگاپور، سیاتل، دوحه و کانکون جلساتی برگزار کرده است. در این کنفرانس معمولاً آغاز دوره‌های جدید مذاکرات و یا مذاکرات بخشی، موافقت‌نامه‌ها و غیره مورد بحث و توافق قرار می‌گیرد.

پس از آن شورای عمومی قرارداد که در خلال فاصله تشکیل کنفرانس وزیران هر دو ماه یکبار جلسه داشته و بررسی و اجرای برنامه‌ها را بعهده دارد، شکایات اعضاء را دریافت می‌کند و اقدامات مقتضی برای حل و فصل اختلافات را بعمل می‌آورد. بررسی سیاستهای تجاری کشورهای عضو بعهده شورای عمومی است. تحت نظر این شورا سه شورای دیگر قرار دارند که عبارتند از:

- شورای تجارت کالا،
- شورای تجارت خدمات،
- شورای تجارت حقوق مالکیت معنوی.

شوراهای سه گانه نیز هر یک با کمیته‌های مختلفی در تماس هستند که شرح آنها طبق ضمیمه شماره ۱ می‌باشد.

دبیرخانه سازمان در شهر ژنو مستقر ست و مدیر کل فعلی آن سوپاچای از تایلند این سمت را برای سه سال (۲۰۰۵-۲۰۰۲) می‌باشد. مدیر کل دارای چهار معاون است که آنها را با مشورت کشورهای عضو منصوب می‌نماید. دبیرخانه سازمان جهانی تجارت حدود ۵۵۰ کارمند از ملیتهای گوناگون دارد.[1] و بودجه آن برای سال ۲۰۰۳ به ۱۵۴ میلیون فرانک سوئیس بالغ می‌شود.

نظام حل اختلاف سازمان جهانی تجارت یکی از وجوه تمایز آن با سایر سازمانهای بین‌المللی می‌باشد، چون از ضمانت اجرای واقعی برخوردار است. البته این ضمانت اجرا تا اندازه زیادی بستگی به اندازه، خصوصیات و سطح توسعه اقتصادی کشورها دارد و در عمل برای اجرای

---

۱. راهنمای تجاری دور اروگوئه، ص ۵۵

برخی رأی‌ها مشکلات ساختاری بروز می‌نماید. در صورت بروز اختلاف بین دو یا چند عضو، اگر مذاکرات دوجانبه و مساعی جمیله کشورهای ثالث به نتیجه نرسد، طرف شکایت کننده می‌تواند رسماً تقاضای تشکیل پانل کند. هر هیئت رسیدگی از سه نفر یا پنج نفر با توصیه دبیرخانه تشکیل می‌شود، این هیئت موظف است ظرف یک دوره ۶ تا ۹ ماهه گزارش خود را به رکن حل اختلاف ارائه کند. هر یک از طرفهای اختلاف می‌توانند تقاضای استیناف کند. رأی نهایی می‌بایست حداکثر ظرف ۹ ماه صادر گردد و ظرفی که ناقض تعهدات بوده می‌بایست فوراً توصیه‌های هیئت رسیدگی یا رکن استیناف را اجرا نماید. در غیر این صورت طرف شاکی می‌تواند تقاضای جبران نماید. اگر طرف ناقض در اجرا قصور و از جبران خودداری کند، طرف متضرر دست به تعلیق امتیازات یا اقدام تلافی‌جویانه خواهد زد. تاکنون موارد متعددی از شکایت کشورهای کوچک بر علیه ممالک قدرتمند وجود داشته و رأی رکن حل اختلاف به نفع کشور کوچکتر نشان داده که در WTO ارزشهای دموکراتیک حکفرماست و حق کشورها ارتباط مستقیمی به سهم آنها در بودجه سازمان ندارد.

مذاکرات تجارت کالاها خود باعث شد بدلیل اهمیت اقلامی مانند محصولات کشاورزی یا منسوجات مذاکراتی موازی و بخشی آغاز شده و منجر به عقد موافقت‌نامه‌های مستقلی گردد. مذاکرات مربوط به کشاورزی خود به خود باعث ادامه بحث در مورد اقدامات بهداشتی و قرنطینه‌ای، یارانه‌ها و یا تأثیر موافقتنامه‌های فوق‌الذکر بر روی کشورهای کمتر توسعه یافته[1] یا کشورهای وارد کننده محض محصولات غذائی شد.

پروتکل گات ۹۴ شرایط دسترس کشورها به بازار یکدیگر و تعهدات هر عضو را در جهت حذف موانع غیرتعرفه‌ای و کاهش تعرفهٔ کالا مشخص کرده و به صورت جدول تعهدات و امتیازات به پروتکل ضمیمه کرده است. پروتکل دارای پنج ضمیمه است که موضوعاتی مانند امتیازات تعرفه‌ای کالاهای کشاورزی بر اساس اصل دولت کاملة‌الوداد، سهمیه‌های تعرفه‌ای، تعرفه‌های

1. Least Developed Countries (LDCs)

ترجیحی، امتیازات در مورد اقدامات غیرتعرفه‌ای، محدود کردن یارانه‌های کشاورزی، محدود کردن یارانه‌های صادراتی، میزان حمایت داخلی و امتیازات تعرفه‌ای برای محصولات غیرکشاورزی را مورد توجه قرار داده است.

در زمینه کالاهای غیرکشاورزی توافق گردید که هر عضو کاهش تعرفه‌ها را در پنج مرحله بصورت مساوی انجام دهد و اولین مرحله از زمان آغاز بکار WTO در سال ۱۹۹۵ آغاز گردد، ولی در صورت تمایل اعضاء می‌توانند این تعهدات را در مراحل کمتری عملی سازند.

در قسمتهای بعد اشاره خواهد شد که پروتکل برای کشورهای در حال توسعه و کمتر توسعه یافته پیش‌بینی‌هائی انجام داده است تا اجرای مقررات تجاری سازمان به روند توسعه آنها لطمه‌ای نزند. بعنوان مثال برای کشورهای در حال توسعه دوره‌های انتقالی در بخشهای مختلف در نظر گرفته شد تا بتوانند به تدریج خود را با شرایط تجارت جهانی وفق داده و از محصولات داخلی خود حمایتهای لازم را بعمل آورند و پس از رقابتی شدن آنها دسترسی به بازار خود را برای کشورهای دیگر فراهم سازند یا ممالک کمتر توسعه یافته از دادن امتیازات و پذیرفتن تعهدات در بخشهای اقتصادی که ممکن بود بر برنامه‌های توسعه آنان را به خطر بیندازد معاف شدند.

بطور کلی می‌توان اظهار داشت که در تئوری مقررات سازمان جهانی تجارت زمانی اعمال می‌گردند که سود بنگاههای اقتصادی مدّنظر باشند. وقتی صحبت از برنامه توسعه کشورها یا خدمات دولتی برای تأمین رفاه مردم و یا سلامت و ادامه حیات کشورها می‌شود نوع برخورد متفاوت بوده و امتیازات و معافیت‌هائی در نظر گرفته شده است. به عبارت دیگر زمانی که فعالیت اقتصادی هدفی غیر از سود تجاری را دنبال می‌نماید، در صورت موافقت اعضای اصلی سازمان، تمهیدات غیر تجاری موقتی برای آن فعالیتها رعایت می‌شود.

مهمترین نکات مطرح شده در تجارت کالائی و موافقت‌نامه‌های مربوط به اختصار مورد اشاره واقع خواهند شد.

موافقت‌نامه کشاورزی: مذاکرات کشاورزی معمولاً از سخت‌ترین و پیچیده‌ترین مذاکرات

بوده است. از یک سو کشورهای در حال توسعه بخش عمده‌ای از تولیدات و صادراتشان اقلام کشاورزی بود و لذا طبیعی می‌نمود که حساسیت زیادی در این زمینه از خود نشان دهند. از سوی دیگر کشورهای توسعه یافته مانند آمریکا، کانادا و جامعه اقتصادی اروپا اصرار جدّی داشته که همچنان بعنوان یک صادرکننده محصولات کشاورزی باقی بمانند و سهم خود را در بازار جهانی حفظ کنند. اروپا با اختصاص بیش از $\frac{2}{3}$ بودجه سالانه خود به کشاورزی در تلاش بود تا تولیدات کشاورزی خود را در سطح بالائی نگه داشته و با تعیین قیمتهای خرید تضمینی بالا، استاندارد زندگی کشاورزان اروپائی را به سطح زندگی سایر شهروندان قاره ارتقاء دهد. لذا هرگونه تصمیم‌گیری در این زمینه منوط به کسب موافقت اروپائیان بود.

موافقتنامه حاصله در کشاورزی دربرگیرنده امتیازاتی بود که کشورها برای دسترسی دیگر اعضاء به بازار خود فراهم می‌ساختند. از سوی دیگر میزان حمایت داخلی، یارانه‌های صادراتی، اقدامات بهداشتی و قرنطینه‌ای و تصمیمات وزارتی در مورد کشورهای کمتر توسعه یافته و وارد کننده مواد غذائی را در بر می‌گرفت. موافقت‌نامه چهارچوبی برای اصلاح تجارت مواد غذائی و سیاستهای داخلی در بلندمدت می‌باشد و تلاش می‌نماید ثبات و قابلیت پیش‌بینی را برای کشورهای وارد کننده و صادر کننده بهمراه داشته باشد.

موضوع «تعرفه‌ای کردن» که قبلاً به آن اشاره گردید در ارتباط با دسترسی به بازار محصولات کشاورزی مطرح شد. قرار شد حمایتهای مرزی غیرتعرفه‌ای به نحوی تبدیل به تعرفه گردند که تغییری در میزان حمایت بوجود نیاید سپس تعرفه‌های حاصل روند «تعرفه‌ای کردن» و سایر تعرفه‌های کشاورزی می‌بایست به تدریج کاهش یابند. میزان کاهش ۳۶٪ ظرف ۶ سال برای کشورهای توسعه یافته و ۲۴٪ ظرف ۱۰ سال برای ممالک در حال توسعه در نظر گرفته شد، ضمن اینکه کمتر توسعه‌یافته‌ها از تقلیل تعرفه‌ای وارداتی اقلام کشاورزی مستثنی گردیدند.[۱]

1. D.Hathaway & M.D.Ingco: Agricultural Liberalization and the Uruguay Round, IBRD, Washington, 1995, P.19

از طرف دیگر قرارشد سطح دسترسی به بازار کشورها از سطح قبل از امضای موافقت‌نامه کشاورزی کمتر گردد. در صورتی که سطح قبل از توافق ناچیز بود، کشورها می‌بایست یک حداقل ۳٪ بعنوان حداقل میزان دسترسی[1] بقیه اعضاء به بازار خود فراهم کنند و این ۳٪ می‌باست در طول سالهای کاهش تعرفه به ۵٪ برسد.

البته چون این احتمال وجود داشت که رعایت موافقتنامه تراز تجاری اقلام کشاورزی را تحت‌الشعاع قرار دهد، قرار شد کشورها بتوانند در صورت تفاوت زیاد بین قیمتهای وارداتی و قیمتهای داخلی که منجر به «نفوذ وارداتی» شده و اقلام وارد شده سهم زیادی از مصرف را بخود اختصاص دهند، عوارض جدیدی وضع نمایند.

اندازه‌گیری میزان کلی حمایت[2] از اقلام کشاورزی گام دیگری بود که موافقتنامه در کنار تعرفه‌ای کردن برمی‌داشت. به عبارت دیگر چون کشورها به طرق مختلف سعی می‌کردند از محصولات کشاورزی خود در مقابل کالاهای وارداتی حمایت کنند و برخی از این حمایتها قابل طبقه‌بندی نبودند، لذا موافقت‌نامه با در نظر گرفتن تفاوت قیمت داخلی و بین‌المللی از یکسو و میزان مصرف هر کالا از سوی دیگر، میزان حمایت مؤثر هر کالا یا هر گروه کالائی را تعیین کرده و خواستار کاهش ۲۰٪ این حمایتها برای کشورهای توسعه یافته و ۱۳/۳٪ برای ممالک در حال توسعه کاهش یابد.[3]

نکته مهم دیگر یارانه‌های صادراتی بود، همانطور که قبلاً مطرح گردید بازار مشترک اروپا برای حضور در بازارهای جهانی محصولات کشاورزی و ارتقاء استاندارد زندگی کشاورزان خود $\frac{۲}{۳}$ کل بودجه خود را به کشاورزی اختصاص می‌داد و از بودجه کشاورزی نیز $\frac{۲}{۳}$ را صرف یارانه‌های صادراتی می‌کرد. به عبارت دیگر ۵۰٪ کل بودجه اتحادیه اروپا صرف یارانه‌های صادراتی کشاورزی می‌گردید و لذا حساسیت زیادی در این مورد از خود نشان می‌داد. در نهایت پس از

---

1. De Minimis

2. Aggregate Meaurement of Support (AMS)

۳. سند نهائی دور اروگوئه گات - مؤسسه مطالعات و پژوهشهای بازرگانی - تهران، ۱۳۷۸، ص ۶۹ - ۸۳

رایزنی‌های بسیار توافق گردید ارزش یارانه‌ها ۳۶٪ و حجم آنها ۲۱٪ ظرف ۶ سال برای کشورهای توسعه یافته و ۲۴٪ و ۱۴٪ ظرف ۱۰ سال برای ممالک در حال توسعه کاهش یابد، مبدأ در نظر گرفته شده برای کاهش میانگین میزان یارانه‌ها در مقطع ۹۰-۱۹۸۶ بود، اما موافقتنامه [1] انعطافهائی در این زمینه نشان داده و در مواردی مقطع ۹۲-۱۹۹۱ را در نظر می‌گرفت.

موافقتنامه کشاورزی استثناهائی برای کاهش حمایت داخلی از اقلام کشاورزی در نظر گرفته است. این استثناها که به «سیاستهای جعبه سبز»[2] معروفند تأثیر جدّی روی تجارت محصولات زراعی ندارند و عمدتاً شامل خدمات دولتی، تحقیقات، کنترل آفات و بیماریها، امنیت غذائی، اصلاح ساختاری، برنامه‌های زیست محیطی و برنامه کمکهای منطقه‌ای می‌شوند. اقدامات دیگری مانند پرداخت مستقیم به کشاورزان به منظور محدود کردن تولید، کمک به توسعه کشاورزی یا روستائی در کشورهای در حال توسعه و حمایتهای دیگری که میزان آنها از ۵٪ تولید کشاورزی در کشورهای توسعه یافته و ۱۰٪ در ممالک در حال توسعه تجاوز نکند نیز شامل حمایتهای مشمول AMS نمی‌شوند.

بالاخره باید اشاره‌ای نیز به «پیش‌بینی‌های صلح»[3] نمود. برخی از اقداماتی که در موافقتنامه یارانه‌ها در نظر گرفته شده‌اند در ارتباط با سیاستهای جعبه سبز و حمایت داخلی اعمال نمی‌گردند. یارانه‌های صادراتی می‌توانند در این چهارچوب مجاز شناخته شوند و تعرفه‌های جبرانی نیز در چهارچوب کلی موافقتنامه مجاز تلقی گردند. پیش‌بینی‌های صلح حداکثر برای یک دوره ۹ ساله قابل اجرا هستند.

موافقتنامه اقدامات بهداشتی و قرنطینه‌ای: اقدامات بهداشتی و قرنطینه‌ای یکی از مواردی بود که در جریان مذاکرات کشاورزی مطرح گردید و بدلیل اهمیت موضوع خود تبدیل به یک موافقتنامه مستقل شد. حیات و تغذیه انسان، حیوان و گیاه باعث شد حق حکومتها برای

---

۱. سند نهائی دور اوروگوئه گات ـ مؤسسه مطالعات و پژوهشهای بازرگانی، تهران، ۱۳۷۵، ص ۶۹-۵۳

2. Green Box Policies

3. Peace Provisions

حمایت از بهداشت به رسمیت شناخته شود، بشرطی که اقدامات بهداشتی و قرنطینه‌ای بصورت غیر تبعیض‌آمیز برای همه اعضاء رعایت گردند. اما از آنجائی که کشورهای مختلف نگرشهای گوناگونی به این موضوع داشتند از کلیه اعضاء خواسته شد تا اقدامات بهداشتی و قرنطینه‌ای خود را حتی‌الامکان هماهنگ ساخته و از استانداردهای بین‌المللی تبعیت نمایند.

البته به کشورها اجازه داده می‌شود تا در صورت وجود توجیه علمی، یا احتمال بروز خطر، از استانداردهای بالاتری استفاده نمایند.

موافقتنامه منسوجات و پوشاک: منسوجات و پوشاک از کالاهائی هستند که ممالک بسیاری در تجارت آن ذینفع بوده و در روند مذاکرات نیز مشارکتی فعال داشتند. از یکسو بسیاری از کشورهای در حال توسعه صادرکننده پوشاک می‌باشند. از سوی دیگر مواد اولیه این صنعت بعضاً در ممالک توسعه یافته و بعضاً در مناطق رو به رشد تولید می‌گردد، لذا هرگونه تلاش برای آزادسازی تجارت در این زمینه با حساسیتهای متفاوتی مواجه بوده است و این امر باعث شد که حتی قبل از تأسیس سازمان جهانی تجارت، این اقلام مشمول رژیمهای خاص تجاری باشند. در سال ۱۹۶۱ موافقتنامه کوتاه‌مدت پنبه منعقد گردید که یکسال بعد تبدیل به موافقتنامه بلندمدت شد و تا سال ۱۹۷۴ معتبر بود.

از سال ۷۴ تا ۹۴ نیز «ترتیبات الیاف چندگانه» [1] ناظر بر تجارت منسوجات گردید و باعث شد دامنه کار از محصولات پنبه به پشم، الیاف گیاهی و الیاف مصنوعی گسترش یابد و زمینه برای در نظر گرفتن سهمیه‌هائی بصورت دوجانبه بین اعضاء تسهیل شود. MFA سبب شد سرمایه‌گذاریها به سمت کشورهائی روانه گردد که محدودیتهای کمتری در این بخش داشتند و لذا تولید و صادرات افزایش یافت. این امر باعث سرمایه‌گذاری بیشتر، بهبود کیفیت، تضمین سهمی از بازار برای صادرکنندگان و تشویق کشورهای در حال توسعه به مشارکت فعال‌تر در این روند شد.

1. Multifibre Arrangement (MFA)

در سال ۱۹۹۴ MFA جای خود را به موافقتنامه منسوجات و پوشاک داد. بر این اساس کالاهائی مانند ابریشم، پشم، پنبه، سایر الیاف گیاهی، الیاف مصنوعی، انواع نخ، فرش و سایر کف‌پوشها، انواع پارچه‌ها و البسه مشمول موافقتنامه می‌گردند. ازادسازی در چهار مرحله ظرف ۱۰ سال از اول ژانویه ۱۹۹۵ تا اول ژانویه ۲۰۰۵ به ترتیب با حداقل ۱۶٪، ۱۷٪، ۱۸٪ در سه مرحله اول و ۴۹٪ در مرحله آخر صورت می‌پذیرد و در پایان دوره ۱۰ ساله مدت انتقالی تمدید نخواهد شد.[۱]

سهمیه‌های موجود در سایر موانع به تدریج ظرف دوره برطرف می‌گردند، ولی در صورتی که شرایط نامتعادلی در تجارت این اقلام پیش آید و واردات کشوری افزایش چشمگیر یابد، امکان برقراری اقدامات حفاظتی موقتی وجود دارد.

موافقتنامه درباره موانع فنی تجارت[۲]: استانداردها و مذاکرات فنی، صدور گواهی‌ها و مجوزهای گوناگون و پیچیدگی روند انجام امور تجاری معمولاً از جمله موانع فنی تجاری به حساب می‌آیند. در مذاکرات دور توکیو در این باره توافقی بین اعضای گات صورت گرفت و موافقتنامه جدید در حقیقت توسعه توافق قبلی است و هدف آن جلوگیری از تبدیل شدن موارد فوق‌الذکر به موانع غیرضروری برای تجارت می‌باشد. هر چند که حق کشورها برای حمایت از بهداشت انسانی، حیوانی و نباتی به رسمیت شناخته شده است ولی موافقتنامه بیشتر توجه به استفاده از استانداردهای بین‌المللی می‌نماید. نکته ابداعی این موافقتنامه آنست که روشهای تولید محصولات را نیز مورد بررسی قرار داده و دامنهٔ شمول مقررات را گسترده‌تر و دقیق‌تر می‌نماید. همچنین دستورالعملی برای تهیه، تطبیق و اعمال استانداردهای بین‌المللی ضمیمه موافقتنامه است.

موافقتنامه جنبه‌های تجاری سرمایه‌گذاری: برخی اقدامات سرمایه‌گذاری محدودکننده

1. Nahid Kermani, World Trade Organization, PITN-3, Institute for Trade Studies & Research, Tehran, 1998, P.8

2. Technical Barriers to Trade (TBT)

یا مخّل تجارت می‌باشند، لذا در این موافقتنامه پیش‌بینی شده که هیچیک از اعضاء نتوانند سیاستهای سرمایه‌گذاری در پیش بگیرند که با روح مواد ۳ و ۱۱ گات در رابطه با رفتار ملی و ممنوعیت برقراری محدودیت‌های کمّی مغایرت داشته باشد به همین منظور فهرستی از مغایرتهای غیرمجاز با مواد فوق‌الذکر به موافقتنامه ضمیمه شده است.

بعضی از کشورهای پذیرنده سرمایه معمولاً سرمایه‌گذاران خارجی را وادار می‌کنند درصد خاصی از ترکیب کالاهای تولیدی خود را از بازار محلی تأمین نمایند[۱]. برخی دیگر حجم یا ارزش واردات شرکتهای سرمایه‌گذاری خارجی را مشروط و منوط به حجم یا ارزش مشخصی از صادرات کالاهای ساخته شده از آن مواد می‌کنند[۲].

موافقتنامه از اعضاء می‌خواهد اقدامات مغایر با جنبه‌های تجاری سرمایه‌گذاری را به سازمان اطلاع داده و کشورهای توسعه یافته ظرف ۲ سال و در حال توسعه ظرف ۵ سال نسبت به حذف این سیاستها اقدام لازم مبذول دارند. اما از آنجا که این امر به سیاستهای رقابتی کشورهای توسعه یا برنامه توسعه اقتصادی کشورهای در حال توسعه تأثیرگذار می‌باشد، معمولاً با ملاحظات مختلف و متعددی بروز می‌کرد که دستیابی به اهداف را مشکل کرده و لذا نیاز به مذاکرات بیشتر و تبیین موارد جزئی‌تر را ضروری می‌نمود که به مذاکرات دور جدید در سال ۲۰۰۰ موکول گردید[۳].

موافقتنامه آنتی دامپینگ: دامپینگ به فروش اجناس در بازارهای خارجی به قیمتی کمتر از «قیمت عادی» اطلاق می‌گردد و مبنای محاسبه قیمت عادی نیز ارزش یک کالا در کشور تولید کننده است. ماده ۶ گات به کشورهای عضو اجازه می‌دهد تا در صورتی که واردات یک کالا به کمتر از «قیمت عادی» و باعث ایجاد خسارت جدّی به صنایع داخلی آنها شود اقدامات ضد دامپینگ در پیش گیرند.

---

1. Local Content Requirement
2. Trade Balancing Requirement
3. Bernard M.Hoekman: Trade Laws and Institutions, The World Bank, Washington DC, 1995, P.40

موافقتنامه ضد دامپینگ در دور توکیو به امضاء رسید و در دور اوروگوئه مورد بازبینی قرار گرفت و منجر به شناسائی دقایق و جزئیات بیشتری از سیاستهای بازارشکنی شد. متن جدید روش تعیین ماهیت و میزان دامپینگ را مشخص می‌نماید و با تخمین صدمه وارده به صنایع داخلی، روند انجام تحقیقات و نحوه اجرای اقدامات ضد دامپینگ را تشریح می‌کند. روند مزبور معمولاً متعدد و متقاطع بوده و پیش‌بینی‌هائی برای اعمال اقدامات ضد دامپینگ، تعیین قیمت و مدت لازم انجام می‌دهد. حداکثر مدت مجاز برای چنین اعمالی پنج سال در نظر گرفته شده است، مگر اینکه دولت شاکی بتواند اثبات نماید که خاتمه دادن به اقدامات ضد دامپینگ باعث ایجاد ضرر جدّی به صنایع داخلی خواهد شد.

در صورتی که مشخص شود میزان دامپینگ از ۲٪ قیمت صادراتی یک کالا کمتر است یا حجم واردات کالای خاصی از کشور بازارشکن از ۳٪ حجم کل واردات همان کالا از بقیه ممالک تجاوز نمی‌کند، کشور شاکی می‌بایست طبق اصل حداقل بلافاصله به اقدامات ضد دامپینگ خود پایان دهد[1].

موافقتنامه ارزیابی گمرکی: این موافقتنامه به مقامات گمرکی اجازه می‌دهد از واردکنندگان تقاضای اطلاعات بیشتری درباره قیمت کالاهای وارداتی بنمایند. اگر ارائه اطلاعات تکمیلی باعث برطرف شدن شک مقامات گمرکی درباره ارزش اعلام شده نگردید، این امکان وجود دارد که خود گمرک با توجه به قیمتهای جهانی و در چارچوب موافقتنامه در مورد تعیین ارزش اقدام نماید. همچنین درباره حداقل قیمت وارداتی کالاهائی که توسط نمایندگان انحصاری شرکتهای خارجی در کشورهای در حال توسعه وارد می‌شود پیش‌بینی‌هائی صورت گرفته است.

موافقتنامه بازرسی قبل از حمل:[2] بازرسی قبل از حمل روشی است که مؤسسات واردکننده برای اطمینان یافتن از کیفیت، کمیّت، نحوه بسته‌بندی و حمل کالاها در پیش می‌گیرند. در کشورهای در حال توسعه معمولاً حکومتها سعی می‌کنند برای حفاظت از منافع

1. Custom Valuation

2. Preshipment Inspection

مالی ملی (جلوگیری از خروج سرمایه، عدم پرداخت حقوق گمرکی و تقلب‌های تجاری) و برطرف کردن بخشی از کمبودهای فنی و اداری از این روش استفاده کنند. موافقتنامه بازرسی قبل از حمل تصریح می‌نماید که استفاده حکومتها از این ابزار می‌بایست شفاف، غیرتبعیض‌آمیز، براساس محفوظ نگهداشتن اسرار تجاری محرمانه باشد و از ایجاد تأخیرهای غیرمنطقی پرهیز نماید.

موافقتنامه مقررات مبدأ: هدف این موافقتنامه هماهنگ سازی قوانین مبدأ و تلاش برای برقراری تعرفه‌های ترجیحی در صورت ارائه گواهی مبدأ است. برنامه هماهنگ سازی در سال ۹۵ آغاز گردید و تا سال ۹۸ پیشرفت قابل ملاحظه‌ای داشت و موفق شد از طریق هماهنگی با شورای همکاریهای گمرکی زمینه را برای شفاف ساختن سیاستها فراهم ساخته و از اعضاء بخواهد از تبدیل شدن روند صدور گواهی به عامل مخل یا محدود کننده تجارت جلوگیری نمایند.

موافقتنامه مجوزهای وارداتی:[1] هر چند که مجوزهای وارداتی در مقایسه با سالهای گذشته در بسیاری از کشورها کمتر مورد استفاده واقع می‌شوند، ولی چون پاره‌ای از کشورهای در حال توسعه یا ممالک دارای اقتصاد متمرکز هنوز از این سیستم بهره می‌برند، موافقتنامه از کشورها می‌خواهد اطلاعات کافی در ارتباط با این مجوزها بصورت غیرتبعیض‌آمیز در اختیار تجار بگذارند و مقررات خود را نیز بطور عام منتشر سازند. صدور مجوزهای وارداتی نباید تبدیل به مانعی در راه تجارت شود. به همین منظور موافقتنامه برای صدور مجوز حداکثر ۶۰ روز پس از تسلیم تقاضا زمان تعیین کرده است.

موافقتنامه یارانه‌ها و اقدامات جبرانی: به دلیل اهمیت اقتصادی ـ اجتماعی یارانه‌ها در جوامع در حال توسعه و توسعه یافته، اثرات یارانه‌ها بر تجارت همواره مورد توجه بوده و در دور توکیو نیز مورد مذاکرات مفصلی قرار گرفت. یارانه‌ها در کشورهای توسعه یافته به منظور تضمین

---

1. Import Licensing

منافع اقشار بخصوصی در جامعه می‌باشند، در حالی که در کشورهای در حال توسعه ثبات سیاسی و اجتماعی جوامع را تحت‌الشعاع قرار می‌دهند.

موافقتنامه مربوطه یارانه‌ها را به سه گروه ممنوع[1]، مشروط یا قابل تعقیب[2] و مجاز یا غیر قابل تعقیب[3] طبقه‌بندی می‌کند. یارانه‌های ممنوع شامل یارانه‌های صادراتی (مخصوصاً کالاهای صنعتی) و یارانه حمایت از محصولات داخلی در مقابل کالاهای وارداتی می‌گردد. استفاده از این یارانه‌ها توسط هر یک از اعضاء می‌تواند از سوی اعضاء دیگر به رکن حل اختلاف ارجاع گردد و در صورت اثبات امر، کشور مربوطه می‌بایست فوراً نسبت به حذف آن اقدام نماید، در غیر این صورت کشور شاکی می‌تواند دست به اقدام متقابل بزند.

یارانه‌های مشروط یا قابل تعقیب یارانه‌هائی هستند که در صورت برقرار شدن ممکنست به منافع دیگر اعضاء صدمه بزنند. موافقتنامه تصریح دارد که هیچیک از کشورهای عضو نمی‌تواند از طریق استفاده از یارانه منافع تجاری دیگر امضاءکنندگان موافقتنامه را به خطر بیندازد و صدمه جدّی به صنایع داخلی آنان وارد نماید. «صدمه جدّی» زمانی وارد می‌شود که ارزش یارانه اختصاص یافته به یک کالا از ۵٪ قیمت آن کالا بیشتر باشد[4]. اثبات یا ردّ این امر بعهدهٔ کشور سوبسید دهنده می‌باشد. چنانچه کشور شاکی به رکن حل اختلاف مراجعه و ادعای او مورد قبول واقع شود، کشور اعطاءکننده یارانه می‌بایست نسبت به حذف آن یا مرتفع کردن تبعات منفی آن اقدام نماید.

یارانه‌های مجاز شامل کمک به تحقیقات صنعتی، فعالیتهای توسعه‌ای، کمک به مناطق محروم یا تبدیل تسهیلات فعلی با نیازهای زیست محیطی می‌باشد. در صورتی که یکی از اعضاء احساس کند که یارانه‌های مجاز یک کشور دیگر اثر منفی بر صنایعش داشته می‌تواند تقاضای اطلاعات یا توصیه‌هائی بنماید.

---

1. Prohibited
2. Actionable
3. Non Actionable
۴. راهنمای تجاری دور اوروگوئه، ص ۴۷

موافقتنامه امکان استفاده از اقدامات جبرانی در مقابل کالای وارداتی یارانه‌ای را در نظر گرفته است. این اقدامات با تحقیقات آغاز می‌شود و پس از جمع‌آوری اطلاعات کامل میزان لطمه و خسارت به صنایع داخلی مشخص می‌گردد. اگر میزان یارانه از سطح حداقل تجاوز نکنند یا حجم کالای یارانه‌ای وارداتی چشمگیر نباشد موضوع قابل چشم‌پوشی است. در غیر این صورت تحقیقات مربوطه می‌بایست ظرف یکسال و حداکثر ۱۸ ماه پایان یافته و اقدامات جبرانی مربوطه نیز برای مدت پنجسال در نظر گرفته شود.

موافقتنامه اهمیت یارانه‌ها در برنامه توسعه کشورها را نیز در نظر گرفته و به همین دلیل معافیت‌هائی برای کشورهای در حال توسعه ملحوظ داشته است. ممالکی که درآمد سرانه آنها کمتر از ۱۰۰۰ دلار باشد از رعایت ضوابط یارانه‌های ممنوع مستثنی شده‌اند و کشورهای در حال توسعه دیگر نیز از یک دوره ۸ ساله برای اجرای یارانه‌های صادراتی ممنوع برخوردار گردیده و تسهیلاتی در زمینه دیگر یارانه‌های ممنوع در اختیارشان قرار گرفت.(۱) اقدامات جبرانی برای کالاهای صادراتی یارانه‌ای کشورهای جهان سوم فقط در صورتی برقرار می‌شود که میزان یارانه از ۲٪ ارزش بیشتر بوده یا حجم کالاهای وارداتی از ۴٪ کل واردات افزون‌تر باشد. کشورهای دارای نظام اقتصاد برنامه‌ریزی متمرکز از یک دوره ۷ ساله برای کنار گذاشتن یارانه‌های ممنوع برخوردار شدند.(۲)

موافقتنامه اقدامات حفاظتی: زمانی که در واردات کالای خاصی افزایش چشمگیری رخ دهد و احتمال لطمه جدّی زدن به صنایع داخلی وجود داشته باشد، کشورهای عضو می‌توانند با اعمال اقدامات حفاظتی(۲) از صنعت خود حمایت کنند.

در شرایط عادی اعضاء می‌بایست از طریق اعلامیه عمومی از کلیه طرفهای ذینفع بخواهند که نظریات و مدارک خود را ارائه نمایند تا تصمیم مقتضی اتخاذ گردد، اما در شرایط اضطراری

---

۱ و ۲. ناهید کرمانی، سمینار مذاکرات عالی تجاری بین‌المللی، تهران، ۱۳۷۵

2. Safeguard Action

کشورها می‌توانند اقدامات حفاظتی موقتی برای حداکثر ۲۰۰ روز برقرار نمایند. اقدامات حفاظتی مربوطه نیز فقط تا زمانی که امکان خسارت جدّی وجود دارد قابل اعمال است و بعداً باید برطرف شود.

یکی از اقدامات حفاظتی برقراری محدودیتّهای کمّی[1] است. اگر چنین سیاستی اتخاذ شود، میزان واردات نمی‌تواند از میانگین واردات سه سال آخر کمتر باشد. مگر اینکه ادلّه کافی ارائه گردد. برقراری سهمیه نیز می‌بایست براساس سهم کشورهای صادرکننده در بازار آن کشور صورت پذیرد و به صورت غیر تبعیض‌آمیز رعایت شود. البته در صورتی که کشوری بتواند نشان دهد که واردات کالای خاصی از یک کشور مخصوص افزایش نامتناسبی پیدا کرده امکان استفاده از اقدامات حفاظتی بر علیه آن کشور حداکثر برای مدت ۴ سال وجود دارد.

در صورتی که محصولات یک کشور جهان سوم از ۳٪ کل واردات آن محصولات توسط یک کشور عضو بیشتر نباشد، امکان استفاده از اقدامات حفاظتی بر علیه کشور در حال توسعه وجود ندارد. ضمناً ممالک در حال توسعه می‌توانند ۲ سال بیشتر از دیگر اعضاء از اقدامات حفاظتی استفاده کنند.

1. Quantitative Restrictions (QRs)

گفتار دوم: تجارت خدمات

زمینه تاریخی بحث درباره خدمات

توسعه اقتصادی کشورها باعث انتقال تدریجی نیروی کار از بخش کشاورزی به صنایع و سپس خدمات گردید. طی مراحل تکاملی در کشاورزی در طول قرن باعث بروز انقلاب صنعتی در قرن ۱۹ و تداوم آن در قرن بیستم شد. تئوری دولت رفاهی که پس از جنگ جهانی دوم بر کشورهای غربی حاکم گردید نیاز به ارائه خدمات در آن جوامع را بیشتر کرد. تشکیل شرکتهای چند ملیتی، شکل‌گیری سرمایه‌های جهانی، فعالیت بازار بورس در ممالک مختلف، سرمایه‌گذاری خارجی، نقل و انتقال پول از طریق سیستم بانکی، شیوع روزافزون توریسم در سطح جهان، فعال شدن بنگاههای تجارت خدمات بین‌الملل و تحولات دیگر، همگی باعث شد حکومتهای مختلف به اهمیت تجارت خدمات پی برده و سعی کنند با وضع قوانین داخلی و مقررات بین‌المللی روابط در این زمینه را نهادینه سازند.

گنجاندن خدمات در دستورکار چند سازمان بین‌المللی عمدتاً با ابتکار ایالات متحده آمریکا آغاز گردید. نقش آن کشور در اقتصاد جهانی، باعث جایگزینی تدریجی تولید خدمات بجای تولید کالا در آن مملکت شده و ارتباطات اقتصادی ـ تجاری آمریکا با سایر دول این امر را تقویت می‌کرد.

طرفداری آمریکا از آزادسازی تجارت و سرمایه‌گذاری ظاهراً تحت تأثیر سه عامل بود:

الف) پاسخ به فشارهای شرکتهای چند ملیتی.

ب) تمایل آن کشور به تقویت «حامیان تجارت آزاد» به منظور مواجهه با قدرت رو به افزایش منافع گروههای حمایت‌گرا.

ج) شناسائی اهمیت خدمات و صادرات و سرمایه‌گذاری آمریکا در خارج از کشور.

از سال ۱۹۸۰ که اقدامات آمریکا جهت دستیابی به نوعی توافق بین‌المللی در زمینه تجارت آغاز شد نظرات مختلفی از سوی کشورهای متفاوت ابراز گردید. فشار آن کشور برای تنظیم برنامه کاری درباره خدمات به منظور آماده کردن زمینه فنی مذاکرات چندجانبه در اجلاس

وزرای گات در سال ۱۹۸۲ با نظرات متفاوت بقیه کشورها مواجه شد و اکثر کشورهای در حال توسعه و برخی از ممالک توسعه یافته مخالفت خود را با این امر ابراز داشتند. البته استدلال کشورهای در حال توسعه فی‌نفسه ارتباطی به آزادسازی تجارت خدمات نداشت، بلکه آنها معتقد بودند که پذیرش بحث درباره خدمات در چارچوب گات ممکن بود باعث ایجاد این زمینه گردد که اصول گات قابل تعمیم به خدمات هستند و لذا کشورهای غیر عضو OECD را در موضع تدافعی قرار داده و آنها را مجبور به توجیه «مشروعیت» احترام نگذاردن به اصول «دولت‌کاملة‌الوداد» یا «رفتار ملی» در بخشهای خدمات و سرمایه‌گذاری نماید، در حالی که آنها هرگز این اصول را به صورت چند جانبه نپذیرفته بودند. از طرف دیگر بحث در چارچوب گات می‌توانست همچنین فرض ارتباط بین اعطای امتیازات در بخش کالاها و خدمات را بوجود آورد و این امر زمینه‌ساز مشروعیت بخشیدن به اقدامات تلافی جویانه آمریکا در قانون تجارت و تعرفه آن کشور در سال ۱۹۸۴ ـ که بعداً بعنوان قانون تام‌الاختیار تجارت و رقابت در سال ۱۹۸۸ مورد تصویب قرار گرفت ـ گردد.

کشورهای عضو جامعه اقتصادی اروپا هر چند که در ابتدا با کشورهای در حال توسعه اشتراک نظرهایی داشتند، ولی طبق توافق نهایی که در سال ۱۹۸۲ حاصل شد کشورهایی که دارای منافعی در بخش خدمات بودند قرار شد مطالعاتی در زمینه مسائل تجاری مربوط به این بخش انجام داده و نتایج حاصله را در سازمانهای بین‌المللی مانند گات با یکدیگر مبادله نمایند و دستاوردهای حاصله در چهلمین اجلاس گات در ۱۹۸۴ مورد بررسی قرار گیرد.

نظر به اینکه آزادسازی تجارت خدمات بر تمام رژیم قانونی یک کشور تأثیر می‌گذارد لذا مخالفت کشورهای در حال توسعه تدریجاً رشد کرده و سپس منجر به تشکیل گروه G-10 شد.

این گروه ابتدا از آرژانتین، برزیل، شیلی، پرو، اوروگوئه، جامائیکا، مصر، هند، یوگسلاوی و پاکستان با نظرات مشابه تشکیل شد. اما گروه بعداً تغییر شکل داده و گروه G-10 افراطی تشکیل شد که متشکل از پنج کشور بزرگ در حال توسعه هند، مصر، یوگسلاوی، آرژانتین و برزیل بودند و

پنج کشور دیگر کوبا، نیکاراگوئه، تانزانیا، نیجریه و پرو از آنها تبعیت می‌کردند[1]. این ممالک بطور دائم باگنجاندن تجارت خدمات در دوره جدید مذاکرات مخالفت می‌ورزیدند و این موضوع را به TRIPS و TRIMS نیز تعمیم می‌دادند.

در سال ۱۹۸۵ تشکل جدیدی در بین کشورهای در حال توسعه بوجود آمد. این گروه که به G-20 معروف بودند کشورهایی مانند کلمبیا، جامائیکا، تایلند و کره را در بر می‌گرفتند. با پیوستن به سوئیس این گروه نام جدید Cafe au Lait (شیر قهوه) برای آنها انتخاب شد. هدف گروه میانجیگری و دستیابی به یک توافق میانه بین G-10 افراطی و G-9 بود که از کشورهای توسعه یافته آمریکا، اروپا و ژاپن تشکیل گردیده بود. حاصل کار گروه G-20 یا شیر قهوه پیش‌نویسی بود که در اجلاس پونتادل‌استه ارائه شد و در عمل باعث عقیم گذاشتن تلاشهای G-10 گردید. علت موفقیت G-20 مجموعه‌ای از عوامل منطقه‌ای (رابطه کشورهای آفریقائی با اروپا تحت کنوانسیون لومه)، ملاحظات امنیتی (ممالک اسه‌آن) و فشارهای دو جانبه (روابط کشاورزی و بدهیهای خارجی آرژانتین به آمریکا) بود.[2]

اهمیت خدمات

در دهه ۷۰ اقتصاددانان به بخش خدمات به عنوان مجموعه‌ای از فعالیتهای غیر قابل تجارت می‌نگریستند که اشتغال زایی خوبی داشت، ولی جزو بخشهای مولد بحساب نمی‌آمد. باگذشت زمان این تصویر تغییر کرد. نوآوریهای تکنولوژیک باعث افزایش تجارت خدمات در سطح جهانی شد. ایجاد شبکه‌های الکترونیکی نظیر اینترنت و امکانات تجارت کامپیوتری مثالهای مشخص این مورد هستند.

در حال حاضر تجارت خدمات ۲۰٪ کل تجارت جهانی را تشکیل می‌دهد و سریعترین رشد در تجارت و سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی را داراست. به نوعی که در سال ۱۹۹۵ به ۱۲۰۰

1. Bernard Hoekman: Tentative First Steps: An Assessment of the Uruguay Round Agreemant on Services, The World Bank, Washington, D.C, 1995, P.209
2. Mina Mashayekhi, Trade in Services, UNCTAD, Geneva, 1998, P.7

میلیارد دلار رسید. البته بایستی در نظر داشت که سهم خدمات در تجارت خارجی کمتر از سهم آن در تولید و اشتغال‌زایی است. در کشورهای در حال توسعه در حال حاضر ۸۰٪ اشتغال و ۷۵٪ تولید ناخالص داخلی در اختیار بخش خدمات است. صادرات خدمات در آمریکا ۳۰٪ کل صادرات آن کشور را به خود اختصاص می‌دهد.

با توجه به این امر، طبیعی بود که کشورهای توسعه یافته خواستار بین‌المللی شدن تجارت خدمات و تعیین چارچوب مقرراتی برای آن باشند. پیشرفتهای تکنولوژیک، رو آوردن به «خدمات دانش‌بر» و استفاده از شبکه‌های اطلاعاتی باعث گردید که کشورهای توسعه یافته سعی کنند امتیازات خود را در صحنه جهانی به بالاترین سطح برسانند. متقابلاً در کشورهای در حال توسعه، خدمات معمولاً نقش مثبتی در تجارت خارجی نداشته، مگر در مواردی که درآمدهایی از اعزام نیروی کار به ممالک خارجی نصیب آنها می‌شد. به عبارت دیگر خدمات محدود موجود در این کشورها عمدتاً «خدمات کاربر» بودند تا «دانش‌بر». این امر طبیعتاً فاصله‌ای ایجاد می‌کرد که در صورت افزایش می‌توانست منجر به بحران در ساختار اقتصادی آنان گردد. اما علیرغم این نگرانیها تجارت خدمات در کشورهای در حال توسعه نیز رشد کرد. در حالی که در پیشرفته‌ترین کشورها بخش خدمات ۶۶٪ تولید ناخالص داخلی را بخود اختصاص می‌دهد، در آمریکای لاتین سهم خدمات در تولید ناخالص داخلی از ۴۸٪ در سال ۱۹۷۰ به ۵۶٪ در سال ۱۹۹۴ رسید. طبق بررسیهای انکتاد، توان صادراتی کشورهای در حال توسعه در بخش خدمات به ۱۸۰ میلیارد دلار در سال بالغ می‌شود. از توریسم گذشته، امروزه بسیاری از برنامه‌های نرم‌افزاری کشورهای آمریکا، کانادا، انگلیس و غیره در جامائیکا تهیه می‌شود و یا شرکتهایی مانند: اَپل، آی.بی.اِم، اینتل، اکثر نرم‌افزارهای خود را توسط هندیان تهیه می‌کنند.

تعریف خدمات

تعریف خدمات یکی از مسائلی بود که مدتها وقت مذاکره کنندگان را بخود اختصاص داد. باید در ابتدا خدمات تعریف می‌شد تا بتوان حوزه شمول، مقررات، امتیازات توسعه تجارت و

مشکلات ناشی از آن را مشخص نمود. کشورهای در حال توسعه در ابتدا همان تعریفی راکه از تجارت بین‌المللی کالا داشتند به خدمات نیز تعمیم می‌دادند و می‌گفتند که تجارت خدمات به خدماتی اطلاق می‌شود که از مرز یک کشور عبور کرده وارد کشور دیگر می‌شود و فقط در برگیرنده فروش مستقیم خدمات توسط شرکت مقیم یک کشور به کشور دیگر می‌شود.

از طرف دیگر کشورهای توسعه یافته بر این باورند که تولید و فروش خدمات توسط افراد و شرکتهای غیرمقیم نیز باید در این گروه جای گیرند، حتی اگر هیچ خدماتی از مرز یک کشور وارد کشور دیگری نگردد. بدین طریق حضور تجاری یا تأسیسات تجاری نیز جزو خدمات قرار می‌گرفت. در اجلاس مونترال کشورهای در حال توسعه پذیرفتند که تحرک عوامل تولید مانند نیروی کار و سرمایه جزو خدمات قلمداد شود، بشرطی که از مرز کشورها عبور نمایند.

بطور کلی می‌توان از طریق تشخیص تفاوتهای کالاها و خدمات به تعریف آن پی برد. برخلاف کالاها که قابل فروش، قابل رویت، قابل بسته‌بندی شدن و قابل انبار شدن هستند، خدمات به فروش می‌رسند اما رویت نمی‌شوند. حفظ می‌شوند ولی قابل انبار شدن نیستند. حس می‌شوند ولی دیده نمی‌شوند (بجز در موارد محدود مانند دیسکت‌ها).

با این توضیحات می‌توان گفت که «خدمات اعمالی هستند که نتیجه یک فعالیت تولیدی بوده و نتایج آن وضعیت یا موقعیت فرد دریافت کننده را تغییر می‌دهند، برونداد خدمات از روند تولید آن قابل تفکیک نیست و اثر خدمات نیز از دریافت کننده آن قابل جداشدن نیست و نمی‌تواند موضوع یک نقل و انتقال باشد».[1] تعریفی که در موافقتنامه تجارت خدمات آمده است در برگیرنده تحرک عوامل تولید و مصرف کننده است.

حوزه اصلی تجارت بین‌المللی خدمات سرمایه‌گذاری و نیروی کار می‌باشد. به استثنای خدماتی که توسط دولتها و با اهداف غیرتجاری ارائه می‌گردند. طبق طبقه‌بندی انجام شده، کلیه خدمات در ۱۱ بخش زیر تقسیم‌بندی شده‌اند:[2]

1. Mina Mashayekhi, Opcite, P.9

۲. مهدی فاخری، موافقتنامه خدمات در سازمان جهانی تجارت، مرکز آموزش بازرگانی، تهران، ۱۳۷۸، ص ۱۱

۱. خدمات بازرگانی شامل خدمات حرفه‌ای و کامپیوتر.

۲. خدمات ارتباطات

۳. خدمات ساخت و مهندسی

۴. خدمات توزیع

۵. خدمات آموزشی.

۶. خدمات محیط زیست.

۷. خدمات مالی مانند بیمه و بانکداری

۸. خدمات بهداشت

۹. خدمات جهانگردی و مسافرت

۱۰. خدمات تفریحی، فرهنگی و ورزشی

۱۱. خدمات حمل و نقل

در بخشی از تقسیم‌بندی مورد دوازدهمی هم مطرح شده که مربوط به سایر خدمات است که در هیچ جا ذکری از آنها به میان نیامده است. ۱۱ گروه خدمات خود به ۱۵۵ زیر گروه تقسیم شده‌اند که فهرست آنها ضمیمه می‌گردد. این بخشها دامنه شمول بسیار وسیعی دارند و در بر گیرنده کلیه خدمات موجود فعلی می‌باشند. هر چند که احتمالاً این طبقه‌بندی در دوره آتی مذاکرات ممکنست دستخوش تغییراتی شود.

براساس این موافقتنامه، تجارت خدمات از طریق عرضه خدمات از یکی از راههای زیر صورت می‌گیرد:

۱. عرضه خدماتی که از مرزها رد می‌شوند؛

۲. خدماتی که از طریق مصرف در خارج ارائه می‌شوند؛

۳. خدماتی که توسط حضور تجاری در خارج از کشور حاصل می‌گردد؛

۴. خدماتی که بوسیله حضور فیزیکی اشخاص عرضه کننده در خارج از کشور انجام می‌شود.

بدین طریق جابجایی اشخاص جزو تجارت خدمات به حساب آمده و مذاکره درباره آن

شروع شد. طبیعتاً این امر تا حد قابل توجهی مورد علاقه کشورهای در حال توسعه بود.البته باید در نظر داشت که با توجه به وسیع بودن تعریف فوق و جهانی شدن اقتصاد، ممکنست در آینده مشکلاتی در زمینه تعیین مبدأ خدمات یا مالکیت و کنترل شرکتهای خدماتی بروز نماید.

موافقتنامه عمومی تجارت خدمات

موافقتنامه عمومی تجارت خدمات چارچوب چندجانبه‌ای را بوجود می‌آورد که در برگیرنده مقررات و اصول حاکم بر تجارت خدمات بوده و هدف آن توسعه تجارت در شرایط شفافیت و آزادسازی تجاری می‌باشد تا بتواند رشد اقتصادی شرکای تجاری و توسعه کشورهای در حال توسعه را فراهم آورد. موافقت‌نامه نیازهای خاص کشورهای در حال توسعه را به رسمیت شناخته و سعی می‌کند مشارکت این ممالک در تجارت بین‌الملل خدمات افزایش یابد. گذشته از آن، مسائل دیگری نیز در نظر گرفته شده تا منجر به توسعه بخش خدمات،کارایی و قابلیت رقابت در این کشورها شود.

۱) ساختار

ساختار موافقتنامه عمومی تجارت خدمات به وضوح بین تعهدات کلی و اصولی که کشورها در زمان امضای موافقتنامه می‌پذیرند تمایز قائل شده است. مهمترین این اصول دولت کاملةالوداد (شامل نقش فزاینده کشورهای در حال توسعه، شفافیت، انحصارات و غیره) است که آنرا از تعهدات بخشی در زمینه دستیابی به بازار، رفتار ملی و تعهدات اضافی جدا می‌سازد.

مفاد موافقتنامه عمومی تجارت خدمات را می‌توان به سه گروه تقسیم کرد:

- گروه اول تعهدات اجباری و غیرمشروط هستند که کلیه کشورها باید آنها را بپذیرند،
- گروه دوم تعهدات مشروط هستند،
- گروه سوم تعهداتی هستند که ممالک عضو در پذیرش آنها مختارند.

تعهدات غیرمشروط مربوط به اصل دولت کاملةالوداد، ضرورت انتشار اطلاعات در مورد

اقدامات مربوط دولت، تأسیس نقاط تماس جهت ارائه اطلاعات به کشورهای در حال توسعه، وضع مقررات ضروری به منظور جلوگیری از ورود خسارت به عرضه‌کنندگان خدمات، وضع مقررات به منظور اطمینان از اینکه کشورها از طریق تصویب قوانین، مقررات استاندارد و مجوزهای وارداتی مانع تجارت خدمات نمی‌شوند و بالاخره وجود انحصارات یا عرضه انحصاری خدمات مغایر با تعهدات MFN اعضاء نمی‌باشند.

تعهدات مشروط در زمینه ضرورت اطلاع به شورای تجارت خدمات در مورد تغییر قوانین مؤثر بر تجارت خدمات، تعهدات مربوط به مشارکت فزاینده کشورهای در حال توسعه، وضع و اجرای قوانین داخلی در تطابق و در جهت اهداف کلی موافقتنامه تجاری خدمات، صدور مجوزهای لازم برای تجارت خدمات یا اطلاع دادن دلیل عدم صدور مجوز، پرهیز از وضع مجوزها یا استانداردهای مغایر با موازین بین‌المللی به منظور ایجاد مانع در تجارت خدمات، ممانعت از سوء استفاده احتمالی انحصارات بر علیه رقبا و موزاین تجارت آزاد خدمات و پرهیز از مانع تراشی در راه حواله‌های بانکی هستند.

پیش‌بینی‌های مجاز، دولتهای عضو را قادر می‌سازد تا اقداماتی در زمینه همگرایی اقتصادی (ماده پنج) و شناسایی (ماده ۷) بعمل آورند. بر این منوال استثناهایی نیز در زمینه اقدامات حفاظتی، موازنه پرداختها و امنیت عمومی کشورها در نظر گرفته شده تا از بروز ناهنجاریهای اقتصادی و اجتماعی پرهیز گردد.

۲) تعهدات کلی

همانطور که توضیح داده شد موافقتنامه تعهدات کشورها را در سه گروه غیر مشروط، مشروط و مجاز در نظر گرفته است، در گروه اول یعنی تعهدات غیر مشروط موارد زیر از اهمیت بیشتری برخوردارند.

اصل دولت کاملةالوداد[۱]

مهمترین موضوعی که ماده ۲ موافقتنامه عمومی تجارت خدمات تصریح کرده اجباری و غیرمشروط بودن قاعده دولت کاملةالوداد است تا بدینوسیله بتوان منافع ناشی از تجارت خدمات را به همه اعضاء تسری داد. طبق پیش‌بینی‌های انجام شده در ماده ۲ـ۲ موافقتنامه برخی کشورها می‌توانند طی یک دوره انتقالی حداکثر ۱۰ ساله استثنائاتی برای اجرای این قاعده در نظر بگیرند. بیشتر مواردی که کشورها از استثنائات قاعده دولت کاملةالوداد استفاده کرده‌اند مربوط به روابط تجاری ترجیحی آنها با شرکای بازرگانی یا همسایگانشان می‌باشد. مثلاً کشورهای اسکاندیناوی تدابیر مشوق توسعه همکاریهای بین خود ممالک نوردیک را مستثنی کرده‌اند، یا اتحاد اروپا از تعمیم منافع ترتیبات ویژه اعضایش با بقیه کشورها به سایر اعضای WTO خودداری کرده و یا برخی کشورهای دارای اقتصاد آزاد در بخشهایی نظیر خدمات مالی و دریایی استثنائاتی قائل شده‌اند تا بتوانند قدرت چانه‌زنی خود را در هنگام مذاکره باکشورهای دارای اقتصاد کنترل شده حفظ کنند.[۲] همچنین استثنائات در نظر گرفته شده از شرکای تجاری، در بخشهائی از خدمات چشمگیرتر است. بعنوان مثال تولید مشترک فیلمهای سینمائی و تلویزیونی در بین کشورهای دارای فرهنگ مشابه، حمل‌ونقل زمینی و دریایی در بین کشورهای همسایه، خدمات حرفه‌ای در چارچوب قراردادهای متقابل حدود ۵۰٪ از استثنائات دولت‌کاملةالوداد را بخود اختصاص می‌دهد. باید در نظر داشت که موافقتنامه به نحوی تنظیم شده که کشورها را از طریق عمل متقابل تشویق به گسترش تجارت خدمات نماید.

بند ۳ ماده ۲ امکاناتی جهت تسهیل مبادلات خدمات با کشورهای همجوار در نظر گرفته و بدین طریق برخی از قراردادهای دو جانبه بین همسایگان یا همگرائیهای منطقه‌ای از شمول موافقتنامه مستثنی شده‌اند.

1. Most Favored Nation (MFN)

شفافیت

در تجارت خدمات شفافیت به معنای ارائه اطلاعات می‌باشد. این امر کلیه اقدامات، قوانین یا رهنمودهایی را که وضع آنها در داخل می‌تواند بر تجارت جهانی خدمات تأثیر گذارد در بر می‌گیرد و هر عضو می‌بایست حداقل سالی یکبار تغییرات را به اطلاع شورای تجارت خدمات برساند. از طرف دیگر چون در بخش خدمات حمایت از تولیدکننده داخلی در مقابل رقیب خارجی معمولاً از طریق وضع مقررات صورت می‌پذیرد، لذا موافقتنامه مقرر می‌دارد که هر کشور عضو یک یا چند واحد پاسخگو تأسیس نماید که سایر کشورهای عضو بتوانند از آنها اطلاعاتی در مورد قوانین و مقررات مؤثر بر تجارت بخشهای خدمات را که صنایع کشورشان در آنها نفع تجاری دارند، بدست آورند.

برای کشورهای در حال توسعه تسهیلاتی در زمینه ایجاد واحدهای تماس بطور جداگانه در نظر گرفته شده و کشورهای توسعه یافته نیز موظفند خدمات ویژه‌ای در اختیار کشورهای در حال توسعه قرار دهند. مورد قابل ذکر دیگر افشای اطلاعات محرمانه است. هیچ چیز در موافقتنامه اعضاء را ملزم نمی‌سازد اطلاعات محرمانه‌ای را که افشای آنها ممکنست به اجرای قانون لطمه زند یا با منافع عمومی مغایرت داشته یا به منافع تجاری مشروع بنگاهها لطمه زند، افشا نماید.

افزایش مشارکت کشورهای در حال توسعه

روند مذاکرات در زمینه خدمات و موضع کشورهای در حال توسعه باعث شد کشورهای توسعه یافته قبول کنند که توسعه صنایع خدماتی در کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه یکسان نبوده و لذا می‌بایست اقداماتی اتخاذ شود که منجر به تقویت بخشهای خدماتی داخلی در کشورهای در حال توسعه گردد. بدین منظور می‌بایست تکنولوژی مورد نیاز، امکان دسترسی به بازار و زمینه‌های دستیابی به شبکه‌های اطلاعاتی و کانالهای توزیع از سوی کشورهای توسعه یافته در اختیار ممالک در حال توسعه قرار گیرد. کشورهای در حال توسعه می‌توانند

محدودیتهایی برای صادرکنندگان خارجی قائل شوند تا از این طریق بتوانند دستیابی خود به بازارهای آنان را تضمین نمایند.

هر چند که موضوع افزایش مشارکت در ماده ۴ موافقتنامه عمومی تجارت خدمات مورد اشاره قرار گرفته، ولی در ماده ۱۹ که درباره «تعهدات ویژه» هر کشور بحث می‌کند اشاراتی به موضوع تجارت خدمات دارد. بر این اساس روند آزادسازی کشورها می‌بایست با توجه کامل به سیاستهای ملی و سطح توسعه آنها صورت پذیرد، انعطاف لازم برای ممالک در حال توسعه جهت آزادسازی بخشهای کمتری در نظر گرفته شده و به هنگام آزادسازی نیز شرایطی از قبیل انتقال تکنولوژی، تربیت نیروی کار و سرمایه‌گذاری مشترک به طرف توسعه یافته تحمیل گردد.

بطور کلی می‌توان اظهار داشت که تعهدات کشورهای در حال توسعه در تجارت خدمات تا حد قابل توجهی منوط به امتیازات حاصله توسط آنها در زمان امضای موافقتنامه بود، ولی پیش‌بینی می‌شود این امر در دور جدید مذاکرات تغییرات محسوسی نماید. با توجه به این امر که حاصل مذاکرات بقیه کشورهای در حال توسعه می‌تواند و ممکنست در مذاکرات احتمالی جمهوری اسلامی ایران با سازمان تجارت جهانی مؤثر باشد، لذا اقدامات زیر می‌تواند مورد توجه قرار گیرد:

۱. محدود کردن یا برقراری شرایط خاص در زمینه حضور تجاری بعنوان مثال اجبار سرمایه‌گذاری مشترک.

۲. گنجاندن شرط آموزش یا استخدام تعداد مشخص از مدیران یا کارشناس، واگذاری بخش خاصی از پستهای مدیریتی به نیروهای بومی و استفاده از پیمانکاران داخلی.

۳. شرط محتوای داخلی بعنوان مثال سینماها یا تلویزیونها مجبور به نشان دادن حداقل ۸۰٪ فیلمها و تبلیغات محلی باشند.

۴. مستثنی کردن مؤسسات خارجی از تسهیلات و امتیازات در نظر گرفته شده برای شرکتهای داخلی از قبیل معافیتهای مالیاتی، سوبسید و غیره.

۵. واداشتن مؤسسه خارجی عرضه کننده خدمات به استفاده از تکنولوژی و تجارت

مدیریتی پیشرفته و انتقال آنها به شرکتهای داخلی و مدیران آنها.

۶. وادار کردن شرکتهای خارجی به ارائه اطلاعات و گزارشهای دقیق درباره تکنولوژی، حسابداری، وضعیت اقتصادی و غیره. از بین کلیه موارد فوق‌الذکر، دستیابی به شبکه‌های اطلاعاتی و کانالهای توزیع از اهمیت بیشتری برخوردارند چون منجر به افزایش قابلیت رقابت و دستیابی به بازارهای توسعه یافته از سوی کشورهای در حال توسعه می‌گردد.

تکنولوژی اطلاعاتی هم خودش یک خدمت است و هم عنصر مهمی در بین‌المللی کردن خدمات دیگر بحساب می‌آید. دستیابی به چنین شبکه‌هایی عامل تعیین‌کننده‌ای هم در تجارت و هم در ایجاد خدمات ضروری برای تجارت کالا بحساب می‌آید.

همگرائی اقتصادی

موافقتنامه‌های منطقه‌ای چارچوب موفقی برای آزادسازی خدمات در بین اعضایشان بوده‌اند. دولتها عضو اتحادیه اروپا از طریق معاهده رم آزادی تحرک سرمایه، نیروی کار و خدمات را تضمین نمودند. سیاستهای مالی مشترک، تشابه نظریات در زمینه حمل‌ونقل، استانداردهای مشابه و قوانین رقابتی هم جهت زمینه آزادسازی تجارت خدمات را بوجود آورد. نفتا نیز سیاستهای مشابهی درباره سرمایه‌گذاری، تجارت مرزی، سیستم حمل‌ونقل و توزیع کالا اتخاذ کرده است.

جنبه دیگر بحث همگرائیهای منطقه‌ای، اقدامات حمایتی است که اعضای این همگرائیها بر علیه کشورهای دیگر روا می‌دارند. در حقیقت می‌توان اذعان داشت که بحث منطقه‌گرایی در تعارض آشکار با اصل دولت کاملة‌الوداد است، چون از تسری امتیازات داده شده به همسایگان به بقیه اعضای سازمان جهانی تجارت پرهیز می‌کند. این اصل که تحت فشار اروپائیان و با نظر مثبت آمریکا در سند اوروگوئه گنجانده شده، مانع قابل توجهی در زمینه دسترسی کشورهای در حال توسعه به بازار خدمات کشورهای توسعه یافته می‌باشد.

انحصارات و عرضه کنندگان خدمات انحصاری

ماده ۸ موافقتنامه تجارت خدمات شرایط محدود کننده‌ای را برای مؤسساتی که در شرایط انحصاری عمل می‌کنند در نظر گرفته است و بسیاری از کشورهای توسعه یافته نیز در قوانین خود در برابر اقدامات محدود کننده تجاری و سیاستهای ضد رقابتی مؤسسات خصوصی مقاومت کرده‌اند. اما این امر بیشتر به داخل خود کشورها مربوط می‌شود نه عرضه کنندگان خارجی خدمات.

بحث «موافقتهای کلوپی»[1] درباره خدمات مالی و سیاستهای ضد رقابتی اعمال شده بر علیه کشورهای در حال توسعه، ضرورت در نظر گرفتن ضمانتهای اجرائی برای ایجاد زمینه رقابت آزاد، در بخش خدمات را محسوس می‌سازد. پیشنهاد ارائه شده توسط کشورهای در حال توسعه در برگیرنده موادی در زمینه اجبار کشورهای توسعه یافته برای وضع قوانین ضد رقابتی و مکانیسم چند جانبه‌ای برای اجرای آن بود، ولی متأسفانه مورد موافقت قرار نگرفت، بنظر می‌رسد در دوره جدید مذاکرات در سال آینده کشورهای در حال توسعه موضع واحدی در این زمینه اتخاذ نمایند. در حال حاضر نیز مذاکراتی درباره تجارت و سیاستهای رقابتی در چارچوب گروه کاری که در سنگاپور بوجود آمد در جریان است.

در فوریه ۱۹۹۷، ۶۹ کشور که درگروه مذاکرات ارتباطات، شرکت کرده بودند جداول تعهدات خود را ارائه کردند و به استثنای اکوادور و تونس، تقریباً همهٔ اعضاء مقرراتی برای مبارزه با سیاستهای ضد رقابتی در نظر گرفتند، این اقدامات عمدتاً شامل سوبسیدهای ضد رقابتی، استفاده از اطلاعات مؤسسات رقیب و عدم ارائه اطلاعات فنی و تجاری به مؤسسات انحصارگرا می‌باشد، اما در عمل اجرای آنها چندان سهل و آسان نیست.[2]

---

۱. تشکل‌ها یا اتحادیه‌های ترخیص کالا، پرداخت، یا واسطگان

2. Bernard Hoekman and Pierre Sauve: Liberalizing Trade in Services, World Bank Discussion Paper 243, Washington, D.C, P.173

اقدامات حفاظتی اضطراری

در جریان مذاکرات دور اوروگوئه کشورهای در حال توسعه تأکید داشتند که اقدامات حفاظتی نباید فقط برای مسئله موازنه پرداختها در نظر گرفته شود، چون اثرات آزادسازی تجاری، تمرکز مالکیت، سلطه بر بازار و اقدامات محدود کننده تجاری بر اقتصاد آنها غیر قابل پیش‌بینی بوده و آنان را در معرض مسائل مهمی قرار می‌دهد. ایجاد بخش خدمات، حمایت از صنایع نوزاد و اصلاح مسائل ساختاری دغدغه‌های اصلی این ممالک را تشکیل می‌دادند.

در مباحث گروه کاری موافقت نامه خدمات این موضوع مطرح شد که آیا اقدامات حفاظتی کشورها عمل مطلوبی است یا نه؟ پیشنهاد دهندگان این ماده معتقد بودند که گنجاندن این ماده کشورها را تشویق خواهد کرد تا بدون هراس از عواقب، آزادسازی در خدمات را به نحو جدی‌تر به مرحله اجرا درآورند. کشورهای در حال توسعه استدلال می‌کردند که نتایج آزادسازی در بخش خدمات قابل پیش‌بینی نیست و اگر چنین ماده‌ای در نظر گرفته نشود قبول تعهدات از سوی آنها بسیار محتاطانه خواهد بود. متقابلاً مخالفین استدلال می‌کردند که موافقتنامه بخشهای کمی از خدمات را پوشش داده و در مواردی مانند رفتار ملی و دسترسی به بازار محدودیتها و سهمیه‌هائی مشخص کرده است و گنجاندن موضوع اقدامات حفاظتی خود بخود تبدیل به یک اقدام حمایت‌گرایانه خواهد شد. مهمترین اهداف اقدامات حفاظتی اضطراری را می‌توان به چهار گروه تقسیم کرد:

۱. حمایت از صنایع خدماتی داخلی
۲. حمایت از اشتغال
۳. حفظ سطح مشخص از درآمد ملی
۴. حفظ کنترل ملی

برای کشورهای در حال توسعه حمایت از اهداف سیاستهای ملی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است چون بخش خدمات در آن کشورها یا وجود ندارد و یا ضعیف است. لذا ماده ۱۰ به آنها امکان حفظ تولید خدمات را می‌دهد. سطح مدیریت و تکنولوژیک خدماتی در کشورهای توسعه یافته

بسیار پیشرفته است و کشورهای در حال توسعه معمولاً امکان رقابت مؤثر با آنان را ندارند. اقدامات حفاظتی باعث می‌شود که آزادسازی تدریجی منجر به نقش کمتر آنها در تجارت خدمات نگردد. لذا کشورهای در حال توسعه می‌بایست بخوبی بخش خدمات خود را تعریف و شناسایی کنند تا امکان داشته باشند سطح فروش سهم بازار، سودها و زیانها و میزان اشتغال مؤسسات داخلی و خارجی را نشان داده و در صورت صدمه خوردن از رقابت خارجی، به اقدامات حفاظتی دست یازند. طبق موافقتنامه این عمل می‌تواند در شرایط زیر انجام شود:

۱. خرید مقدار قابل توجهی از شرکتهای خدماتی داخلی توسط خارجیان
۲. افزایش سریع سهم شرکتهای خارجی در بازار
۳. افزایش سریع ورود اتباع خارجی درگیر در بخش خدمات به کشور

بهترین راه حل برای مشکلات فوق‌الذکر برخورداری از قوانین و مقررات انعطاف‌پذیر می‌باشد، بنحوی که کشور بتواند براساس این مقررات نسبت به تعلیق موقت حضور تجاری خارجیان در کشور یا اعمال رفتار ملی برای مؤسسات خارجی جدید دست بزند. همچنین می‌توان میزان سوبسید فروش یک خدمات را محدود، یارانه‌های متعلق به آن خدمات را حذف کرد، مالیاتهای آنرا افزایش داد، برای آنها قیمت تعیین کرد و یا محدودیتهای کمی برقرار ساخت.

پرداختها و حواله‌ها

یکی از موضوعاتی که در جریان مذاکرات دور اوروگوئه مباحث زیادی برانگیخت مسئله حق کنترل کشورها بر حواله‌های بین‌المللی پول بود. کشورهای توسعه یافته فشار زیادی برای این جابجائی‌ها می‌آوردند چون برای سرمایه گذاری در خارج به آن نیاز داشتند. از طرف دیگر برخی کشورهای در حال توسعه نیز بدلیل موازنه پرداختهاشان محدودیتهائی در نظر می‌گرفتند.

ماده ۲۱ موافقتنامه در بند ۲ اشعار می‌دارد که کشورها نباید بر خلاف تعهدات خاص خود محدودیتی برای نقل و انتقال بین‌المللی پول ایجاد کنند، مگر در مواردی که در ماده ۱۴

(محدودیت بدلیل حفاظت از موازنه پرداختها) پیش‌بینی شده یا در صورتی که صندوق بین‌المللی پول از آنها تقاضا کند. از طرف دیگر طبق ماده ۱۲ موافقتنامه، اقداماتی که اعضاء برای حفاظت از موازنه پرداختهایشان انجام می‌دهند می‌بایست با مقررات صندوق بین‌المللی پول تطابق داشته باشد. البته در زمانی که موافقتنامه خدمات امضاء می‌شد مواد IMF مطلبی درباره جابجائی بین‌المللی پول نداشت، ولی بعداً اقداماتی در این زمینه در صندوق در نظر گرفته شد.

محدودیتهای مربوط به تراز پرداختها

ماده ۱۲ موافقتنامه تسهیلاتی برای کشورها در نظر گرفته است تا در صورت بروز دشواریهای جدّی در تراز پرداختها و مشکلات مالی خارجی بتوانند محدودیتهائی را در مورد تجارت خدماتی که در خصوص آنها تعهداتی پذیرفته‌اند برقرار نمایند. این ماده در مورد کشورهای در حال توسعه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. چون تبعات احتمالی تجارت بین‌المللی خدمات در این ممالک مشخص نیست و احتمال دارد بر روند آزادسازی و بر موازنه پرداختهای آنان اثرات سوء گذاشته و بحرانهای سیاسی ـ اجتماعی بوجود آورد. در برقراری چنین محدودیتهائی، اعضاء می‌توانند برای عرضه خدماتی که جهت برنامه‌های اقتصادی و توسعه آنها اساسی‌تر است اولویت قائل شوند، اما مواد این محدودیتها نمی‌تواند با مواد موافقتنامه صندوق بین‌المللی پول مغایرت داشته باشد؛ در بین اعضاء تبعیض قائل شود؛ از حد لازم برای کنترل به تراز پرداختها فراتر رود؛ زیان غیرضروری به منافع تجاری اعضاء دیگر وارد کند و بالاخره جنبه غیرموقتی داشته باشد.

از طرف دیگر برقراری محدودیتها خود مشمول نظارت و کنترلهائی است که امکان استفاده بی حد و حصر از این مورد را از بین می‌برد. کمیته محدودیتهای تراز پرداختها و کنفرانس وزیران در طول مدت محدودیت نظارت بر جزئیات خواهند داشت. اطلاعات و آماری که در طی این مدت مورد استناد کمیته محدودیتها و کنفرانس وزیران قرار می‌گیرد اطلاعات صندوق بین‌المللی پول در رابطه با ارز، ذخایر پولی و تراز پرداختهای کشور مربوطه می‌باشد و ارزیابیهای

صندوق در این زمینه حائز اهمیت است.

خریدهای دولتی

از دیگر موضوعات در نظر گرفته شده بحث خریدهای دولتی است. گفته می‌شود خریدهای دولتی معمولاً ۱۰ تا ۱۵٪ تولید ناخالص ملی کشورها را بخود اختصاص داده و اهداف مهمی از قبیل به حداقل رساندن هزینه‌ها، حذف انحصارها و رقابتهای ناسالم، حمایت از شرکتهای کوچک و متوسط، حفاظت از امنیت ملی و انگیزه‌های سیاسی را دنبال می‌کنند.

از سال ۱۹۹۴ کشورهای توسعه یافته بدنبال این امر بوده‌اند که یک موافقتنامه چند جانبه جامع درباره خریدهای دولتی تهیه گردد که هم کالاها و هم خدمات را در برگیرد. موافقتنامه خریدهای دولتی(1) در سال ۱۹۹۶ به امضاء رسید و در برگیرنده اعضائی از WTO است که آنرا امضاء کرده‌اند. این کشورها عبارتند از آمریکا، اروپا، کانادا، ژاپن، سوئیس، اسرائیل، نروژ، هنگ‌کنگ، سنگاپور، کره، آروبا و لیختن اشتاین. کشورهای دیگری نیز در حال مذاکره برای پیوستن به این موافقتنامه هستند(2). این موافقتنامه قراردادهای خدمات، قراردادهای اصلی، قراردادهای فرعی، مؤسسات دولتی و نیمه دولتی را در بر می‌گیرد.

موافقتنامه خریدهای دولتی جزئی از موافقتنامه‌های چندجانبه است و برخی از خدمات مانند ساختمان را در بر می‌گیرد و برخی دیگر مانند بهداشت، آموزش، ارتباطات و جهانگردی و خدمات سمعی و بصری را مستثنی می‌سازد.

موافقتنامه، ترتیبات خاصی برای کشورهای در حال توسعه در نظر گرفته است. این کشورها می‌توانند استثناهائی مانند رفتار ملی را در رابطه با شرکای خود مذاکره نمایند. مسائلی مانند محتوای ملی، مجوزهای تکنولوژیک، مقررات سرمایه گذای، تجارت متقابل و غیره مواردی ازاین قبیل هستند. گروه کاری که در این زمینه بدنبال اجلاس سنگاپور تشکیل شد مطالبی از قبیل

---

1. Government Procurement Agreement

2. Petros C.Mavroidis: The WTO Agreement on Government Procurement, World Bank, Washington, D.C, 1995, P.39

توسعه، شفافیت و وضع قوانین را مدّ نظر قرار داد. اعتقاد کلی بر این بود که چنانچه خریدهای دولتی بطور مرتب و به صورت غیر تبعیض‌آمیز به اطلاع همه برسد و روند یکسانی برای شرکت در مناقصه‌ها و تصمیم‌گیریها وجود داشته باشد، علاقه به عضویت در بین کشورها افزایش می‌یابد. لازم به ذکر است که براساس موافقتنامه خدمات اصل دولت‌کاملةالوداد، دستیابی به بازار و رفتار ملی در قسمت خریدهای دولتی استثنا شده‌اند.

بنظر می‌رسد در دور آتی مذاکرات، کشورهای بیشتری به موافقتنامه خریدهای دولتی بپیوندند و قرارداد چندجانبه‌ای که هم کالاها و هم خدمات را در برگیرد به امضاء برسد. این قرارداد احتمالاً از شفافیت بیشتر و پیچیدگی کمتری برخوردار خواهد بود و سیاستهای رقابتی و ضد انحصاری نیز در بر خواهد داشت.

یارانه‌ها

در شرایط خاصی یارانه‌ها ممکنست اثرات نسبتاً اختلال‌آوری بر تجارت خدمات داشته باشند، لذا لازمست در دوره آتی مذاکرات اصولی به منظور جلوگیری از این موضوع پیش‌بینی گردد.

در جریان مذاکرات دور اوروگوئه درباره خدمات، کشورهای در حال توسعه خواستار ممنوعیت یارانه‌های خدماتی در کشورهای توسعه یافته و انعطاف برای کشورهای در حال توسعه بودند. متقابلاً آمریکا و اروپا خواستار حذف سوبسید در کلیه کشورها بودند، در طول مذاکرات مشخص شد که موضوع یارانه‌ها در بخش خدمات بسیار پیچیده بوده و فقدان اطلاعات آماری این پیچیدگی را بیشتر می‌کند. از طرف دیگر همه به این نتیجه رسیدند که باید بین سوبسیدهائی که انحصاراً بدنبال امتیازات بازرگانی هستند با سوبسیدهای که توسعه ملی و منطقه‌ای را دنبال می‌کنند تمایز قائل شد. نوع اول یارانه‌ها عمدتاً در کشورهای توسعه یافته ملاحظه می‌شود در حالی که گروه دوم سوبسیدها بیشتر در کشورهای در حال توسعه اهمیت می‌یابند. طبق یک مطالعه انجام شده توسط OECD انگیزه حکومتها برای استفاده از یارانه‌ها رو

به افزایش است مخصوصاً در زمینه تکنولوژی پیشرفته و سوبسیدهای افقی (مانند کمکهای منطقه‌ای). بنظر می‌رسد بخشهای حمل‌ونقل (راه‌آهن و کشتی‌سازی) و ارتباطات بیشترین میزان یارانه‌ها را دریافت می‌کنند.

تعهدات ویژه

در زمینه تعهدات ویژه پیشنهاد کشورهای در حال توسعه مورد قبول مذاکره‌کنندگان قرار گرفت و ضمن تمایز قائل شدن به مفاهیم رفتار ملی و دسترسی به بازار، تعهدات مربوط به این دو بخش را از یکدیگر جدا ساختند.

کشورها می‌توانند در خدماتی که از مزیّت نسبی برخوردارند خواستار آزادسازی بقیه کشورها گردند و متقابلاً به آنها اجازه دهند در زمینه خدماتی که مغایرت با برنامه‌های توسعه آنها ندارند فعالیت کنند.

نکته‌ای که در زمینه رفتار ملی می‌بایست مورد اشاره قرار گیرد «فرصت رقابتی مساوی» است. کشورها موظفند طبق ماده ۱۷ موافقتنامه شرایط مساوی برای رقابت عرضه‌کنندگان خدمات فراهم آورند. این امر قاعدتاً می‌بایست به شرایط مساوی برای رقبا بینجامد، اما در عمل می‌توان ملاحظه کرد که تفاسیر مختلف از موضوع نتیجه کاملاً متفاوتی داده است. برخی ممالک از این ماده برای تقویت صنایع خدماتی داخلی خودشان استفاده می‌کنند، اما معمولاً با تفسیر متفاوت و عمل متقابل خارجیان مواجه می‌شوند. بعنوان مثال در بخش بانکداری و مالی، معمولاً تفاوت چشمگیری بین تفاسیر طرفین وجود دارد یا در زمینه کنترل نرخ تسعیر، کشورهای عضو OECD اعتقاد دارند که این امر «فرصت رقابتی مناسب» را برای بانکهای خارجی مورد چالش قرار می‌دهد.(1) کشورها می‌توانند تعهداتی را که در مواد ۱۶ و ۱۷ قید نشده‌اند بطور جداگانه مذاکره کرده و بپذیرند. البته برخلاف ماده ۱۶ که درباره دسترسی بازار تعهدات اضافی را

1. Stefan Tangermann: An Assessment of the Agreement on Services in OECD, the New World Trading System, OECD, Paris, 1994, P.221

مشخص کرده، در ماده ۱۷ نوع تعهدات اضافی بخوبی مشخص نشده است. مثلاً تعهدات اضافی کره در زمینه امور حسابداری برای گرفتن کارهای حسابداری در سطح بین‌المللی یا پذیرش حسابداران خبره خارجی در کره از این قبیل است. متعهد دیگر این کشور در زمینه مسائل ارشیتکت‌ها، یا تعهد نیوزیلند، استرالیا، کانادا، مالزی، تایلند و سنگاپور در مورد حمل‌ونقل دریائی و یا تعهدات اضافی آمریکا در زمینه خدمات حقوقی در این گروه قرار می‌گیرند.

در خاتمه باید گفت که چون حمایت از صنایع خدماتی داخلی از طریق وضع مقررات داخلی صورت می‌گیرد و نه از طریق مرزی، لذا تعهدات برای آزادسازی دسترسی به بازار باید به شکل تعدیل مقررات داخلی باشد تا محدودیتهای موجود قانونی کاهش یافته یا از بین برود. همچنین از آنجا که کشورها تعرفه‌ای بر واردات خدمات وضع نمی‌کنند اعمال اصل رفتار ملی با الزام کشورها به اعمال مقررات ملی خود به نحوی یکسان نسبت به عرضه‌کنندگان داخلی منجر به از دست رفتن ناگهانی کل حمایت از صنایع خدماتی داخلی خواهد شد. لذا مقرر شد تعمیم اصل رفتار ملی از طریق مذاکره و با توجه به حساسیتهای موجود باشد.

آزادسازی تدریجی

همانطور که قبلاً توضیح داده شد، بحث آزادسازی تدریجی در حقیقت برای کاستن نگرانی کشورهای در حال توسعه از اثرات منفی آزادسازی و تشویق آنها به پیوستن به موافقتنامه می‌باشد. لذا در ماده ۱۹ پیش‌بینی شده که روند آزادسازی می‌باید با توجه به اهداف سیاست ملی و سطح توسعه هر عضو در بخشهای مختلف صورت گیرد. کشورهای در حال توسعه می‌توانند بخشهای کمتری را باز کنند و انواع کمتری از مبادلات را آزاد سازند، دسترسی به بازار را به تدریج و در جهت وضعیت توسعه خود گسترش دهند و بهنگام قراردادن بازارهای خود در اختیار خارجیان شرایطی مانند دسترسی به تکنولوژی خدماتی یا دسترسی به کانالهای توزیع و شبکه‌های اطلاعاتی قرار دهند. لذا می‌توان نتیجه گرفت که تعهدات کشورهای در حال توسعه در زمینه آزادسازی نمی‌تواند در تعارض با اهداف تکنولوژیک و توسعه آنها بوده و می‌بایست در

نهایت منجر به تقویت بخش خدمات و افزایش صادرات خدماتی آنها شود. برای چنین منظوری شورای بین‌المللی خدمات موظف به تهیه رهنمودهای مذاکراتی و رویه‌های لازم در دوره‌های بعد مذاکرات می‌گردد تا بتواند زمینه اجرای مفاد ماده ۴ درباره افزایش مشارکت کشورهای در حال توسعه فراهم آورد.

در طول مذاکرات دور اوروگوئه کشورهای در حال توسعه بر این موضوع اصرار می‌ورزیدند. و به خطرات احتمالی تأثیر منفی تجارت خدمات مخصوصاً خدمات مالی بر برنامه‌های توسعه خودشان تأکید داشتند. شاید بتوان ادعاکرد که بخش قابل توجهی از بحران مالی آسیای جنوب شرقی تحت تأثیر همین عامل شکل گرفت و خلل جدّی در برنامه توسعه آن کشورها وارد نمود.

روند حل اختلاف

عدم احترام هر یک از اعضاء به تعهدات خود ممکنست باعث بروز اختلاف با بقیه اعضاء بر سر تجارت خدمات گردد. طبق مواد ۲۲ و ۲۳ اختلافات مربوط می‌بایست ابتدا از طریق مشورت و سپس مراجعه به رکن حل اختلاف حل و فصل گردد. رویه حاکم همان ضوابط تدوین شده در چارچوب اصلی حل اختلاف موافقتنامه است، طرف برنده اختلاف در صورتی که کشور بازنده نخواهد به حکم صادره احترام بگذارد اجازه انجام اقدامات تلافی‌جویانه را در کلیه بخشها ـ و نه فقط در خدمات ـ خواهد داشت. این امر از لغو پاره‌ای امتیازات آغاز شده که فقط در بخش خدمات هستند و تجاوز در آن زمینه تشخیص داده شده است. سپس این اقدامات به بخشهای دیگر همان موافقتنامه تسری خواهد یافت و سپس قابل تعمیم به موافقتنامه‌های کالائی و مالکیت معنوی خواهد بود.

نکته‌ای که باید در این زمینه در نظر داشت اینست که مسئله حضور تجاری بیشتر در ارتباط با موافقتنامه خدمات است نه کالائی، به عبارت دیگر در بخش خدمات گاهی اوقات مشخص نیست چه طرفی حق شکایت بر علیه چه کسی درباره چه موضوعی را دارد. شرکت خارجی که در یک کشور نمایندگی فروش یک یا چند کالا افتتاح می‌کند، در صورت وجود تبعیض یا عدم

مراعات رفتار ملی باید به رکن حل اختلاف بخش خدمات رجوع کند.

بعنوان مثال شکایت آمریکا، اکوادور، هندوراس و مکزیک بر علیه رژیم توزیع موز اتحادیه اروپا در حقیقت اولین باری بود که موافقتنامه تجارت خدمات توانست در آزادسازی تجاری کمک نماید. ممالک شاکی معتقد بودند سیاستهای اتحادیه اروپا تعبیض بر علیه سرمایه گذاری، بازاریابی و توزیع شرکتهای خدماتی غیر اروپا است، این امر نشان می‌دهد که تعهدات رفع تبعیض موافقتنامه تجارت خدمات تمام اقدامات را در بر می‌گیرد. حتی اگر این اقدامات شرایط رقابت را بنفع شرکتهای خدماتی داخلی تغییر دهد.[1]

مقررات پایانی

قسمت پایانی موافقتنامه یعنی مواد ۲۷ و ۲۸ به مواردی از قبیل امتناع از اعطای مزایا و تعاریف استفاده شده در متن موافقتنامه می‌باشد. ماده ۲۹ نیز به ضمائم موافقتنامه پرداخته و شامل «ضمیمه مربوط به معافیتهای ماده ۲»، «ضمیمه مربوط به جابجائی اشخاص حقیقی عرضه کننده خدمات»، «ضمیمه مربوط به خدمات حمل‌ونقل هوائی»، «ضمیمه مربوط به خدمات مالی»، «ضمیمه دوم مربوط به خدمات مالی»، «ضمیمه مربوط به ارتباطات راه دور» و «ضمیمه مربوط به حمل‌ونقل دریائی» می‌گردد.

همچنین تصمیمات وزارتی و نهادی نیز اتخاذ شده که مهمترین آنها درباره خدمات حرفه‌ای مانند حسابداران است و در برخی از این خدمات کشورهای در حال توسعه توانسته‌اند دستاوردهای چشمگیری داشته باشند. مهندسین، آرشیتکت‌ها، متخصصین جنگلداری، کتابداران و غیره از اشخاصی هستند که توانسته‌اند از طی قراردادهای رسمی در ممالکی مانند کانادا و آمریکا صاحب شغل شده و برای کشور خود درآمد درست کنند.

در خاتمه بایستی اظهار داشت چنانچه کشورهای در حال توسعه بخواهند وضعیت خود را بهبود بخشند و سهم قابل توجهی از تجارت جهانی خدمات را بخود اختصاص دهند می‌بایست

1. Mina Mashayeki, Op cite, P.35

مقررات داخلی خود را بطور کلی مورد تجدیدنظر قرار داده و با وضع قوانین جدید و پویا زمینه را برای توسعه داخلی خدمات فراهم ساخته و سپس با حضور فعال در روند تصمیم‌گیریهای WTO، ارائه پیشنهادات، ائتلاف با کشورهای هسمو، عضویت در همگرائیهای منطقه‌ای و آزادسازی تدریجی خدمات در کشور زمینه را برای فعالیت مؤثر خود در سازمان جهانی تجارت فراهم آورند.

از سوی دیگر موضوعات جدیدی که از قبیل تجارت الکترونیکی، تجارت و سرمایه‌گذاری، تجارت و رقابت در دستور کار «دورآتی» مذاکرات قرارگرفته ایجاب می‌کند که کشورهای در حال توسعه در این موارد نیز خود را از لحاظ فنی تجهیز نمایند.

کشورهای در حال توسعه می‌باید شرایط تطبیق خود با اوضاع جدید و بهره‌گیری از آنها فراهم آورند. اگر طبق پیش‌بینی‌های بانک جهانی خدمات راه دور نقش اساسی را در توسعه کشورهای جهان به عهده خواهد داشت، ممالک در حال توسعه باید از امتیاز نسبی خود در عمل‌آوری اطلاعات استفاده نمایند، همانطور که هند و جامائیکا این کار را انجام می‌دهند. اکثر بررسیهای انکتاد نشان می‌دهد که کشورهای توسعه دارای مزیت نسبی مهمی در بخش بهداشت هستند، این کشورها می‌بایست با برنامه‌ریزی مناسب و مدیریت کلیه ابزار و امکانات موجود، حضور خود را در سطح جهانی قوام و انسجام بخشند.

از سوی دیگر هر چند که هر یک از کشورهای در حال توسعه روابط گسترده‌ای با ممالک توسعه یافته دارند، اما بنظر می‌رسد محور شمال ـ جنوب در مذاکرات آتی WTO بیش از بقیه سازمانهای بین‌المللی خود را به رخ بکشد. لذا ضرورت دارد مواضع کشورهای جنوب بیش از پیش به یکدیگر نزدیک گردد و از طریق ائتلافها و اتحادها، مشارکت فعال در ابتکاراتی مانند GATS تهیه دستور کار مثبت و ربط منطقی مسائل در داخل و خارج میزان مخاطرات را به حداقل رسانند.

گفتار سوم: تجارت مالکیت معنوی

همانطور که در بحث خدمات مطرح گردید مسائل تجاری مالکیت معنوی نیز از نتایج مذاکرات دور اوروگوئه بود و بر اثر پافشاری کشورهای پیشرفته در دستور کار قرار گرفت. البته حقوق مالکیت معنوی از قرن ۱۹ مطرح بود و سازمان جهانی مالکیت معنوی[1] نیز به تدوین اصول و ضوابط مختلفی در این زمینه پرداخته است. اما جنبه‌های تجاری مالکیت معنوی و ضرورت اتخاذ تصمیمات لازم‌الاجرا باعث شد تا یک موافقتنامه چند جانبه که دربرگیرنده اصول حاکم و ضوابط مربوطه بوده و ضمن به رسمیت شناختن حقوق مالکیت معنوی بعنوان حقوق خصوصی بتواند راه حل مناسبی برای برقراری ارتباطی نهادینه با WIPO برقرار نماید، مدّنظر قرار گیرد.

در حقیقت می‌توان اظهار داشت که مالکیت معنوی عمدتاً دستاورد کشورهائی است که در زمینه علم، فن‌آوری، فرهنگ و هنر در زمره پیشگامان جهانی بوده‌اند و فقدان مقررات و قوانین جهانی باعث می‌شد که کشورهای در حال توسعه بتوانند در برخی موارد از نتایج این پیشرفتها استفاده نماید اما گنجاندن آن بعنوان یکی از ارکان سه گانه سازمان جهانی تجارت باعث محرومیت کشورهای در حال توسعه از این امتیاز شد.

تعریف

مالکیت معنوی به حقوق شخصی و اخلاقی افراد در زمینه ابداعات، ابتکارات و اختراعات فکری اطلاق می‌شود. براساس حقوق مالکیت معنوی خالق یک اثر از حق انحصاری استفاده از اثر خود برای مدت زمانی معینی برخوردار است. حقوق فوق‌الذکر می‌تواند در زمینه کارهای ادبی و هنری مانند کتب و سایر نشریات، موسیقی، نقاشی، مجسمه‌سازی، برنامه‌های کامپیوتر و فیلم باشد یا حقوق مجریان این موضوعات را مدّنظر قرار دهد مانند هنرپیشگان، خوانندگان و سازمانهای تبلیغاتی.

1. World Intellectuall Property Organization

جنبه دیگر مالکیت معنوی به ابداعات و اختراعات صنعتی مربوط می‌شود که یا کیفیت کالای خاص، یا روند تولید آن، یا مبدأ تولیدش و یا نحوهٔ تولیدش از دیگر محصولات متمایز باشد و یا خالق آن بخواهد از این وجه تمایز به نفع خود استفاده انحصاری نماید. از طرف دیگر حمایت از حقوق خالق آثار مختلف باعث خواهد شد تا میل به ابداع و نوآوری در جامعه حفظ شده و انگیزه لازم به کسانی که در راه پیشرفت علم و فنون سرمایه‌گذای می‌کنند داده شود.

اهداف

موافقتنامه جنبه‌های تجاری مالکیت معنوی در برگیرنده موضوعاتی از قبیل کپی رایت، علائم تجاری، علائم جغرافیایی طرحهای صنعتی، طراحی مدارهای یکپارچه و اطلاعات افشاء نشده تجاری می‌باشد.

همانطور که گفته شد مسائل مربوط به مالکیت معنوی در WIPO مورد بررسی قرار می‌گیرد. این سازمان که در سال ۱۹۷۰ کار خود را آغاز کرد تدوین اصول مربوط به ابداعات فکری و اختراعات صنعتی را عهده‌دار است اما جنبه‌های تجاری آن در حیطه کار WTO می‌باشد. به عبارت دیگر موافقتنامه مالکیت معنوی [1] نقطه ارتباط و وجه همکاری WIPO و WTO است. موافقتنامه میزان حداقل حمایت اعضاء از مالکیت معنوی را مشخص کرده و بر مفاد کنوانسیون پاریس ۱۸۸۳ در مورد حمایت از مالکیت صنعتی و کنوانسیون برن ۱۸۸۶ در مورد حمایت از آثار ادبی و هنری تأکید می‌ورزد. به استثنای موضوع حقوق اخلاقی که در کنوانسیون برن مورد اشاره قرارگرفته است، تقریباً بقیه مفاد وکنوانسیون TRIPs مورد رعایت و احترام واقع می‌شود. علاوه بر پاریس و برن، کنوانسیون رُم و معاهده مدارهای یکپارچه نیز مدّنظر قرار گرفته است. گذشته از استانداردهای مربوطه، TRIPs پیش‌بینی‌هائی جهت تطبیق حقوق و مقررات داخلی کشورهای با مفاد موافقتنامه ضمانت اجرای اصول موافقتنامه انجام داده است. از طرف دیگر

1. Trade Related Intellectual Property Rights (TRIPs)

اختلاف تفسیر بین اعضاء می‌تواند منجر به رجوع به رکن حل اختلاف گردد.

اهداف موافقتنامه مالکیت معنوی کاهش اختلالها و موانع تجارت بین‌المللی، افزایش حمایت مؤثر از مالکیت معنوی و تضمین اجرای مفاد موافقتنامه، اطمینان از این امر که روندهای اجرائی و اقدامات مربوط به موافقتنامه خود تبدیل به مانعی در راه دستیابی اهداف نمی‌شوند. نوآوریهای تکنولوژیک انتقال فن‌آوری، بهره‌برداری متقابل تولیدکنندگان در این مورد نیز مانند خدمات حق اعضاء در مورد اتخاذ تدابیری به منظور حمایت از سلامت و منافع عمومی به رسمیت شناخته شده و به آنها اجازه داده می‌شود به منظور جلوگیری از سوءاستفاده از تجارت مالکیت معنوی اقداماتی بعمل آورند، بشرطی که این اقدامات با روح و مفاد موافقتنامه TRIPs سازگار باشد.

کپی رایت

در طول مذاکرات اوروگوئه اکثر کشورها بر این باور بودند که کنوانسیون برن استانداردهای مناسبی برای حمایت از کپی رایت ایجاد کرده و لذا توافق نمودند که مذاکرات بر مبنای معاهده برن ۱۹۷۱ آغاز گردد. مواد ۱ تا ۲۱ کنوانسیون برن مورد تأکید قرار گرفت و موضوعات مورد حمایت، میزان حمایت از آنها و محدودیتهای مجاز بررسی شد. کشورهای در حال توسعه اجازه یافتند محدودیتهائی درباره حق ترجمه و حق تولید مجدد برقرارسازند، اما گذشته از مفاد کنوانسیون برن، موافقتنامه TRIPs نیز نکات خاصی را مورد مطالعه قرار داده است که ذیلاً به آن اشاره می‌شود:

برنامه‌های کامپیوتری می‌بایست تحت حمایت قرار گیرند و تمهیدات معاهده برن ۱۹۷۱ در مورد آثار ادبی به این نوع برنامه‌ها تسرّی می‌یابند. به عبارت دیگر همانطور که حقوق آثار ادبی ظرف ۵۰ سال متعلق به خالق آنها است، ایجادکنندگان برنامه‌های کامپیوتری نیز از زمان ۵۰ ساله برخوردارند.[۱]

1. Maskus Keith: Trade Related Intellectual Property Rights, University of Michigan Press,

بانکهای اطلاعاتی نیز مورد حمایت هستند، حتی اگر اطلاعات آنها مشمول TRIPs نباشند. گنجاندن این بانکها در TRIPs بدلیل استفاده از فکر در تنظیم محتوای آنهاست.

برنامه‌های کامپیوتری و کارهای سینمائی از جمله محصولاتی هستند که خالقین آنها حق صدور اجازه و ممنوعیت بهره‌برداری از آنها را دارند. البته فرض بر اینست که اعضاء از تعهدات در این زمینه معاف هستند مگر اینکه آنقدر از آثار فوق تکثیر گردد که حق انحصاری خالق اثر خدشه‌دار شود. طبق ماده ۷ کنوانسیون برن که بعداً در TRIPs نیز به رسمیت شناخته شد، حمایت از این آثار در طول حیات نویسنده و ۵۰ سال بعد از مرگ وی انجام می‌شود، اما در مادهٔ ۱۲ برای عکس و کارهای هنری ۵۰ سال از زمان انتشار اثر در نظر گرفته شده است.

سازمانهای اطلاع رسانی و برنامه‌های آنان مصون از امکان بهره‌برداری، تولید یا پخش مجدد هستند و مدت زمان حمایت ۲۰ ساله از تاریخ اولیه پخش اثر می‌باشد.

علائم تجاری[1]

هرگونه علامت یا علاماتی که باعث تمایز یک کالا در کالاهای دیگر بشود می‌تواند بعنوان علامت تجاری (مارک، آرم تجاری) به ثبت برسد. این علائم می‌توانند در برگیرنده اسامی شخصی، حروف، شماره‌ها، اشکال، ترکیب رنگها و ترکیبی از اشکال باشند. هنگامی که علامتی به ثبت می‌رسد دیگران حق استفاده از آن را ندارند مگر اینکه مالک اجازه استفاده از آن علامت یا مشابه آن علامت را صادر نماید. در این زمینه مارکهای شناخته شده از حمایت بیشتری برخوردارند و اگر بنظر برسد که مارک جدیدی که برای ثبت ارائه شده با یک مارک شناخته شده قبلی تشابه زیادی دارد، می‌توان از ثبت آن خودداری نمود.

حمایتهائی که از علائم تجاری کالاها بعمل می‌آید در ارتباط با خدمات نیز معتبر هستند و چنانچه مؤسسات خدماتی از علائم خاصی استفاده می‌کنند حقوق آنان نیز مانند تولیدکنندگان کالا مشمول مقررات موافقتنامه واقع می‌گردد. ثبت اولیه برای ۷ سال صورت می‌گیرد که قابل

1. Trademarks

Michigan, 1994, P.113

تمدید می‌باشد و لغو آن نیز در صورت عدم استفاده تمدید در طول سه سال امکان‌پذیر است.[۱] بعضی اوقات بدلیل برقراری محدودیتهای وارداتی، یا سایر محدودیتهای دولتی ممکنست مالک علامت تجاری تصمیم به عدم استفاده و لغو آن بگیرد و در این صورت می‌توان آنرا پس از طی مراحل قانونی به متقاضی دیگری واگذار نمود.

علائم جغرافیایی[۲]

هرگاه کالائی در محل یا منطقه‌ای از قلمرو یکی از اعضاء سازمان جهانی تجارت تولید شود و محصولات آن منطقه از کیفیت و شهرت ویژه‌ای برخوردار باشند، استفاده از آن نام منطقه‌ای حق انحصاری عضو مزبور می‌باشد و بقیه اعضاء نمی‌توانند از آن نام برای محصول مشابه استفاده نمایند. فرش تبریز، زعفران مانچا، پسته کالیفرنیا، پاپریکای مورسیا، شراب بوردو و هزاران محصول دیگر که با نام محل تولیدشان شناخته می‌شوند، موضوع موافقت‌نامه بوده و مورد حمایت واقع می‌شوند.البته موافقت نامه تاکنون عمدتاً به مشروبات الکلی مانند شامپاین محدود می‌شده ولی مذاکرات جاری بدنبال افزودن سایر محصولات به آن می‌باشد.

موافقتنامه براساس مفاد کنوانسیون پاریس از اعضاء می‌خواهد از ثبت مارکهای تجاری که در برگیرنده یک علامت جغرافیایی بوده و ممکنست باعث به اشتباه انداختن مصرف کننده در زمینه مبدأ واقعی کالا گردد، یا حتی با استفاده از کلمات «شبیه»، «سبک»، «نوع»، «مشابه» یا «تقلید» مشتری را به اشتباه نیندازد ولی به او القاء کند که مثلاً شبیه زعفران مانچا یا تقلید فرش تبریز یا نوع شراب بوردو را مصرف می‌کند، خودداری نماید. البته بحث علائم جغرافیائی در مورد کالاهای ژنریک مصداق ندارد و استثناهای دیگری در مورد مشروبات الکلی در نظر گرفته شده است.

طرحهای صنعتی[۳]

1. Denise Eby-Konan: Analytical & Negotiating Issues in The Global Trading System, Ann Arbor, Mich, 1994, P.72

2. Geogrophical Indications

3. Industrial Designs

هر زمان طرح صنعتی جدیدی بصورت اصلی تهیه شده و به ثبت برسد مورد حمایت TRIPs قرار می‌گیرد، اما در صورتی که مشابهتی با طرحهای قبلی ثبت شده داشته باشد حمایت خاصی از آنها بعمل نخواهد آمد. در زمینه طرحهای مخصوص صنایع نساجی پیش‌بینی‌های خاصی در نظر گرفته شده و به اعضاء اجازه داده است حمایتهای لازم را از طرحها بعمل آورند بشرطی که این امر به مانعی در راه تجارت تبدیل نگردد. از طرف دیگر موافقتنامه استثناهائی نیز برای این منظور در نظر گرفته و در صورتی که این استثناها مغایرت جدّی با مفاد حمایت از طرحهای صنعتی نداشته باشد و به مالک طرح خسارتی وارد نسازد مجاز شناخته می‌شود. مدت حمایت از طرحهای صنعتی حداقل ۱۰ سال است.

حق ثبت یا اختراع[1]

موافقتنامه مالکیت معنوی از کشورهای عضو می‌خواهد هر نوع ابداع، نوآوری یا اختراع را در زمینه صنعتی به ثبت رسانده و اطلاعات آنرا در اختیار متقاضیان قرار دهد تا هم تولیدکنندگان محلی و هم واردکنندگان به آنها دسترسی داشته باشند. در زمینه حق اختراع سه استثناء در نظر گرفته شده است:

۱. نوآوریهائی که برخلاف نظم عمومی باشند و سلامت انسان، حیوان یا گیاه را به خطر بیندازند، یا با اخلاق جامعه ناسازگار باشند و یا به محیط زیست لطمه بزنند.

۲. نوآوریهای علمی و تکنولوژیک در زمینه معالجه انسان و حیوان.

۳. در زمینه تولید گیاهان و جانوران باشد.

حق انحصاری ثبت یا اختراع کالاها شامل ساخت، استفاده، پیشنهاد فروش، فروش و واردات است و برای مدت ۲۰ سال از تاریخ ثبت در نظر گرفته می‌شود.[2]

1. Patent

۲. سند نهائی دور اوروگوئه، ص ۳۸۵

مدارهای یکپارچه

سازمان جهانی مالکیت معنوی در سال ۱۹۸۹ معاه IPIC[1] را در زمینه حمایت از طرحهای مدارهای یکپارچه تنظیم کرد و همین معاهده تبدیل به جزئی از موافقتنامه مالکیت معنوی شد. منظور از مدار یکپارچه محصولی است که در شکل نهائی آن عنصر الکترونیکی بکار رفته باشد که با سایر عناصر ارتباط منظم داشته و یک وظیفه الکترونیکی را انجام دهد. حمایت از مدارهای یکپارچه به این دلیل است که این مدارها حاصل تلاش فکری مخترعش به حساب می‌آید. حق انحصاری استفاده نیز شامل حق تکثیر، واردات، فروش و توزیع برای مدت ۱۰ سال می‌باشد. تنها تفاوت موافقتنامه مالکیت معنوی و معاهده IPIC اینست که برای افرادی که بطور ناآگاهانه حمایت از مدارهای یکپارچه را نادیده می‌گیرند مجازاتی در نظر نگرفته و در مورد اجباری بودن مجوز صاحب حق برای استفاده از مدار استثناهائی ملحوظ شده است.

اطلاعات غیرآشکار[2]

حمایت از اسرار تجاری و یا دانش فنی جزئی از موافقتنامه TRIPs می‌باشد. هر نوع اطلاعات تجاری که بدلیل سری بودن دارای ارزش است و سری بودن آن نیز طی اقدامات منطقی حفظ شده باشد مشمول این حمایت می‌گردد. موافقتنامه بدلیل آن نیست که اطلاعات سری را بعنوان یک دارائی قلمداد کند، ولی معتقد است شخصی که قانوناً چنین اطلاعاتی را در اختیار دارد بایستی امکان محافظت از آن را نیز دارا بوده و بتواند مانع از افشاء و استفاده آن توسط دیگران گردد.

موافقتنامه مالکیت معنوی سازوکار مناسبی برای تضمین اجرای مفاد خود در نظر گرفته است تا بتواند جلوی اعمال خلاف راگرفته وکلیه اعضای سازمان را به تبعیت از آن تشویق نماید. از کلیه اعضاء خواسته شده تا نهاد مسئول مالکیت معنوی را در کشور معرفی کرده و تسهیلات لازم جهت حمایت از اصول موافقتنامه در اختیارش قرار گیرد. اما از آنجاکه بحث مالکیت معنوی

1. The Treaty on Intellectual Property in Respect of Intergrated Circuits
2. Undisclosed Information

و اجرای صحیح مفاد آن در کشورهای در حال توسعه از سهولت چندانی برخوردار نیست، ممالک در حال توسعه و اقتصادهای در حال گذر می‌توانستند از دوره‌های انتقالی ۵ ساله (که اول ژانویه ۲۰۰۰ به پایان رسید) استفاده کنند ولی برای کشورهای کمتر توسعه یافته این دوره یازده سال در نظر گرفته شده بود. این دوره‌ها در صورتی اعمال می‌گردد که کشوری فاقد حمایتهای قانونی لازم در زمینه خاص تکنولوژیک مانند داروئی باشد و چنانچه تلاشهای صورت گرفته به نتیجه مطلوب نرسد کشور مربوطه می‌تواند برای یک دوره ۵ ساله تقاضای تمدید مدت انتقالی را بنماید.

فصل پنجم
نتایج عضویت در WTO برای کشورهای در حال توسعه

در بین ۱۴۵ عضو فعلی سازمان جهانی تجارت، ۷۵ کشور در حال توسعه، ۲۹ کشور کمتر توسعه یافته و ۹ عضو با اقتصادهای در حال گذر[1] هستند. کلیه ۳۰ کشوری هم که در روند الحاق هستند، تقاضای آنها مانند ایران به دلایل سیاسی پذیرفته نشده و یا اصولاً هنوز تقاضائی مطرح نکرده‌اند جزو گروه فوق به حساب می‌آیند.

سازمان جهانی تجارت که به جای گات در صحنه بین‌المللی به فعالیت پرداخت امیدهای زیادی برانگیخت. موافقت‌نامه‌های مختلف، نظام حل اختلاف، ترتیبات ویژه برای کشورهای در حال توسعه، امتیازات و ترجیحات در نظر گرفته شده برای ممالک کمتر توسعه یافته، اعمال یکسان قوانین برای کلیه اعضاء، استثنائات در نظر گرفته شده برای جلوگیری از بروز اختلال در موازنه پرداختهای اعضاء و بالاخره احترام به اصول اخلاقی و اعتقادات کشورهای عضو از جمله مواردی هستند که تسهیلاتی در زمینه تصمیم‌گیری آزادانه‌تر و بومی‌تر در اختیار گروه اعضای در حال توسعه قرار داده و آنان را ترغیب نمود تا با پیوستن به روند جهانی شدن اقتصاد از منافع مترتب بر آن بهره‌مند گردند.

کشورهای در حال توسعه نیز که در دوره‌های هفتگانه مذاکرات گات نقش فعالی نداشتند، به امید بدست آوردن بازارهای بیشتر و در اختیار گرفتن ابزارهای مؤثر در توسعه، در دور اوروگوئه تلاش بیشتری از خود نشان داده و با دادن امتیازاتی به سازمان جهانی تجارت وارد شدند. عضویت در WTO در ابتدای امر دارای دو اثر اساسی بود:

اولاً امضاء کنندگان سند نهائی می‌بایست کلیّت آنرا پذیرفته تا اهداف سازمان در بلندمدت

---

۱. Transition Economies عمدتاً شامل کشورهای شرق اروپا مانند چک، مجارستان و رومانی می‌باشد.

تأمین گردد. ثانیاً برای کشورهای در حال توسعه انعطاف هایی به خرج داده شده بود تا آنان را به عضویت در سازمان ترغیب نماید.

تبعات موافقت‌نامه‌ها

غیر از موافقت‌نامه‌های عمومی تجارت کالا، خدمات و مالکیت معنوی، چند موافقت نامه دیگر نیز بعنوان تعیین کننده نظامات تجارت بین‌المللی بعضی از کالاهای مشخص مورد قبول قرار گرفتند. از بین آنها موافقت‌نامه‌های کشاورزی، منسوجات و پوشاک، یارانه‌ها و سرمایه‌گذاری تأثیر چشمگیری بر وضعیت کشورهای در حال توسعه داشته‌اند.

موافقتنامه کشاورزی سبب بروز بیشترین مباحثات و بیشترین تأخیر در دور اوروگوئه شد چون اختلاف نظر بین اتحادیه اروپا و گروه کرن[1] درباره میزان آزادسازی باعث شد که پیشنهادات اولیه تغییر زیادی بنمایند و به موضع اتحادیه اروپا در مورد آزادسازی محدود نزدیک‌تر گردد. نتیجتاً مهمترین اثر اولیه آن نهادینه کردن تجارت بین‌الملل این اقلام بود. تبدیل موانع غیر تعرفه‌ای به تعرفه‌ها به نحوی که میزان حمایت تغییر نکند باعث افزایش تعرفه‌ها شد و دسترسی کشورهای در حال توسعه به بازار ممالک ثروتمند را محدود ساخت. کاهش یارانه‌های کشاورزی و سوبسیدهای صادراتی اقلام کشاورزی اتفاق نیفتاد و حمایتهای داخلی نیز در همان سابق باقی ماند.

در خود موافقت‌نامه کشاورزی صحبت از امنیت غذائی به عنوان یک موضوع فارغ از ملاحظات تجاری می‌شود، اما قسمت اعظم مباحث به آزادسازی تجارت اقلام کشاورزی اختصاص یافته و خواستار مذاکرات جدیدی در ژانویه ۲۰۰۰ گردید. امنیت غذائی زمانی قابل حصول می‌باشد که تولید، عرضه، توزیع و دسترسی به غذا بطور منطقی برنامه‌ریزی شده باشد. اما به هنگام امضای موافقت‌نامه‌ها در مراکش همه متوجه شدند که وضعیت ممالک واردکننده

۱. گروه Cairns متشکل از کانادا، استرالیا، زلاندنو، تایلند، اندونزی، مالزی، فیلیپین، آرژانتین، برزیل، کلمبیا، شیلی، اوروگوئه، فی‌جی، مجارستان در مذاکرات مربوط به موافقتنامه کشاورزی نقش مؤثری ایفا نمود.

محض مواد غذائی بهبود نخواهد داشت چون میزان غذای یارانه‌ای در بازارهای جهانی با کاهش چشمگیری مواجه خواهد شد. تحلیل روند قیمتها نشان می‌دهد که سهم واردات کشورهای کمتر توسعه یافته یا وارد کننده محض مواد غذائی که توسط کشور صادرکننده سوبسید شده بود در سالهای ۹۴ و ۹۵ به ترتیب ۲۶ و ۴۶ درصد بوده است. در حالی که در پایان سال ۹۹ به صفر رسید.(۱)

مدل قرارداد کشاورزی افزایش تولید برای صادرات، واردات محصولات غیر قابل تولید، کاهش حمایت تعرفه‌ای و حذف یارانه تولیدکنندگان است. استثناهای در نظر گرفته شده و فرمولهای ارائه شده این امر را به ذهن متبادر می‌کند که «رفتار مخصوص و متمایز» که طبق موافقتنامه قرار بود برای کشورهای در حال توسعه در نظر گرفته شود به کشورهای توسعه یافته اختصاص داده شده است. بعنوان مثال ماده ۵-۶ که در برگیرنده پرداختهای اضطراری به کشاورزان یا دامداران براساس سطح زمین زیرکشت یا دام می‌باشد ظرف پنج سال گذشته به کرات از سوی آمریکا و اروپا مورد بهره‌برداری قرار گرفت، در صورتی که قبل از تشکیل WTO آمریکائیان سالها بود این روش را کنار گذاشته بودند.(۲)

در مقابل بسیاری از کشورهای در حال توسعه که می‌بایست بدلیل پیش‌بینی‌های انجام شده تحت عنوان «رفتار مخصوص و متمایز»(۳) از امتیازاتی مانند مدت طولانی‌تر برای اجرای تعهدات بهره‌مند شوند دقت کافی در تنظیم جدول تعرفه‌ها و حمایت داخلی خود به خرج ندادند و اکنون متوجه شده‌اند که بازارشان انعطاف لازم برای برقراری تعادل بین سطح تعرفه‌ها و حمایت داخلی را از دست داده و نتیجتاً از طریق وضع قیمتهائی پائین‌تر از قیمت‌های بین‌المللی از کشاورز خود حمایت منفی بعمل آورده‌اند.

---

1. Study on Agriculture: Issues for the Member States of the Islamic Development Bank in the Context of 3 rd WTO Ministerial Conference and Future Multilateral Trade Negotiations, IDB, Jeddah, 1999, P.23

2. Sophia Murphy: WTO, Agricultural Deregulation and Food Security, Foreign Policy in FOCUS, Institute for Policy Studies, Vol. 4, No.34, Dec 1999

3. Special & Differential Treatment

بررسیهای فائو نشان می‌دهد که علیرغم کاهش قیمت محصولات کشاورزی ظرف سالهای ۱۹۹۹-۱۹۹۶، میانگین ارزش واردات مواد غذائی کشورهای فقیر ۲۰٪ نسبت به سال ۱۹۹۴ افزایش یافته است.[1] در سال ۱۹۹۶ کمیته کشاورزی WTO اجرای بخشی از مفاد موافقتنامه مراکش را بنا به توصیه صندوق بین‌المللی پول به عهده تعلیق درآورد.

وضعیت بوجود آمده ظرف پنج سال گذشته چندان ممالک پیشرفته را نگران نساخته است. آمریکا در طرح مواضع مذاکراتی خود برای اجلاس سیاتل -که در ژوئیه ۱۹۹۹ به WTO ارائه شد- هیچ اشاره‌ای به مسئله امنیت غذائی کشورهای در حال توسعه نکرد، ولی در بخش دسترسی به بازار کشورهای کمتر توسعه یافته پیشنهاداتی ارائه نمود. در حالیکه در ابتدای سال ۹۹ هم بانک جهانی و هم آنکتاد طی گزارشات خود تأکید کرده بودند که بزرگترین مانع برای بهبود وضعیت کشورهای فقیر محدودیت عرضه کالا است و موافقتنامه کشاورزی کمترین تغییری در مشارکت کشورهای در حال توسعه در تجارت جهانی محصولات کشاورزی ایجاد نکرده است.[2] بسیاری از این کشورها برای حفظ امنیت غذائی خود ممکنست مجبور به برقراری ممنوعیت‌های صادراتی یا وضع مالیاتهای صادراتی شوند که طبیعتاً این امر در دور آتی مذاکرات مورد قبول WTO واقع نخواهد شد.

موافقتنامه منسوجات و پوشاک حاصل تحول موافقتنامه الیاف چندگانه[3] بود که در سال ۱۹۷۴ به امضاء رسید. زمانی که در دهه ۶۰ کشورهای در حال توسعه شروع به گسترش سرمایه‌گذاری در بخشهای تولیدی خود کردند، ممالک صنعتی به منظور حمایت از صنایع نساجی خود تغییراتی در مقررات گات ایجاد کردند تا بتوانند مانع از ورود محصولات ارزان قیمت کشورهای جهان سوم به بازارهای خود شوند. البته در ابتدای کار محدودیتهای فوق‌الذکر با این هدف انجام شد که مانع از کاهش ناگهانی مزیت نسبی در کشورهای ثروتمند گردد، ولی این نگرانی و احتیاط در موافقتنامه الیاف چندگانه نهادینه شد و بخش مهمی از آن نیز در موافقتنامه

1. Sophia Murphy, Opcite, P.9

2. Martha Honey: Agreement on Agriculture and LDCs, Institule for Agicultural Trade Policy, NJ, 1999, P.113

3. Multifiber Agreement (MFA)

منسوجات در دور اوروگوئه تکرار گردید. به عبارت دیگر هفت سال پس از به اجرا درآمدن موافقتنامه منسوجات و پوشاک، باز هم تقریباً ۵۰٪ تمام تجارت در این بخش بر اساس موافقتنامه الیاف چندگانه اداره خواهد شد.(۱)

از طرف دیگر کشورهای در حال توسعه همواره می‌توانند با اقدامات حفاظتی ممالک توسعه یافته مواجه شده و این بازار محدود را از دست بدهند. چنانچه هر کشوری بتواند نشان دهد که واردات کالای خاصی ضرر جدّی به صنایع داخلی‌اش می‌زند امکان برقراری محدودیتهائی برای واردات آن محصولات برای مدت ۳ سال می‌یابد.

موافقت‌نامه یارانه‌ها و اقدامات جبرانی گسترده‌ترین بخش سند نهائی دور اوروگوئه بوده و همانطور که قبلاً اشاره گردید سوبسیدها را به سه نوع مجاز، مشروط و ممنوع تقسیم نمود و معافیتهای در نظر گرفته شه عمدتاً مربوط به کشورهائی می‌شود که درآمد سرانه آنها از ۱۰۰۰ دلار کمتر باشد. این امر سبب می‌شود که تعداد قابل توجهی از ممالک مشمول این شرط شده و از مزایای آن بهره‌مند گردند. بخصوص در گروه سوبسیدهای مجاز موضوع تحقیقات و توسعه (R&D) قرار دارند که در صورت برنامه‌ریزی مناسب می‌تواند در بسیاری زمینه‌ها چاره‌گشای مشکلات کشورهای در حال توسعه باشد. کمکهای اعطائی به مناطق محروم و یا هزینه‌های زیست محیطی نیز امکان برخورداری از این مزایا را دارا هستند. البته کشورهای توسعه یافته نیز از یارانه‌های فوق‌الذکر بهره‌مند هستند، ولی نیاز کشورهای در حال توسعه به مراتب بیش از آنهاست.

مشکلات ساختاری و اجرائی کشورهای در حال توسعه

در جریان مذاکرات دور اوروگوئه و پس از تشکیل سازمان جهانی تجارت کشورهای در حال توسعه با مسائل و مشکلات عدیده‌ای مواجه بوده‌اند. برخی از کمبودها ناشی از سطح توسعه آنها

---

۱. آگومین، توسن، کرسپی و وستون، کشورهای در حال توسعه و سازمان جهانی تجارت؛ فرصتها و چالشها، ترجمه احمد یزدان‌پناه و سیف‌اله صادقی یارندی، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای بازرگانی، تهران، ۱۳۷۵، ص ۲۰

و مسائل ساختاری است، ولی گروهی دیگر از قضایا متأثر از روح حاکم بر WTO، موافقت‌نامه‌های منعقده، تعهدات کشورها و روند تصمیم‌گیری و اجرا در داخل سازمان است.

در بخش اول باید اظهار داشت که نگرش کلی کشورها به تجارت آزاد تا اندازه زیادی تحت تأثیر گرایشات ایدئولوژیک آنهاست، اما بهر حال کشورهای در حال توسعه همواره تأکید داشته‌اند که آزادسازی تجاری به منظور دستیابی به توسعه پایدار است نه صرفاً افزایش مبادلات بازرگانی. به عبارت بهتر تجارت آزاد هدف نیست بلکه وسیله‌ای است برای نیل به توسعه، رفاه و عدالت. در این مورد گام اول یعنی از میان برداشتن موانع بازرگانی انجام شده است، اما هدف اصلی چندان نزدیک به نظر نمی‌رسد. یکی از دلایل اولیه اینست که کشورهای در حال توسعه در جریان مذاکرات دور اوروگوئه موضع واحدی نداشتند و پس از تشکیل سازمان جهانی تجارت نیز فاقد رهبری مشخص بودند. روبن ریکوپیرو[1] در یکی از سخنرانیهای خود اظهار داشت که یکی از دلایل طولانی شدن مذاکرات الحاق چین با WTO واهمه کشورهای توسعه یافته از نقش آن کشور می‌باشد. حضور چین اولاً باعث جلب توجه بیش از حد سازمان به موضوعات توسعه خواهد شد و ثانیاً بدلیل تجارب تاریخی آن کشور را تبدیل به رهبر گروه کشورهای در حال توسعه خواهد کرد. این امر احتمال دستیابی به تفاهم بیشتر و اتخاذ مواضع یکسان را از سوی آن گروه افزایش داده و لذا در دوره آتی مذاکرات پیچیدگیهای جدید بروز خواهد کرد.

اجلاس سیاتل نشان داد مشکلات ناشی از اجرای موافقت‌نامه‌های WTO باعث نزدیک شدن مواضع کشورهای در حال توسعه به یکدیگر شده است. ورود چین، روسیه، عربستان و ایران به سازمان طبیعتاً باعث افزایش فشار جهت کسب امتیازات تجاری به منظور دستیابی به توسعه عادلانه و پایدار خواهد گردید. اما گذشته از موضوعات کلی توسعه، برخی از اشکالات ساختاری و اجرائی کشورهای در حال توسعه بشرح زیر هستند:

۱) در روند مذاکرات دور اوروگوئه و سازمان جهانی تجارت کشورهای در حال توسعه نتوانسته‌اند نقش چشمگیری در مذاکرات، چانه‌زنی‌ها و روند حل اختلاف ایفا کنند. هر زمان که

---

۱. Ruben Ricupero دبیر کل آنکتاد

مذاکرات رسمی به بن‌بست می‌رسید طرفهای مختلف رو به تماسهای غیررسمی می‌آورند. در دور اوروگوئه اکثر تماسهای غیر رسمی در محلی موسوم به اتاق سبز صورت می‌گرفت و حداکثر ۴۰ کشور در آن شرکت می‌کردند و اکثریت آنها توسعه یافته بودند. در سازمان جهانی تجارت نیز مذاکرات غیررسمی در اجلاس رؤسای نمایندگیها صورت می‌گیرد و ظاهراً همه دعوت می‌شوند، اما میزان مشارکت به مراتب کمتر از تعداد ۱۴۵ عضو رسمی یا ۳۰ عضو ناظر است، در اکثر موارد ملاحظه می‌گردد که سفرا و نمایندگان ممالک در حال توسعه در WTO، نمایندگی کشورشان در سازمان جهانی بهداشت، سازمان بین‌المللی کار و سایر مؤسسات تخصصی سازمان ملل در ژنو را نیز عهده‌دار هستند.[1]

از بین ۴۲ کشور آفریقائی، ۱۹ دولت حتی یک نماینده در مقر سازمان جهانی تجارت در ژنو ندارند. در حالی که ممالک توسعه یافته ـ و در صدر آنها آمریکا ـ گروههای کاملی از کارشناسان زبده و مشاورین مجرب در ژنو مستقر کرده و از پشتیبانی فنی و مالی توجهی برخوردارند. شرکتهای بزرگ، سازمانهای غیر دولتی و بعضاً گروههای منفعتی نیز امکانات خود را در اختیار آنها گذاشته و آنان را قادر می‌سازد استراتژی مذاکرات را تعیین کنند.

اگر جمع مذاکرات انجام شده از آغاز دور اوروگوئه در سال ۱۹۸۶ تا کنفرانس وزارتی سیاتل در سال ۲۰۰۰ را در نظر گرفته شود می‌توان گفت که بخش اعظم موافقت‌نامه‌ها متأثر از طرحهای ارائه شده توسط کشورهای کواد[2] می‌باشد. نتیجه طبیعی امر اینست که مشارکت ممالک در حال توسعه در روند مذاکرات و تصمیم‌گیریها چندان فعال یا مؤثر نبوده و لذا نظرات آنها در موافقت‌نامه‌ها چندان منعکس نگردیده است.

۲) از طرف دیگر کشورهای در حال توسعه نتوانسته‌اند قوانین و تصمیمات مصوب تجاری را به مرحله اجرا درآورند. دورهای اول مذاکرات تجاری بعد از جنگ جهانی دوم عمدتاً در مورد کاهش تعرفه کالاها بود و فقط نیاز به امضای وزیر بازرگانی داشت تا به مرحله اجرا درآید، ولی در

1. The Present Outlook for Trade Negotiations in the World Trade Organization Policy Research Wroking Paper No. 1992, The World Bank, Washington, D.C, 1998, P.57

۲. Quad Countries یکی از گروههای فعال در WTO شامل آمریکا، کانادا، ژاپن و اتحادیه اروپا می‌گردد.

دور اوروگوئه کشورها نه تنها در مورد پائین آوردن تعرفه‌ها توافق نمودند بلکه اصلاح ساختار تجاری، وضع مقررات جدید در زمینه‌های خدمات و مالکیت معنوی را نیز متعهد شدند و اکنون در می‌یابند که به دلایل مختلف امکان اجرای این تعهدات برایشان فراهم نیست. بعنوان مثال امضای موافقت‌نامه قرنطینه و بهداشت خرجی برای کشورهای توسعه یافته در بر نداشت، اما کشورهای در حال توسعه به محض اجرا متوجه شدند که منابع مالی کافی برای پرداخت هزینه‌های بازرسی و رعایت استانداردها را در اختیار ندارند.[1] مقررات قرنطینه، ارزیابی گمرکی، حقوق مالکیت معنوی و غیره هزینه مهمی بر دوش ممالک توسعه یافته تحمیل نمی‌کند چون قوانین تجاری جدید معمولاً براساس استانداردهای آنها بنا نهاده شده است. اجرای مقررات حمل‌ونقل نفتا باعث شد تعداد قابل توجهی از کامیونها و اتوبوسهای مکزیکی نتوانند به دلایل فنی زیست محیطی وارد خاک آمریکا شوند و لذا بخش مهمی از بازار را به نفع رقبای آمریکائی از دست دادند.

۳) ضعف زیربنائی اقتصادی نیز بدلیل سرمایه‌گذاری غیر مکفی دولتها درزمینه‌های جاده‌سازی، بندرسازی، سیستم ارتباطی و غیره ایجاد می‌گردد و با کمبودهائی در زمینه فعالیتهای زیربنائی اجتماعی مانند آموزش، مهارت و خدمات اطلاعاتی تشدید می‌گردد. برنامه‌های ساختاری صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی نیز توانائی حکومت کشورهای در حال توسعه را برای تأمین حداقل ساختار زیربنائی به منظور مشارکت در رقابتهای تجاری جهانی کاهش داده است.

کشورهای در حال توسعه نگرانند که افزایش مخارج زیربنائی باعث تشدید وضعیت توسعه‌نیافتگی آنها‌گردد. برای دستیابی به توسعه پایدار و مساوی کشورهای در حال توسعه نیاز به کمک مالی ممالک ثروتمند دارند. اجلاس سیاتل می‌توانست نقطه مناسبی برای تعریف تعهدات کشورهای پیشرفته نسبت به توسعه پایدار در جنوب بوده و نقش آمریکا و اروپا را در این زمینه مشخص کند، ولی ضعفهای فوق‌الذکر ممالک در حال توسعه و مسائل دیگر مانع از

1. Loaded Against the Poor: WTO Position Paper, Oxfam, Nov. 1999, P.7

دستیابی به این هدف شد.

۴) کشورهای در حال توسعه نه تنها در روند مذاکرات اولیه مشارکت مؤثری نتوانستند داشته باشند بلکه در روند تصمیم‌گیریها نیز معمولاً در حاشیه امور قرار می‌گیرند، در تئوری WTO براساس اجماع تصمیم‌گیری می‌نماید، اما این اجماع عمدتاً حاصل توافق بین کشورهای کواد می‌باشد. کشورهای در حال توسعه از روند حصول اتفاق نظر کنار مانده‌اند که این امر تا اندازه زیادی معلول مشکلات آنها در زمینه توانائی مذاکره، اجرای توافقات و زیربنائی می‌باشد ولی عامل اصلی در این زمینه پیش فرض کشورهای توسعه یافته است. این کشورها معتقدند که بعنوان موتورهای اصلی اقتصاد جهانی حق دارند قواعد حرکت آن را تنظیم نمایند.[1]

هر بار گروه جنوب با طرحی مخالفت جدّی می‌کند، کشورهای کواد دو روش در پیش می‌گیرند، در درجه اول سعی می‌کنند در چارچوب «رفتار متمایز و ویژه» امتیازاتی به کشورهای در حال توسعه بدهند و در صورت عدم حصول موفقیت، فشاری دسته‌جمعی را آغاز می‌کنند تا گروه مخالف را وادار کنند علیرغم میل باطنی دست از مخالفت خود برداشته و همراه با دیگران رأی مثبت بدهد. این امر در حقیقت ناقض اصل دموکراتیک بودن WTO است. البته ساختار سازمان جهانی تجارت بعنوان «نهاد حکومت جهانی» دموکراتیک می‌باشد و «اصل یک کشور، یک رأی» در آن نیز حاکم است و برخلاف سایر نهادهای اقتصادی بین‌المللی مانند صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی رأی کشورها ارتباطی به سهم بودجه آنها ندارد، اما در عمل مسائل به نحو دیگری اجرا می‌شوند و فشار گروه کواد معمولاً منجر به تأمین نظرات آنان می‌گردد.

البته مواردی نیز وجود داشته که گروه کشورهای در حال توسعه تسلیم تهدیدها و تطمیع‌ها نشده است. بعنوان مثال فشار آمریکا برای انتخاب مایک مور[2] از زلاندنو بعنوان مدیر کل جدید WTO با مخالفت گروه در حال توسعه مواجه شد و پیشنهاد متقابل آنان در مورد انتخاب سوپاچای[3] از تایلند نیز با واکنش منفی کواد مواجه گردید. کشورهای در حال توسعه پیشنهاد

---

1. Preparing for Future Multilateral Trade Negotiations. UNCTAD. Geneva. 1999, P.29

2. Michael Moore

3. Supachai Panitchpakdi

رأی‌گیری کردند، اما این امر نیز مخالفت شدید گروه کواد را بدنبال داشت چون استدلال که می‌کردند چنانچه روش اجماع بخواهد جای خود را به رأی‌گیری دهد یکی از اصول WTO خدشه‌دار خواهد شد. در نهایت توافق حاصله سبب شد که ۳ سال اول مایک مور و سه سال بعد سوپاچای انجام وظیفه نمایند. این امر نشان داد که در صورت فشار کشورهای پیشرفته، ممالک در حال توسعه نیز بصورت متفق‌القول عمل خواهند کرد و این امر پس از ورود چین، روسیه، عربستان و ایران بی‌گمان تقویت خواهد شد.

۵) کشورهای در حال توسعه بدلیل عدم حضور مؤثر در مذاکرات و در روند تصمیم‌گیریهای سازمان جهانی تجارت، معمولاً با تصمیماتی مواجه می‌شوند که برای اجرای آنها در کشور خود با مشکل مواجهند. نظرات متفاوت گروههای سیاسی ـ که بعضاً شامل اصل مسئله عضویت در WTO نیز شود ـ و منافع گوناگون مانع از رسیدن به وحدت نظر و رویه می‌شود. این امر بعضاً سبب سردرگمی نمایندگان کشورهای در حال توسعه در ژنو شده است.

در ممالک توسعه یافته گروههای منفعتی و فشار قانوناً به رسمیت شناخته شده‌اند و دارای فعالیت علنی هستند، نشریه چاپ می‌کنند و با مراکز تصمیم‌گیری ارتباط برقرار می‌سازند، اما در کشورهای جهان سوم این گروهها معمولاً فعالیت غیررسمی و غیرعلنی داشته و همواره سعی می‌نمایند با نزدیکی به صاحبان قدرت تصمیم‌گیری منافع خود را تأمین نمایند. لذا نمی‌توان پیش‌بینی مشخصی از آغاز پایان فعالیتهای آنها داشت. اجرای نتیجهٔ مذاکرات و مصوبات WTO در این ممالک غالباً با مشکل مواجه می‌شود. «کشورهای در حال توسعه معمولاً می‌دانند چه نمی‌خواهند، ولی نمی‌دانند چه می‌خواهند»[1] نتیجه اصلی این امر فقدان موضوع مذاکراتی است که در کنار ضعفهای مذاکراتی ـ که قبلاً مطرح شد ـ مشکل اجرائی و ساختاری مهمی را تشکیل می‌دهد.

---

۱. روبن ریکوپرو، دبیرکل آنکتاد، سخنرانی افتتاحیه «دوره عالی مذاکرات تجاری بین‌المللی» ژنو، ۱۹-۱۰ ژانویه ۱۹۹۸

توسعه پایدار

درک مفهوم توسعه پایدار بستگی به تبیین و تعریف صحیح توسعه دارد. توسعه به معنای رشد هماهنگ در بخشهای مختلف اقتصادی ـ اجتماعی بوده و هدف آن بهبود کیفیت زندگی بشری و ایجاد فرصتهائی از طریق تقویت صلح و امنیت، حقوق بشر، توسعه اقتصادی و حکومت ملی پشتیبانی کننده می‌باشد. بدین طریق ابناء بشر خواهند توانست زندگی طولانی‌تری داشته و استانداردهای زندگی خود را ارتقاء بخشند. هر یک از جنبه‌های چهارگانه توسعه یعنی توسعه سیاسی، توسعه اقتصادی، توسعه اجتماعی و حکومت ملی نیاز به حمایت و تقویت محیط زیست دارد و این امر حاصل روندی طولانی در معاملات بین‌المللی بوده است. اما در کشورهای در حال توسعه بدلیل فقدان منابع لازم، برنامه‌های توسعه معمولاً با بی‌توجهی به محیط زیست همراه بوده است. کمبود روزافزون آب، خشک شدن جنگلها و کاهش تدریجی میزان صید ماهی در آبهای داخلی و بین‌المللی مستقیم یا غیرمستقیم تحت تأثیر روند توسعه ناهمگون با محیط شکل گرفته است.

کنفرانس سازمان ملل درباره محیط و توسعه که در سال ۱۹۹۲ در ریو برگزار شد و به اجلاس زمین یا کنفرانس ریو مشهور گشت بر «توسعه پایدار»[1] به عنوان راه حل مناسب برای این مشکل تأکید نمود. در تعریفی که از توسعه پایدار بعمل آمده عامل جدیدی به عوامل چهارگانه توسعه اضافه شد که آنهم «حمایت و احیاء محیط زیست»[2] بود. در اعلامیه ریو، بجای اینکه پیشرفت کشورها در قالب سنتی توسعه و بی‌توجهی به تخریب محیط زیست دیده شود، از مفهوم توسعه پایدار استفاده شد که به معنای تلاش همزمان و همسو جهت دستیابی به پیشرفت و بهبود محیط زیست بود و یک برنامهٔ عملیاتی برای دسترسی به آن تنظیم نمود. اعلامیه ریو به دولتها پیشنهاد کرد «سیستم اقتصاد بین‌المللی ایجاد کنند که منجر به رشد اقتصادی و توسعه پایدار در تمام کشورها شده و در برگیرنده راه حل مناسبی برای تخریب محیط

---

1. Sutainable Development

2. The World Trade System: How it Works, What's Wrong With it? Friends of the Earth, Amesterdam, 1999, P.5

زیست باشد».[۱]

«جامعه بین‌المللی می‌بایست زمینه‌ای فراهم سازد که اهداف توسعه و حمایت از محیط زیست با هم حاصل گردد و این امر امکان‌پذیر نخواهد بود مگر با حمایت متقابل تجارت و محیط زیست».[۴] این امر باعث شد که در زمان تشکیل WTO در سال ۹۴ موضوع دسترسی به توسعه پایدار جزو اهداف سازمان قلمداد شود.

در ابتدای قرن ۲۱ و هشت سال بعد از شکل‌گیری و عمل سازمان جهانی تجارت ملاحظه می‌شود که سازمان در دسترسی به اهداف تجاری خود از هدفهای توسعه پایدار موفق‌تر بوده است. تولید ناخالص داخلی کشورها در مقایسه با سال ۱۹۵۰ پنج برابر شده است و احتمالاً در سال ۲۰۵۰ نیز پنج برابر سال ۲۰۰۰ خواهد بود.[۲] اما سیستم طبیعی کشورها تحلیل رفته و ناپایدارتر از قبل بنظر می‌رسد. منافع این بهره‌برداری تاکنون به سمت کشورهای توسعه یافته و مضار و معایب آن در جهت کشورهای در حال توسعه جریان داشته است. در یکی از گزارشات برنامه محیط زیست سازمان ملل[۳] در سال ۱۹۹۹ اشاره شد که «حمایتهای زیست محیطی همچنان در مراحل بعد از توسعه اقتصادی و توسعه اجتماعی قرار دارد».

علیرغم وجود این توافق کلی که کشورهای توسعه یافته در تخریب محیط زیست نقش بیشتری داشته‌اند لذا برای ترمیم و بهبود آن و مشارکت در دستیابی کشورهای در حال توسعه به توسعه پایدار نیز می‌بایست مسئولیت بیشتری بپذیرند در دستور کار اجلاس سیاتل قرار نداشت و جزو اولویتهای واقعی سیاست خارجی کشورهای پیشرفته نیست.

آمریکا هیچ تعهد داخلی و بین‌المللی در قبال توسعه پایدار ندارد و حتی تعهد رسمی که در کنفرانس ریو پذیرفت باعث تغییر رویه آن کشور نگردید. البته بر اثر فشارهای سازمانهای غیر

1,4. John, C.Dernbach, Sustainable Development as a Framewrok for National Governane, case studies, Western Reserve Law Review, Vol.49, No.1:1-103, Fall 1998, P.35

2. David Henter, Global Enviromental Protection in the 21 st Century, Special Report, No.4, Albuquerque, 1999 P.117

3. UNITED NATION PROGRAM ON ENVIROMENT (UNEP), Global Envirament Outlock 2000, London, Earthsea Publications Ltd, 1999, P.78

دولتی اقداماتی مانند حذف موانع تجارت کالاها و خدمات زیست محیطی یا حذف یارانه‌های کشاورزی و شیلات که بر توسعه پایدار کشورها اثر منفی می‌گذارند صورت گرفته است، ولی اگر مقایسه‌ای بین نحوه عمل آمریکا در زمینه خدمات توسعه پایدار صورت گیرد، اقدامات کند و غیر اصولی آن کشور بیشتر به رخ کشیده می‌شود. آمریکا برای گنجاندن خدمات و مالکیت معنوی در چهارچوب تجارت بین‌الملل و مذاکرات دور اوروگوئه از سال ۱۹۸۲ تا ۱۹۹۳ برنامه کاملاً سازمان یافته‌ای را تعقیب کرد و بالاخره به مراد خود رسید، اما در زمینه توسعه پایدار و محیط زیست تاکنون اقدام مؤثری از خود نشان نداده است. نه قضیه جزیره تری‌مایل آمریکا که در سال ۱۹۷۹ اتفاق افتاد، نه اعلامیه ریو در سال ۱۹۹۲ و نه سند نهائی دور اوروگوئه هنوز نتوانسته‌اند آمریکا و سایر ممالک توسعه یافته را به اجرای تعهد و مسئولیت خویش ترغیب کند. حتی می‌توان ادعا نمود که این ممالک از تجارت برای تقویت توسعه ناپایدار استفاده می‌کنند. آمریکا حدود ۵٪ تولید جهانی نفت را در اختیار دارد در حالی که ۲۴٪ کل تولید نفت جهان را مصرف می‌نماید و در بین اعضای OECD کمترین میزان کمک به کشورهای در حال توسعه را برای دستیابی به توسعه پایدار می‌نماید.(۱)

مشارکت در تجارت جهانی

در طول دهه ۹۰ صادرات کشورهای در حال توسعه سریعتر از نرخ جهانی رشد کرد و در سال ۱۹۹۹ به ۸/۵ درصد رسید که تقریباً دو برابر میانگین جهانی بود.(۲) سهم این کشورها در صادرات کالا ۲۷/۵ درصد و در صادرات خدمات ۲۳٪ کل صادرات جهان بود که در مقایسه با سال ۱۹۹۰ حدود ۴٪ بیشتر است. کشورهای کمتر توسعه یافته مانند بنگلادش، کامبوج و هائیتی نیز از همین روند تبعیت کردند.

کشورهای صادرکننده نفت در خلیج فارس، آمریکای لاتین و آفریقا بدلیل کاهش قیمتهای

1. W.Martin & A. Winters: The Uruguay Round and the Develping Economies, World Bank Discussion Paper, IBRD, Washington, D.C, 1995, P.371

2. WTO Press Release, No. 175, 6. Apr. 2000, P.1

نفت در اکثر سالهای دهه ۹۰ ناچار از واردات کمتری در طول برهه مذکور شدند، هر چند که در سال ۱۹۹۹ توانستند بخشی از ضررهای خود را جبران کرده و تا اندازه‌ای به وضعیت قبلی خود نزدیکتر شوند. حجم و ارزش واردات کشورهای در حال توسعه آسیائی تقریباً با سرعتی معادل نصف آمریکا رشد کرد، در اروپا و افریقا ثابت ماند و در آمریکای لاتین و اقتصادهای در حال گذار حدود ۱۰٪ کاهش یافت. بدین ترتیب ملاحظه می‌شود که سهم کلی ممالک در حال توسعه در تجارت جهانی در مقایسه با سال ۱۹۹۰ کاهش یافته و به همان میزان از امکان تأثیرگذاری آنان بر تحولات جهانی کاسته شده است.(۱)

نکته‌ای که در زمینه سهم کشورهای در حال توسعه در تجارت جهانی باید در نظر گرفت بحران مالی بود که ابتدا آمریکای لاتین رادر سالهای ۹۵ و ۹۶ و سپس آسیای جنوب شرقی را در سالهای ۹۶ تا ۹۸ به مرز ورشکستگی کشاند و حاصل چند دهه پیشرفت اقتصادی و کاهش فقر را خنثی نمود. نرخ رشد کشورهای در حال توسعه که در سال ۱۹۹۶ معادل ۶٪ بود در پایان ۹۸ به ۲٪ تقلیل یافت و برای اولین بار در طول دهۀ ۹۰ به سطحی کمتر از کشورهای توسعه یافته رسید.(۲) تنها استثناهائی که در این زمینه وجود داشت چین و هند بودند که در مقابل آزادسازی تجاری بی حدّ و حصر و پیوستن سریع به نظام مالی جهانی از خود مقاومت نشان داده بودند.

بحران در کشورهای در حال توسعه اثرات جدّی بر تجارت بین‌الملل نهاد. کشورهای آمریکای لاتین و آسیائی مجبور شدند بدلیل کسری موازنه و بازرگانی خارجی، از حجم واردات خود بکاهند. این امر بر حجم جهانی تأثیر گذاشت و بیشترین کاهش را از سال ۱۹۸۲ نشان داد. قیمت مواد اولیه کاهش شدیدی یافت و کشورهای در حال توسعه را با مشکل مضاعفی روبرو ساخت. کشورهای صادر کننده نفت نیز با افت چشمگیر قیمتهای صادراتی خود مواجه گردیدند و حدود ۶٪ از تولید ناخالص داخلی خود را از دست دادند. در همین سالها نرخ تسعیر دلار هم افزایش یافت و کشورهای اوپک در سال ۹۸ حدود ۵۰ میلیارد دلار کمتر از سال ۹۷ درآمد

1. WTO Press Release, P.4

2. UNCTAD: Trade & Development Report, 1999: The Word Economy, Fragile Recoveru with Downside risks, Geneva, 1999, P.11

داشتند.

به عبارت دیگر می‌توان استنتاج کرد که هشت سال پس از آغاز به کار سازمان جهانی تجارت سهم کشورهای در حال توسعه در تجارت جهانی تقلیل یافته و مسائل ساختاری متعددی نیز برای آنان بوجود آورده است. بازگشت به وضعیت آرمانی منوط و مشروط به فعال بودن اقتصاد کشورهای توسعه یافته است که البته اقتصاد آمریکا در سال ۹۹ و نیمه اول ۲۰۰۰ شکوفائی قابل توجهی از خود نشان داد و بازار آن کشور توانست بارقه امیدی در بین کشورهای در حال توسعه ایجاد کند، ولی متقابلاً کاهش نرخ رشد در اتحادیه اروپا و ژاپن خنثی کننده تحرک حاصله از وضعیت آمریکا گردید.

در خاتمه بایستی اظهار داشت که منافع پیش‌بینی شده از دور اوروگوئه برای کشورهای در حال توسعه مبالغه‌آمیز بود و تحرک سرمایه در این کشورها نیز اثر مخربی بدنبال داشت. فقر و بیکاری در این ممالک مجدداً رو به رشد گذاشته و شکافهای درآمدی و رفاهی رو به افزایش است. این امر می‌تواند به ظهور بی‌ثباتی در روابط بین دولتها منجر شود و راه جلوگیری از آن همکاری هدف‌دار در بین کشورهای در حال توسعه و ایجاد رهبری واحد می‌باشد.

سرمایه‌گذاری خارجی و رشد اقتصادی

تلاش کشورهای در حال توسعه در سالهای گذشته برای ادغام شدن در بازارهای جهانی چند جهت خاص داشته است. جذب سرمایه‌های خارجی، انتقال تکنولوژی، افزایش صادرات و دستیابی به توسعه اقتصادی و رفاه اجتماعی انگیزه‌های اصلی این سیاستها بوده‌اند. گرایش کلی کشورهای جهان سوم به این رویه‌ها در حقیقت به دنبال توصیه و تا اندازه‌ای تحمیل صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی ایجاد شد. در اوایل دهه ۸۰ ممالک مذکور در تلاش برای زمانبندی مجدد بدهیهای خارجی خود ناچار از پذیرش الگوهای فوق‌الذکر شدند. حاصل رویه جدید مشکلات متعددی در زمینه موازنه پرداختها و ورود سرمایه ایجاد کرد.

ادغام سریع در اقتصاد جهانی اثراتی در جذب سرمایه داشت و این تصور را به وجود آورد که

جهانی شدن اقتصاد و تجارت آزاد باعث تحرک سرمایه شده و لذا برای همهٔ ممالک توسعه بهمراه خواهد آورد. در دهه ۹۰ کشورهای در حال توسعه توانستند در مقایسه با دهه ۸۰ پیشرفت نمایند اما هرگز به نرخ رشد ۵/۷ درصد دهه ۷۰ نرسیدند.[۱] حتی کسری موازنه بازرگانی خارجی این ممالک در دهه ۹۰ تقریباً ۳٪ بیش از دهه ۷۰ بود. مجموعهٔ پیچیده‌ای از عوامل بر این موضوع تأثیر دارند، اما عامل اصلی همان آزادسازی تجاری بوده است. برای جبران کسری تجاری و بازپرداخت بدهیهای خارجی، نیاز به منابع مالی بود که در داخل امکان تهیه‌اش وجود نداشت. لذا این مشکل می‌بایست یا از طریق استقراض حل گردد یا سرمایه گذاری خارجی.

در فاصله ۹۷-۱۹۹۰ از بین کشورهائی که دست به استقراض زدند ۱۹ کشور با مشکل کاهش شدید ارزش پول ملی مواجه شدند، لذا ممالک دیگر تلاش کردند با انعطاف‌پذیر کردن قوانین خود راه را برای ورود پول تازه خارجی هموار سازند. این امر باعث شد تحرک سرمایه در دهه ۹۰ از بیشترین میزان افزایش برخوردار شود. ورود سرمایه خارجی تا ۵٪ تولید ناخالص ملی کشورهای در حال توسعه رسید، اما ۹۰٪ این تحرکات در ۲۰ کشور با اقتصادهای در حال شکوفائی متمرکز بود. چین، برزیل و مکزیک تقریباً ۵۰٪ این سرمایه‌ها را بخود جذب کردند. مالزی، اندونزی، تایلند و ویتنام در ردیفهای بعدی قرار داشتند.[۲]

بخش مهمی از این سرمایه‌های متحرک نیز در بازار مالی کشورهای در حال توسعه متمرکز می‌گردیدند تا بتوانند در صورت لزوم سریعاً به نقطهٔ دیگری منتقل شوند. کشورهائی که بازار بورس فعالی داشتند یا نرخ بهره را در سطحی بالاتر از نرخ بین‌المللی قرار می‌دادند، در عرض مدت کوتاهی میلیاردها دلار را در بانکهایشان دریافت می‌کردند. کشوری مانند مکزیک به برکت همین تحولات حتی جهت سیاست خارجی خود را عوض کرد. در سال ۱۹۹۶ آنخل گوریا وزیر خارجی خروج آن کشور از گروه ۷۷ و پیوستن به OECD را رسماً اعلام نمود، ولی بحران مالی مکزیک نشان داد ممالک در حال توسعه چه اندازه در مقابل محرکهای خارجی شکننده و

1. 2. John, C.Dernbach, Sustainable Development, Opcite, P.46

2. Theodore H.Moran: Foreign Direct Investment and Development, Institue for International Economics, Washington, 1998, P.93

بی‌دفاع هستند و صرف ورود به باشگاه ممالک ثروتمند مشکلات ساختاری آنان را حل نمی‌کند.

تکرار بحران مکزیک در برزیل و آرژانتین و سپس در آسیای جنوب شرقی این سؤال را در اذهان برانگیخت که سرمایه خارجی مسئله‌ساز است یا راه حل مسئله؟ پاسخ به این سؤال تحت تأثیر شرایط متفاوت داخلی و بین‌المللی مشکل می‌باشد، اما اجمالاً می‌توان اظهار داشت که چنانچه سرمایه خارجی در بخشهای تولیدی بکار گرفته شود می‌تواند ابزار توسعه باشد، اما چنانچه از این منابع برای سرمایه‌گذاریهای کوتاه مدت در بورس، اوراق قرضه، ارز و موارد مشابه استفاده گردد خطرات زیادی را برای اقتصاد ملی در بر خواهد داشت. هر دو مورد نیاز به استناد و حمایت قانونی دارد و تدبیر قانونگزاران می‌تواند بر نظر سرمایه‌گذار مؤثر باشد. وجود ثبات سیاسی و امنیت اقتصادی عامل مهمی در جذب سرمایه‌های ثابت بلندمدت است، اما برخی از رهبران بدلایل مختلف سیاسی ـ اقتصادی ترجیح داده‌اند تا حاشیه امنیت را برای شرکتهای چندملیتی افزایش دهند که نتیجهٔ این امر نفوذ چمشگیر مؤسسات خارجی در بازار، تمرکز سرمایه‌گذاریها در بخش خدمات و ایجاد مشکلات ساختاری متعدد گردد.

در ابتدای قرن ۲۱ بنظر می‌رسد کشورهای در حال توسعه در صورتی که قصد ادامه مسیر در نظام تجاری بین‌المللی فعلی را داشته باشند می‌بایست در دور آتی مذاکرات بجای مسئله سرمایه‌گذاری تأکید بیشتری بر مکانیسم جذب سرمایه، بخش دریافت کننده سرمایه و امکان دسترسی به بازار کشورهای توسعه یافته بنمایند، سیاستهای پولی و مالی خود را مورد بازبینی و در صورت لزوم تجدیدنظر قرار دهند و نظارت بیشتری بر نرخ تسعیر و ارز ملی خود داشته باشند. چنانچه این مسائل حادث شوند و کشورهای توسعه یافته نیز متوجه شوند که ثبات و امنیت در جهان سوم فقط با همکاری آنان ممکن است و برای این مسئله دست همکاری به سوی شرکای خود دراز کنند، آنگاه می‌توان انتظار داشت که کشورهای در حال توسعه از حضور و مشارکت در تجارت آزاد جهانی سهمی مناسب نصیبشان گردد.

همانطور که مطرح شد سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در پروژه‌های تولیدی می‌تواند از طریق افزایش تولید و صادرات بر توسعه کشورها مؤثر باشد، ولی این امر به رابطهٔ بین وضعیت

صنایع کشور میزبان و نیات شرکت چند ملیتی نیز بستگی دارد. در بسیاری از موارد از شرکت سرمایه‌گذار خواسته می‌شود در پروسه تولید دست به نوآوریهائی نیز بزند، اما شرکتهای چندملیتی بعضاً از زیربار این امر شانه خالی می‌کنند. بعنوان مثال شرکت ملتو[۱] که در کانادا سرمایه‌گذاری کرده بود در فاصله سالهای ۱۹۸۰-۱۹۶۰ ادعا نمود که ۲۸۰ نوآوری صنعتی انجام داده است، اما تحقیقات نشان داد که ۵۰٪ این ابداعات فقط تقلید بوده است.[۲]

تجربه دهه ۹۰ ممالک در حال توسعه نشان می‌دهد که شرکتهای چند ملیتی معمولاً ترجیح می‌دهند در صنایعی سرمایه‌گذاری کنند که میزان حمایت از آنها چشمگیر باشد و رقابت داخلی نیز به مانعی برای ادامه فعالیت و سوددهی تبدیل نگردد. بعد از تشکیل سازمان جهانی تجارت، حجم سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی تا ۸۰۰ میلیارد دلار در سال ۹۹ رسید،[۳] اما اولاً قسمت عمده این سرمایه‌گذاری در کشورهای توسعه یافته انجام شد و ثانیاً سرمایه‌گذاری خارجی شرکتهای چند ملیتی در کشورهای در حال توسعه به جای اینکه به افزایش تولید و قدرت رقابت مؤسسات محلی منجر شود باعث حذف آنها از صحنه فعالیتها گردید. لذا بنظر می‌رسد تدوین قوانین دقیق با در نظر گرفتن حساسیتهای سیاسی - اجتماعی در داخل کشور و انگیزه‌های اقتصادی - سیاسی نزد سرمایه‌گذاران خارجی بتواند تا حدّی زمینهٔ بهره‌برداری مناسب از موضوع را فراهم سازد.

1. Melto

2. M. Blomstorm & A.Kokko: How Foreign Investment Affects Host Countries, Policy Research Working Paper, The Word Bank, 1997, P.35

3. WTO Press Release, Press 175, 6 April 2000, P.14

بخش دوم

سازمان جهانی تجارت
و سیاست خارجی ایران

فصل ششم
تجارت جهانی و سیاست خارجی

جهانی شدن فرآیندی است که در آن نگرش و طرز بینش واحد و الگوی رفتاری مشابهی - اگر نه یکسان - از بازیگران بین‌المللی مشاهده شده و کنش و واکنش بین خود بازیگران نیز تحت ضوابط معین و چارچوبی مشخص صورت می‌گیرد.

هر چند جهانی شدن ابعاد مختلف سیاسی اقتصادی و فرهنگی دارد و موضوع این تحقیق نیز مرتبط با جنبه سیاسی این روند می‌باشد، اما نباید از نظر دور داشت که فرآیند جهانی شدن از اقتصاد آغاز گردید و بیشترین پیشرفت و تکامل نیز تاکنون در زمینه جهانی شدن اقتصاد به وقوع پیوسته است. انقلاب صنعتی غرب در قرن ۱۹، شکل‌گیری سرمایه‌های بزرگ در نیمه اول قرن بیستم، تئوری دولت رفاهی در اروپای غربی بعد از جنگ جهانی دوم، وابستگی متقابل کشورها از دهه ۷۰ به بعد، ظهور نئولیبرالیسم در دهه ۸۰ و انقلاب تجاری دهه ۹۰ از عوامل مؤثر در شکل‌گیری این فرآیند بوده‌اند. گفته می‌شود اروپا در قرن ۱۹ توانست به برکت پیشرفتهای صنعتی ثروت خود را دو برابر سازد. این اتفاق یکبار دیگر در فاصله سالهای ۲۰۰۰-۱۹۵۰ تکرار شد و دهه آخر قرن بیستم نقش مؤثری در این زمینه داشت. به عبارت دیگر بشر ظرف ۲۰۰ سال توانسته است ثروت طول تاریخ خود را پنج برابر کند.

هر چند که جهانی شدن اقتصاد تحت تأثیر عواملی از قبیل افزایش چشمگیر تجارت بین‌الملل، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، تحرک سرمایه، تحرک نیروی کار و گسترش تکنولوژی شکل گرفت و اثرات مختلف اقتصادی در جوامع مختلف بجای گذاشت، اما نمی‌توان فراموش کرد که پدیده‌های سیاسی در تقویت این روند دخیل بوده و باعث شده‌اند جهانی شدن تعاملات سیاسی داخل کشورها و بین کشورها را تحت تأثیر قرار دهد. اصلاحات اقتصادی چین

که از اوایل دهه ۸۰ شروع شد، روی کار آمدن گورباچف در سال ۱۹۸۶ و اضمحلال شوروی در سال ۱۹۹۱، خاتمه یافتن خصومتها در خلیج فارس و کنفرانس مادرید در ابتدای دهه ۹۰ از جمله مثالهای این مورد هستند. شاید اگر تلاش شود تاریخ و مثال مشخص برای تأثیر عوامل سیاسی بر روند جهانی شدن ذکر گردد بهترین مثال سخنرانی هانس دیتریش گنشر وزیر خارجه آلمان در اجلاس داووس ۱۹۸۷ تحت عنوان «بگذار به گورباچف شانسی بدهیم» بود. این سخنرانی که خود بدنبال تماس گسترده آلمان و شوروی انجام شد در حقیقت بیانگر آغاز خاتمه جنگ سرد و برخوردهای ایدئولوژیک بود و مقدمه‌ای برای نزدیکی بیشتر شرق و غرب به یکدیگر و مضمحل شدن بلوک شرق گردید. در همین چارچوب تحرکات واتیکان و پاپ در لهستان و کشورهای بلوک شرق قابل توجه می‌باشد.

روال مرسوم چنین است که برای مطالعه و بررسی یک پدیده ریشه‌های شکل‌گیری آن، وقایع اتفاقیه در روند تکاملی آن و بالاخره نتایج و تبعات آن را بررسی می‌نمایند. عوامل سیاسی در شکل‌گیری جهانی شدن تأثیر داشته‌اند، اما سیاست بین‌الملل و سیاست داخلی کشورها نیز تحت تأثیر جهانی شدن تغییر شکل می‌دهند.

این به معنای حکومت جهانی یا زوال دولتهای ملی نیست. کشورها می‌توانند با همکاری یکدیگر و در چارچوب نهادهای مشترک مبنی بر قواعد و ارزشهای مشترک باشند از یکدیگر قدرت و نیرو کسب کنند. این نهادها باید واقعیات زمان مانند توزیع قدرت را منعکس نموده و عرصه عملی ایجاد نمایند که در آن حکومتها بتوانند با سازمانهای بین‌المللی غیردولتی، شرکتهای چندملیتی و شبکه‌های اطلاعاتی رابطه‌ای روان برقرار نمایند.

در این جهان نو گروهها و افراد بیش از پیش در ورای مرزها بطور مستقیم و بدون دخالت دولتها با یکدیگر برخورد و تعامل می‌کنند. این وضع مزایا و معایبی در بردارد. جنایت، مواد مخدر، تروریسم، آلودگی، بیماری، تسلیحات، پناهندگان و مهاجرت همگی سریعتر و با تعداد بیشتر از گذشته به این سو و آن سو جریان می‌یابند. مردم احساس می‌کنند وقایع اتفاقیه در دوردست آنها را تهدید می‌نماید. آنها به آزادیها و بی‌عدالتی‌های جوامع دیگر پی می‌برند و از

دولتهای خود توقع ایجاد امیدهای مشابه و مبارزه با بیم‌های مربوطه را دارند.

ولی فن‌آوریهای جدید نیز فرصتهای تازه‌ای برای تفاهم متقابل و اقدام مشترک به وجود می‌آورد. اگر قرار است از جهانی شدن بیشترین فایده برده شود و از بدترین وضع پرهیز گردد، باید یادگرفت بهتر حکومت نمود و همراه با دیگران حکومت کاراتری سازماندهی کرد.

مشخصه جهانی شدن ادغام و بهم پیوستگی است. تشکیل سازمانهای منطقه‌ای از قبیل نفتا و مرکوسور در آمریکا، گسترش اتحادیه اروپا و تشکیل فضای اقتصادی اروپا، پایه‌ریزی تشکل‌های جدید مانند دی ـ ۸، جی ـ ۱۵، کشورهای حاشیه دریای خزر، کشورهای حاشیه دریای سیاه و غیره در دهه ۹۰ تبعیت از این روند را نشان می‌دهد. اما نیروهای جهانی همواره در یک جهت تأثیرگذار نیستند. همزمان با گرایش ادغام در آمریکا، اروپای غربی و آسیای شرقی نوعی تمایل به افتراق و انشعاب در اروپای شرقی، آسیای مرکزی و آفریقا به وجود آمد. قومیت‌گرایی، مذهب گرایی و ملیت گرایی باعث تجزیه اتحاد جماهیر شوروی، یوگسلاوی و چکسلواکی، و بروز تنشهای مسلحانه در چچن، قره‌باغ، رواندا، اوگاندا و کنگو گردید. اشکال جدیدی از هویت، اختلاف و تعارض سیاسی پیشین آمد و نحوه عمل مؤسسات سیاسی قدیمی را تحت‌الشعاع قرار داد.

ادغام اقتصادها و تکنولوژیها باعث ادغام اطلاعات و ارتباطات گردید و افزایش اطلاعات مردم باعث پی‌بردن آنها به حقوق خود و طرح تقاضاهای جدی‌تری شد که در برخی موارد پاسخگویی به آنها خارج از توان حکومتها بود. این ناتوانی مشروعیت حکومتها را تحت تأثیر قرار داده و آنها را وادار به‌گزینش می‌کند. گزینه اول تغییرپذیری در داخل خود حکومتها، ایجاد تغییر در جامعه و در رابطه مردم با حکومت، انتقال تحولات بین‌المللی به داخل و نیازهای داخلی به خارج است که می‌تواند مشروعیت نظام را حفظ نماید.

گزینه دوم تبعیت غیرارادی از تغییرات و در عین حال عدم مقاومت در برابر آن است که در چنین حالتی حکومت با کاهش مشروعیت و افزایش هزینه‌ها مواجه می‌شود اما به حیات خود ادامه خواهد داد. سومین انتخاب درون‌گرایی و تکیه بر منابع و امکانات داخلی می‌باشد که به

دلیل محدودیت ابزار و امکانات در بلندمدت باعث کاهش نرخ رشد، رفاه اقتصادی و بالطبع مشروعیت سیاسی شده و احتمالاً باعث تغییر حکومتها خواهد گردید.

اکثر کشورهای در حال توسعه بدلیل محدودیتهای ابزاری راه حل دوم را برمی‌گزینند، اما ممالکی که با بحرانهای مشروعیت، مشارکت و ملت‌سازی مواجه هستند گرایش و تمایل بیشتری به انتخاب راه حل سوم از خود نشان می‌دهند.

برای اینکه بتوان از گزینه سوم به سمت گزینه اول حرکت کرد می‌بایست ارزشهای جدیدی را جایگزین گرایشات قبلی نمود. مسالمت به جای خشونت، بردباری به جای کم‌طاقتی، همبستگی به جای گسستگی، عدالت به جای ظلم، توزیع امکانات به جای انحصار آنها، قانون به جای خودمحوری، مسئولیت مشترک به جای مسئولیت فردی، احترام به طبیعت در مقابل تخریب آن، آزادی مشروع به جای محدودیت و حاکمیت قانون به جای حکومت قانون گریزان.

در عصر جدید حکومتها می‌بایست «اخلاق جدید مدیریت»[1] ایجاد نمایند تا بتوانند پاسخگوی نیازهای داخلی جامعه خود و تطابق با تحولات بین‌المللی باشند. الگوها و ابزار مدیریتی زمان جنگ سرد دیگر در هیچ کشوری کارآیی ندارند. شرایط دهه‌های ۵۰، ۶۰، ۷۰ با دو دهه آخر قرن بیستم تغییر بنیادی نموده است. چالشهای جدیدی بروز کرده و راه حل‌های جدیدی مورد نیاز است که بتوانند متناسب با شرایط پیچیده جهانی شدن کمبودها را برطرف نماید.

یکی از مهمترین چالشها برای حکومتها موضوع **امنیت** است هر چند امکان وقوع جنگ بین کشورها کمتر شده است، ولی طی دهه گذشته بیش از ۵ میلیون نفر جان خود را در اثر جنگهای داخلی از دست دادند و جمعیتی چند برابر تعداد فوق از خانه و کاشانه خود رانده شده‌اند. تجاوز به حقوق بشر در بسیاری از مناطق جهان همچنان ادامه می‌یابد. جنگها و نزاعها بیشتر در کشورهای فقیر به وقوع می‌پیوندد، مخصوصاً کشورهایی که به خوبی رهبری و اداره نمی‌شوند و

۱. کوفی عنان دبیر کل سازمان ملل متحد در برنامه‌ای که تحت عنوان «نقش سازمان ملل در قرن ۲۱» ارائه نمود به دولتها توجه کرد از طریق سیستم آموزش عمومی، حسابداری سبز، مقررات و انگیزه‌ها و اطلاعات دقیق‌تر علمی خود را برای حرکت دسته‌جمعی در قرن ۲۱ آماده نمایند.

بین گروههای مختلف اجتماعی نابرابریهای شدید وجود دارد. بهترین راه مبارزه با این چالش احترام به حقوق بشر، ترویج و توسعه اقتصادی سالم و متعادل، و ترتیبات سیاسی است که در آن کلیه گروههای اجتماعی به نحو عادلانه نماینده داشته باشند. حاکمیت ملی نباید به عنوان سپر توسط اشخاصی به کار رود که به حقوق و زندگی همنوعان خود تجاوز می‌کنند.

چالش دیگر موضوع **محیط زیست** است. مواجهه با تغییرات اقلیمی، رویارویی با بحران آب، ضرورت دفاع از خاک و محافظت از جنگل‌ها، حوزه‌های ماهیگیری و تنوع حیات، از جمله مسائلی هستند که احتیاج حیاتی جوامع را تشکیل داده و نیازمند تدبیر و برنامه‌ریزی حکومتها می‌باشد.

ایجاد فرصت برای جوانان نیز از مسائلی است که حکومتها را با مشکل و منابع و ابزار مناسب مواجه می‌سازد. این موضوع در بین کشورهای در حال توسعه که دارای نرخ رشد جمعیت بالاتر و تعداد بیشتر جوانان است حادتر می‌باشد. چون محدودیت امکانات پاسخگوی تقاضای روزافزون نخواهد بود. بعنوان آخرین مسئله فراروی حکومتها در عصر جهانی شدن می‌بایست به پل‌های ارتباطی دیجیتالی و شبکه‌های اطلاعاتی اشاره نمود که اتصال به آنها از یکسو باعث دستیابی به اطلاعات گسترده و در نتیجه پیشرفت خواهد بود و از سوی دیگر باعث افزایش آگاهی مردم و توقعات آنها خواهد گردید.

یافتن پاسخی مناسب به مسائل فوق‌الذکر در میزان موفقیت حکومتها در مواجهه با تبعات منفی جهانی شدن تأثیر بسزایی خواهد داشت. اکثر حکومتها و سازمانهای بین‌المللی سالهای ۲۰۰۵، ۲۰۱۵ و ۲۰۲۰ را به عنوان مقصد برنامه‌های بلندمدت خود تعیین کرده‌اند و سعی می‌نمایند تحول سیاسی ـ اقتصادی لازم را در درون جامعه خود تا آن زمان بدست آورند تا حداقل از افزایش فاصله خود با کاروان جهانی شدن جلوگیری نمایند.

سازمان جهانی تجارت و سیاست

حاصل هشت سال مذاکرات دور اوروگوئه تشکیل سازمان جهانی تجارت به عنوان نهادی

برای وضع قانون و ضمانت اجرای آن به صورتی متحدالشکل و در چهارچوب واحد بود. در طول هشت سالی که از حیات این سازمان می‌گذرد تحولات زیادی در نظام بین‌الملل به وجود آمده که بر روند کار سازمان تأثیر گذاشته و متقابلاً اثر سازمان و تصمیمات آن بر اعضای سازمان و حتی کشورهای غیر عضو قابل توجه می‌باشد.

مهم‌ترین تحولی که در نظام بین‌الملل بدنبال تشکیل WTO حادث گردید ظهور بازیگر بین‌المللی جدیدی بود که تصمیمات و مصوباتش نظام اقتصاد بین‌الملل را تحت‌الشعاع قرار داده و با توجه به مکانیسمهای در نظر گرفته شده از ضمانت اجرایی نیز برخوردار می‌باشد. تنها سازمانی که قبلاً امکان حضور یا مشارکت و تأثیرگذاری بر جریانات جهانی را داشت سازمان ملل متحد بود که از طریق ارکان گوناگون - علی‌الخصوص شورای امنیت و مجمع عمومی - چارچوبی تئوریک برای نظم و امنیت جهانی برقرار ساخته و عنداللزوم از طریق اعضای قدرتمند خود به بعضی از اهداف دست می‌یافت. جنگ سرد، حضور همزمان و هم وزن آمریکا و شوروی در شورای امنیت و قطب‌بندیهای مختلف باعث شد که در زمان فعالیت این سازمان جنگ جهانی جدیدی اتفاق نیفتد، اما منازعات منطقه‌ای در سرتاسر جهان ادامه داشت و سازمان ملل بدلایل مختلف و متعدد نتوانست صلح و امنیت را در جهان حاکم سازد. سازمان جهانی تجارت که پس از ختم جنگ سرد به وجود آمد تجارت را جایگزین صلح، و امنیت اقتصادی را جانشین امنیت نظامی نمود. کشورهای عضو هر کدام از رأی مساوی در شورای عمومی برخوردار شدند و رکن حل اختلاف این امید را به وجود آورد که کشورهای کوچک سازمان می‌توانند در صورت به خطر افتادن منافعشان کشورهای بزرگ را مورد چالش قرار داه و از طریق آراء رکن حل اختلاف منافع خود را تضمین نمایند.

سازمان ملل متحد در سال ۱۹۴۵ با ۵۱ کشور عضو (منجمله ایران) آغاز به فعالیت کرد و بعد از پنج سال اعضایش ۶۰ کشور شد و در انتهای قرن بیستم یعنی بعد از ۵۵ سال تعداد اعضایش به ۱۸۹ کشور رسید. سازمان جهانی تجارت در سال ۱۹۹۵ با ۱۲۶ عضو (بدون ایران) شروع به کار کرد و پس از شش سال تعداد اعضایش به ۱۴۵ کشور و قلمرو گمرکی بالغ گردید.

مذاکرات تجاری از اهمیتی معادل مذاکرات خلع سلاح برخوردار گردید و دیپلماسی تجاری جای دیپلماسی سنتی را گرفت. کشورهایی که تصور می‌کردند با خاتمه پذیرفتن مذاکرات دور اوروگوئه دیگر نیازی به مذاکره کنندگان تجاری خود تا مدتها نخواهند داشت، متوجه شدند که اجرای مقررات WTO آنان را درگیر روند پیچیده‌ای می‌نماید که وظیفه روزانه آن مذاکرات تجاری است.

سهم تجارت در تولید ناخالص ملی کشورها رو به افزونی گذاشت و از ۱۰٪ در سال ۱۹۹۰ به ۱۷٪ در سال ۱۹۹۹ برای کشورهای در حال توسعه و از ۲۷٪ به ۳۹٪ برای کشورهای توسعه یافته بالغ گردید.[۱] اهمیت بنگاههای اقتصادی افزایش یافته و درآمد برخی از شرکتهای چند ملیتی از درآمد دولتهای مستقل فزونی گرفت.[۲]

بازیگران جدید بین‌المللی

در زمان جنگ سرد بازیگران عمده بین‌المللی دولتها بودند. از زمان آغاز مذاکرات دور اوروگوئه شرکتهای چند ملیتی اهمیت روز افزونی یافته و سیاستها و منویات آنان تبدیل به رئوس موافقت نامه‌های تجاری بین‌المللی گردید. ۳۵۰۰۰ شرکت چند ملیتی از طریق تماس و ارائه اطلاعات به دول متبوع خود و مؤسسات اقتصادی بین‌المللی موفق گردیدند بخش مهمی از موافقت‌نامه‌های سازمان جهانی تجارت را علی‌الخصوص در ارتباط با تجارت خدمات و مالکیت معنوی با منافع خود تطبیق داده و بدین طریق نه تنها کشورهای خود را در موضع برتر مذاکراتی قرار دادند بلکه موفق گردیدند چارچوب رفتاری کشورهای در حال توسعه را نیز شکل داده و به دلیل لازم‌الاجرا بودن مقررات WTO در ممالک عضو، نظام حقوقی اعضا را نیز در جهت خاصی هدایت نمایند.

بدین ترتیب شرکتهای چندملیتی به لحاظ در اختیار داشتن بخش مهمی از ثروت جهان

۱. بودجه سالانه جنرال موتورز در پایان سال ۱۳۲ میلیارد دلار بود که از تولید ناخالص اندونزی بیشتر است.

2. Assessing Globalization, The World Bank Group fast sheets, 1999, P.2

پیشرفته‌ترین تکنولوژی و مدیریت توانستند به قطبی از قدرت تبدیل شوند که ورود یا خروجشان به هر کشور یا منطقه می‌توانست سرنوشت آن را تحت‌الشعاع قرار دهد. میزان سرمایه‌گذاری این شرکتها در سال ۱۹۹۹ به بیش از ۶۰۰ میلیارد دلار بالغ شد. تکنولوژی ارتباطی که در انحصار این شرکتها قرار داشت، سرعت انتقال کالا و سرمایه‌ها را متحول کرد. آموزش یک سویه اینترنت به زبان انگلیسی مروج نظریات آنان گردید و تقسیم کار بین‌المللی و توزیع درآمدها بین کشورها در داخل کشور تا اندازه زیادی مرتبط با برنامه‌های اقتصادی آنان گردید.

بدین ترتیب شرکتهای چند ملیتی بازیگر جدیدی در صحنه بین‌المللی شدند که در کنار بازیگر مهم دیگری بنام سازمانهای بین‌المللی و منطقه‌ای بتوانند نوعی نگرش خاص و الگوی رفتاری واحدی را مستولی نمایند. سازمان جهانی تجارت و سازمانهای منطقه‌ای مانند نفتا، اتحادیه اروپا، آسه‌آن، مرکوسور و غیره به دلیل ماهیت اقتصادی سنخیت بیشتری با این سیاستها دارند و مجموعه رفتاری آنها سبب گردید که واژه «جهانی شدن تحت حاکمیت شرکتهای فراملی»[1] شکل بگیرد، اما اهمیت این مؤسسات زمانی بیشتر به رخ کشیده می‌شود که همکاری سازمان ملل متحد با شرکتهای فراملی آغاز میگردد. در سال ۱۹۹۹ کوفی‌عنان دبیر کل سازمان ملل برنامه‌ای بنام Global Compact ارائه و قصد خود مبنی بر همکاری با شرکتهای فراملی مانند نایک، شل و ریوتینتو[2] را اعلام داشت.[3] این امر باعث بروز اعتراضاتی گردید چون مؤسسات مزبور در زمینه نقض حقوق بشر یا تخریب محیط زیست شناخته شده هستند.

اعتراضات فوق‌الذکر عمدتاً از سوی بازیگر جدید بین‌المللی دیگری به نام سازمانهای غیردولتی[4] صورت گرفت. این سازمانها نیز معلول روند جهانی شدن هستند و از اهمیت روز افزونی برخوردار گردیده‌اند و توانسته‌اند در کنار آخرین بازیگر بین‌المللی قرن بیستم یعنی رسانه‌های گروهی نقش مهمی در تجهیز و بسیج افکار عمومی عهده‌دار شوند.

1. Corporate Led Globalization
2. Rio Tinto
3. Corporatization of United Nations. Corporate Watch's Globalization Aug. 2000
4. Non Governmental Organizations

تغییر شکل حاکمیت

تشکیل سازمان جهانی تجارت و لازم‌الاتباع بودن مقررات آن برای ملل عضو سؤالات جدی در مورد حاکمیت دولتها به وجود آورد. برخی مانند سوزان استرنج از فرسایش اقتدار ملت سخن به میان آوردند، و گروهی مانند جیمز روزنا یا جان راگی تردیدهای جدی درباره امکان ادامه حیات یا انسجام دولت ـ ملتها مطرح کردند، اما متقابلاً افرادی مانند هابرماس، مان و شاو از تداوم حاکمیت و اقتدار حکومتها دفاع نموده‌اند. واقعیت موجود در نظام بین‌الملل هشت سال پس از تشکیل سازمان جهانی تجارت این است که حاکمیت دولتها نه از بین می‌رود و نه حتی فرسوده می‌شود. دولتها با همان اقتدار گذشته به اعمال حاکمیت خود ادامه می‌دهند اما شکل آن دچار تغییراتی می‌گردد و این امر می‌تواند بر مشروعیت حکومتها تأثیر گذارد.

دولتهای عضو WTO بخشی از حاکمیت خود در زمینه قانون‌گذاری را به سازمان تفوض می‌کنند، اما متقابلاً از بخشهایی از حاکمیت تفویض شده سایر اعضاء بهره‌مند می‌گردند. روند قانون‌گذاری، اجرا و ضمانت اجرا بصورت دسته‌جمعی در می‌آید و کشورهایی که مشارکت مؤثری در روند تصمیم‌گیریها داشته باشند می‌توانند شریکی فعال در فرآیند مزبور باقی بمانند و کنترل نسبی بر منابع خود اجرا نمایند.

اما چالش اصلی بر سر راه حاکمیت دولتها حقوق مردم است. جهانی شدن باعث کامپیوتری شدن، مینیاتوری شدن، دیجیتالی شدن، ماهواره‌ای شدن، فیبرنوری شدن و اینترنتی شدن می‌گردد. این امکانات از یک سو باعث آگاهی مردم از تحولات جهانی و افزایش توقعات آنان می‌شود و از سوی دیگر نیاز مردم به حکومتها راکاهش میدهد. شهروندان برای کسب اطلاعات، بیان تمایلات، ایجاد شراکتها و اتحادها دیگر نیاز به دولتها احساس نمی‌کنند. جهان قبلاً در اطراف دیوارها و مرزها شکل می‌گرفت اما اکنون شبکه‌ها هستند که مردم را به یکدیگر وصل یا از همدیگر جدا می‌سازند. وقتی کشوری به عضویت سازمان جهانی تجارت درمی‌آید نخبگانش مفاهیم اقتصاد بین‌الملل را درک کرده و خود را در یک مجموعه جهانی ارزیابی می‌کنند. قبلاً سیاستهای تجاری براساس اولویتهای داخلی تعیین می‌شد، اما در حال حاضر چارچوب

مقرراتی WTO مورد مطالعه قرار گرفته و سپس سیاستها تدوین می‌گردند.

ضرورت تبعیت همه کشورها از ارزشها و قوانین مشابه برای کشوری که نمی‌خواهد منطبق با نظام بین‌الملل سیاستهای خود را تدوین نماید عامل محدود کننده در اجرای حاکمیت به حساب می‌آید، اما چون این مطلب از سوی دیگر تضیفاتی دز زمینه اعمال نفوذ گروههای منفعتی و فشار برای تأمین منافع از راه وضع و اجرای قانون به طریق خاصی فراهم می‌کند، می‌توان آن را در بلندمدت گامی در جهت افزایش حاکمیت مردم قلمداد کرد.

البته بایستی در نظر داشت که سیاست تجاری دولتها همیشه به نوعی مرتبط با اعمال کنترل آنان در زمینه اقتصادی می‌باشد و به همین دلیل موافقت‌نامه‌های آزادسازی تجاری می‌تواند به نوعی عامل محدودکننده حاکمیت تلقی گردد. همان طور که در فصول قبلی توضیح داده شد این موافقت‌نامه‌ها کشورهای عضو را ملزم می‌سازد تا دست از کنترل ورود کالاها و خدمات برداشته و بازار خود را به روی شرکتهای خارجی بگشایند. به محض اینکه رقبای خارجی امکان حضور در یک بازار را بیابند شرایط آن محیط تغییر کرده و حکومتها نخواهند توانست ابزار موجود را به روشهای قبلی مورد استفاده قرار دهند، اما از سوی دیگر ابزارهای جدیدی به آنان ارائه می‌گردد که در صورت برنامه‌ریزی جدید و صحیح خواهد توانست بخشی از کمبود قبلی را جبران نماید.

وظیفه اصلی حکومتها تضمین ادامه حیات کشورها و بهبود شرایط زندگی آنهاست. اعمال حاکمیت توسط حکومتها تا اندازه‌ای مربوط به اجرای درست این وظیفه می‌باشد. اگر دولتها عالمانه شرایط جدید بین‌المللی مبتنی بر وابستگی‌های متقابل را درک نموده و داوطلبانه هزینه‌هایی را در زمینه تداوم حیات و ارتقاء استاندارد زندگی بپذیرند، اعمال حاکمیت آنها به شکل جدید ولی به همان نحو گذشته ادامه خواهد یافت.

به عبارت دیگر سه نکته در بررسی حاکمیت کشورها پس از تشکیل سازمان جهانی تجارت می‌بایست مدنظر قرار گیرد:

اولاً ـ ادغام اقتصادی بین کشورها واقعیت عریان جهان فعلی است و سیاستهایی که در جهت

گسترش حرکت منفردانه تنظیم می‌گردند هزینه بالایی را در بر خواهند داشت.

ثانیاً ـ مقررات بازرگانی کشورها تحت تأثیر قوانین تجارت بین‌الملل متحمل تغییراتی خواهد شد، ولی این امر به منزله از بین رفتن قدرت تضمینی دولت نبوده و مانع از تأثیرگذاری آنان به اشکال دیگر نمی‌باشد.

ثالثاً ـ نهادهای بین‌المللی بدلیل قدرت کسب شده از اعضاء می‌توانند مقرراتی وضع نمایند که بر سرنوشت کلیه کشورهای عضو و غیرعضو تأثیر گذاشته و اهداف و منافع آنان را تحت‌الشعاع قرار دهد. هر چند عضویت در این سازمانها به معنای از دست دادن بخشی از قدرت تامه می‌باشد و اعضای بزرگتر نیز بهره افزونتری از بقیه دارند، ولی قدرت نسبی حاصله از امکان تأثیرگذاری بر تصمیمات این نهادها و امتیازات ناشی از توافقات دسته‌جمعی می‌تواند تا حدی تعادل ایجاد کند.

اگر واگذار نمودن قدرت وضع قوانین اقتصادی از نهادهای ملی به سازمانهای فراملی را معادل از دست دادن حاکمیت بدانیم می‌توان اظهار داشت که ایجاد WTO فرسایش حکومتها را بدنبال داشته است، اما باید در نظر داشت که عضویت در سازمان جهانی تجارت تغییرات عمده‌ای در کنترل سیاسی و حقوقی نهادهای ملی ایجاد نخواهد کرد و فقط نحوه حمایت دولت از بخشهای مختلف اقتصاد دستخوش تغییراتی خواهد گردید. حمایتهای دولتی معمولاً دارای دو وجه هستند. وجه غالب به حمایت از طبقات محروم جامعه اختصاص دارد که به صورت یارانه‌ها و معافیتهای مالیاتی متجلی می‌گردد، اما وجه دیگر اختصاص به پشتیبانی از گروههای منفعتی دارد. در کشورهای در حال توسعه مانند جمهوری اسلامی ایران یارانه‌ها و سایر اشکال پشتیبانی تأثیر بسزایی در ثبات اجتماعی دارد و کم توجهی به اهداف گروههای منفعتی نیز می‌تواند ارکان ثبات سیاسی حکومت را سست نماید.

فصل هفتم
سیاست خارجی

سیاست خارجی الگوی رفتاری است که یک دولت برای دستیابی به منافع خود در رابطه به سایر دُول اتخاذ می‌نماید. در تجزیه و تحلیل سیاست خارجی می‌بایست تلاش نمود تا برای رفتار کشورها توضیحات منطقی ارائه کرده و عوامل تأثیرگذار بر شکل‌گیری سیاست خارجی شناسائی و طبقه‌بندی گردند، در حالی که در مطالعه سیاست خارجی «چگونگی» و «چرائی» اعمال بیشتر مدّنظر قرار می‌گیرند.

برای درک بهتر رابطه بین سیاست خارجی یک کشور و وجهه بین‌المللی آن لازمست مواردی مانند اصول حاکم بر سیاست خارجی؛ عوامل تأثیرگذار بر شکل‌گیری آن؛ نهادهای مسئول تصمیم‌گیری؛ روند برنامه‌ریزی؛ تکنیکها و ابزار مورد استفاده در اجرای سیاستها؛ مورد توجه قرار گیرند.

۱ـ اصول تعیین کننده اهداف

کشورها اهداف متعددی را جستجو می‌کنند. خواسته‌ها و تمایلات گروههای مختلف ـ که هر یک خواهان نوع و میزان مشخصی از درگیری در روابط بین‌الملل هستند ـ بحث تنوع و تعدد اهداف می‌گردد. مهمترین نیاز هر کشور ادامه حیات است، اما اهداف مهم دیگری نیز برای ممالک مطرح می‌باشد حفظ یکپارچگی دولت، ارتقاء منافع اقتصادی، تأمین امنیت ملی، حمایت از وجهه ملی و توسعه قدرت از جمله هدفهائی است که کلیه حکومتها متناسب با امکانات خود سعی در دسترسی به آنها دارند، اما میزان موفقیت آنها ارتباط مستقیم به سطح توسعه و قدرت بین‌المللی دارد.

اکثر دانشمندان روابط بین‌الملل با فهرست کردن اهداف ملی مخالفند، چون اعتقاد دارند که اهداف، متغیرهائی هستند که در شرایط زمانی و مکانی خاص شکل گرفته و تبدیل به یک سیاست می‌شوند. از طرف دیگر جاه‌طلبی کشورها متناسب با نیازهایشان شکل می‌گیرد و لذا اهدافشان از سطوح متفاوتی برخوردار هستند. بنابراین می‌توان اذعان داشت که روند تعیین و انتخاب اهداف سیاست خارجی می‌بایست در ارتباط نزدیک با روند تصمیم‌گیری و اجرای آن باشد. چنانچه این امر تحقق پذیرد و انتخاب اهداف براساس واقعیتهای داخلی و بین‌المللی واقع شود کشورها می‌توانند از موفقیت تدریجی روزافزونی برخوردار شوند. اما در صورتی که تعیین اهداف و روند تصمیم‌گیری و اجرا از انسجام لازم برخوردار نباشند می‌توان انتظار الگوی رفتاری ناهمگونی رادر سیاست خارجی داشت. به همین طریق اگر تعیین اهداف از طریق آرمان‌گرایانه صورت گرفته و برای اجرای آنان نیز به راههای ایده‌آلیستی تمسک شود، امکان بهروزی در بلندمدت تقلیل می‌یابد.

حفظ یکپارچگی دولت به معنای اداره و حکومت بر قلمرو ارضی دولت و شهروندان در داخل و خارج می‌باشد. این امر فقط به معنای مواظبت از سرزمین و مردم نیست، بلکه سیاستمداران می‌بایست وحدت روانی ملت را در زمان مذاکره با سایر دول مدّ نظر داشته باشند.

ارتقاء منافع اقتصادی یکی از اهدافی است که حکومتها به منظور بهبود وضعیت رفاهی مردم بدنبال آن هستند. وابستگی متقابل اقتصادی دولتها در سالهای بعد از جنگ جهانی دوم رو به افزایش بوده و در جریان بحرانهای نفت و غذا در دهه ۷۰ خود را به رخ کشید. حتی قوی‌ترین و توسعه‌یافته‌ترین مدل جهان در صورت دوری از کانالهای جهانی رفته‌رفته قدرت اقتصادی خود را از دست داده و با افت استانداردهای زندگی مواجه می‌شوند. توانمندی اقتصادی دولتها در حقیقت حاصل مجموعهٔ پیچیده‌ای از عناصر و عوامل هستند که در برگیرنده دارائیها و روش استفاده از آنها می‌باشد. دارائیها شامل وضعیت جغرافیائی در ارتباط با مناطق صنعتی جهان، منابع طبیعی، آب و هوا، اندازه و ترکیب جمعیت می‌باشد، در حالی که روش استفاده از این منابع بیانگر وضعیت فرهنگی دولتها و تمایلات رهبران آنهاست.

امنیت ملی سومین هدفی است که سیاست خارجی در تأمین آن می‌کوشد تا بتواند در صورت هجوم سیاسی، اقتصادی یا نظامی مخالفین داخلی یا خارجی از خود حمایت نماید. از آنجائی که حقوق بین‌الملل و مؤسسات اجرائی آن از سرعت کافی برای تضمین امنیت ممالک برخوردار نیستند و اتحادها و ائتلافهای خارجی نیز در همه شرایط نمی‌توانند این مهم را به موقع و به حد کافی انجام دهند، کشورها مجبورند عمدتاً به منابع خود تکیه نمایند و سیستم دفاعی مناسبی برای حفاظت از مرز و بوم و امنیت کشور ایجاد کنند. قبلاً مرسوم بود که هر کشوری خواستار حفظ مرزهای خود بود از سیاست حفظ وضعیت موجود تبعیت می‌کرد. در مقابل ممالکی که قصد افزودن به قلمرو ارضی خود داشتند تابع سیاست تجدیدنظر طلب می‌شدند و از طریق مذاکره یا زور به اهداف خود دست می‌یازیدند. اما در شرایط ابتدای قرن ۲۱، مفهوم امنیت نیز مانند حاکمیت دچار تحول شده و تحت تأثیر پدیده جهانی شدن تعاریف جدیدی ارائه می‌گردد. در حال حاضر بسیاری از کشورها دفاع از هویت ملی را مجدّانه‌تر از تمامیت ارضی پیگیری می‌کنند چون بدلیل نبودن تعاریف جدید، هویت ملتها تحت تأثیر یورشهای ماهواره‌ای و اینترنتی در حال تغییر هستند اما برای تهاجم‌های فیزیکی به مرز و بوم کشورها قواعد و نهادهای بین‌المللی متعددی وجود دارند و دیرتر یا زودتر به آن رسیدگی می‌کنند. برای کشورهای در حال توسعه امنیت ملی از جنبه‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی در داخل مرزها مطرح است، اما حاشیه امنیتی کشورهای توسعه یافته از این امر فراتر رفته و بدنبال تثبیت امنیت خود فراسوی مرزهاست. صرفنظر از میزان توسعه یافتگی کشورها، امنیت سیاسی می‌تواند از طریق اتحاد یا توافق با دیگر ممالک، استفاده از بحرانهای بین‌المللی به منظور اجرای سیاستها، افزایش مشروعیت در داخل کشور، جلوگیری از اقدامات خصومت‌آمیز نسبت به دیگر کشورها به منظور ممانعت از بروز جنگ و استفاده از نهادهای بین‌المللی به منظور تأمین امنیت دسته‌جمعی حاصل گردد.

▣ امنیت اقتصادی به معنای در اختیار داشتن یا امکان دسترسی به مواد غذائی، مواد اولیه صنعت و مواد اولیه معدنی، توانائی صنعتی، تخصص علمی، صنعتی و مدیریتی برای تولید

تسلیحات، توان مالی و ثروت ملی کافی به منظور تأمین هزینه‌های لازم می‌باشد.

▫ امنیت نظامی شامل داشتن طرح استراتژیک بلندمدت برای حمله و دفاع، داشتن سازمان نیروی خبره جهت بکارگیری در هوا، زمین و دریا؛ برخورداری از طرحی برای هماهنگی پرسنل نظامی و غیرنظامی در صورت بروز جنگ؛ وجود پشتیبانی لجستیکی و در اختیار داشتن اطلاعات و فن‌آوری برای تولید یا دستیابی تسلیحات مورد نیاز و پیشرفته.

▫ یکی دیگر از عوامل مهم در امنیت ملی، آمادگی روانی است. روحیه مردم، یکپارچگی آنها، میزان شناسائی با حکومت و رهبران از عناصر حیاتی امنیت ملی است و به همین دلیل حکومتها سعی می‌کنند با پاسخگوئی به نیازهای مردم، تبلیغات یا از طریق مصنوعی این آمادگی را در مردم خود ایجاد نمایند.

پرستیژ ملی چهارمین اصل راهنمای اهداف سیاست خارجی است. همانطور که اشخاص نگران آبروی خود در جامعه هستند. دولتها نیز می‌کوشند تا نفوذ خود را در صحنه بین‌المللی حفظ کرده و آنرا در ارتباط با سایر دول بکار گیرند. در نظام بین‌الملل هر دولتی دارای حاکمیت و استقلال شناخته می‌شود، لذا عملکرد آنها می‌بایست به نحوی باشد که غرور و احترام خود را حفظ کرده و آنرا افزایش بخشند. پرستیژ ملی نیز مفهومی نسبی بوده و نزد شرقیان بیشتر به معنای «حفظ آبروست» در حالی که غربیها به آن به عنوان «افتخار ملی» می‌نگرند.

قدرت به معنای امکان تحت نفوذ قرار دادن دیگران برای عمل - یا آمادگی آنان برای عمل - می‌باشد. رهبران، پادشاهان، رؤسای جمهور و فرماندهان سمبل‌های قدرت هستند چون می‌توانند عمل دیگران را تحت نفوذ خواسته‌ها و امیال خود قرار دهند. سیاست معمولاً به نزاع برای دستیابی به قدرت تعبیر می‌شود. هر جا دود هست آتش هست و هر جا سیاست هست قدرت وجود دارد. در نظام بین‌الملل نیز کشورها می‌کوشند به سطحی از قدرت دست یابند که بتوانند رفتار دیگر ممالک را تحت نفوذ خود قرار دهند. هر چه قدرت کشورها بیشتر باشد تعداد بیشتری از بازیگران بین‌المللی از نظرات وی حمایت خواهند کرد.

۲ـ عوامل مؤثر بر شکل‌گیری سیاست خارجی

به هنگام مطالعه سیاست خارجی کشورها بعضاً نمونه‌های جالبی بروز می‌نماید. کشورهائی که دارای جنبش اجتماعی، تغییر نظام سیاسی، تجزیه یا جنگ می‌شوند قاعدتاً دچار تحول چشمگیری در رفتار خارجی می‌گردند اما پس از مدتی به همان الگوی رفتاری سابق در نظام بین‌الملل برمی‌گردند. چرا تغییر ایدئولوژی یا رهبران یک کشور همیشه بوجود آورند که تغییرات مورد انتظار در رفتار خارجی کشورها نیست؟ چون فرآیند عوامل مؤثر بر شکل‌گیری سیاست خارجی کشورها بطور مستقل از تمایلات نخبگان جامعه عمل می‌کند و به همین دلیل در مقاطعی با خصوصیات کاملاً متفاوت، رفتار خارجی حکومتها تشابه زیادی به یکدیگر می‌یابد. عوامل تأثیرگذار بر شکل‌گیری سیاست خارجی معمولاً به دوگروه ثابت و متغیر تقسیم می‌شوند. البته این امر بدین معنا نیست که عوامل ثابت تغییر کمی یا کیفی پیدا نمی‌کنند بلکه منظور آن است که تأثیرگذاری آنها بر سیاست خارجی تقریباً همیشگی است. عوامل متغیر نیز میزان تأثیرگذاری‌شان ممکنست متناسب با شرایط تغییر نماید.

تجارب تاریخی کشورها باعث تأثیرگذاری بر سیاست خارجی آنها می‌شود. ملتها نیز مانند انسانها حاصل گذشته خود هستند و تجارب مثبت یا منفی آنها باعث گرایش یا دوری از رفتارهای خاص می‌گردد. تجارب منفی ایران در اتحاد با قدرتهای بزرگ قرن ۱۹ باعث روآوردن به سیاست عدم تعهد و شعار نه شرقی و نه غربی شد، در حالیکه تجربه تاریخی سوئیس در بیطرفی باعث نجات یافتن آن کشور از دو جنگ جهانی ویرانگر گردید.

موقعیت جغرافیایی معمولاً اثر دوگانه‌ای بر شکل‌گیری سیاست خارجی دارد. اگر کشوری در مجاورت همسایگان قدرتمند و توسعه یافته قرار بگیرد، یا در کنار آبراههای بین‌المللی واقع شده باشد از سیاست خارجی فعال و واقع‌گرائی برخوردار می‌شود در حالی که کشورهای واقع شده در مناطق کمتر توسعه یافته یا محصور در خشکی معمولاً با مشکلاتی برای اجرای سیاست خارجی و دستیابی به اهداف مواجهند. اندازه، آب و هوا، ترکیب جمعیت و مرزها می‌توانند شکل سیاست خارجی را تغییر دهند. کشورهائی که دارای قلمرو کافی برای جمعیت خود بوده و

بتوانند استانداردهای رفاهی خوبی برای شهروندان تهیه کنند، آب و هوای آنان یکنواخت و معتدل باشد، مرزهای آنان با همسایگان عمدتاً طبیعی و کوه، دریا، رودخانه یا صحرا باشد و بالاخره شکل کشور به طریقی باشد که در جنگ قابلیت دفاع را افزایش دهد، می‌توانند بهره‌برداری بیشتری از وضعیت جغرافیائی در سیاست خارجی بنمایند.

اندازه و وضعیت اجتماعی جمعیت، نرخ رشد آن، میزان تحصیلات، سطح صنعتی بودن، میزان مشارکت مردم در تصمیم‌گیریها و سایر عوامل باعث می‌شوند که کشور کوچکی مانند سوئیس کنترل بیشتری بر سرنوشت خارجی خود از هند یک میلیادری داشته باشد. در حقیقت توانائی حکومتها به پاسخگوئی نیاز جمعیت می‌تواند در موفقیت سیاست خارجی نقش مؤثری داشته باشد. در تجزیه و تحلیل سیاست خارجی معمولاً تجارب تاریخی و موقعیت جغرافیایی جزو عوامل ثابت تأثیرگذار بر سیاست خارجی قلمداد می‌شوند.

در بین عوامل متغیر تأثیرگذار بر سیاست خارجی به جرئت می‌توان اظهار داشت که **منابع اقتصادی** از بیشترین اهمیت برخوردارند. سلامت اقتصادی یک کشور تأثیر بسزایی در تنظیم رابطه‌اش با دیگر ممالک دارد. هر چه توان اقتصادی کشوری بیشتر باشد از استقلال افزون‌تری در سیاست خارجی برخوردار خواهد بود، در صورتی که وابستگی اقتصادی از مؤلفه‌هائی است که محدودکننده الگوهای رفتاری سیاست خارجی می‌باشد. بدین ترتیب می‌توان تأثیر عوامل اقتصادی بر سیاست خارجی را از دو بُعد «توانمندی» و «نیاز» بررسی نمود. کشورهائی که دسترسی کافی به شبکه‌های اطلاعاتی جهانی داشته و از صنایع پیشرفته‌تر برخودار باشند، بتوانند به حدّ کافی کالاها و خدماتی راکه دارای مزیّت نسبی هستند تولید و صادر نمایند و در تجارت جهانی نقش مناسبی داشته باشند، از تسهیلات قابل توجهی در برنامه‌ریزی و اجرای سیاست خارجی خود برخوردارند، در حالی که کشورهائی نتوانند شبکه‌های اطلاعاتی خود را گسترش دهند یا در تأمین نیازهای کالائی یا خدماتی خود ناتوان باشند، طبیعتاً با محدودیت بیشتری در سیاست خارجی مواجهند.

روزگاری تولید آهن، ذغال سنگ، نفت، فسفاتها، کائوچو، بوکسیت و اورانیوم دلیل قدرت

اقتصادی بود اما در جهان فعلی ارزش کالاها تغییر کرده و قدرتهای اقتصادی جهان بدنبال کالاها و خدمات دیگری هستند. اگر در دهه ۷۰ کشورهای صادرکننده نفت توانستند با ممانعت از فروش نفت به برخی از اهداف سیاسی خود دست یابند و مجموع کشورهای صنعتی نتوانستند حرکت مؤثری از خود نشان دهند، در سال ۲۰۰۰ آمریکا به تنهائی موفق شد برنامه تولید نفت کشورهای عضو اوپک را تغییر داده و حدود ۳۰٪ از قیمت آن بکاهد. ورود کالاها و خدمات جدیدی مانند اینترنت و تجارت الکترونیکی باعث کاهش اهمیت و تعیین‌کنندگی کالاهائی مانند نفت می‌گردد و لذا سیاست خارجی کشورهای صادرکننده نفت بجای تأثیرگذاری بر تحولات بین‌المللی مجبور است برای یافتن مشتریان جدید یا حفظ مشتریان قبلی تلاش کند. البته به جرئت می‌توان اظهار داشت که حداکثر ۱۵٪ از بیش از ۲۰۰ کشور فعلی جهان در گروه اول جای دارند و بقیه کمتر یا بیشتر در مسائل بین‌المللی تحت‌الشعاع آن گروه هستند.

نکته‌ای که در دههٔ ۹۰ باعث ایجاد تحول جدّی در مسائل فوق شد بحث تجارت بین‌الملل است. کشورهای کوچک آسیای جنوب شرقی مانند سنگاپور، تایوان و هنگ‌کنگ توانستند با حضور فعال در صحنه تجارت بین‌الملل به جرگهٔ کشورهای پیشرفته وارد شوند بدون اینکه مرحله صنعتی شدن را بطور طبیعی طی کرده باشند. این تجربه نشان داد در قرن ۲۱ ممالکی که بتوانند با بهره‌گیری از دانش روز سهم خود را در تجارت جهانی افزایش بخشند، امکان تأثیرگذاری بیشتری بر اوضاع جهانی خواهند داشت.

ایدئولوژی از دیگر فاکتورهائی است که ظرف دهه‌های متوالی سیاست خارجی کشورها را تحت‌الشعاع قرار داده است ولی میزان تأثیرگذاری آن تفاوت داشته است. از سال ۱۹۱۷ که انقلاب بلشویکی در شوروی به پیروزی رسید تا ۱۹۸۹ که پرده آهنین فروریخت، نظام بین‌الملل شاهد تأثیرگذاری چشمگیر ایدئولوژی بر سیاست خارجی کشورها بود. پیروزی انقلاب ایران در سال ۱۹۷۹ باعث شد اصول و ارزشهای ایدئولوژیک مجدداً بعنوان عامل تعیین کننده خود را به رخ کشیده و افرادی مانند هانتینگتون را به ارائه نظریه «برخورد تمدنها» وادارد. چون ایدئولوژی بیانگر نظام ارزشی مردم بوده و به نظام سیاسی کشور مشروعیت بخشیده و میزان اقتدار آنرا

تعیین می‌کنند، حکومتها سعی می‌کنند به تصمیمات خود در زمینه سیاست خارجی جنبه ایدئولوژیک بدهند تا مقبولیت آن افزایش یابد. البته با تحول نظام بین‌الملل نوع تأثیرگذاری ایدئولوژی بر سیاست خارجی کشورها هم متحول شده است. دیگر اصول مارکسیسم و لیبرالیسم بصورت مطلق نمی‌توانند رفتار خارجی کشورها را تعیین نمایند. علیرغم قوت گرفتن قوم‌گرائی و ملی‌گرائی، کشورها در مقاطع معینی فقط به دنبال اصول ناسیونالیسم نیستند. جهانی شدن و جهان‌گرائی ضمن ایجاد ارزشهای ایدئولوژیک جدید توانسته‌اند برخوردهای ایدئولوژیک بین‌الملل راکاهش دهند. به عبارت دیگر نوع نگرش کشورها به منافع ملی و راههای دسترسی به آن تغییر کرده است. کلیه ایدئولوژی‌ها به دنبال جهانی شدن هستند. کلیه کشورها سعی می‌کنند در نظام بین‌الملل واحدهای سیاسی مشابه بیشتری ایجاد کنند تا بتوانند دست به ایجاد یک بلوک ایدئولوژیک بزنند، اما بنظر می‌رسد افزایش وابستگی متقابل کشورها سبب شده که پیروی دگماتیک از اصول ایدئولوژیک در سیاست خارجی جای خود را به تئوریهای حاکمیت دسته‌جمعی و حکومت جهانی داده است. ایدئولوژیها بعضاً سبب تفکیک و تمایز ملل و بعضاً سبب نزدیکی و تقویت روابط گردیده‌اند ولی در ابتدای قرن ۲۱ گرایش کلیه ایدئولوژیها به اعتدال زمینه‌ساز تفاهم بیشتر شده و امکان عمل دسته‌جمعی در چارچوبهای سازمانی را فراهم آورده‌اند.

احزاب و گروههای فشار عملکرد یکسانی در مورد سیاست خارجی ندارند و امکان تأثیرگذاری آنها نیز کشور به کشور متفاوت است. در ممالک پارلمانی غرب که احزاب بطور طبیعی و تدریجی بوجود آمده و مورد حمایت مردم می‌باشند پس از انتخاب شدن در رأی‌گیریها و بدست آوردن کرسیهای مجلس برنامه‌های خود در زمینه سیاست خارجی را ارائه داده و معمولاً برنامه حزب اکثریت تبدیل به دستور کار حکومت در زمینه روابط بین‌الملل می‌گردد، احزابی که موضوعات خاصی مانند حفاظت از محیط زیست، مبارزه با سلاحهای هسته‌ای و غیره را دنبال می‌کنند از طرق مقتضی سازمانها و مؤسسات مربوطه را جهت پذیرش نظراتشان متقاعد می‌سازند. گروههای منفعتی و فشار نیز بدلیل قانونی بودن سعی می‌کنند از طریق ارائه

اطلاعات، تماسها و مذاکرات تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی را نسبت به اهداف و برنامه‌های خود آشنا ساخته و خواستار پیگیری موضوعات گردند.

این مطلب در کشورهای در حال توسعه تا حدّی متفاوت است، احزاب سیاسی معمولاً زائیده امیال و منافع نخبگان کشور هستند و لذا نمایندگی طبقه یا قشر بخصوصی را بعهده ندارند و موضوع فعالیت آنها نیز عام می‌باشد. گروههای منفعتی عمدتاً توسط خود حکومت شکل می‌گیرد و گروههای فشار نیز چون قانوناً به رسمیت شناخته نشده‌اند سعی می‌کنند بصورت غیررسمی و غیرعلنی فعالیت نمایند. لذا در حالی که احزاب سیاسی گروههای منفعتی کشورهای توسعه یافته برنامه‌های خود در زمینه سیاست خارجی را رسماً منتشر ساخته و دنبال می‌کنند، احزاب کشورهای در حال توسعه برنامه‌های سیاست خارجی خود را عمدتاً تحت نظر رهبران شکل داده و تعقیب می‌نمایند و باعث می‌شوند گروههای فشار امکان نفوذ بیشتری از آنها در این زمینه پیدا کنند.

رهبری نقش هدایت جامعه را بعهده داشته و جهت کلی سیاست خارجی را تعیین می‌کند. در جوامع دموکراتیک میزان تأثیرگذاری رهبری بر سیاست خارجی معمولاً در سطح گسترده‌ای نیست مگر اینکه رهبر از خصوصیات شخصیتی کاریزماتیک برخوردار باشد و یا علاقه خاصی به موضوعات سیاست خارجی داشته باشد، اما در کشورهای در حال توسعه معمولاً در رأس هرم تصمیم‌گیری رهبری قرار دارد و میزان مشارکت و مداخله‌اش در سیاست خارجی چشمگیر می‌باشد.

جامعه‌شناسان سیاسی بر این باورند که فرهنگ سیاسی کشورها تحت تأثیر اعتقادات و رفتار رهبران شکل می‌گیرد و لذا ارزشهای فکری آنان می‌تواند تبدیل به برنامه‌های سیاست خارجی کشورها شود. تفکرات و رفتار کنرادآدناور صدراعظم آلمان بعد از جنگ سبب شد کشورهای پیروز تلویحاً به آلمان اعتماد کرده و ظرف یک دهه کمکهای لازم برای بازسازی آن کشور و حضورش در صحنه‌های بین‌المللی تسهیل گردد در حالیکه رفتار اقتدارگرایانه و بی‌منطق صدام در حمله به ایران و کویت باعث شد عراق ظرف ۲۰ سال آخر قرن بیستم با

مصائب و مشکلات متعددی مواجه شده و در انزوای کامل بین‌المللی قرار گیرد.

نظام سیاسی و ترکیب آن نیز می‌تواند بر سیاست خارجی مؤثر باشد. در نظامهای پارلمانی نقش احزاب در روابط خارجی کشورها بیشتر تأثیر دارد اما در نظامهای ریاستی نقش رئیس قوهٔ مجریه و وزیر خارجه چشمگیرتر است. در نظامهای اقتدارگرا معمولاً شخصیتهای سیاسی، اقتصادی، نظامی و مذهبی از سهولت زیادتری برای تأثیرگذاری بر رفتار خارجی ممالک برخوردارند.

از طرف دیگر در نظامهای فدرال میزان مشارکت مردم در کلیه امور منجمله در سیاست خارجی قابل ملاحظه‌تر است و هر چند که دولت فدرال تعیین کننده اصلی خط‌مشی خارجی می‌باشد، ولی منافع ایالتها و مناطق دیگر نیز به هنگام تدوین برنامه‌ها مدّنظر قرار می‌گیرد، اما در حکومتهای یونیتر بعلت تمرکز قدرت تصمیم‌گیری در مرکز، میزان مشارکت مردم کاهش می‌یابد.

رسانه‌های گروهی در سالهای اخیر توانسته‌اند نقش بسیار فعالی را در سیاست خارجی ایفا نمایند و نه فقط بر آن تأثیر گذارند بلکه خود برنامه‌ریز و مجری اصلی «دیپلماسی آشکار» شوند. نقش روزنامه‌نگاران در کنار دیپلماسی سنتی خود را به رخ کشیده است و هر جا بدلیل مشکلات سیاسی و بین‌المللی دیپلماتها در انجام وظایف خود با تضییعاتی مواجه بوده‌اند، نمایندگان رسانه‌های گروهی توانسته‌اند پیام کشورها را به یکدیگر رسانده و حتی مطالعات و تحقیقات مؤثری انجام دهند.

از طرف دیگر رسانه‌های گروهی چون منبع تغذیه اطلاعاتی مردم و مقامات هستند می‌توانند گرایشات خارجی آنها را شکل داده و آنها را به اهداف خاصی دور یا نزدیک نمایند. شکل‌گیری کانالهای جهانی خبر مثل سی.ان.ان و بی.بی.سی گامی در این زمینه است. اطلاعات گزارشات رادیوها، تلویزیونها و روزنامه‌ها نیز در این جهت گام برمی‌دارند. انتخاب برلوسکونی بعنوان نخست وزیر ایتالیا در سال ۱۹۹۶ و مواضع او در ارتباط با اتحادیه اروپا شاید مثال خوبی در این زمینه باشد.

افکار عمومی در مقایسه با سایر عوامل از امکان زیادی برای اثرگذاری بر سیاست خارجی برخوردار نیست چون مردم امکان دستیابی به اکثر اطلاعات غامض و پیچیده بین‌المللی را ندارند. افکار عمومی معمولاً توسط نخبگان سیاسی جامعه تهییج و بسیج می‌شوند و گرایش ایدئولوژیک نخبگان بر مواضع مردم اثر دارد. اما می‌توان ادعا نمود که میزان تأثیرگذاری افکار عمومی بر سیاست خارجی در کشورهای دموکراتیک بیش از کشورهای اقتدارگراست. در نظامهای پوپولیستی نیز حکومتها بعضاً برای دسترسی به حمایت داخلی و حفظ قدرت برخی گرایشات مردمی را تبدیل به شعارهای سیاست خارجی خود می‌کنند. شاید بارزترین مواردی که از اثر افکار عمومی بر سیاست خارجی می‌توان نام برد جنگ ویتنام در آمریکا، عدم عضویت نروژ در اتحادیه اروپا و همکاری بیشتر انگلیس با اتحادیه اروپا باشد. البته با تحولات بین‌المللی و امکان دستیابی بیشتر مردم به اطلاعات بنظر می‌رسد نقش افکار عمومی در سیاست خارجی در آینده افزایش یابد.

تحولات بین‌المللی ظرف ده سال گذشته بیشترین میزان تأثیرگذاری را بر سیاست خارجی کشورهای قدرتمند داشته است. فروپاشی دیوار برلن در سال ۱۹۸۹ باعث ایجاد یک رشته تحولاتی شد که سرنوشت کشورهای زیادی را تحت‌الشعاع قرار داد. اضمحلال اتحاد جماهیر شوروی باعث از بین رفتن نظام دو قطبی شد. جنبش عدم تعهد که برای ایجاد موازنه در بین دو قدرت بوجود آمده بود و سعی می‌کرد با اتخاذ سیاست خارجی مستقل نقش متعادل کننده را ایفا نماید تبدیل به نیروئی نهادین گردید و هر یک از اعضای فعالش مجبور به بازنگری اصول حاکم بر رفتار خارجی خود شدند. اتحادیه اروپا که در اکثر مسائل بین‌المللی موضعی مشابه آمریکا داشت درصدد تقویت هویت اروپائی خود برآمد و با در پیش گرفتن سیاست خارجی و امنیتی مشترک راه خود را از آمریکا جدا نمود.

کشورهای شرقی که روزی در قالب کومکون به رقابت با اروپای غربی مشغول بودند برای عضویت در اتحادیه اروپا به انتظار نشستند و به بازنگری در روابط اقتصادی و سیاست خارجی خود پرداختند. پیمان ماستریخت و بدنبال آن معاهده آمستردام اروپا را تبدیل به قطب جذابی

نمود که حتی کشورهای اسکاندیناوی و ممالک بی طرف قلب اروپا را به تجدیدنظر و عضویت در اتحادیه اروپا بازداشت. موفقیت اتحادیه اروپا باعث گرایش بیشتر به منطقه‌گرائی شد. نفتا و مرکوسور در قاره آمریکا در سال ۹۵ آغاز بکار کردند. آسه‌آن فعالیتهای خود راگسترده‌تر کرد و با ارائه طرح هانوی ۲۰۲۰ مبنای جدیدی از همکاری بنا نهادند و به گسترش روابط رو آوردند. ایران و ترکیه که در کنار ابرقدرت شوروی فقط کشورهای متوسطی به حساب می‌آمدند، در مقایسه با جمهوریهای تازه به استقلال رسیده آسیای مرکزی تبدیل به قدرتهای بزرگ شدند که امکان تأثیرگذاری در منطقه را یافتند.

سازمان جهانی تجارت تشکیل گردید و موافقتنامه‌های آن سیاستهای تجاری کلیه اعضاء را تحت‌الشعاع قرار داده و نظام جدیدی برای تصمیم‌گیری مطرح گردید. به عبارت دیگر می‌توان اظهار داشت که تحولات بین‌المللی که در طول سالهای بعد از جنگ جهانی دوم از سرعت نسبتاً ثابتی برخوردار بود و میزان اثرگذاری آن بر سیاست خارجی کشورها نیز نسبتاً مشخص بود، در دهۀ آخر قرن بیستم آنچنان سرعتی یافت که منجر به «جهانی شدن» گردید و رفتار خارجی کلیه کشورها را متحول ساخت و بنظر می‌رسد که این روند ظرف سالهای آتی نیز ادامه داشته باشد.

۳ـ نهادهای مسئول تصمیم‌گیری و اجرای سیاست خارجی

روند تصمیم‌گیری سیاست خارجی در کشورهای مختلف متفاوت است، اما در اجرا تشابهات زیادی وجود دارد. نهادهای مختلف قوای مقننه و مجریه بستگی به نوع اختیارات قانونی در شکل‌گیری و عملی‌کردن سیاستها ایفای نقش می‌نمایند. نوع ارتباط بین سه قوۀ مقننه، مجریه و قضائیه بر ساختار اداری و مدلهای مدیریتی از ویژگیهای هر کشور به حساب می‌آیند و الزاماً با الگوهای نظری حاکم منطبق نمی‌باشند. مثلاً این انتظار وجود دارد که در نظامهای ریاستی، رئیس جمهور از اقتدار زیادی در زمینه سیاست خارجی برخوردار باشد، در حالیکه در آمریکا اختیار تصمیم‌گیری در این زمینه بین قوۀ مجریه و سنا تقسیم شده و رئیس جمهور نیز فقط در چارچوب قانون اساسی و تفکیک قوا می‌تواند عمل نماید. متقابلاً در نظام پارلمانی انگلیس هر

چند که هدایت روابط خارجی به پادشاه و ملکه واگذار شده است، اما نخست‌وزیر تصمیم‌گیرنده اصلی جهت سیاست خارجی می‌باشد چون حزبی که توانسته در انتخابات مجلس عوامل اکثریت کرسیها را به خود اختصاص دهد با پشتیبانی همه جانبه خود زمینه فکری و عملی منسجم در روابط خارجی را برای نخست‌وزیر و وزیر خارجه فراهم می‌سازد.

در کشورهای اقتدارگرا مسائل سیاست خارجی در بین گروه خاصی از نخبگان به بحث گذاشته می‌شود، اما تصمیم نهائی معمولاً توسط یکنفر اتخاذ می‌گردد. در اتحاد جماهیر شوروی پولیت بورو به بحث و اظهار نظر درباره مسائل بین‌المللی می‌پرداخت اما این رئیس جمهور یا دبیر کل حزب کمونیست بود که آخرین موضع را اتخاذ می‌کرد. چین، کوبا، زیمبابوه، موزامبیک، سوریه و حتی ترکیه از چنین الگوئی تبعیت می‌کنند.

میزان مشارکت مردم در روند تصمیم‌گیریهای سیاست خارجی متناسب با اعتقاد و اقدام عملی رهبران به حقوق مردم شکل می‌گیرد. در کشورهای غربی بدلیل شکل‌گیری تکامل تدریجی احزاب به عنوان حلقه واسط بین مردم و حکومت، زمینه برای مشارکت غیرمستقیم مردم در سیاست خارجی بالنسبه مهیاست. در حالی که در کشورهای در حال توسعه یا اقتدارگرا نقش مردم حالت سمبلیک و تشریفاتی یافته یا بکلی در عمل نادیده انگاشته می‌شود. نقش واقعی مردم در سیاست خارجی در کشورهای بیطرف اروپایی مانند سوئیس و اطریش بیشتر به چشم می‌خورد، چون استفاده از رفراندوم طبق قانون اساسی یکی از طرق مشارکت مستقیم مردم در تصمیم‌گیریها به حساب می‌آید و موضوعات سیاست خارجی نیز در موارد متعددی به رأی مستقیم مردم گذاشته می‌شود. بقیه اعضاء اتحادیه اروپا نیز در موارد سرنوشت ساز مانند عضویت یا خروج از پیمانهای منطقه‌ای و جهانی به نظر اکثریت مردم احترام گذاشته و آنها رعایت می‌کنند، اما در بقیه ممالک نقش مردم در برنامه‌ریزی سیاست خارجی کشورشان یا غیرمستقیم و یا در سطحی نازل است. بطورکلی می‌توان گفت که از مقامات و مسئولین رسمی یا رؤسای دولت، حکومت، قوه مقننه، کمیسیون سیاست خارجی قوهٔ مقننه، شورای امنیت ملی، وزارت امور خارجه، سرویسهای اطلاعاتی و نیروهای نظامی در روند تصمیم‌گیری مشارکت

دارند اما در کنار آنها افرادی نیز وجود دارند که بدون هیچگونه سمت رسمی تأثیرات اساسی در سیاست خارجی کشورها ایجاد می‌کنند. نقش تنگ شیائوپینگ در سیاست خارجی چین ظرف دهه آخر قرن بیستم قابل فراموش شدن نیست.

قوهٔ مجریه در اکثریت ممالک بیشترین تأثیر را در روند تصمیم‌گیری سیاست خارجی دارد. نگرش و نوع بینش رئیس قوهٔ مجریه یا دستگاه اداری تحت امر او جهت روابط خارجی کشورها را متحول می‌کند. کنرادآدناور[1] در طول حکومت ۱۳ ساله خود بعد از جنگ جهانی دوم تلاش نمود تا باگسترش روابط با آمریکا و اروپای غربی دست به نوعی اعتمادسازی زده و بدینوسیله ادامه حیات آلمان را ممکن سازد، در حالی که جانشین سوسیالیست او ویلی برانت سیاست «نگاه به شرق»[2] در پیش گرفته و روابط با اتحاد جماهیر شوروی و اروپای شرقی را توسعه بخشید. رؤسای جمهور آمریکا نیز چون با رأی مستقیم مردم انتخاب می‌شوند تأثیر زیادی بر روابط خارجی آن کشور می‌گذارند و بعضاً نظراتشان تبدیل به سیاستهائی با نام خود آنها می‌گردد؛ دکترین ین مونرو، دکترین ترومن، دکترین نیکسون مثالهائی از این مورد هستند.

تصمیم فلیپه گونزالس نخست وزیر اسپانیا در سال ۱۹۸۶ در مورد ورود به جامعه اقتصادی اروپا و عدم خروج از ناتو، نظر صدراعظم اتریش مبنی بر تشکیل کابینه در ائتلاف با حزب راستگرای افراطی -که باعث تحریم آن کشور از سوی اتحادیه اروپا در سال ۲۰۰۰ شد- و بالاخره طرح تنش‌زدائی وگفتگوی تمدنها که از سوی رئیس جمهور ایران دنبال گردید نشان دهندهٔ این موضوع هستند که هر چند عوامل ثابت و متغیر زیادی بر شکل‌گیری سیاست خارجی کشورها تأثیر می‌گذارند ولی ارادهٔ سیاسی رهبران و رؤسای قوهٔ مجریه کشورها می‌تواند در این زمینه تعیین‌کننده باشد. انتخاب وزیر امور خارجه و سایر مسئولین که در زمینه سیاست خارجی فعالیت دارند روش دیگری برای تعقیب سیاستهای مشخص می‌باشد.

آندره گرومیکو وزیر خارجه اتحاد جماهیر شوروی، هانس دیتریش گنشر وزیر خارجه سابق آلمان و علی‌اکبر ولایتی وزیر خارجه سابق ایران بدلیل اقامت طولانی در سمت خود توانستند

---

1. Konrad Adenauer
2. Ost Politik

سیاست خارجی کشورشان را طبق نظر رهبران پیش ببرند. گنشر با تعقیب سیاستهای پویا توانست نقش دیپلماتیک آلمان را در اتحادیه اروپا و در سطح جهانی در حد قابل توجهی افزایش بخشد، در حالی که گرومیکو و ولایتی با اجرای نظرات مقامات مافوق خود نوعی رفتار ثابت از پیش تعریف شده را ارائه کردند.

وزارت امور خارجه بیشترین میزان درگیری در سیاست خارجی را در بین نهادهای قوهٔ مجریه داراست. متناسب با ساختار حکومت و ساختار اجرائی خود وزارتخانه نقش آن از یک کشور به کشور دیگر تفاوت می‌کند. در برخی ممالک وزارت خارجه رکن اصلی تصمیم‌گیری در سیاست خارجی است، اما در بعضی مناطق فقط وظیفه اجرای سیاست خارجی به آن وزارتخانه محوّل می‌گردد. تا قبل از جنگ جهانی دوم معمولاً پادشاه، رئیس جمهور یا رهبر کشورها بهمراه وزیر خارجه و پرسنل تحت نظر وی سیاست خارجی را رقم می‌زدند، اما ظهور نظام پارلمانی در اروپای بعد از جنگ سبب افزایش نقش مردم از طریق احزاب در سیاست خارجی گردید. این امر ترکیب وزارت خارجه را در کشورهای مختلف نیز تغییر داد. اقشار مختلف مردم امکان یافتند وزارت خارجه را از انحصار اریستوکراسی خارج کرده و در صحنه دیپلماتیک حضور فعال‌تری داشته باشند. تشریفات موجود در دیپلماسی ـ که در حقیقت میراث دربارهای اروپائی است ـ تعدیل یافت و ساختار اجرائی وزارتخانه‌ها متحول گردید.

برخی از ممالک تقسیم‌بندی وظایف را بر اساس موضوعی انجام دادند و گروهی دیگر تقسیم‌بندی جغرافیائی را انتخاب کردند. در گروه اول وزارت امور خارجه دارای بخشهای سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، کنسولی و اداری بود و کارمندان و دیپلماتها به مأموریتهای مختلفی اعزام می‌شدند تا بتوانند آگاهی کلی نسبت به مسائل جهانی پیدا کنند، اما دسته دوم کشورها از تقسیم‌بندی جغرافیائی مانند اروپا، آمریکا، خاورمیانه و آفریقا، آسیای جنوب شرقی، آسیای غربی، اقیانوسیه تبعیت کردند تا دیپلمات‌هایشان بتوانند آگاهی و تجربه تخصص نسبت به یک کشور یا منطقه پیدا کنند. سفارتخانه‌ها، کنسولگریها و نمایندگیهای کشور در سازمانهای بین‌المللی از طریق آشنائی با تحولات روز بین‌المللی و ارائه اطلاعات به وزارت خارجه امکان

تصمیم‌گیری منطقی را فراهم می‌سازند و زمینه را برای برقراری ارتباط بین سازمانها و وزارتخانه‌های مختلف کشور متبوع خود و ممالک جهانی مهیا می‌کنند.

قوهٔ مقننه در سیاست خارجی دو نقش اجرایی و سلبی دارد. از طریق کمیته یا کمیسیون سیاست خارجی معمولاً تعریف و تبیین اهداف، ارائه برنامه جهت گسترش یا محدودیت روابط دیپلماتیک و تعیین یا برکناری وزرای امور خارجه صورت می‌گیرد، اما تصویب یا ردّ برنامه‌های قوهٔ مجریه راه دیگری برای مشارکت قوهٔ مقننه در سیاست خارجی است. البته بایستی توجه داشت که نوع مداخله قوه مقننه همه جا یکسان نیست.

در کشورهای اقتدارگرا قوهٔ مقننه فقط تأیید کننده برنامه‌های ارائه شده توسط رهبران یا نخبگان سیاسی جامعه هستند. هر چند که مباحثات محدودی در جریان بررسیها مطرح می‌شود، اما اصل برنامه معمولاً زیر سؤال نمی‌رود و چالش جدّی بر علیه آن صورت نمی‌پذیرد در حالی که در کشورهای دموکراتیک بدلیل دستیابی آسان‌تر به اطلاعات، امکان استفاده از رایزنیهای تخصصی در تصمیم‌گیریها و احترام بیشتر به افکار عمومی، معمولاً قوهٔ مقننه نقش فعال‌تر و سازنده‌تری در سیاست خارجی ایفا کرده و آلترناتیوهای مختلفی را بررسی و ارائه می‌نماید. نباید فراموش کرد که برنده‌ترین سلاحی که در دست قوه مقننه کلیه کشورها برای اعمال نظر در سیاست خارجی وجود دارد تصویب یا ردّ بودجه مورد نیاز جهت اجرای برنامه‌های خارجی است. مخالفت کنگره و سنای آمریکا با طرح مارشال و عدم تصویب بودجه مورد نیاز در ابتدای امر سبب تغییر محتوا و به تأخیر افتادن اجرای آن گردید.

قوه قضائیه نقش غیرمستقیم و ثانویه‌ای در شکل‌گیری سیاست خارجی دارد. در برخی کشورها تفسیر قانون اساسی در مورد اختیارات سازمانهای دولتی بعهده دیوان عالی است و بعنوان جزئی از قوه قضائیه ممکنست بتواند با واگذاری اختیارات بیشتر یا تحدید امکانات سازمانهای درگیر سیاست خارجی زمینه را برای تأثیرگذاری بر موضوع خاصی فراهم سازد. از طرف دیگر برخورد قوه قضائیه با اتباع کشورهای دیگر ممکنست روابط خارجی کشورها را تحت‌الشعاع قرار دهد. رأی دادگاه میکونوس و ماجرای هوفر باعث شدند روابط ایران و آلمان

برای مدت قابل توجهی تحت تأثیر قرار گیرد. تصمیم دادستان سوئیس مبنی بر توقیف حسابهای سالیناس دگورتاری برادر رئیس جمهور سابق مکزیک باعث بروز بحران در روابط دو کشور در سال ۱۹۹۶ شد و نظر دستگاه قضائی ترکیه در مورد اعدام یا عفو عبداله اوجالان رهبر کردهای آن کشور بر روابط با اتحاد اروپا تأثیر قطعی دارد.

۴ـ روند برنامه‌ریزی سیاست خارجی

یک برنامه اجرائی برونداد روند شکل‌گیری و تصمیم‌گیری است. برای تنظیم هر برنامه می‌بایست ابتدا به تبیین اهداف پرداخت، سپس راههای دستیابی به اهداف را مشخص کرد. بعد ابزار موجود را در نظر گرفت و با توجه به آنها برنامه‌ای عملی و اجرائی از کوتاه‌ترین راه و با کمترین هزینه تنظیم نمود. برنامه مربوطه می‌بایست در مقاطع مشخص مورد بازبینی و در صورت لزوم تجدید نظر قرار گیرد تا از آرمان گرایی و عمل زدگی پرهیز شود و امکان تطبیق آن با تحولات داخلی و بین‌المللی وجود داشته باشد.

در تمام موارد فوق نقش اطلاعات بسیار حیاتی است. نحوه بدست آوردن اطلاعات، طبقه‌بندی و تحلیل آن و اتخاذ تصمیمات مناسب ارتباط مستقیم با نتایج سیاستها دارد.

هر چه دقت اطلاعات و جامعیت تحلیل‌ها بیشتر باشد برنامه‌های عینی‌تر و واقع‌گرایانه‌تری تنظیم می‌گردد. اطلاعات ابزار قدرت است، در جنگ دوم جهانی انگلیسی‌ها توانستند کدهای ارتباطی نظامی آلمانها راکشف کنند و بسیاری از عملیات تاکتیکی و استراتژیک آنها را خنثی نمایند. در جنگ تحمیلی عراقیها به برکت اطلاعات نظامی دریافت شده از ماهواره‌های آمریکائی و اروپائی، یا از طریق شبکه‌های جاسوسی خود موفق شدند جزایر فاو و مجنون را ظرف ۶ هفته از ایران پس بگیرند.

اطلاعات حاصله از شبکه‌های الکترونیکی بین‌المللی باعث شد سهم برخی کشورها در تجارت جهانی ترقی چشمگیری نماید و اطلاعات کسب شده توسط کشورهای توسعه یافته در زمینه سیاستهای صنعتی یا زیست محیطی کشورهای در حال توسعه باعث اعمال فشار و

گرفتن امتیاز از آنها در مذاکرات بین‌المللی گردیده است.

زمانی که دو یا چند کشور به منظور امضای موافقت‌نامه یا معاهده دست به مذاکرات می‌زنند لازمست اطلاعات گسترده‌ای درباره مسائل سیاسی، تحولات نظامی، سیاستهای تجاری، برنامه‌های کشاورزی و صنعتی قانون کار، وضعیت علوم و تکنولوژی طرف مقابل داشته باشند تا بتوانند عنداللزوم بهره‌برداری لازم را بنمایند.

هیأتهای دیپلماتیک و کنسولی از مهمترین منابع اطلاعاتی هستند. دیپلماتها معمولاً در زمینه جمع‌آوری و تحلیل اخبار سیاسی فعالیت دارند و رایزنهای اقتصادی یا کنسولها به تهیه اطلاعات اقتصادی و تجاری می‌پردازند. قبلاً روند دستیابی به اطلاعات بسیار پیچیده بود، اما با تحول سالهای اخیر در نحوهٔ اطلاع‌رسانی، امکان استفاده از شبکه‌های الکترونیکی و پیشرفت تکنولوژی جاسوسی سهولت بیشتری در این زمینه بوجود آمده است.

سفارتخانه‌ها در حقیقت دو وظیفه مشخص دارند. از یکسو نمایندگی کشور خود نزد کشور متوقف‌فیه را عهده‌دار بوده و از منافع دولت و اتباع دفاع می‌کنند و از سوی دیگر با برقراری تماسها و ارتباطات لازم با مسئولین و مردم آگاهی و اطلاعات لازم را بدست آورده و با تحلیل و انعکاس آنها به مرکز زمینه را برای برنامه‌ریزی مهیّا می‌سازند. این ارتباط مستمر بوده و می‌بایست در برگیرنده آماری دقیق در زمینه سیاسی، اقتصادی و فرهنگی باشد. به جرأت می‌توان اظهار داشت که وظیفه دوم در تنظیم سیاست خارجی اهمیتی کمتر از کار اول ندارد و در برخی موارد با هزینه کمتر دستاوردی به مراتب بیشتر دارد. سفیر و دیپلماتهای عالیرتبه ملاقاتهای بیشماری انجام می‌دهند، به میهمانیهای زیادی دعوت می‌شوند و در مراسم اجتماعی متعددی حضور می‌یابند. در این مراسم امکان آشنایی و تبادل نظر با افراد سرشناس و عادی دست می‌دهد و هر یک از اظهارات آنان می‌تواند اطلاع ذیقیمتی باشد.

کنفرانسها و سمینارهائی که در یک کشور برگزار می‌شود بیانگر نیازها یا تمایلات برگزارکنندگان است؛ مذاکرات کشور متوقف‌فیه با ممالک ثالث می‌تواند در موارد مشابه امکان بهره‌برداری را فراهم نماید؛ قراردادهای اقتصادی نشانگر نیازها و توانمندیها هستند و

فعالیتهای امنیتی تا حد قابل توجهی جهت سیاست خارجی کشور را روشن تر می کند. به عبارت دیگر اطلاعاتی از قبیل ساختار اجرائی دولت، مقامات و شخصیتهای مؤثر، کارائی دستگاه اداری، نحوه برقراری ارتباط، رابطه بین سه قوهٔ مقننه ـ مجریه و قضائیه، سلامت یا فساد دستگاه اداری، احزاب و گروههای فشار، مشکلات و مسائل اقتصادی ـ اجتماعی، گرایش مسئولین کشور متوقف فیه نسبت به گسترش رابطه با کشور فرستنده، امکانات ایجاد تغییر در نظام سیاسی و غیره می‌بایست توسط نمایندگیها تهیه و به مرکز ارسال گردد.

البته سفارت به تنهائی نمی‌تواند منبع تهیه اطلاعات باشد. کنسولگریها، نمایندگان سایر وزارتخانه‌ها مانند دفاع، اطلاعات، بازرگانی، کشاورزی، کار و غیره نیز کمک مؤثری می‌توانند ارائه کنند. هیأتهای مختلفی که عازم کشور می‌شوند و یا نمایندگیهای کشور فرستنده نزد سازمانهای بین‌المللی از این قبیلند. بایستی توجه داشت که این امر با جاسوسی متفاوت است و در حقیقت تمام نهادهای فوق دست به جمع‌آوری، طبقه‌بندی و تحلیل اطلاعاتی می‌زنند که بصورت آشکار از طریق رسانه‌های گروهی یا مقامات در اختیار مردم قرار می‌گیرد.

دستیابی به اطلاعات سیاسی، امنیتی و اقتصادی طبقه‌بندی شده از دیگر فعالیتهائی است که در پاره‌ای از سفارتخانه‌ها صورت گرفته و در صورت ارزشمند بودن اطلاعات حاصله می‌تواند کمک مؤثری به تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی بنماید. اطلاعات مزبور از طریق جاسوسی یا ارتشاء بدست می‌آیند. در دههٔ ۶۰ روسها توانستند از طریق یکی از مأمورین خود در آلمان شرقی به برخی از مهندسین انگلیسی و فرانسوی رشوه داده و از طریق خرید اطلاعات فنی، نمونه هواپیمای مافوق صوت کنکورد را بسازند. در سال ۱۹۹۹ مشخص گردید که زن پیری که از اواسط دههٔ ۵۰ تا اواسط دههٔ ۸۰ بعنوان بایگان سرویس جاسوسی انگلیس کار می‌کرده و بازنشسته شده بود، در طول سالهای خدمت خود به دلیل گرایشات سوسیالیستی اطلاعات زیادی را در اختیار کا.گ.ب قرار داده بود.

۵ـ ابزارها و تاکتیک‌های اجرائی سیاست خارجی

برنامه‌ریزی بخش استراتژیک تنظیم سیاستها به حساب می‌آید، اما اجرای سیاستها نیاز به استفاده ماهرانه از ابزار و تاکتیک‌ها دارد. ابزارها معمولاً یا سیاسی ـ حقوقی هستند یا اقتصادی ـ مالی یا نظامی و یا تبلیغاتی ـ ایدئولوژیک.

ابزار سیاسی ـ حقوقی معمولاً کانالهای به رسمیت شناخته شده توسط مراجع بین‌المللی هستند و شامل مساعی جمیله، مذاکرات امضای معاهدات، اعلام بیطرفی، تحویل پیام به رئیس یک دولت و احضار یک سفیر از محل مأموریت خود می‌شود. استفاده از این ابزار متناسب با وضعیت موجود مفهوم خاصی می‌یابد. میانجی‌گری الجزایر بین ایران و آمریکا در بحران گروگانگیری، مذاکرات مربوط به منع استفاده از سلاحهای هسته‌ای، اعلام بیطرفی سوئیس در جنگهای جهانی اول و دوم، تحویل پیام امام به گورباچف و احضار سفرای اروپائی از تهران به دلیل قضیه میکونوس همگی نمونه‌های استفاده از ابزار اجرائی سیاست خارجی می‌باشند.

ابزار اقتصادی ـ بازرگانی شامل کاهش یا افزایش تعرفه‌ها، برقراری یا لغو موانع غیر تعرفه‌ای، ایجاد مجوزهای وارداتی یا صادراتی، سرمایه‌گذاری مستقیم دولت، رعایت یا عدم رعایت اصل دولت کاملةالوداد در مبادلات تجاری، تأسیس اتحادیه‌های گمرکی، امضای قراردادهای تجارت آزاد و بالاخره ادغام اقتصادی می‌باشد. تحریم اقتصادی نیز سلاح دیگری می‌باشد که کشورهای قدرتمند بر علیه ممالک دیگر بکار می‌گیرند تا رفتار آنها را به نوعی تعدیل نمایند.

ابزار نظامی در طول تاریخ بشریت برای تحت تأثیر گذاشتن روابط با کشورهای دیگر مورد استفاده واقع شده است. صرف اعلام تغییرات در سیاستهای نظامی، جابجائی نیروها در مرزها یا ساخت برخی از تسلیحات می‌تواند واکنشهائی از سوی ممالک دیگر برانگیزد. مانورهای نظامی، تردد کشتیها در آبراههای بین‌المللی، دست زدن به کودتا در کشورهای دیگر و بالاخره جنگ مراحل مختلف این روش می‌باشند. یکی از پیشرفته‌ترین ابزار نظامی ارائه تعمّدی اطلاعات در

مورد توان نظامی و تسلیحاتی کشور است تا ممالک دیگر با پی بردن به قدرت آن کشور رفتار خود را تنظیم نمایند.

ابزار تبلیغاتی ـ ایدئولوژیک از زمان گسترش وسائل ارتباط جمعی اهمیت بیشتری یافتند و تحول مطبوعات، رادیو و تلویزیون، ویدئو، ماهواره و اینترنت در سالهای اخیر بر این اهمیت افزوده است. ابزار تبلیغاتی استفاده مضاعفی دارد چون هم در کسب پشتیبانی داخلی و هم در تحت نفوذ قرار دادن رفتار سایر دول مؤثر است.

تبلیغ افکار و ایده‌های فاشیستی و نازی توسط هیتلر و موسولینی، تبلیغات گسترده آمریکا بر علیه ایران پس از انقلاب، تبلیغات شورویها در سازمانها و کنفرانسهای بین‌المللی برای شیوع افکار سوسیالیستی و تبلیغات جمهوری اسلامی ایران برای صدور ارزشهای انقلاب اسلامی بیانگر این مطلب است که تبلیغ ایدئولوژی بعنوان یکی از عوامل شکل‌گیری سیاست خارجی می‌تواند کشورها که در رفتار خارجی به یکدیگر نزدیکتر نماید. ایدئولوژی در برگیرنده نمادهای مختلف اجتماعی است لذا برای قبول یا ردّ برخی سیاستهای کارائی مؤثری دارد. از اواسط قرن ۱۹ تا اواخر قرن ۲۱ ایدئولوژی عامل اصلی تعیین کننده روابط خارجی کشورها با یکدیگر بوده و ضمناً توانسته به دفعات برای توجیه سیاستهای داخلی و خارجی مورد استفاده قرار گیرد.

ایدئولوژی نه تنها در روابط دو جانبه کشورها تأثیر گذاشته است، بلکه در تشکیل اتحادیه‌ها و سازمانهای منطقه‌ای و جهانی نیز نقش موثری ایفا کرد. سازمان کنفرانس اسلامی، کومکون، اتحادیه اروپا و نفتا هر یک به نوعی تحت تأثیر ارزشهای اسلامی، کمونیستی و لیبرال شکل گرفتند.

تاکتیک‌ها و مانورهائی که دولتها در مذاکرات با سایر بازیگران بین‌المللی در پیش می‌گیرند یا ایجابی هستند، یا سلبی و یا پیشگیرانه. اقدامات آشکاری که موضع رسمی یک دولت را بیان می‌کند جزو گروه اول قرار می‌گیرند و مذاکرات بین‌المللی عمدتاً از این ماهیت برخوردارند. هر اقدامی که مانع از بوجود آمدن وضعیت خاصی بشود یک تاکتیک سلبی به حساب می‌آید. بعنوان مثال انگلیس و فرانسه در زمان جنگ داخلی اسپانیا حاضر نشدند شورای جامعه ملل را برای برقراری تحریمهای اقتصادی بر علیه فرانکو هدایت کنند. این اقدام هر چند مورد انتقاد

جمهوریخواهان اسپانیا و چپ‌گرایان اروپا شد، ولی حکایت از یک برنامه کاملاً آگاهانه و به دقت ارزیابی شده می‌کرد. اقدامات پیشگیرانه معمولاً در صورت احتمال بروز جنگ، تغییر شرایط بین‌المللی، تجزیه یا اتحاد کشورهای جدید در پیش گرفته می‌شود و معمولاً بستگی به نظرات یا تفاسیر دولتها از تحولات بین‌المللی دارد.

فصل هشتم
سیاست خارجی ایران و سازمان جهانی تجارت

همانطور که در فصل قبل اشاره گردید عوامل مختلفی بر سیاست خارجی کشورها تأثیر می‌گذارند ظهور یک بازیگر جدید بین‌المللی با ۱۴۵ عضو و امکان تصمیم‌گیری دربارهٔ مقررات حاکم بر تجارت جهانی سیاست خارجی کلیه کشورهای عضو و غیر عضو را تحت تأثیر قرار خواهد داد. هر چند که بدلیل جدید بودن این سازمان و عدم عضویت ایران در آن بررسی تبعات تشکیل سازمان بر سیاست خارجی مشکل و پیچیده می‌نماید، ولی می‌توان پیش‌بینی کرد که مبانی نظری، عوامل تأثیرگذار بر شکل‌گیری، الگوهای رفتاری و سیاست خارجی ایران به نحوی از انحا تحت‌الشعاع روند جهانی شدن و تشکیل سازمان جهانی تجارت قرار گیرند.

پیش‌بینی تحلیلی این موضوع سبب خواهد شد برنامه‌ریزی جهت الحاق به WTO با توجه به امکانات موجود و پیامدهای احتمالی صورت پذیرد و ابزار سازوکار مناسب به نحو مقتضی به خدمت گرفته شود.

از سوی دیگر چون سیاست خارجی یک کشور وظیفه دفاع از منافع ملی و بیان خواستها و نظریات مختلف داخل به خارج را عهده‌دار می‌باشد و متقابلاً می‌بایست تحولات خارجی و بین‌المللی را به درون جامعه و نهادهای آن منتقل کرده و باعث ایجاد تحول مثبتی در داخل کشور گردد، لذا روند الحاق به سازمان جهانی تجارت از ابتدای امر یعنی زمان ارائه تقاضای رسمی عضویت تا پایان آن که عضویت رسمی، آزادسازی تجاری و تطبیق قوانین می‌باشد سیاست خارجی را درگیر مسائل مذاکراتی، سیاست‌گزاری و اجرایی خواهد نمود که منجر به ایجاد تغییرات قابل توجهی خواهد شد.

آرتور دانکل دبیر کل سابق گات و فردی که هدایت مذاکرات دور اوروگوئه را به عهده داشت در

مذاکرات با معاون وزارت بازرگانی درباره اثرات الحاق چین به WTO اظهار داشت «تغییرات به وجود آمده در چین در روند الحاق به سازمان کمتر از تبعات انقلاب چین نبود».(۱)

گفتار اول: تأثیر بر مبانی نظری سیاست خارجی

سیاست خارجی کلیه کشورها مبتنی بر نظریاتی است که از ایدئولوژی، تاریخ و فرهنگ حاکم بر جامعه متأثر می‌گردد و اهداف آنان در نظام بین‌الملل را تعیین می‌کند. ممالک دارای ایدئولوژی معمولاً در تعقیب اهداف جهانی هستند و به تشکیل حکومتهای جهانی می‌اندیشند. بدین منظور سعی در گسترش نظریات خود و مشابه‌سازی در نظام بین‌الملل می‌کنند. به همین سیاق دیده می‌شود ممالکی که داعیه رهبری جهانی دارند نیز تلاش می‌نمایند ارزشهای فکری خود را تسری داده و واحدهای سیاسی مشابه یا مدافعی ایجاد نمایند. متقابلاً در کشورهایی که ایدئولوژی مهم‌ترین عامل تعیین‌کننده نبود و اهمیت آن از روند کاهشی برخوردار است، تحولات درون مرزی با جدیت بیشتری از وقایع برون مرزی دنبال شده و اهتمام بیشتری در تأمین منافع ملی به کار گرفته می‌شود.

انقلابات مهمی که در قرون اخیر به وقوع پیوسته‌اند معمولاً بدنبال جهانی کردن ارزشهای ایده‌ئولوژیک خود بوده‌اند. ظهور مشروطه‌خواهی در اروپا پس از انقلاب کبیر فرانسه، شیوع افکار سوسیالیستی در جهان پس از انقلابهای ۱۹۱۷ شوروی و ۱۹۴۹ چین، و بالاخره موج اسلام‌گرایی در آسیا و آفریقا پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران نشان دهنده آنست که هر انقلاب در جهانی کردن آرمانهای خود با اقبال نسبی مواجه است و میزان موفقیت خارجی کشورهای ایده‌ئولوژیک متناسب با امکان تبدیل مبانی نظری حاکم بر سیاست خارجی به برنامه‌های عملی و منطقی است.

مبانی نظری سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران متأثر از ایده‌ئولوژی اسلامی و تاریخ

---

۱. مذاکرات آرتور دانکل با آقای محمد نهاوندیان معاون برنامه‌ریزی و اطلاع‌رسانی وزارت بازرگانی، تهران، ۱۴ آبان ۱۳۸۰.

ایران می‌باشد که در قانون اساسی منعکس شده است. هر چند که این موضوع به طور مشخص در فصل دهم و اصول ۱۵۲ الی ۱۵۵ مورد بررسی قرار گرفته و رئوس آن مطرح شده است، اما مبانی نظری حاکم بر سیاست خارجی را در بخشهای مختلف قانون می‌توان مشاهده نمود. مهم‌ترین نظریاتی که اثر آن بر سیاست خارجی مشهود بوده است را می‌توان بشرح زیر طبقه‌بندی کرد:

۱ـ حاکمیت الهی

۲ـ امامت و رهبری و نقش آن در تداوم انقلاب اسلامی

۳ـ نفی هرگونه ستمگری، ستم‌کشی، سلطه‌گری و سلطه‌پذیری

۴ـ حفظ استقلال سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و همبستگی ملی[۱]

بدین ترتیب چون در نظام جمهوری اسلامی ایران منشأ قدرت و حاکمیت خداوند متعال قلمداد می‌گردد، جهت حرکت جامعه الی اللهی بوده و انسان ضمن تسلیم مطلق بودن در برابر خواست و مشیت الهی، بر علیه هر مدعی دیگر قدرت عصیان نموده و با استقرار هر نوع سلطه‌ای مبارزه می‌نماید تا پس از مهیا شدن شرایط، دستیابی به هدف اصل یعنی «تشکیل امت واحد جهانی» صورت پذیرد.

در ارتباط با سیاست خارجی پیش‌بینی‌های دیگری بشرح زیر در قانون اساسی صورت گرفته است:

۱ـ تداوم انقلاب در داخل و خارج و استمرار مبارزه در نجات ملل محروم و تحت ستم در تمامی جهان.[۲]

۲ـ همبستگی با جنبشهای اسلامی و مردمی و حمایت از مبارزه حق طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان[۳]

۳ـ طرد کامل استعمار و جلوگیری از نفوذ اجانب[۴]

۴ـ ائتلاف و اتحاد ملل اسلامی به منظور وحدت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جهان اسلام.

---

۱. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران: تدوین جهانگیر منصور، نشر دوران، چاپ دوازدهم، تهران، ۱۳۷۹، اصول ۲ و ۳، صص ۲۲ و ۲۳

۲. قبلی، صص ۱۴ و ۱۵

۳. قبلی، صص ۱۵۴ و ۸۵

۴. قبلی، ص ۳۳

بخشی از خط‌مشی سیاست خارجی ایران طی ۲۲ سال پس از پیروزی انقلاب اسلامی تعقیب این رسالت و هدف جهانی بوده است.

تشکیل دو کنفرانس جنبشهای آزادیبخش جهان در سالهای ۵۹ و ۶۰ و کنفرانس حمایت از انتفاضه فلسطین در سال ۸۰ در تهران، حمایت از جنبشهای اسلامی در خلیج فارس، لبنان، افغانستان و بوسنی، کمک به مسلمانان سایر مناطق جهان و نزدیکی به عربستان و مصر در سالهای ۸۰-۷۸ را می‌توان گامهایی در این زمینه دانست.

اما در کنار این نقش جهانی، قانون اساسی تحت تأثیر همان مبانی نظری به مسائل ملی ایران نیز توجه کرده و مواردی از قبیل حفظ استقلال سیاسی، اقتصادی و فرهنگی[۱]، جلوگیری از سلطه اقتصادی بیگانه بر اقتصاد کشور[۲]، ممنوعیت استقرار هر گونه پایگاه نظامی در کشور[۳]، و ممنوعیت تشکیل شرکتها و مؤسسات در مورد تجارتی و صنعتی کشاورزی، معادن و خدمات توسط خارجیان [۴] را متذکر گردیده است.

حال باید دید نقش جهانی و ملی ایران تحت تأثیر مبانی نظری مندرج در قانون اساسی در صورت ورود ایران به روند جهانی شدن و عضویت در سازمان جهانی تجارت چه تغییراتی را ممکن است متحمل شود و این تغییرات بر خود مبانی و نظریات چه تأثیر احتمالی خواهد گذارد.

۱ـ۱ـ حاکمیت الهی

یکی از اثرات مهم جهانی شدن افزایش ارتباطات و تبادل اطلاعاتی است که باعث پی بردن مردم به حقوق بشر شده در بعضی موارد منجر به رویارویی مردم و حاکمیت میگردد. در اکثر نظامهای سیاسی حاکمیت به مردم تعلق داشته و بالاترین مرحله اقتدار ملی قلمداد می‌شود، لذا بروز هر گونه چالش بین مردم و حکومت باید با مذاکره طرفین منتهی به احترام بیشتر به حقوق مردم و مبانی دموکراسی می‌گردد و یا بدلیل در پیش گرفتن رویه خشونت‌آمیز از سوی یکی از

۱. قانون اساسی، پیشین، اصل ۱۲۱، ص ۷۳
۲. قانون اساسی، پیشین، اصل ۴۳، بند ۸، ص ۳۹
۳- قانون اساسی، پیشین، اصل ۱۴۶، ص ۸۲
۴. قانون اساسی، پیشین، اصل ۸۱، ص ۵۳

طرفین، منجر به سرکوب یا سرنگونی حکومت می‌شود. در این بین ارزشها همچنان ثابت هستند ولی یا در نوع رابطه مردم و حکومت تغییراتی به وجود می‌آید و یا خود حکومت تغییر می‌کند.

«منشأ الهی قدرت و حاکمیت» در قانون اساسی ایران باعث نمود تعاملات متفاوتی خواهد شد. تجلی حاکمیت الهی در قوانین و مقررات حاکم بر کشور، ساختار اجرایی دولت و رابطه حکومت با مردم می‌باشد. سازمان جهانی تجارت هرگز از هیچ کشوری نخواسته است قانون اساسی یا قانون مدنی خود را تغییر دهد، اما در زمینه مسائل تجاری و قضایایی که به نوعی مرتبط با تجارت می‌گردند کاملاً تصریح داشته و شرط ورود به این سازمان را تطبیق قوانین داخلی با مقررات خود قرار داده است.

یکی از ویژگیهای مقررات صادرات و واردات ایران ممنوعیت تجارت کالاهای غیرشرعی است، که متأثر از حاکمیت الهی و بینش مذهبی قانونگذار می‌باشد. مقررات ایران اجازه تأسیس بعضی مراکز مانند کازینوها یا کاباره‌ها را صادر نمی‌کند، در حالی که خدمات تفریحی یکی از بخشهای مهم تجارت خدمات به حساب می‌آید.

مقررات تجارت مالکیت معنوی در WTO دربرگیرنده کلیه جنبه‌های تجاری محصولات و آثار فکری بشر است در صورتی که برخی مراجع تقلید اصولاً برای فکر مالکیت قائل نبوده و محصولات فکری را متعلق به همه می‌دانند.

هر چند مقررات سازمان جهانی تجارت پیش‌بینی‌هایی برای احترام به ارزشهای مذهبی و فکری جوامع انجام داده و راههایی در نظر گرفته است، ولی استثنائات نمی‌توانند قواعد را تحت‌الشعاع قرار دهند. یکی از وظایف شورای نگهبان تطبیق قوانین با قانون اساسی و شرع مقدس است، اما مقررات WTO بعضاً ممکن است با این هدف تطابق نداشته باشد. این امر در روند الحاق پیچیدگی خاصی ایجاد خواهد کرد، چون اگر شورای نگهبان بخواهد رویه عادی خود را دنبال کند دوره الحاق بسیار طولانی خواهد شد و چنانچه تسهیلات بیشتری برای تطبیق مقررات در پیش گیرد، ممکن است شرح وظایف جدیدی برایش مطرح گردد.

در زمینه رابطه حکومت با مردم همانطور که قبلاً اشاره گردید بدلیل کاهش میزان نیاز مردم

به حکومتها و افزایش توقعات سیاسی، اقتصادی و رفاهی در سطح جامعه، حکومت مجبور خواهد شد تلاش مضاعفی به عمل آورد تا از یک طرف خدشه‌ای به مبانی حاکمیت الهی وارد نگردد و از طرف دیگر مشروعیت مردمی آن زیر سئوال نرود.

برای اینکه جمهوریت و اسلامیت نظام در سطح متعادل و متقاعدکننده‌ای باقی بماند، ابزار مهم و قابل توجهی مورد نیاز است. شهروندان امروز به برکت دستیابی به حجم وسیعی از اطلاعات تبدیل به ابر شهروند شده‌اند و قادرند به تنهایی در سطح جهان دست به تحرکات و معاملات بزرگی بزنند. متناسب با رشد امکانات شهروندان، نوع نیاز آنها به حکومت نیز تغییر می‌نماید. اکنون دیگر امنیت سیاسی به تنهایی مورد درخواست مردم نیست، بلکه بسیاری از مردم توقع کامپیوتر، خطوط تلفنی با سرعت بالا، ماهواره، فیبر نوری، شبکه اطلاعات و غیره دارند. آزادی ارتباط، آزادی ورود و آزادی صدور زمینه تجارت جهانی است و مبانی نظری حاکم بر روابط خارجی می‌بایست با این ملاحظات تنظیم گردند.

۱ـ۲ـ نفی سلطه

مورد مهم دیگری که از مبانی نظری سیاست خارجی می‌بایست مورد مداقه قرار گیرد «نفی سلطه و استثمار» می‌باشد. اصول ۴۳ و ۴۴ و ۸۱ قانون اساسی به منظور جلوگیری از تکرار تجارب تلخ تاریخی و مبارزه با سلطه بیگانگان،[1] محدودیت جدی در زمینه فعالیت خارجیان در اقتصاد کشور در نظر گرفته شده است.

دادن امتیاز تشکیل شرکتهای خارجی جهت فعالیت‌های تولیدی یا تجاری، صنعتی، کشاورزی، معادن و خدمات مطلقاً ممنوع شده است.[2] و حتی بخش خصوصی ایران نیز امکان فعالیت در صنایع بزرگ، معادن بزرگ، بازرگان خارجی، بانکداری، بیمه، تأمین نیرو، رادیو و تلویزیون و قسمت مهمی از خدمات محروم می‌باشد.[3]

۱. قانون اساسی، پیشین، بند ۸، ماده ۴۳، ص ۳۹
۲. قانون اساسی، پیشین، ماده ۸۱، ص ۵۲
۳. قانون اساسی، پیشین، ماده ۴۴، ص ۴۰

همانطور که در فصل اول ذکر گردید، هدف مذاکرات دور اوروگوئه آزادسازی تجاری و از میان برداشتن محدودیتهای موجود بود. افزایش سهم بخش خصوصی نسبت به دولت در فعالیتهای تجاری یک کشور و کاهش موانع حضور شرکتهای خارجی که تحت عنوان «دستیابی به بازار» در مذاکرات دور اوروگوئه مورد بحث و توافق قرار گرفت همگی هدف واحدی را دنبال می‌کنند و آن کاهش مداخلات دولت‌ها در تجارت بین‌الملل می‌باشد.

در ممالکی که نظام اقتصاد بازار حاکم است سطح مداخله دولتها کمتر بوده و عمدتاً در زمینه تعیین سطح تعرفه‌ها یا برقراری موانع غیرتعرفه‌ای می‌باشد، اما در ممالک دارای اقتصاد متمرکز خود سازمانهای دولتی دست‌اندرکار تجارت خارجی بوده و نوعی شرایط انحصاری به وجود می‌آورند.

در تمام موافقت نامه‌های کالایی بحث دسترسی به بازار مطرح گردید. دولتها موظف گردیدند درهای خود را به روی محصولات خارجی بگشایند و پس از ورود جنس خارجی، با آن مانند یک محصول داخلی رفتار نمایند. اما در بخش خدمات نوع حضور خارجیان متفاوت و مهم‌تر است. نیاز کشورهای در حال توسعه به فن‌آوری و امکانات مالی ممالک توسعه یافته سبب می‌گردد تسهیلاتی در زمینه سرمایه‌گذاری در اختیار آنان بگذارند. ثبت شرکت یاگشایش شعبه شرکتهای خارجی در یک کشور می‌بایست طبق موافقت‌نامه تجارت خدمات صورت پذیرد و این موافقت نیز خدمات را در ۱۱ گروه کلی و ۱۵۵ زیرگروه تقسیم‌بندی کرده است. هر چند خدمات مالی و ارتباطات در حال حاضر مهم‌ترین خدمات به حساب آمده و برای خود موافقت‌نامه‌های مستقلی دارند، ولی خدمات مهندسی، بازرگانی، بهداشتی، و فرهنگی و غیره نیز به نوبه خود در برخی کشورها از اهمیت تعیین‌کننده‌ای برخوردارند.

با توجه به سیاستهای اخیر بازرگانی در جمهوری اسلامی ایران و تصویب قانون جدید سرمایه‌گذاری، به نظر می‌رسد تعریف جدیدی از مبارزه با سلطه مورد نیاز باشد. شرکتها و مؤسسات خارجی برای سرمایه‌گذاری در دیگر کشورها ابتدا در جستجوی سود هستند و سپس مسائل سیاسی را در نظر می‌گیرند. ثبت شرکتها، داشتن سهام، اعزام پرسنل، تعداد کارکنان

خارجی و غیره همگی می‌توانند در قانون پیش‌بینی شوند. به عبارت دیگر در زمینه تجارت کالاها می‌توان با تعرفه و موانع غیر تعرفه‌ای باعث افزایش یا کاهش ورود جنس شد، ولی در زمینه خدمات و مالکیت معنوی تنها چتر حمایتی قوانین داخلی است.

دولت جمهوری اسلامی ایران احتمالاً در روند مذاکرات الحاق به WTO مورد فشار قرار خواهد گرفت تا مواد فوق‌الذکر از قانون اساسی را اصلاح نماید. هر چند در شرایط فعلی دولت تمهیداتی را در این زمینه اندیشیده و در حال تصویب مقررات دیگر است ولی با توجه به این امر که قانون اساسی ام‌القوانین است و قوانین و مقررات دیگر نمی‌توانند با آن در تعارض باشند شاید رویه فوق مورد قبول دیگر اعضای WTO واقع نگردد. حضور شرکتهای خارجی در یک کشور و فعالیت آنان در بخشهای مهم اقتصادی هر چند ممکن است استقلال و حاکمیت ممالک پذیرنده را تحت‌الشعاع قرار دهد، ولی باید توجه داشت که فلسفه حاکم بر WTO این است که «بازار آزاد، عدم تبعیض و رقابت در تجارت جهانی باعث ایجاد رفاه در کلیه جوامع می‌شود. سازمان بر این باور است که محدودیتهای سیاسی مانع از این امر می‌گردد که حکومتها سیاست‌های تجاری مؤثری در پیش گیرند و لذا تعهدات متقابل حکومتها در آزادسازی تجاری باعث محدودیتهای سیاسی خواهد شد».[1]

از سوی دیگر باید به این نکته عنایت نمود که در جهانی که وابستگی متقابل بین واحدهای سیاسی و اقتصادی هر روز در حال تزاید است، تعاریف قبلی از سلطه نظامی یا سیاسی دیگر کاربرد سابق را نخواهد داشت. در حال حاضر مهمترین عوامل سلطه اطلاعات و ارتباطات می‌باشد. کشورهایی که اطلاعات بیشتری در اختیار داشته و وصل به شبکه‌های ارتباطی بیشتری باشند توانایی بیشتری برای مبارزه با سلطه دیگران خواهد داشت. هند که زمانی یکی از کشورهای نزدیک به بلوک شرق به حساب می‌آمد و روابط اقتصادی محدودی با آمریکا و اروپای غربی داشت اکنون به یکی از مهمترین صادرکنندگان نرم‌افزار آمریکا و اروپا تبدیل شده

1. Bernard M.Hoekman & Michel M. Kostecki: The Political Economy of the World Trading System, Oxford University Press, Oxford, 2000. p.xxi

است. در سال ۲۰۰۰ نزدیک به ۷۵ میلیون نفر در شعبات شرکتهای چند ملیتی در سراسر جهان مشغول کار بودند که $\frac{1}{5}$ آنها در کشورهای جهان سوم قرار داشته‌اند.[1]

در زمان جنگ سرد مبارزه با سلطه برای کشورهایی امکان‌پذیر بود که از نظر اقتصادی قدرت قابل توجهی داشتند. در حال حاضر، عامل نظامی جای خود را به عوامل اطلاعات ـ ارتباطات داده است. شاید بتوان وضعیت قبلی و فعلی جهان را به دو ورزش کشتی و دو ۱۰۰ متر تشبیه کرد. در زمان جنگ سرد جهان مانند مسابقه کشتی بود که در آن دو قهرمان سنگین وزن با یکدیگر به مسابقه پرداخته و یکی دیگری را با یک یا دو امتیاز اختلاف می‌برد. روند جهانی شدن مانند مسابقه دو ۱۰۰ متر است که یک لحظه غفلت باعث باخت می‌گردد و شاید یک صدم ثانیه تأخیر با یک دقیقه یا یک ساعت فرق چندانی نداشته باشد. تکنولوژی اطلاعاتی با چنان سرعتی در حال تحول است و چنان قدرتی در اختیار دارندگان خود قرار داده است که مباحثی از قبیل ممنوعیت فعالیت شرکتهای خارجی در قلمرو یک کشور ـ مخصوصاً کشوری که سهم قابل توجهی در تجارت جهانی ندارد ـ نمی‌تواند بر روند کلی آن تأثیرگذار باشد.

مبارزه با سلطه که از مبانی نظری مقدس قانون اساسی جمهوری اسلامی است باید با توجه به شرایط جدید بین‌المللی تعریف گردد. در حال حاضر باید در نظام بین‌الملل با سلطه اطلاعاتی، سلطه ارتباطی، سلطه خدماتی و سلطه مالکیت معنوی مبارزه نمود و این امر نیازمند راه کار جدید، ابزار جدید و مدیریت نوین می‌باشد.

۱ـ۳ـ اتحاد ملل اسلام و نجات ملل محروم

از زمان پیروزی انقلاب رهبران کشور تلاش نمودند تا با صدور ارزشهای انقلابی و اسلامی نوعی بیداری در جوامع دیگر ایجاد کنند تا جنبشهای مردمی بر ضد استبداد و استعمار شکل گرفته و سپس از طریق ایجاد همبستگی بین جنبشهای مردمی و اسلامی، نوعی جبهه مشترک ضد امپریالیستی تأسیس نمایند.

---

1. Hisrt & Thompson, 1999

به عبارت دیگر حمایت از کلیه مستضعفین در مقابل مستکبرین و تشکیل امت واحده اهدافی بودند که از طرق مختلف مانند: تشکیل سمینارهای جنبشهای آزادیبخش در تهران، استفاده از مراسم حج، دعوت از حامیان برای مراسم سالگرد انقلاب و کمکهای مادی و معنوی تعقیب گردیدند. هدف این حرکت ساختن یک هویت انقلابی در بین مردم کشورهای اقتدارگرا و یک هویت اسلامی در بین مسلمانان جهان بود[1] که در دهه اول انقلاب با جدیت کامل دنبال گردید. دهه دوم شاهد تلاشهای ایران برای بازسازی خرابیهای ناشی از جنگ و عادی‌سازی روابط خارجی با کشورهای دیگر بود. جلوگیری از سلطه خارجی همچنان به صورت یک اصل مهم باقی ماند، اما تلاش ایران برای ارائه یک تصویر مثبت از انقلاب باعث اتخاذ سیاستهای جدید گردید. در دهه اول هر گونه استقراض خارجی مذموم تلقی می‌شد، اما نیاز به سرمایه در دوران پس از جنگ سبب گردید که بانک مرکزی ابتدا معاملات یوزانس (پرداختهای مدت‌دار) را در پیش گرفت، سپس اخذ وام و اعتبار از کشورهای خارجی و سازمانهای بین‌المللی یکی از اولویتهای اقتصادی گردید و بالاخره ضرورت بازنگری در برخی قوانین مورد توجه قرار گرفت. محدودیت منابع مالی طبیعتاً بخشی از کمکهای مادی ایران به جنبشهای مردمی و اسلامی را تحت‌الشعاع قرار داده ولی کمکهای معنوی همچنان به قوت خود باقی ماند.

دهه سوم با روی کار آمدن خاتمی و تنش‌زدایی با سایر کشورها آغاز گردید. وحدت اسلامی از طریق نزدیکی با سایر کشورهای مسلمان مانند عربستان، مصر، اردن و کویت دنبال شد و حمایت از جنبشهای آزادیبخش نیز به صورت سیاسی و معنوی پیگیری گردید. مسئله عضویت ایران در سازمان جهانی تجارت در زمان ریاست جمهوری خاتمی بیانگر تلاش کشور برای افزایش قدرت و وجهه بین‌المللی خود بود. با توجه به گروه‌بندیهای موجود در سازمانهای بین‌المللی بنظر می‌رسد ایران بتواند چارچوب جدیدی برای دفاع از منافع کشورهای در حال توسعه پیدا کند. پرستیژ ایران در گروه ۷۷ و جنبش عدم تعهد باعث خواهد شد که ایران پس از تکمیل روند الحاق به یکی از کشورهای فعال جهت دفاع از ممالک در حال توسعه تبدیل گردد.

1. Fred Halliday: Revolution and World Politics, Mac Millan Press Ltd, London, 1999, p.125

در حال حاضر هند، مصر، آرژانتین، برزیل و کوبا چنین نقشی را در WTO بعهده دارند. از بین کشورهای مهم مسلمان مصر، ترکیه، اندونزی و مالزی عضو کامل، عربستان در روند الحاق و ایران هنوز خارج از سازمان قرار دارند. تدوین استراتژی برای قرار گرفتن در کنار ممالک فوق‌الذکر و فعالیت مشترک در داخل WTO می‌تواند جمهوری اسلامی را در حفظ و پیگیری این مبنای نظری سیاست خارجی خود یاری بخشد.

گفتار دوم: تأثیر بر عوامل شکل دهنده سیاست خارجی

سیاست خارجی کشورها تحت تأثیر عوامل مختلف شکل می‌گیرند و رفتارهای مشابه یا متفاوتی از خود نشان می‌دهند. تاریخ روابط بین‌الملل حکایت از آن دارد که علیرغم گذشت زمان و تغییر حکومتها، سیاست خارجی کشورها در برخی موارد نسبت به موضوعات خاص واکنش‌های یکسانی از خود بارز می‌نمایند موضع‌گیری روسیه تزاری در قبال پیمان انگلیس و فرانسه در اوایل قرن ۱۹ تفاوت چندانی با عکس‌العمل اتحاد جماهیر شوروی نسبت به تشکیل اتحادیه اروپا در واسط قرن بیستم و موضع روسیه در قبال گسترش ناتو به شرق در اواخر قرن ۲۰ نداشت. رایش اول و رایش سوم آلمان هر دو به دنبال ایجاد قدرت منسجم ملی در آلمان و به سیطره درآوردن اروپا بودند. سیاست خارجی اسپانیا در زمان فرانکو و فلیپه گونزالس در ارتباط با بحران خاورمیانه تفاوت چندانی نداشت و بالاخره روابط خارجی ایران با عراق قبل و بعد از انقلاب تشابه زیادی به یکدیگر داشته‌اند.

علت اصلی این امر تأثیر ثابت بعضی از عوامل بر شکل‌گیری سیاست خارجی کشورها است. نتیجه این موضوع در روابط بین‌الملل نیز ظهور عناصر ثابت است. یکی از این عناصر «تعادل» می‌باشد. تأثیر عوامل ثابت در سیاست خارجی کشورها باعث شده است که نظام بین‌المللی همواره دارای نوعی وضعیت متعادل بین کشورهای قدرتمند باشد. در زمان قدیم امپراطوری ایران و روم و یونان مثلث تعادل را به وجود آورده بودند. از قرون وسطی به بعد سلطنت‌های اروپایی ظرف ۵۰۰ سال این تعادل را تحکیم کردند در قرن بیستم ورود آمریکا باعث شد تا

توازنی با اتحاد جماهیر شوروی به وجود آید و در قرن بیست و یکم پیش‌بینی می‌شود تعادل مورد نظر بین قدرتهای برتر سه قاره آمریکا، اروپا، آسیا و یا سازمانهای منطقه‌ای شکل بگیرد.

نقطه مقابل موضوعات فوق، عواملی هستند که تأثیرات متفاوتی بر شکل‌گیری سیاست خارجی دارند. تفاوت تأثیر این عوامل بستگی به اوضاع داخلی، تحولات بین‌المللی، و یا دامنه اثر آن عوامل دارد. دولتها معمولاً راههای خاصی برای حمایت از خود بر می‌گزینند. ژاپن از طریق صنعت و تجارت، روسها از طریق همکاری نظامی با کشورهای همسایه، آمریکائیها به وسیله قدرت اقتصادی ـ نظامی و سازمانهای بین‌المللی و دولتهایی مانند ایران و واتیکان از طریق ایدئولوژی و مذهب. نوع و نحوه تأثیرگذاری هر یک از موضوعات فوق در شرایط مختلف فرق می‌کند. به عنوان مثال ژاپن که در دو دههٔ بعد از جنگ جهانی دوم نیازمند تکنولوژی غرب بود حداکثر انعطاف را در اتخاذ مواضع هماهنگ با سیاست خارجی آمریکا از خود بروز می‌داد، اما پیشرفت سریع صنعتی آن کشور را به یکی از مهم‌ترین قطب‌های تجاری جهان تبدیل کرد و اکنون در ابتدای قرن ۲۱ ملاحظه می‌شود که در مذاکرات تجاری سازمان جهانی تجارت موضع ژاپن کاملاً مستقل و متفاوت از مواضع آمریکاست.

روسیه که پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی حداکثر همکاری را با آمریکائیها در زمینه خلع سلاح، جابجایی نیروهای نظامی، انهدام برخی سلاحهای هسته‌ای و هماهنگی در مورد تسلیحات اتمی قزاقستان و اوکراین انجام داده بود، در آغاز قرن ۲۱ موضع سختی در قبال طرح سپر موشکی بوش اتخاذ کرد و روابط نظامی خود با ایران را از سر گرفت.

آمریکا که یکی از کشورهای فعال در کنفرانس ریودوژانیرو ۱۹۹۲ و مسائل زیست محیطی بود پس از روی کار آمدن بوش به کلی تعهدات آن کشور در قبال پیمان کیوتو را زیر سؤال برد و اعلام نمود حاضر نیست مشاغل و منافع آمریکائیان را به خاطر یک توافق بین‌المللی تحت‌الشعاع قرار دهد. ایران و واتیکان که در ابتدای دهه ۸۰ به دنبال ارتقاء و اعتلای اسلام و مسیحیت در جهان بودند در سال ۲۰۰۰ اقداماتی برای گفتگوی تمدنها و تقریب مذاهب انجام دادند. پاپ گفتگوی بین تمدنها و مذاهب را راه حل مشکلات ناشی از جهانی شدن دانست.

همه تحولات فوق بیانگر این امر هستند که عواملی باعث شکل دادن به سیاست خارجی کشورها می‌شوند در شرایط مختلف عملکرد متفاوتی دارند و دامنه تأثیر آنها همواره یکسان نیست. از ابتدای قرن بیستم تا اواسط دهه ۸۰ مسائل سیاسی از اهمیت بیشتری در روابط خارجی کشورها برخوردار بوده‌اند، در حالی که ظرف ۱۵ سال اخیر مسائل اقتصادی تعیین کنندگی چشمگیرتری داشته‌اند. به وجود آورندگان ایدئولوژی جنگ سرد جرج کنان، هنری کی‌سینجر و آندره گرومیکو بودند، در حالی که روند جهانی شدن تحت تأثیر نظریات ژوزف شامپیتر، اندی گرو و[۱] بیل گیتس[۲] شکل گرفته است.

با توجه به مسائل فوق می‌توان نتیجه گرفت که عوامل شکل‌دهنده به سیاست خارجی کشورها متعدد بوده و در دو گروه عمده ثابت و متغیر قابل طبقه‌بندی هستند که ذیلاً درباره آنها بحث خواهد شد.

۲ـ۱ـ عوامل ثابت

زمانی که صحبت از عوامل ثابت تأثیرگذار بر شکل‌گیری سیاست خارجی میشود بذل توجه به این نکته ضروری است که میزان این تأثیرات ممکن است در زمانهای مختلف فرق کند، اما حضور این عوامل و تعیین‌کنندگی آنان در بین سایر عناصر همیشه ثابت است. در بین این عوامل وضعیت جغرافیایی، تجارب تاریخی و فرهنگ از اهمیت خاصی برخوردارند.

وضعیت جغرافیایی

قرارگرفتن هر کشور در منطقه جغرافیایی خاص تأثیر بسزایی در سیاست خارجی آن دارد. اگر لوکزامبورگ با جمعیت ۵۰۰ هزار نفری به جای غرب در شرق اروپا واقع شده بود به احتمال زیاد نه در سطح فعلی توسعه قرار داشت و نه وفاداری چندانی به سیاست خارجی و امنیتی مشترک اروپا از خود نشان می‌داد. اگر آندورا دوک‌نشین ۵۰ هزار نفری بین اسپانیا و فرانسه یا

---

۱. اندی گرو و رئیس گروه اینتل

۲. بیل گیتس رئیس گروه مایکروسافت

بلیز کشور مستقل ۲۰۰ هزار نفری مجاور مکزیک مقایسه گردد، تشابه سیاست خارجی آنان با کشورهای همسایه‌شان کاملاً جلب توجه می‌نماید. یکی از دلایلی که در حفظ استقلال و تمامیت ارضی سوئیس در دو جنگ جهانی نقش بسزایی داشت وضعیت جغرافیایی آن کشور بود.

مرزهای طبیعی، کوهها و رودها، دسترسی به آبهای آزاد، همسایگان، یکسانی یا تفاوتهای قومی، ترکیب جمعیت، میزان تحصیل‌کرده‌ها و منابع طبیعی از جمله موضوعاتی هستند که وضعیت جغرافیایی و به تبع آن سیاست خارجی کشور را تحت‌الشعاع قرار می‌دهند. قرار گرفتن ایران بر سراه تجارت دو قاره آسیا و اروپا از قدیم‌الایام باعث گردید که میزان تعاملات خارجی همواره در سطح قابل توجهی بوده و میزان تأثیر و تأثر فرهنگی در کشور را افزایش دهد. بی‌دلیل نیست که در طول تاریخ ایران در حد امکاناتش در تحولات بین‌المللی درگیر بوده و کمتر انزواطلبی اختیار کرده است. کوههای غرب ایران یکی از عواملی بود که در جنگ تحمیلی عراق مانع از پیشروی نظامی آن کشور شد. تعداد ایرانیان تحصیل کرده که در کشورهای اروپایی و آمریکایی مشغول زندگی هستند بسیار چشمگیر و خود آنان را به یک عامل مؤثر در روابط خارجی ایران، با آن کشورها تبدیل کرده است. منابع طبیعی ایران مخصوصاً نفت و گاز سبب روی آوردن شرکتها و کشورهای زیادی به جمهوری اسلامی شد و حتی دولت آمریکا را از سوی شرکتهای نفتی تحت فشار قرار داد.

به عبارت دیگر، وضعیت جغرافیایی ایران از عواملی است که باعث افزایش حضور کشور در صحنه بین‌المللی می‌گردد. در حال حاضر چند پدیده در اهمیت موقعیت جغرافیایی کشور می‌توان ذکر کرد. منابع نفت و گاز در خلیج فارس و آسیای مرکزی باعث می‌گردد ممالک صنعتی غرب همواره روابط خود با ایران را تنظیم نمایند تا امنیت عرضه انرژی به آنها تضمین گردد. اتحادیه اروپا از جمهوری ایران خواسته است تا به عضویت در پروژه اینوگیت [1] که برای انتقال نفت و گاز جمهوریهای سابق شوروی به اروپا در نظر گرفته شده درآید.

1. Inter State Network for Oil & Gas transport

راههای ترانزیتی ایران دومین عامل قابل توجه است. در صورت رفع محدودیتهای مقرراتی و اداری، ایران تنها راه کشورهای آسیایی مرکزی به آبهای آزاد و با صرفه‌ترین مسیر جهت صدور نفت وگاز آنان می‌باشد. کمیسیون اروپا در اقتصادی کردن مسیرهای حمل کالا در سراسر جهان ایران را به عنوان یکی از ممالک پروژه تراسیکا[۱] وکریدوردهم[۲] در نظر گرفته است.

پدیده مهم دیگر گرایش همسایگان به افزایش سهم در تجارت جهان است. اکثر کشورهای همجوار ایران به عضویت سازمان جهانی تجارت درآمده و یا در روند الحاق هستند. دوبی به مرکز تجارت کالایی تبدیل شده و در حال برداشتن گامهایی برای افزایش نقش خود در تجارت خدمات و علی‌الخصوص تجارت الکترونیکی است. ترکیه و پاکستان توانسته‌اند صادرات کشاورزی و منسوجات خود را به نحو چشمگیری ظرف سالهای گذشته بهبود بخشند. افزایش سهم تجارت در تولید ناخالص داخلی این ممالک و ارتقاء سهم آنان در تجارت جهانی به یک عامل جلب سرمایه خارجی تبدیل شده است. سیاستهای اقتصادی ایران باعث راندن سرمایه‌های خارجی و تشویق سرمایه‌گذاران داخلی به استفاده از امکانات کشورهای همسایه شده است که طبیعتاً نمی‌تواند در بلندمدت ادامه یابد.

تأثیر عوامل سه‌گانه فوق باعث ترغیب دولت به تنظیم سیاستهای داخلی، منطقه‌ای و جهانی خود خواهد شد. حضور در روند جهانی شدن در گرو وضعیت جغرافیایی، راههای دستیابی به بازارهای بین‌المللی و امکان فعالیت تجاری دارند. آب و هوا نیز در نوع محصولات و شرایط کاری مؤثر است. کشورهای زیادی ممکن است به دلیل موقعیت جغرافیایی نه امکان حضور مؤثر در سازمان جهانی تجارت و نه امکان بهره‌وری از مزایای آن را داشته باشند، در حالی که ایران در صورت ورود از مزایای ژئوپولتیک خود بهره قابل توجهی خواهد برد.

---

1. TRACECA (Transport Corridor Europe Caucasus Asia)

۲. کریدور دهم هلسینکی - مسکو - تهران - دبی یا هلسینکی - مسکو - تهران - دهلی است که کالاهای اروپای شمالی را به آسیا منتقل سازد.

تجارب تاریخی

ملتها مانند انسانها محصول گذشته خود هستند. تاریخ کشورها نیز چون با مسائلی مانند جغرافیا و فرهنگ عجین می‌باشد لذا محصولات مشابهی عرضه می‌کند. چنانچه تأثیر تاریخ بر سیاست خارجی کشورها مورد مطالعه قرار گیرد. می‌توان تجلی دوگانه‌ای را ملاحظه نمود: **شکل‌گیری حافظه تاریخی و عملکرد با ذهنیت تاریخی.** حافظه تاریخی گذشته یک کشور را در خدمت آینده آن قرارمی‌دهد، در حالی که ذهنیت تاریخی سبب عمل کردن در نظام بین‌الملل بر اساس ارزشهای گذشته می‌گردد.

برای روشن شدن موضوع می‌توان دو مثال از یک نژاد زد، چون خصوصیات نژادی در رفتار انسانها و ساخت تاریخها مؤثر هستند. آلمانیها و ایرانیها هر دو از نژاد آریایی هستند اما رفتار کاملاً متفاوتی در رابطه با تجارت جهانی از خود نشان داده‌اند، آلمانیها در نیمه دوم قرن بیستم گذشته خود را مرور کردند و هر چند که بخشی از این اقدام بدلیل فشار متفقین پیروز در جنگ دوم بود، نتایج و تبعات جنگ را مورد بررسی قرار دادند. واقعیات سیاسی روز را در ارتباط با یک کشور مغلوب در نظر گرفتند، بیم‌ها و امیدهای خود را تعریف کردند و با تحمیل متفقین قانون اساسی نوشتند که هرگز نام قانون اساسی نیافت.[1] حقوق مردم، رابطه مردم با حکومت، نهادهای رسمی قدرت و نحوه کسب و استقلال قدرت و روابط خارجی کشور تعریف شدند و رهبران و نخبگان به اجرای وظایف محوله پرداختند. وحدت دو آلمان هدف قرار گرفت و شخصیتهای سیاسی تلاش نمودند با بهره‌گیری از حافظه تاریخی جامعه را به طریق صحیح به سر منزل مقصود نزدیک نمایند. کنراد آدناور، ویلی برانت و هلموت کهل موفق گردیدند ظرف پنجاه سال نهاد دموکراسی را در کشور منسجم کرده و از طریق یک دیپلماسی فعال و سازنده نه تنها هدف وحدت دو آلمان را محقق سازند و بار دیگر برلین را پایتخت جمهوری متحد کنند، بلکه کشور را به یکی از قدرتمندترین ممالک دنیا مبدل نمایند. حافظه تاریخی به آلمانها

۱. قانون اساسی معمولاً ترجمه‌ای از مفهوم Constitution می‌باشد در حالی که آلمانها از لفظ Basic law استفاده کردند تا تحمیلی مانند تقسیم کشور به دو قسمت را به رسمیت نشناسند.

آموخت که برای دستیابی به قدرت جهانی نیازمند اقتدار رایش اول هستند، اما باید از شوونیسم بی‌منطق رایش سوم پرهیز نمایند.

در مقابل این وضعیت ایران قرار دارد تاریخ ایران را می‌توان به سه دوره اقتدار، از هم پاشیدگی و ضعف تقسیم‌بندی کرد. دوران اقتدار ایران به دوره ۱۵۰۰ ساله سلسله‌های هخامنشی، اشکانی و ساسانی برمی‌گردد که ایران یکی از قطب‌های سه‌گانه قدرت بین‌الملل به حساب می‌آمد. دوران از هم پاشیدگی مربوط به زمان سلطه ۵۰۰ ساله اعراب بر ایران است و دوران ضعف از زمان تشکیل مجدد دولت ملی توسط صفویان آغاز شده و تا به امروز ادامه می‌یابد. هر چند در طی مقطع سوم حکومتهای مقتدر نیز ظاهر شده‌اند، ولی میزان تأثیرگذاری ایران بر تحولات جهانی از روند نزولی برخوردار بوده و اقتدار داخلی چندان نتوانسته قدرت و وجهه بین‌المللی را ارتقاء بخشد.

مطالعه سیاست خارجی و روابط بین‌المللی ایران در نیمه دوم قرن بیستم بیانگر این واقعیت می‌باشد که دوره اول تاریخ ایران ذهنیت دولتمردان کشور را تحت تأثیر قرار می‌دهد، اما دو دوره دیگر بطور ناخودآگاه اثرگذار هستند. ایران مقتدر، ایران ابرقدرت و ایران برتر الگویی است که ذهن سیاستمداران را شکل می‌بخشد. چه قبل و چه بعد از انقلاب تجلیات این ذهنیت در رفتار خارجی کشور به منصه ظهور می‌رسد. تز «رنسانس آریایی» شاه یا تئوری «ایران ام‌القرای جهان اسلام» هر دو جهت واحدی را دنبال می‌کند و آن بازگشت به دوران قدرتمندی و برتری گذشته می‌باشد. از سوی دیگر ضعف تدریجی دوران آخر نیز بعضاً اثر خود را در بعضی رفتارهای خارجی ظاهر ساخت. صرفنظر کردن از بحرین تحت فشار انگلیس و امضای بیانیهٔ الجزایر برای آزادی گروگانهای آمریکایی نمونه‌هایی از این موارد هستند.

عامل مهم دیگر از اثر تجارب تاریخی بهروزی‌ها و ناکامیهای سیاست خارجی قرن ۱۹ و نیمه اول قرن بیستم می‌باشد. تجارب ناخوشایند اتحاد با انگلیس، فرانسه و روسیه در قرن ۱۹ و آمریکا در قرن بیستم سبب شکل‌گیری این باور شده است که قدرتهای بزرگ فقط در جستجوی منافع خود به ممالک کوچک نزدیک شده و عندالاقتضاء آنها را به حال خود رها می‌سازند. عدم

استقبال شایسته آمریکا از شاه در زمان اوج انقلاب هر چند زمینه خوشحالی انقلابیون را فراهم ساخت، ولی این نگرانی را نزد ایرانیان باقی گذاشت که آمریکا و کشورهای مشابه در زمان بحران یاوری مناسب نخواهند بود. لذا شعار نه شرقی نه غربی تا اندازه‌ای بیانگر بی‌اعتمادی به قدرتهای حاکم و نقش آنان در ناکامیهای ملی می‌باشد.

مسائل فوق‌الذکر از یک سو تبدیل به مانعی در جهت گسترش جدی روابط با بقیه کشورها هستند، اما از طرف دیگر چون موضوع الحاق به سازمان جهانی تجارت پیوستن به یک کلوپ متشکل از کشورهای بزرگ و کوچک به حساب می‌آید با ملاحظات متفاوتی روبرو خواهد بود.

تأثیر تجارب تاریخی ایران بر عضویت ایران در WTO تحت تأثیر دورانهای سه‌گانه فوق‌الذکر ظاهر خواهد شد. به نظر می‌رسد ایران در مذاکرات الحاق ابتدا رویه غیرمنطقی در پیش گیرد (دوره اول)، سپس تحت تأثیر فشارهای داخلی و خارجی ضوابط تعیین شده را بپذیرد (دوره دوم) ولی پس از ورود تلاش نماید نقش ویژه‌ای در بین کشورهای در حال توسعه عهده‌دار گردد.

پیوستن جمهوری اسلامی ایران به سازمانهایی مانند دی - ۸، جی - ۱۵ و اتحادیه کشورهای حاشیه اقیانوس هند[1] در سالهای دهه ۹۰ حاکی از اتخاذ مشی جدیدی در سیاست خارجی می‌باشد. در این سازمان گرایشات ابرقدرتی ایران تعدیل شده و سیاستمداران قادر خواهند گردید تا با استفاده از ابزار موجود سیاست خارجی کشور را در حد یک قدرت متوسط تنظیم نمایند و تعارض دائمی بین اهداف و ابزار را در سیاست خارجی از بین برده و منطق‌گرایی رویه حاکم گردد.

فرهنگ

فرهنگ کشورها به موازات تاریخ و مسائل محیطی آنان شکل می‌گیرد. برهه‌های تاریخی دارای ویژگیهای متفاوتی هستند و لذا ظواهر فرهنگی آنان نیز با یکدیگر فرق می‌کند. تاریخ ایران را می‌توان به دو دوره قبل از اسلام و بعد از اسلام تقسیم کرد و لذا خصوصیات دو فرهنگ

1. Indian Ocean Ryme Association for Regional Cooperation (IORARAC)

زرتشتی و اسلامی را در آن جست. هر دو این مذاهب به خدای واحد اعتقاد داشته‌اند. اهورامزدا و الله. وحدت‌گرایی ناشی از این اعتقاد می‌تواند بر نظام سیاسی کشور و روابط سیاسی آن با دیگر کشورها تأثیر گذارد. ترجمان این امر در داخل ممکن است ایجاد دولتهای مقتدر و تمرکز قدرت در فرد اول مملکت گردد و در خارج اتحاد با قدرت‌های بزرگ را جستجو نماید.

آئین زرتشت جهان را حاصل برخورد اهورامزدا و اهریمن می‌پندارد و روشنایی و تاریکی را سمبل خوبی و بدی قلمداد می‌کند. دین اسلام شیطان را به دلیل تمرد و سرپیچی از اوامر الهی رانده بارگاه ملکوتی دانسته و او را سرمنشأ بدیها و پلشتی‌ها می‌نامد. انسان مجموعه‌ای از خصوصیات الهی و شیطانی است و رفتار او تحت امر این دو کشش مزبور شکل می‌گیرد. تقسیم جهان به دو بخش اهورایی - اهریمنی یا الهی - شیطانی و رفتارهای بعدی نمونه‌ای از اثر فرهنگ بر سیاست خارجی کشور می‌باشد.

نمونه دیگر فرهنگ برخورد با خارجیان است. ایران در زمانهای صلح همواره در حال معاملات و مبادلات با کشورهای شرق و غرب بوده و در زمانهای سختی نیز مورد تهاجم اقوام مختلف مانند یونانیان، رومیها، اعراب، مغولها، انگلیسی‌ها و روسها قرار گرفته است. تجارت و مقاومت دو خصیصه فرهنگی در ایران است. در زمانهای صلح حضور ایران در مبادلات تجاری جهانی چشمگیر بوده و همواره سعی نموده و سهم قابل توجهی را به خود اختصاص دهد. از آنجا که این سهم ظرف ۲۰ سال گذشته از روند نزولی برخوردار بوده است، بنابراین گرایش طبیعی می‌بایست بازگشت به وضعیت سابق و افزایش حضور در تجارت بین‌الملل باشد. دوره‌های انزوا و قطع یا محدویت روابط با جهان خارج در تاریخ ایران گسترده نیست و لذا تمایل حاکم افزایش ارتباط با دیگر ممالک است.

از سوی دیگر مقابله با تهاجمات خارجی یکی از خصوصیات ملی می‌باشد. دفع تجاوز نظامی به طریق مسلحانه اگر میسر نگردد، تأثیرگذاری بر اقوام مهاجم از طریق فرهنگی و استحاله آنان در فرهنگی بومی کارساز بوده است. مبارزه با استیلای اعراب و مغولان از این طریق مسیر گردید.

این خصوصیات فرهنگی در صورت الحاق به WTO دچار تحول خواهد گردید. جهانی شدن

اجتماع و فرهنگ به معنای تحرک ایده‌ها، افکار و اطلاعات است گسترش مذاهب، مبادلات علمی و تعامل ارزشهای فرهنگی در سازمان جهانی تجارت افزایش یافته است. مردم سراسر جهان در معرض اطلاعات فرهنگی بسیار گسترده‌ای قرار گرفته‌اند. جهانی شدن در بعد فرهنگی باعث بیداری وجدان و افزایش شناخت مردم شده و به تدریج بر رفتار آنها تأثیر میگذارد. هر چند گروههای زیادی در جهان مخالف یکی کردن یا همسان کردن ملیتها، مذاهب و فرهنگها هستند، اما خواه‌ناخواه توسعه شبکه‌های ارتباطی و آموزش یکسویه آنان از طریق اینترنت و ماهواره‌ها بر فرهنگ کشورها بی‌تأثیر نخواهد بود. ۲۵۰۰ سال پیش هرودوت اظهار داشت: «اگر به افراد بشر اختیار داده شود از بین ملل جهان بهترین را انتخاب کنند بدون شک هر کس محیط اطراف خود و اعتقادات و ارزشهای فرهنگی خود را انتخاب می‌کند».[1] بدون شک گفته هرودوت بخشی از ارزش خود را در زمان جهانی شدن و تشکیل WTO از دست خواهد داد. مردم آسیا، و آفریقا نسبت به جاذبه‌های فرهنگی غرب مانند کتب، مجلات، فیلمها، موسیقی، نقاشی و مجسمه‌سازی بی‌تفاوت نخواهند ماند، همانطور که اتباع اروپایی نمی‌توانند از فلسفه، عرفان، شعر و ادبیات ملل شرق چشم‌پوشی نمایند.

عضویت ایران در سازمان جهانی تجارت اثرات عمیقی بر تأثیر فرهنگ بر شکل‌گیری سیاست خارجی خواهد داشت. محصولات فکری در قالب موافقت‌نامه مسائل تجاری مالکیت معنوی [2] مورد بحث و بررسی قرار گرفته‌اند. کپی رایت حقوق نویسندگان جهان، ناشران، فیلم‌سازان، موسیقی‌سازان و سایر هنرمندان را مورد حمایت قرار داده است. توریسم، آموزش، خدمات فرهنگی و تفریحی جزیی از موافقت نامه خدمات[3] بوده و مقرراتی را برای کلیه اعضاء تدوین کرده‌اند. برنامه‌های نرم‌افزاری کامپیوتر و نشریات خارجی که در حال حاضر به ثمن بخس در دسترس مردم قرار دارند مشمول قوانین احترام به حقوق تهیه کنندگان قرار خواهند گرفت.

لذا سیاست خارجی کشور و نمایندگان آن در خارج مواجه با میل تقاضاهای جهانگردان

---

۱. سخنرانی پاپ ژان پل دوم

2. Trade Related Intellectual Property Rights (TRIPS)

3. General Agreement on Trade in Service (GATS)

خواستار دیدار ایران، فیلم‌سازان مایل به نمایش محصولات خود در ایران، گروههای موسیقی علاقمند به اجرای کنسرت در ایران، نویسندگان و ناشران مایل به توزیع آثار خود در ایران، نقاشان علاقمند به تصویر کشیدن طبیعت بدیع ایران، تیم‌های ورزشی خواستار مسابقه با رقبای ایرانی، هتل‌ها و رستورانها خواستار ایجاد شعبه در ایران و حتی شرکتهای علاقمند به ساخت کازینو و قمارخانه در ایران خواهد شد.

در تجارت کالاها حمایت از بازار داخلی توسط تعرفه و سایر موانع غیر تعرفه‌ای صورت می‌گیرد، اما در مسائل فرهنگی فقط با وضع قانون می‌توان پیشگیریهای لازم را انجام داد. برای جلوگیری از نفوذ بیش از حد خارجیان در بخشهای خدمات و مالکیت هنری بایستی دست به تدوین قوانین و مقررات زد و ارزشهای فرهنگی را از تهاجم مصون داشت.

از سوی دیگر دولت جمهوری اسلامی ایران با افزایش هزینه‌های خود دربخش فرهنگی مواجه خواهد شد. این هزینه‌ها فقط مادی نخواهند بود. همانطور که حکم اعدام سلمان رشدی به عنوان پرهزینه‌ترین تأثیر مسائل فرهنگی بر سیاست خارجی قلمداد شد، حضور ایران در WTO نیز چالشهای فرهنگی دیگری برای سیاست خارجی ایجاد خواهد کرد. برخی از مسائل مالکیت معنوی مانند کپی رایت در تعارض مستقیم با برخی از فتاوای شرعی در زمینه مزبور قرار دارد، ورود و توزیع بعضی آثار فرهنگی نیز احتمالاً با مشکلات مشابهی مواجه خواهد شد که بایستی راه حل مناسب برای آنان در نظر گرفت.

۲ـ۲ـ عوامل متغیر

دومین گروه از عوامل تأثیرگذار بر شکل‌گیری سیاست خارجی عواملی هستند که میزان اثر آنان بستگی به شرایط دارد و بعضی موارد با افزایش و کاهش مواجه می‌گردد. این عناصر در صحنه روابط خارجی کلیه ممالک قابل ملاحظه هستند. ولی متناسب با شرایط داخلی با تحولات بین‌المللی اهمیت آنان فرق می‌کند. عوامل متغیر مهم به ترتیب عبارتند از نیازها و امکانات اقتصادی، تحولات بین‌المللی، اوضاع داخلی، نظام سیاسی، رهبری، احزاب و گروههای

فشار، رسانه‌های گروهی، افکار عمومی، قوای نظامی و توان تکنولوژیک.

نیازها و امکانات اقتصادی

سیاست خارجی کشورهای در حال توسعه عموماً تحت تأثیر نیازهای اقتصادی آنان شکل می‌گیرد. اما در مورد کشورهای توسعه یافته امکانات اقتصادی سکاندار روابط خارجی می‌باشند. هر چند که در عصر وابستگی متقابل کلیه کشورها دارای نیازهای اقتصادی مهمی هستند و مشخصه جهانی شدن ادغام و به هم پیوستگی است، ولی آنان که توانایی اقتصادی‌شان افزونتر از بقیه می‌باشد معمولاً در دستیابی به اهداف سیاست خارجی خود موفق‌تر هستند.

تا جنگ جهانی دوم و حتی تا دهه عوامل اقتصادی اهمیت کمتری نسبت به پدیده‌های سیاسی در شکل‌دهی سیاست خارجی‌شان داشتند. از دهه ۷۰ اقتصاد در موضعی برتر قرار گرفت و کشورهایی مانند آمریکا، انگلیس، آلمان و فرانسه به برکت قدرت اقتصادی و نظامی خود توانستند سیاست جهان را در اختیار بگیرند. در ابتدای قرن ۲۱ اقتصاد عمده‌ترین عامل تأثیرگذار بر سیاست خارجی کلیه کشورها شده ولی یک تفاوت با قبل وجود دارد. در زمان جنگ سرد ملاک سنجش قدرت اقتصادی وزن بود. وزن تولیدات کشاورزی، مقدار محصولات صنعتی، کمیت مواد معدنی و حتی وزن موشکها و بمبها. در حال حاضر مقیاس سنجش سرعت است. صحنه روابط بین‌الملل همانند پیست مسابقه دو سرعتی است که یک ثانیه تأخیر در آغاز با انجام مسابقه به منزله عقب ماندن همیشگی است. قبلاً کشورهای کوچکتر نگران دشمنی بودند که می‌توانست با سلاحهای مخرب مملکتشان را نابود نمایند. امروز ترس از دشمنی است که بسرعت تغییر می‌کند و حتی سرعت تغییر وی قابل اندازه‌گیری، لمس یا احساس نیست. در قرون قبلی قوی ضعیف را می‌خورد، در قرن ۲۱ سریع کند را می‌بلعد.

ایران نیز قبل از انقلاب تحت تأثیر دو عامل نیازهای تکنولوژیک و امکانات نفتی بخشی از سیاست خارجی خود را شکل می‌داد. اما وقوع جنگ تحمیلی پس از انقلاب مسائل امنیتی را در اولویتی برتر نسبت به موضوعات اقتصادی قرار داد. زمانی که مذاکرات دور اوروگوئه آغاز گردید

ایران تازه وارد مرحله نهایی جنگ شده و پیروزیهایی در قلمرو عراق بدست آورد، اما کاهش قیمتهای نفت تا حد بشکه‌ای ۸ دلار سبب تضعیف توان اقتصادی ایران و از دست دادن کلیه فتوحات ظرف مدت کوتاهی گردید. پذیرش قطعنامه ۵۹۸، تلاشهای ایران برای اعلام عراق به عنوان متجاوز، فوت امام، تعیین رهبری جدید، اضمحلال اتحاد جماهیر شوروی، فروپاشی بلوک شرق، جنگهای اول و دوم خلیج فارس، استقلال جمهوریهای آسیای مرکزی، کشف منابع نفت و گاز در دریای خزر و رژیم حقوقی دریای خزر، از جمله مسائل مهمی بودند که باعث غفلت سیاست خارجی از مهم‌ترین موضوع روز یعنی روند جهانی شدن، مذاکرات دور اوروگوئه و تشکیل سازمان جهانی تجارت گردید. به عبارت دیگر جنگ عمدتاً به دلیل مسائل اقتصادی پایان یافت ولی مسائل سیاسی مانع بذل توجه کافی به مهم‌ترین موضوع اقتصاد بین‌الملل شد. بررسی دلائل این امر خارج از حوصله بحث است ولی بایستی اذعان داشت که این رویه سبب گردید نیازهای اقتصادی به بالاترین مرحله تأثیرگذاری بر شکل‌گیری سیاست خارجی برسد. سهم ایران از تجارت بین‌الملل از ۱/۵ درصد در سال ۱۳۵۶ به حدود ۰/۴ درصد در سال ۱۳۷۹ کاهش یافت که این امر بیانگر سیاست درون‌گرای جمهوری اسلامی ایران در زمان جهانی شدن بوده است.

مطالعه تحولات اقتصادی جهان ظرف دو دهه گذشته نشان می‌دهد که بیشترین رشد اقتصادی مربوط به کشورهایی بوده که در روند تجارت جهانی مشارکتی فعال داشته و صادرات محصولات تولیدی آنان افزایش یافته است. ممالکی که در قبال واردات کالاها و خدمات سیاستهای حمایت‌گرایانه در پیش گرفته‌اند از رشد کمتری برخوردار شده‌اند. ولی ثبات سیاسی ـ اجتماعی بیشتری را شاهد بوده‌اند. عضویت در سازمان جهانی تجارت باعث بهره‌وری از دستاوردهای علمی و تکنولوژیک شده و زمینه را برای دریافت سهمی از تولید و تجارت جهانی شدن مهیا می‌سازد. مشارکت در روند جهانی باعث بهبود درآمد سرانه و رفاه اجتماعی نیز می‌گردد. تخمین زده شده که ۱٪ افزایش در سهم تجارت نسبت به تولید ناخالص داخلی باعث

ارتقاء ۱/۵ تا ۲ درصد درآمد سرانه خواهد شد.[1] اما این امر همچنین تأثیر بسزایی در شاخص‌های اقتصادی کلان از قبیل بیکاری،تورم، نرخ تسعیر، موازنه پرداختها و موازنه بازرگانی خارجی خواهد داشت.

تبعات مثبت یا منفی عضویت در سازمان جهانی تجارت نیاز به مطالعه و بررسی عمیق توسط دستگاههای ذینفع دارد. اما آنچه مربوط به سیاست خارجی می‌شود و مدل رفتاری جمهوری اسلامی ایران را تحت‌الشعاع قرار خواهد داد نحوه شکل‌گیری روند جهانی شدن قواعد حاکم بر آن، محصول این روند، مقررات و قوانین WTO، مذاکرات تجاری در حال اجراء و نقش آتی ایران در مبادلات تجاری جهان می‌باشد.

همانطور که در فصل اول توضیح داده شد روند جهانی شدن تلاشی برای فراگیر کردن اصول لیبرالیسم و قانونمند کردن تجارت آزاد بوده است. ورود به این روند مترادف با حرکت در چارچوب قواعد و مقررات حاکم بر نئولیبرالیسم و پذیرش تجارت آزاد به عنوان سیاست بازرگانی دولت خواهد بود. تقاضای ورود به سازمان جهانی تجارت به معنای مذاکرات وسیع درباره قوانین و مقررات بازرگانی کشور و تطبیق آنها با اصول و موازین WTO، مذاکره با اعضای گروه کاری ـ صرفنظر از مواضع آنها نسبت به ایران ـ آمادگی جهت دادن امتیاز، تلاش برای پذیرفتن حداقل تعهدات و بالاخره توافق با سازمان بر سر پروتکل الحاقی خواهد بود.

پس از ورود به سازمان اجرای توافقات انجام شده و مقابله با اثرات اقتصادی ـ اجتماعی و سیاسی آن مشغله اصلی سیاستهای داخلی و خارجی را تشکیل خواهد داد و حکومت را در معرض چالشهایی از سوی موسسات ملی و بین‌المللی قرار می‌دهد. از یکسو برخی از بخش تولیدی به دلیل نداشتن قدرت رقابت در معرض نابودی قرار خواهد گرفت و از سوی دیگر شرکتها و دولتهای خارجی ادعاهایی در مورد عدم احترام به موافقت‌نامه‌های WTO از سوی سازمانهای ایرانی مطرح و به رکن اختلاف ارجاع خواهند داد.

مجموع مسائل فوق بیانگر یک نیاز اساسی است که تحول سیاست خارجی را به دنبال

1. Frank & Rower 1999

خواهد داشت. همانطور که در ابتدای بحث اشاره شد نیازهای اقتصادی مانند سرمایه و تکنولوژی، و امکانات اقتصادی مانند نفت و صادرات غیرنفتی از دهه ۳۰ میلادی بر سیاست خارجی ایران اثر مهمی داشته‌اند، ولی عاملی در بین بقیه عوامل سیاسی، امنیتی، اجتماعی و بین‌المللی بوده‌اند، در حالی که در قرن ۲۱ تجارت بین‌المللی به اصلی‌ترین عامل اثرگذار بر سیاست خارجی کشور تبدیل خواهد شد. تجارت بین‌الملل سیاست بین‌الملل را تحت‌الشعاع قرار خواهد داد و دیپلماسی تجاری جای دیپلماسی سیاسی را خواهد گرفت. تجارت الکترونیک جایگزین تجارت سنتی خواهد شد و مسائل زیست محیطی، استاندارد، قوانین و سرمایه‌گذاری خارجی دغدغه اصلی دیپلماسی کشور را تشکیل خواهد داد.

نگرش، راه‌کار، پرسنل و استراتژیهای سیاست خارجی دچار تحولاتی خواهد شد که در بخش نهایی مورد بحث قرار خواهد گرفت.

تحولات بین‌الملل

پس از نیازها و امکانات اقتصادی، تحولات بین‌المللی از تأثیرگزاری چشمگیری بر سیاست خارجی برخوردارند. وقایع نظام بین‌الملل مانند حلقه‌های زنجیر به یکدیگر مربوطند. پیروزی انقلاب ایران در فوریه ۱۹۷۹ بی‌تأثیر بر پیروزی انقلاب نیکاراگوئه در نوامبر ۱۹۷۹ نبود. سلسله جنبشهای مردمی در زیمبابوه و فیلیپین را می‌توان تداوم این حرکتها قلمداد نمود.

در زمان جنگ سرد رقابتهای دو ابرقدرت بر سیاست خارجی ایران تأثیر می‌گذاشت. منازعات خاورمیانه، اختلافات هند و پاکستان، مشکلات عراق و ترکیه هر یک به نوبه خود مواضع سیاست خارجی کشور را تحت‌الشعاع قرار می‌دادند. دهه ۹۰ تغییرات عمده‌ای در این زمینه ایجاد کرد. فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی باعث شد ایران از یک کشور کم اثر در کنار یک ابرقدرت به یک کشور مؤثر منطقه‌ای در همسایگی چند جمهوری نوپا تبدیل گردید.

از بین رفتن دیوار برلین و اضمحلال بلوک شرق سبب شد ایران امکان انجام معاملات تهاتری با اقمار قبلی جماهیر شوروی را از دست بدهد. تهاجم عراق به کویت موضع اروپائیان را

نسبت به ایران تغییر داد و رهبران کشورهای اروپایی که قبلاً از ارتباط با دولتمردان ایران پرهیز می‌کردند، هفته‌ای چند مکالمه تلفنی با رئیس جمهوری، وزیر خارجه ایران انجام می‌دادند.

تشکیل سازمان جهانی تجارت مکانیسم جدیدی برای تصمیم‌گیری در صحنه بین‌الملل بوجود آورد. دولت ایران که قبلاً با دولتها و معدودی سازمان بین‌المللی در ارتباط بود اکنون با بازیگران جدیدی مانند شرکتهای چند ملیتی، رسانه‌های گروهی، سازمانهای غیردولتی و سازمانی بین‌المللی جدید مواجه است که با جابجایی قدرت باعث شده‌اند که نیروهای اقتصادی به تصمیم‌گیرندگان اصلی تبدیل گردند. سیاست جهانی اکنون در چارچوب اقتصاد و اصول بازار طراحی می‌گردد نه در قالبهای ایدئولوژیک و سیاسی، اجلاس نهضتهای آزادیبخش جهان برای مدتی نظر محافل سیاسی را به خود جلب می‌نماید ولی تعیین حرکت اقتصاد جهانی در اجلاس داووس و کران مونتانا صورت می‌پذیرد.

وزارت امور خارجه منبعد مجبور خواهد شد استراتژی مشخصی برای مذاکره با مؤسسات فراملی، تشکیل NGOها، استفاده از رسانه‌های گروهی به عنوان پایه دوم دیپلماسی و عضویت در سازمانهای منطقه‌ای در پیش گیرد. همانقدر که مذاکرات خلع سلاح و CTBT اهمیت دارند، موافقتنامه کشاورزی و TRIPS نیز واجد اهمیت می‌باشند.

سیاست خارجی ایران پس از عضویت در سازمان جهانی تجارت می‌بایست آمادگی اتصال به بازارهای جهانی را داشته باشد که میلیونها سرمایه‌گذار در آن می‌توانند با کلیک کردن موس کامپیوتر خود سرمایه‌های میلیاردی‌شان را از کشور خارج کرده و آنرا در معرض ورشکستگی قرار دهند. یکی از دلایل بحران مالی مکزیک در سالهای ۹۶-۹۴ افزایش نرخ بهره در آمریکا و خروج میلیاردها دلار سرمایه آمریکایی فعال در بورس یا بانکهای مکزیک از آن کشور بود. به نحوی که دستگاههای دیپلماسی کشور مجبور گردید بجای مذاکرات خلع سلاح دست به مذاکرات استقراض، استمهال بدهیهای خارجی و جذب سرمایه‌های جدید بزند.

درک فلسفه حاکم بر WTO و نحوه عملکرد آن، شناخت دقیق موافقت‌نامه‌ها، حضور مؤثر در گروه‌بندیهای داخلی WTO و پی‌بردن به نقاط ضعف و قوت سازمان جهانی تجارت می‌تواند تا

اندازه‌ای سیاست خارجی کشور را از تأثیرات منفی احتمالی تحولات بین‌الملل مصون دارد. اعضای WTO شاهد نظام بین‌الملل کاملاً متفاوت با دوران جنگ سرد هستند. هر چند اقتصاد آمریکا هنوز موقعیت ویژه‌ای در جهان دارد ولی اروپا و ژاپن شانه به شانه آمریکا در اقتصاد بین‌الملل حرکت می‌کنند و چین نیز با شتاب هر چه بیشتری در تلاش است مثلث مزبور را تبدیل به مربع نماید. هیچ یک از قدرتهای فوق و حتی خود WTO در وضعیتی نیستند که بتوانند هدایت اقتصاد را در جهان در دست گیرند، اما همه آن‌ها از طرق وضع قوانین به صورت دسته‌جمعی حداکثر تلاش را برای تأمین منابع خود انجام می‌دهند.

ورود به WTO تأثیرپذیری سیاست خارجی از تحولات بین‌المللی را افزایش خواهد داد چون میزان تعاملات با بازیگران بین‌المللی ارتقاء می‌یابد. طبیعتاً تحرک دستگاه دیپلماسی بیشتر خواهد بود. کشور در معرض توافقاتی قرار خواهد گرفت که خود نقش محدودی در شکل و محتوای آن دارد و لذا نیاز به برخورد تخصصی در بخشهای اقتصادی احساس خواهد شد. این امر چالش جدید برای سیاست خارجی کشور ایجاد می‌نماید. ایجاد اتحادها و ائتلافها با کشورهای همفکر و همسو، عقد قراردادهای تجاری با اتحادیه‌های اقتصادی منطقه‌ای و افزایش فعالیتهای چندجانبه گامهای مؤثر برای مهار تبعات منفی تحولات بین‌المللی بر سیاست خارجی می‌باشند. عضویت ایران در جی - ۱۵ و کشورهای حاشیه اقیانوس هند به کشور کمک خواهد کرد تا سیاستی هماهنگ با دیگر کشورهای مهم در حال توسعه داشته باشد. نزدیکی به کشورهای توسعه یافته نیز از طریق عقد قراردادهای ترجیحی با اتحادیه اروپا و آسه‌آن تدریجاً حاصل می‌گردد.

اوضاع داخلی

سیاست خارجی کشورها معمولاً منعکس کننده اوضاع داخلی هستند. وحدت یا اختلاف نظر بین گروههای سیاسی، رابطه مردم با حکومت و رهبری، مسائل و مشکلات مذهبی و قومی و حتی ترکیب جمعیت می‌تواند بر سیاست خارجی کشورها موثر باشد.

در سال ۱۳۷۲، در حالی که رأی دادگاه میکونوس باعث ترک ایران از سوی سفرای اروپایی شده بود، حضور چشمگیر مردم در صحنه انتخابات ریاست جمهوری نه تنها سفرای اتحادیه را به ایران بازگرداند، بلکه دوران جدیدی از همکاریها آغاز گردید. تعطیل روزنامه‌ها و دستگیری نیروهای طرفدار اصطلاحات در سال ۷۹ مجدداً سبب شد شورای وزرای اروپا بررسی گزارش کمیسیون اروپا در مورد عقد قرارداد تجارت همکاری با ایران را مدتی به تعویق اندازد.

ورود ایران به سازمان جهانی تجارت از یکسو منافع گروههایی راکه در شرایط شبه انحصاری به منافع کلان ظرف ۲۰ سال دست یافته بودند تحت‌الشعاع قرار خواهد داد و از سوی دیگر باعث تعطیلی صنایع غیررقابتی کشور و از دست رفتن پاره‌ای مشاغل خواهد شد. چالش ناشی از تحریکات گروههای منفعتی مذکور حداقل در سالهای اول الحاق برای سیاست خارجی جدی خواهد بود، ولی در مقاطع بعدی احتمالاً به صورت فعالیت NGOها پیگیری می‌گردد.

از سوئی دیگر اوضاع داخلی خود به دلیل ورود و فعالیت شرکتهای خارجی تدریجاً متحول خواهدگردید و این تحول باعث ایجاد توقعات جدیدی در سیاست خارجی می‌گردد.

گرایش جدید که از زمان ظهور ماهواره‌ها و اینترنت آغازگردید و اقشار شهری را در ارتباط با آخرین پیشرفتهای جهانی قرار داد، با ورود کالاها و خدمات خارجی به صورت قانونی و بدور از شرایط انحصاری، فرهنگ جدیدی را تجربه خواهد کرد و بر روند تصمیم‌گیری‌های سیاسی اقتصادی تأثیر خواهد گذاشت.

نظام سیاسی و رهبری

در طول دهه اول انقلاب دو عامل «وجود امام» و «جنگ تحمیلی» سبب ایجاد و تداوم یکپارچگی سیاسی بین رهبری و ساختار حکومت و تأثیر آنها بر سیاست خارجی بود. رهنمودهای کلی امام از سوی حکومت تبدیل به برنامه‌های حکومت در جهت مبارزه با تجاوز عراق، مقاومت در برابر سلطه شرق و غرب، و صدور آرمانهای انقلاب می‌گردد. خاتمه جنگ، فوت امام، اصلاح قانون اساسی و تحولات بین‌المللی رویه فوق را تا اندازه‌ای تغییر دادند. انتظار عادی

سازی روابط با دیگر کشورها پس از جنگ با سرعت لازم دنبال نگردید.

گفتار سوم: تأثر بر الگوهای رفتاری

رفتار بازیگران بین‌المللی در شرایط زمانی و مکانی مختلف یکسان نیست و تحت تأثیر عوامل و عناصر متفاوت فرق می‌کند. عوامل مؤثر بر شکل‌گیری سیاست خارجی ممالک قبلاً برشمرده شده و این عوامل اهداف سیاسی خارجی را مشخص می‌کنند. اما راههای متعددی برای دستیابی به اهداف ممکن است وجود داشته باشد. استراتژی هر کشور در رابطه با مواضع همسایگان، نحوه عمل قدرتهای زمان، نظرات و رفتار شخصیتهای بزرگ جهانی، تعاملات منطقه‌ای، تفکر حاکم بر سازمانهای بین‌المللی و افکار عمومی جهان تعیین می‌گردد. به عبارت دیگر مجموع تحولات بین‌المللی بر استراتژی روابط خارجی کشورها سایه می‌افکند و متناسب با قدرت و وجهه یک کشور در سطح جهان رفتار آن کشور را جهت می‌بخشد.

سومالی زمانی طرفدار اتحاد جماهیر شوروی بود، اما به محض نزدیکی اتیوپی به شوروی، سومالی به گسترش رابطه با آمریکا گرایش پیدا کرد. ایران قبل از انقلاب روابط گسترده‌ای با آمریکا داشت، لذا عراق هر روز به شوروی نزدیکتر می‌شد، اما قطع رابطه ایران و آمریکا پس از انقلاب اسلامی باعث نزدیکی قابل توجه عراق به اروپا و مخصوصاً فرانسه گردید. عدم توجه به تقاضاهای انگلیس از سوی آلمان و فرانسه در زمان امضای معاهده رم و تشکیل بازار مشترک اروپا باعث شد تا انگلیس به اتفاق کشورهای بیطرف اروپایی دست به تشکیل افتا[1] بزند، اما توفیق تدریجی اروپای غربی باعث تغییر نظر انگلیس و پیوستن به بازار مشترک در سال ۱۹۷۳ گردید. شکاف لایه اوزون، بسیج احزاب سبز و فشار آنها بر حکومتهای غربی باعث شد آمریکا، اروپا، و ژاپن کنوانسیونهای ریو و کیوتو را در سالهای ۱۹۹۲ و ۱۹۹۷ تشکیل دهند و بسیاری از کشورها نیز تعهدات مهمی را متقبل گردند. اما بوش رئیس جمهور آمریکا در سال ۲۰۰۱ عدم پایبندی آمریکا به پیمان کیوتو را اعلام کرد. ظهور شخصیتهای انقلابی مانند لنین، مائو، کاسترو

1. Eurpean Free Trade Association (EFTA)

و امام در طول قرن بیستم، سیاستهای انقلابی و اسلام‌گرایی را در مناطقی از جهان رایج کرد. موفقیتهای اتحادیه اروپا و تقاضاهای متعدد کشورهای مرکز و شرق اروپا برای پیوستن به آن باعث شد کشور بیطرفی مثل سوئیس علیرغم یکبار رأی منفی مردم در دهه ۸۰ مجدداً مسئله عضویت در اتحادیه را در سال ۲۰۰۱ به رفراندوم بگذارد و باز با مخالفت افکار عمومی مواجه گردد. صربستان که پس از تجزیه یوگسلاوی دست به نسل‌کشی و پاکسازی قومی در بوسنی زده بود به دلیل فشار افکار عمومی جهان مجبور به ترک این سیاست گردید و در سالهای ۲۰۰۰ و ۲۰۰۱ مجبور به تحویل بعضی از قهرمانان جنگ به عنوان جنایتکار جنگی به دیوان لاهه شد.

به عبارت دیگر کشورها در تعیین استراتژی سیاست خارجی خود کاملاً آزادانه عمل نمی‌کنند و حتی در مواردی که به نظر می‌رسد با اختیار و اراده در این زمینه عمل کرده‌اند کسب نتایج مطلوب غیرممکن می‌گردد.

الگوهای رفتاری سیاست خارجی ایران را می‌توان به اتحادهای ناکام، ائتلاف با قدرت سوم، موازنه و هژمونی منطقه‌ای تقسیم کرد. این الگوها از ابتدای قرن ۱۸ تا ابتدای قرن ۲۱ به اشکال مختلف تجربه شده و نتایج نامتقارنی در برداشته است.

۳ـ۱ـ اتحادهای ناکام

در طول دو قرن گذشته ایران چند بار تلاش نمود از طریق اتحاد با یکی از قدرتهای برتر در نظام بین‌الملل مانع از استیلای قدرت بزرگ دیگری بر امور کشور گردد. در طی جنگهای اول و دوم قاجاریه و روسیه، تلاش تهران برای نزدیکی به لندن و پاریس به منظور خنثی‌کردن تجاوز روسها بی‌نتیجه ماند. معاهده فینکن‌اشتاین موجب شد روسیه و فرانسه اختلافات خود را به کنار نهند و ناپلئون بناپارت دست از تهدید روسیه بردارد، روسیه مانع از پیشرفت ناپلئون در اروپای شرقی نشود و فرانسه نیز کاری به تهاجم روسیه به مناطق شمالی ایران نداشته باشد.

اتحاد ایران و انگلیس نیز به سرنوشت مشابهی دچار گردید. حمایت لندن از تهران قربانی منافع آن کشور در هند شد. روسیه که با سیاست دسترسی به آبهای گرم خلیج فارس سودای

ورود به اقیانوس هند و به خطر انداختن وضعیت برتر انگلیس در آن کشور را داشت، پس از موافقتی مخفیانه از این برنامه منصرف گردید، بشرطی که انگلیس نیز دست از حمایت ایران بردارد.

در قرن بیستم نیز سیاست خارجی کشور در یافتن یک متحد استراتژیک موفق نبود. حمایتهای سیاسی انگلیس از ایران مانع از اشغال ایران در زمان جنگ دوم جهانی نگردید. لندن نه تنها به عنوان یک متحد حاضر به حفظ تمامیت ارضی ایران نگردید، بلکه اعلام بیطرفی رسمی ایران در جنگ از سوی متفقین با بی‌توجهی مواجه شد تا کمک رسانی به روسها برای مبارزه با قوای آلمانی به خوبی صورت پذیرد.

از سال ۱۳۳۲ که حکومت ملی دکتر مصدق طی کودتای سیا سرنگون گردید روابط تهران - واشنگتن رو به گرمی نهاد و به تدریج ایران را به یکی از متحدان آمریکا در منطقه خاورمیانه تبدیل نمود. تشکیل محور تهران - تل‌آویو - واشنگتن این رابطه را تقویت کرد و بخش قابل توجهی از اهداف سیاست خارجی شاه را تأمین نمود. هر چند که عدم حمایت قاطع آمریکا از شاه در زمان بروز انقلاب نشان داد که آنچه برای آمریکا نقش استراتژیک داشته کشور ایران بوده و نه شخص شاه، ولی به هر حال دوره ۵۷-۱۳۳۲ را بایستی موفق‌ترین یا حداقل طولانی‌ترین تجربه اتحاد در روابط خارجی کشور قلمداد کرد.

بعد از پیروزی انقلاب مسئولین سیاست خارجی استراتژی اتحاد را به منزله فروش کشور و خیانت قلمداد کردند و با قطع رابطه با آمریکا و محدود ساختن روابط با شوروی سعی کردند سیاست مستقلی در پیش بگیرند. ایران به عضویت جنبش عدم تعهد درآمد، تعاملات سیاسی و اقتصادی با کشورهای در حال توسعه افزایش یافت و تلاش گردید از نزدیکی بیش از حد به قدرتهای بزرگ پرهیز گردد. اعدامهای ابتدای انقلاب، مسئله قومیتها، نقض حقوق بشر و غیره سبب می‌شد کشورهای بزرگ نیز رغبت چندانی از خود نشان نداده و سیاست صبر و انتظار در پیش گیرند. طولانی شدن جنگ و سیاستهای خصمانه آمریکا، باعث روی آوردن تهران به مسکو گردید. شوروی که پس از مرگ برژنف با کاهش حضور در صحنه بین‌الملل مواجه شده بود قصد

داشت با یاری رساندن به ایران نقش خود را در خلیج فارس و خاورمیانه تقویت کرده و در مذاکرات با آمریکا نیز از کارت ایران برای گرفتن امتیازات بیشتر استفاده نماید. ایران نیز متقابلاً می‌توانست با استفاده از این رویه هم بخشی از نیازهای نظامی خود را مرتفع سازد و هم آمریکا را از نزدیکی بیش از حد به عراق منصرف نماید. پیشرفت نسبتاً موفق این رویه سبب شد بعضی این روابط را راهبردی قلمداد کنند روی کار آمدن گورباچف و تلاش وی برای بهبود روابط سیاسی ـ اقتصادی با آمریکا، و سایر تحولات بین‌المللی باعث عقیم ماندن این عمل شد.

پیشرفتهای قابل توجه چین در زمینه اقتصادی و نظامی نظر استراتژیست‌های ایران را در دهه ۹۰ به سمت آن کشور جلب کرد، حجم واردات کالا و مبادله هیئتهای سیاسی بلندمرتبه ارتقاء یافتند و مسئولین ایران مکرراً روابط با چین را استراتژیک قلمداد نمودند. اما چینی‌ها هر چند به توسعه روابط با تهران ابراز علاقه می‌کردند، هرگز حاضر نبودند گرمی روابط تهران ـ پکن به سردی ارتباط پکن ـ واشنگتن منجر گردد. از سوی دیگر چین که با رشد اقتصادی، افزایش قدرت همگانی، پس‌گیری هنگ‌کنگ و ماکائو، در حال تبدیل شدن به یک قدرت جهانی است تمایلی به اتحاد با دیگر کشورها از خود نشان نمی‌دهد.

چین که در زمان مائو افتخار می‌کرد رهبری جهان سوم را عهده‌دار باشد، تدریجاً خود را از آنان جدا نموده و حتی در گروه‌بندیهای سازمان ملل، گروه ۷۷ را تبدیل به «گروه ۷۷ بعلاوه چین کرد» تا نشان دهد هر چند مواضع سیاسی آنها ممکن است تشابهاتی داشته باشد، ولی قدرت سیاسی ـ اقتصادی آنها با یکدیگر قابل مقایسه نیست.

به همین دلیل چین نه تنها پیشنهاد اتحاد استراتژیک ایران را نپذیرفت، بلکه پیشنهاد اتحاد روسیه ـ ایران ـ هند ـ چین را نیز رد کرد و گفت که تشکیل اتحادها در شرایط فعلی اولویت سیاست خارجی آن کشور نمی‌باشد.

مجموع مسائل فوق بیانگر این امر است که اتحاد با یک قدرت بزرگ سیاست موفقی برای کشور نبوده است. یک اتحاد زمانی پایا و پویا خواهد بود که نیاز متقابل در آن وجود داشته باشد، در حالی که اتحادهایی که براساس نیاز دولت کوچکتر تشکیل شود فقط تا زمانی که منافع دولت

بزرگتر ایجاب کند، پابرجا خواهد ماند.

ورود ایران به سازمان جهانی تجارت باعث خواهد شد میل به اتحاد با قدرت بزرگ تا اندازه‌ای کاهش یابد چون هر چند قدرتهای بزرگ تعیین کننده اصلی جهت سازمان هستند، ولی رویه تصمیم‌گیری دسته‌جمعی و رکن حل اختلاف تضمینی برای جلوگیری از سلطه یک یا دو کشور مشخص می‌باشند. از طرف دیگر منابع انرژی ایران، بازار جذاب و گسترده کشور برای جلب سرمایه و کالاهای خارجی سبب می‌گردد تمایل قدرتهای بزرگ به توسعه با ایران در چارچوب مقررات و ضوابط WTO افزایش یابد.

اما حتی در صورت عضویت ایران ممکن است در زمان خاصی بنا به دلایل ویژه سیاسی یا امنیتی به برقراری اتحاد با یکی از قدرتهای بزرگ پیدا کند. در چنین حالتی برای این که کشور بتواند از راهکارهای پیش‌بینی شده در مقررات WTO استفاده کرده و امتیازات تجاری متقابل مورد شناسایی سازمان قرار گیرد می‌بایست موافقت‌نامه‌ای اقتصادی ـ تجاری بین طرفین به امضاء رسیده و مفاد آن به WTO اعلام گردد. در حال حاضر حدود ۱۳۰ موافقت‌نامه دوجانبه و چندجانبه که حاوی امتیازات ترجیحی در زمینه مبادلات تجاری می‌باشد از سوی آن سازمان رسماً پذیرفته شده است.

۳ـ۲ـ ائتلاف با قدرت ثالث

وقتی در نظام بین‌الملل دو قدرت هم سنگ وجود داشته باشند، کشورهای کوچکتر ممکن است برای مصون ماندن ازگزند آنان روی به کشور سومی آورند که بتواند نیازهای آنان را تا حدی تأمین نماید. این قدرت می‌بایست از سطح توسعه قابل توجهی برخوردار بوده و امکانات رقابت با قدرتهای بزرگ حاکم را حداقل در بعضی زمینه‌ها به منصه ظهور برساند. از طرف دیگر نباید مرز مشترک یا منافع مستقیم و حیاتی در روابط دو طرف موجود باشد، چون در غیر این صورت ممکن است تبدیل به تهدید جدیدی برای کشور کوچک‌تر گردد.

اولین بار رضا شاه تلاش کرد تا از طریق گسترش روابط با آلمان خود را ازگزند صدمات رقابت

انگلیس و شوروی حفظ کند. ایران مرز مشترکی با آلمان و مستعمراتش نداشت، سابقه استعماری از آلمان در منطقه خلیج فارس ثبت نشده بود، صنعت و قدرت نظامی آن کشور رو به اوج بود و منافع مستقیمی نیز دو طرف را به یکدیگر پیوند نمی‌داد. ایجاد ائتلاف باعث شد کمکهای اقتصادی و نظامی آلمان به ایران افزایش یابد. سلاحهای زیادی روانه ایران گردد و کارشناسان آلمانی به تدریج جای کارشناسان انگلیسی و فرانسوی را بگیرند. دامنه نفوذ انگلیس به تدریج رو به کاهش گذاشت و ایران به عنوان یکی از عناصر مهار تهدید شوروی به سوی آلمان مورد مطالعه قرار گرفت. اما ائتلاف با آلمان چندان پایدار نبود. اشغال ایران توسط متفقین و سپس شکست آلمان در جنگ مانع از به ثمر رسیدن این تلاش گردید.

در شرایط فعلی موضوع استفاده از قدرت ثالث به عنوان الگوی رفتاری در سیاست خارجی منتفی است. این راهبرد در یک نظام دو قطبی مانند دوران جنگ سرد می‌تواند کاربرد داشته باشد. در حال حاضر که قطبهای مختلفی مانند آمریکا، اتحادیه اروپا، ژاپن و چین در نظام بین‌المللی مشغول رقابت هستند چنین رویه‌ای مفهوم واقعی خود را از دست خواهد داد.

۳ـ۳ـاستراتژی موازنه

در زمانی که رقابت جدید بین دو یا چند قطب در صحنه بین‌المللی وجود داشته باشد کشورهای کوچکتر ممکن است برای عدم تحرک هر یک از رقباء تصمیم بگیرند به هیچ وجه امتیازی ندهند و یا اگر بدلیل مقتضیات ناچار از اعطای امتیاز به هر یک گردند، امتیاز مشابهی برای کشور رقیب در نظر گرفته، و بدین ترتیب مانع از شدت گرفتن رقابت قدرتهای بزرگ در قلمرو خود شوند.

استراتژی موازنه شکلها و مراحل مختلف دارد و از انزواطلبی، بیطرفی، موازنه منفی و موازنه مثبت تشکیل می‌شود. شاید بتوان انزاوطلبی را به عنوان زیرمجموعه‌ای از موازنه منفی و بیطرفی را جزیی از الگوی رفتاری موازنه مثبت تلقی نمود. **انزواطلبی** زمانی است که دولتی تصمیم می‌گیرد به منظور دستیابی به یکپارچگی سیاسی، خودکفایی اقتصادی و یا دستیابی به

موقعیت ویژه جهانی میزان درگیری و مداخله خود را در امور بین‌الملل را بطور ارادی تقلیل دهند. سیاست خارجی آمریکا در اواخر قرن ۱۹ و اویل قرن بیستم، آلبانی و کره شمالی در نیمه دوم قرن بیستم بیانگر چنین رویه‌ای بوده است. البته بایستی توجه داشت انزواطلبی با انزوای تحمیل شده از سوی کشورهای خارجی متفاوت می‌باشد. در این حالت کشور مجبور خواهد بود هزینه بالایی را به صورت اجباری برای روابط محدود شده با بقیه ممالک بپردازد.

موازنه منفی

دیگر الگوی رفتاری که در طول قرن بیستم از سوی ایران در سیاست خارجی مورد استفاده قرارگرفت موازنه منفی می‌باشد. اولین بار این رویه از سوی مدرس تحت عنوان «موازنه عدمی» مطرح گردید و هدف آن درگیری در تحولات بین‌المللی بدون اعطای امتیاز به قدرتهای بزرگ بود. این الگو در زمان مصدق و به هنگام ملی شدن صنعت نفت مجدداً مورد رجوع قرارگرفت و جبهه ملی را بر آن داشت تا به فکر کنترل کیفی منابع نفتی کشور افتاده و تلاش نمایند به دور از کنترل انگلیسی‌ها و روسها به عنوان اولین کشور در حال توسعه در راه اعمال حاکمیت ملی به صنایع انرژی گام بردارد.

این الگو بعداً توسط جمال عبدالناصر در ملی کردن کانال سوئز مورد تبعیت واقع شد و کشورهای جهان سوم را بر آن داشت تا موضع مستقل‌تری در سیاست خارجی اتخاذ نمایند. شکل‌گیری جنبش عدم تعهد و مواضع افراد پایه‌گذار آن مانند ناصر، نهرو و تیتو نیز تا اندازه‌ای تحت‌الشعاع حرکت مصدق بود. هر چند که باید اذعان داشت در کنار فکر سیاست خارجی مستقل مصدق، شرایط جنگ سرد بین آمریکا و شوروی نیز عامل دیگری در تقویت فکر عدم تعهد در بین رهبران کشورهای جهان سوم به حساب می‌آمد.

پس از انقلاب نیز همین رویه بر سیاست خارجی ایران حاکم گردید و حداقل در دهه اول انقلاب الگوی رفتاری سیاست خارجی کشور بود. شعار «نه شرقی نه غربی، جمهوری اسلامی» بیانگر منویات استقلال طلبانه رهبران کشور و پایبندی به عدم تعهد در قبال دو بلوک شرق و

غرب بود. قطع رابطه با اسرائیل و عضویت در جنبش عدم تعهد از اولین اقداماتی بود که توسط جمهوری اسلامی ایران در زمینه سیاست خارجی انجام شد و این انتظار را در نظام بین‌الملل به وجود می‌آورد که ایران در کنار کوبا، نیکاراگوئه، زیمبابوه، هند، الجزایر و یوگسلاوی رهبری جهانی این حرکت را عهده‌دار خواهد شد، اما مسائلی از قبیل گروگان‌گیری، جنگ با عراق، موضوع افغانستان، و لبنان باعث گردید جمهوری اسلامی ایران نتواند بهره‌برداری لازم را از جنبش عدم تعهد بنماید.

روی کار آمدن گورباچف در اتحاد جماهیر شوروی، نزدیکی وی به غرب و نهایتاً فروپاشی بلوک شرق سبب ایجاد سئوال جدی در مورد ادامه فعالیت جنبش عدم تعهد و تز موازنه منفی گردید. حضور یک ابرقدرت در نظام جهانی موضوع موازنه منفی را عملاً منتفی ساخت، و در مقابل روند جهانی شدن باعث افزایش وابستگی متقابل کشورها به یکدیگر شد. بازیگران جدیدی مانند شرکتهای فراملی، سازمانهای بین‌المللی غیردولتی، رسانه‌های بین‌المللی و سازمان جهانی تجارت در نظام بین‌الملل ظاهر شدند و دولتها را ترغیب نمودند تا با افزایش تعاملات سعی کنند منافع خود را در حضور فعال در چارچوب ترسیم شده جهانی تضمین نمایند. طبیعی است وقتی مراوده بیشتر و ارتباطات افزونتر شعار حاکم می‌گردد، صحبت از موازنه منفی جذابیت خود را از دست می‌دهد. افزایش رابطه با کلیه بازیگران بین‌المللی به مثابه تنها ابزار موجود برای تأمین منافع ملی قلمداد می‌گردد و تعادل امتیازات از سوی کشورهای بزرگ و قدرتمند تبلیغ می‌شود.

بدین ترتیب سیاست خارجی ایران نیز مانند بقیه کشورهای در حال توسعه تغییر یافت، هر چند که سرعت و کیفیت این تغییر در حد مطلوب نبود. برخی دول طرفدار موازنه منفی از دست دادن حمایت اتحاد جماهیر شوروی را به منزله ضربه‌ای به موضع بین‌المللی خود تلقی کردند اما در عین حال کوشیدند خود را با وضعیت جدید تطبیق داده و با مشارکت در روند جهانی شدن منافع ملی خود را تا حد امکان تأمین نماید، در حالی که ایران در موضع قبلی خود مبنی بر مخاصمه با آمریکا پابرجا ماند و نسبت به روند جهانی شدن و علی‌الخصوص مذاکرات دور

اوروگوئه نیز تحرکی از خود نشان نداد.

موازنه مثبت

اولین باری که تز موازنه در ایران مورد استفاده قرار گرفت توسط امیرکبیر بود. صدراعظم ایران تلاش کرد به منظور به حداقل رساندن برخورد روسیه و انگلیس در ایران و تبعات منفی آن برای جامعه ایرانی، خط مشی مستقلی در روابط خارجی کشور اتخاذ نموده و از ایجاد یک مسابقه امتیازاتی بین دو ابرقدرت زمان پرهیز نماید. چنانچه به هر دلیلی واگذاری امتیاز به یکی از دو کشور اجتناب‌ناپذیر می‌نمود تلاش می‌شد تا طرف مقابل را نیز در زمینه مورد نیاز درگیر کرده و بدین ترتیب از به وجود آمدن حس غبن در صحنه ایران برای آن کشور جلوگیری گردد. این سیاست که با وطن‌پرستی و تدبیر امیرکبیر موفقیتهای قابل توجهی به همراه داشت به موازنه مثبت معروف شد.

پس از سقوط حکومت ملی دکتر مصدق در سال ۳۲ و نهضت سال ۴۲، شاه رویه مشابهی در پیش گرفت. هر چند که اساس سیاست خارجی شاه هژمونی منطقه‌ای ایران و هماهنگی با سیاست خارجی آمریکا بود، ولی در دهه ۵۰ شمسی ضمن حفظ رابطه نزدیکی با واشنگتن، حکومت ایران رابطه خود با بلوک شرق را توسعه بخشید و به کشورهای در حال توسعه نیز نزدیک شد. شاه در مصاحبه‌ای اعلام کرد «به جای سیاست موازنه منفی ویرانگر مصدق» موازنه مثبت سازنده در پیش گرفته است. تأمین برخی اقلام تسلیحاتی از انگلیس، فرانسه و آلمان، راه‌اندازی ذوب آهن اصفهان و تراکتورسازی تبریز توسط شوروی و رومانی، عادی سازی تدریجی روابط با چین و در پیش گرفتن سیاست حسن همجواری با شیخ‌نشین‌های خلیج‌فارس گامهایی بود که در صورت تداوم ممکن بود به نتایج مطلوبی منجر شود اما پیروزی انقلاب اسلامی این روند را تغییر داده و حداقل ده سال به تعویق می‌افکند.

دهه دوم انقلاب را می‌توان رجوعی مجدد ولی محدود به رویکرد موازنه مثبت تلقی نمود. بزرگترین تفاوت در زمینه میزان درگیری کشور در روند تحولات بین‌المللی بود. بعد از یک دهه

نفی نظام بین‌المللی، مسیحی و غیر عادلانه خواندن آن، جمهوری اسلامی ایران متوجه گردید که برای بردن یا باختن باید ابتدا وارد زمین بازی شد و ضمن احترام به قواعد بازی تلاش نمود نتیجه را به نفع خود تغییر داد. به دنبال حاکم شدن این نظر روابط دو جانبه ایران با کشورهای دیگر رو به عادی شدن گذاشت و حضور ایران در سازمانها و مجامع بین‌المللی افزایش یافت. اضمحلال اتحاد جماهیر شوروی و فقدان روابط دیپلماتیک با آمریکا باعث شد تهران به برقرای موازنه‌ای مثبت بین اروپا و ژاپن و چین روی آورد و روابط با همسایگان عرب خلیج فارس را بهبود بخشد. کاهش تدریجی سهم ایران در تجارت جهانی از ۱/۵ درصد در سال ۱۳۵۶ به ۰/۴ درصد در سال ۱۳۷۹ نیز سبب شد موضوع الحاق به سازمان جهانی تجارت با جدیت بیشتری مورد پیگیری واقع شود.

در آغاز قرن بیست و یکم و پس از انتخاب مجدد آقای خاتمی به ریاست جمهوری به نظر می‌رسد حکومت در پی ایجاد نوعی موازنه مثبت محدود بین بازیگران مختلف بین‌المللی باشد. این موازنه از یک سو بین دولتهای قدرتمند و از سوی دیگر بین دولتها و سازمانهای بین‌المللی، از یک طرف بین شرکتهای فراملی و از طرف دیگر با سازمانهای بین‌المللی غیردولتی سعی می‌شود حاصل گردد اما به نظر می‌رسد معمای روابط با آمریکا و چالشهای داخلی کلیه مسائل را تحت‌الشعاع قرار داده است. از زمان گروگانگیری تاکنون آمریکا تلاش نموده امکان تأثیرگذاری جمهوری اسلامی در تحولات بین‌المللی را به حداقل خود کاهش دهد و مانع از فعالیت سازنده ایران در سازمانهای بین‌المللی گردد. حاصل این کنش متقابل شکل‌گیری الگوی رفتاری جدید است که می‌توان آن را «موازنه دوگانه» نامید: موازنه مثبت بین اروپا ـ آسیا (اتحادیه اروپا ـ آسه آن، چین، ژاپن و کره) و موازنه منفی بین شرکتهای فراملی ـ سازمان جهانی تجارت. نتیجه این روند ارتقاء مبادلات تجاری با کشورهای فوق‌الذکر و کاهش تدریجی فعالیتهای اقتصادی گروه دوم در ایران شده است. البته به نظر نمی‌رسد این امر در بلندمدت دوام یابد. مشکلات اقتصادی کشور باعث شده حکومت ضرورت استفاده از سرمایه و تکنولوژی شرکتهای چندملیتی را احساس نماید. تصمیم برای آغاز مذاکرات برای الحاق به سازمان جهانی تجارت نیز گرفته شده و در

صورت رفع مخالفت آمریکا، این مذاکرات با جدیت بیشتری ادامه خواهد یافت.

تغییر نظر آمریکا برای تسهیل ورود ایران به WTO هر چند با توجه به تمدید تحریمها برای پنجسال دیگر و ادامه مواضع غیردوستانه دولت بوش در آینده نزدیک چندان محتمل بنظر نمی‌رسد، ولی در هر زمان که حاصل گردد حکایت از بهبود روابط دو طرف خواهد کرد. تجربه نشان داده است که از بین رفتن موانع سیاسی باعث هجوم شرکتهای نفتی آمریکایی به ایران خواهد شد و حجم مبادلات تجاری دو طرف ظرف چند ماه از یک میلیارد دلار خواهد گذشت. بدین ترتیب نقش اروپا - آسیا در سیاست موازنه مثبت فعلی تا اندازه‌ای تعدیل شده و موازنهٔ منفی WTO-TNC نیز به موازنه مثبت تبدیل خواهد گردید.

بیطرفی

کشورهایی که از قدیم‌الایام در تحولات بین‌المللی نقش داشته‌اند کمتر به بی‌طرفی و انزواطلبی روی می‌آورند و اگر هم چنین تصمیمی اتخاذ نمایند کمتر با اقبال دیگر بازیگران بین‌المللی روبرو می‌شوند. ایران از زمان باستان تاکنون همواره تمایل به ایفای نقش فعال در نظام بین‌الملل داشته است. تا زمان ساسانیان یکی از سه ابرقدرت روز بود، بعد از صفویان به سدی در مقابل عثمانی بدل گشت، در قرن ۱۹ هر یک از سه کشور انگلیس، فرانسه و روسیه به نوعی خواستار روابط نزدیکی با تهران بودند تا بتوانند منافع خود را در خلیج فارس و اقیانوس هند تأمین نمایند و در قرن بیستم نیز ایران یکی از حلقه‌های زنجیرهٔ محاصره بر علیه شوروی به حساب می‌آید. پس از انقلاب نیز پیدایش موج اسلام‌گرایی در منطقه باعث توجه زیاد به تحولات ایران گردید.

تنها مواردی که دولت ایران موضع بیطرفی اتخاذ نمود در زمان جنگهای اول و دوم و جنگ خلیج‌فارس بوده است. در مورد اول متفقین وقعی به بیطرفی ایران نگذاشتند، اما در جنگ خلیج‌فارس این امر از سوی نیروهای غربی به رسمیت شناخته شد. به طور کلی می‌توان اظهار داشت که عنصر بیطرفی در فرهنگ سیاسی و اجتماعی ایران چندان مؤثر نیست و لذا نه از طرف

حکومتها به عنوان یک رویکرد مورد استفاده قرار می‌گیرد و نه دیگر کشورها به آن بذل توجه کافی می‌نمایند.

انزواطلبی نیز وضعیت مشابه بیطرفی دارد و کمتر دولتی در ایران رویکرد انزواطلبانه نسبت به مسائل بین‌المللی داشته است. هر چند در مقاطع ۳۲-۱۳۲۹ و ۷۷-۱۳۵۷ نوعی انزوای سیاسی بر ایران تحمیل شده و امکان تأثیرگذاری آن در تحولات بین‌الملل را محدود نموده، اما دولتمردان کشور همواره خواستار افزایش سطح درگیری ایران در تصمیم‌گیریهای جهانی بوده‌اند.

به نظر نمی‌رسد در آینده نیز احزاب و گروههای سیاسی چنین الگوی رفتاری اتخاذ نمایند، اما نکته‌ای که باید در نظر داشت این است که در حال حاضر دو گروه اقتصادی و فرهنگی به طور تلویحی در حال تبلیغ این رویه هستند. گروه اول صاحبان و مدیران بنگاههای اقتصادی هستند که به برکت وضعیت شبه انحصاری اقتصاد ایران توانسته‌اند به ثروت قابل توجهی دست یابند و ورود ایران به سازمان جهانی تجارت باعث قراردادن آنان در وضعیت برابر با سایر شرکتهای داخلی و خارجی شده و منافع آنان را به خطر خواهد انداخت.

گروه دوم نگران نفوذ فرهنگ اجانب و سست شدن پایه‌های اعتقادی مردم بوده و با پدیده‌هایی مانند اینترنت، شبکه‌های اطلاعاتی، ماهواره‌ای، رسانه‌های تصویری چند ملیتی، انتشارات خارجی، مد و سایر جنبه‌های فرهنگی غرب مخالفت می‌ورزند. تلاش دو گروه فوق در بلندمدت ممکن است سیاست خارجی کشور را تحت‌الشعاع قرار دهد و اگر حکومت خودآگاهانه چنین خط مشی اتخاذ ننماید، از طریق اقدامات افراطی مانند محدودیت‌های برقرار شده در زمینه آزادی‌های فکر، بیان، قلم و اجتماعات یا اجرای احکام شرعی در ملأعام و وضع قوانین جدید دولت را در صحنه سیاست خارجی درگیر مسایلی نماید که در نهایت منجر به انزوای کشور شده و علیرغم برنامه‌ریزیهای انجام شده و تفکرات نظری، انزواطلبی الگوی سیاست خارجی کشور گردد.

گفتار چهارم: تأثیر بر ساختار اجرایی سیاست خارجی

برای به تحقق رسیدن اهداف و برنامه‌های سیاست خارجی نیاز به یک ساختار اجرایی وجود دارد. در اکثر کشورهای جهان اجرای رسمی سیاست خارجی به وزارت امور خارجه محول می‌گردد، هر چند که سازمانهای دیگر نیز به طور رسمی یا غیررسمی در این امر مداخلاتی دارند.

میزان مداخله وزارت امور خارجه در امور اجرایی به نوعی متناسب با مشارکت آن در روند تصمیم‌گیری سیاست خارجی می‌باشد. به عبارت دیگر اگر وزارت امور خارجه خود در تدوین اهداف و مبانی سیاست خارجی از حالت تعیین کننده‌ای برخوردار باشد اجرای سیاستها را نیز عمدتاً خود عهده‌دار خواهد بود. در حالی که اگر تشخیص اولویتها در اختیار نهاد دیگری قرار گیرد، اجرای رسمی سیاست خارجی به وزارت خارجه محول شده ولی سازمانهای دیگر نیز کمتر یا بیشتر در این زمینه مداخله می‌نمایند.

تا بعد از جنگ جهانی دوم روال معمول چنین بود که پادشاه یا رئیس جمهور و یا گروه محدودی از نخبگان سیاست خارجی کشورها را تعیین می‌کردند و اجرای آن را به وزارت امور خارجه می‌سپردند، اما تدریجاً این روند متحول گردیده و دچار تغییراتی شد. افزایش مبادلات تجاری، فعال شدن بنگاههای اقتصادی، شکل‌گیری سرمایه‌های بزرگ و شرکتهای چندملیتی سبب گردید که به تدریج عامل اقتصادی از اهمیت بیشتری بر شکل‌گیری سیاست خارجی برخوردار شود و بخشی از اهداف سیاست خارجی کشورها تحت‌الشعاع منافع اقتصادی ممالک شکل گیرد. بنگاههای اقتصادی توانستند به عنوان بازیگران جدید وارد صحنه روابط بین‌الملل شوند و کشورهای توسعه یافته تدوین و تعقیب منافع اقتصادی را در کنار اهداف سیاسی، امنیتی و فرهنگی مد نظر قرار دادند. بدین ترتیب ساختار اجرایی سیاست خارجی در کشورها نیز به تدریج دچار تحول گردید.

همانطور که قبلاً اشاره شد میزان درگیری وزارت امور خارجه در اجرای سیاست خارجی متناسب با حضور در روند شکل‌گیری آن سیاست بود. ساختار اجرایی وزارت خارجه، در برخی از کشورها موضوعی و در برخی دیگر منطقه‌ای است. گروه اول معمولاً موضوعات سیاست خارجی

را در حیطه‌های سیاسی، اقتصادی، بین‌المللی، فرهنگی، اداری و مالی دنبال می‌نمایند. در حالی که گروه دوم مناطقی مانند آمریکا، اروپا، شرق و غرب آسیا، آفریقا و خاورمیانه، اقیانوسیه، سازمانهای بین المللی و غیره در نظر گرفته و مجموع مسائل را از طریق حوزه مربوطه پیگیری می‌کنند. نوع تقسیم‌بندی موضوعی یا منطقه‌ای بر نحوه تربیت دیپلماتها و تقسیم کار بین آنان تأثیرگذار می‌باشد. کشورهایی که وزارت خارجه آنان دارای تقسیم‌بندی موضوعی هستند معمولاً سعی می‌کنند دیپلماتهایشان نسبت به تحولات بین‌المللی اشراف کلی داشته و از طریق فعالیت در بخشهای مختلف و مأموریت در کشورهای گوناگون تجارب گسترده‌ای در ارتباط با موضوعات متعدد کسب کرده و نگرشی کلی‌نگر[۱] نسبت به مسائل داشته باشند. در حالی که گروه دوم به دنبال این هدف هستند که دیپلماتهایشان دارای شناخت تخصصی [۲] نسبت به یک کشور، منطقه یا سازمان بین‌المللی شوند. آمریکا، اتحاد جماهیر شوروی و کشورهای اروپای شرقی از نگرش منطقه‌ای تبعیت می‌کردند و دیپلماتهای آنان معمولاً در یک منطقه جغرافیایی تخصص یافته و ضمن آشنایی با زبان و فرهنگ منطقه نظریات کارشناسانه خود را در اختیار تصمیم‌گیرندگان قرار می‌دادند، در حالی که کشورهای اروپای غربی معمولاً دیپلماتهای خود را به مأموریت در مناطق گوناگون اعزام داشته و از آنها می‌خواستند تا تخصص نسبی درباره مناطق و مسائل مختلف به دست آورند.

ایران قبل از انقلاب چنین حالتی داشت. سیاست خارجی کشور به طریقی متمرکز برنامه‌ریزی می‌شد و نظرات شاه در تعیین اولویتها دخالت مستقیم داشت. وزارت امور خارجه نهاد رسمی برای اجرای سیاست خارجی بود و با همکاری ساواک، وزارت دفاع و وزارتخانه‌های اقتصادی اهداف را پیگیری می‌کرد. بعد از پیروزی انقلاب تمرکز تصمیم‌گیری در زمینه سیاست خارجی همچنان پابرجا ماند و جزو اختیارات رهبر قرار گرفت.[۳] ولی ارکان اجرایی آن افزایش

---

1. Generalist
2. Specialist

۳. قانون اساسی، پیشین، اصل ۱۱۰، ص ۶۷، البته در اصل ۱۱۰ تصریحی در مورد سیاست خارجی وجود ندارد، ولی مواد ۱ و ۲ اصل ۱۱۰ به «تعیین سیاستهای کل نظام» و «نظارت‌های بر حسن اجرای فعالیتهای کلی نظام» اشاره می‌نمایند.

یافتند. در فصل دهم قانون اساسی مربوط به سیاست خارجی اشاره صریحی به وزارت امور خارجه به عنوان رکن اجرایی سیاست خارجی نگردید و به تدریج میزان مداخله سازمانهای دیگر در این زمینه افزایش یافت.

به لحاظ ساختار اجرایی وزیر امور خارجه دارای چهار معاون سیاسی، بین‌المللی و اقتصادی، اداری و مالی، کنسولی و فرهنگی بوده و کارها براساس موضوع مربوطه تقسیم‌بندی می‌گردید. سی سال خدمت دیپلماتهای ایرانی به ۵ مأموریت چهارساله در مناطق مختلف جهان و پنج اقامت دو ساله در تهران و کار در ادارات مختلف تقسیم می‌شد.[1] مأموریتها معمولاً از کشورهای آفریقایی یا آسیایی شروع شده و به کشورهای اروپایی، آمریکایی و سازمانهای بین‌المللی ختم می‌گردید و بدین ترتیب افراد با اوضاع کشورهای مختلف آشنا می‌شدند و از تجارب اندوخته شده استفاده می‌کردند.

هر چند اصلاح ساختار اجرایی می‌تواند در افزایش بازده آن مؤثر باشد ولی این امر زمانی تحقق خواهد یافت که همراه با اصلاح نگرش افزایش مشارکت نیروهای کارشناس در تصمیم‌گیریها و تمرکز فعالیتها در یک سازمان باشد. به نظر می‌رسد ساختار اجرایی سیاست خارجی به تدریج متحول گردد و روند الحاق ایران به سازمان جهانی تجارت سبب خواهد شد دیپلماسی ایران تحت‌الشعاع این روند قرار گرفته و افراد با تخصص‌های اقتصادی و تجارت بین‌الملل امکان حضور بیشتری یابند. شرکت در یک روند بلندمدت مذاکرات تجاری بین‌المللی سازمانها و وزارتخانه‌های دیگری را هم که در اجرای سیاست خارجی ایفای نقش می‌کردند وادار به حرکت در مسیر جدید خواهد نمود.

ساختار اجرایی سیاست خارجی ایران برای تطبیق خود با تحولات بین‌الملل نیاز به سرعت بیشتری در اصطلاحات دارد. این اصطلاحات همانطور که قبلاً مطرح شد می‌بایست در سه بعد نگرش حاکم بر سیاست خارجی، وظایف و اختیارات بخشهای مختلف وزارت امور خارجه و بالاخره ترکیب نیروی انسانی وزارتخانه مورد بررسی قرار گیرد.

---

۱. این امر قاعده عام بوده ولی در اجرا ممکن بوده بعضاً دچار تغییراتی بشود.

به نظر می‌رسد در سالهای آتی حضور کارشناسان اقتصادی و حقوقی در وزارت امور خارجه تقویت گردد و نوعی نگرش اقتصادی به تدریج سیاست خارجی کشور را تحت تأثیر قرار دهد. از آنجا که توسعه اقتصادی مهم‌ترین هدف و دغدغه فعلی کشور است سیاست خارجی نیز تدریجاً در جهت این موضوع متحول خواهد شد و این امر باعث می‌گردد حضور سایر نهادهای تأثیرگذار بر اجرای سیاست خارجی نیز رو به کاهش داشته و به تدریج منطقی‌تر گردد.

فصل نهم
رژیم تجاری ایران و تبعات عضویت احتمالی در WTO

سازمان جهانی تجارت علیرغم نامش در برگیرنده کلیه کشورهای جهان نیست. از بین ۲۰۲ کشور و قلمرو گمرکی جهان ۱۴۵ کشور در سازمان عضویت دارند، ۳۰ کشور در روند الحاق هستند و بقیه نیز بنا به دلایلی خارج از این دایره قرار گرفته‌اند. به عبارت دیگر سازمان جهانی تجارت در حال حاضر فقط در برگیرنده ۸۰٪ دول و قلمروهای گمرکی موجود در صحنه گیتی می‌باشد. یکی از اهداف میان مدت سازمان گسترش دامنهٔ شمول آن به ۲۰٪ بقیه اقتصادهای مستثنی شده است و در نظر دارد در صورت مهیا شدن زمینه و پیش شرطهای ضروری این ممالک بتوانند سریعاً به عضویت سازمان درآیند.(۱)

همانطور که قبلاً اشاره شد ادوار هشت گانه مذاکرات تجاری کشورها در قالب گات منجر به تشکیل WTO گردید. این مذاکرات تا دور هفتم به آزادسازی مبادلات کالائی اختصاص داشت، اما دور اوروگوئه، تجارت خدمات و مالکیت معنوی را نیز در دستور کار قرار داد. سند نهائی دور اوروگوئه زمینه را برای فعالیت دسته‌جمعی نهادینه کشورهای دارای اقتصاد باز فراهم ساخت. ممالک دارای اقتصاد برنامه‌ریزی شده متمرکز و اقتصادهای سوسیالیستی نیز تصمیم به پیوستن به این گروه گرفتند. بدین ترتیب کلیه کشورهای مستقل یا قلمروهای گمرکی (تایوان و هنگ‌کنگ) که دارای اختیار کامل تصمیم‌گیری درباره تجارت خارجی خود بودند امکان عضویت در سازمان را یافتند.(۲)

---

1. Fast Track Accession

۲. جالب است که تایوان و هنگ‌کنگ به راحتی به عضویت WTO درآمدند، اما چین اصلی مجبور شد پس از ۱۶ سال مذاکره و پذیرش تعهدات جدّی به این هدف دست یابد.

از نظر عضویت ابتدا کشورهای متعاهد[1] گات و مستعمرات آنها توانستند به عضویت WTO درآیند، سپس ممالکی که وضعیت ناظر در گات داشتند برای عضویت مورد دعوت قرار گرفتند و متعاقباً این دعوت به سایر کشورهای مستقل و قلمروهای گمرکی تسری یافت.

ایران قبل از انقلاب بعنوان ناظر در جلسات و مذاکرات گات حضور داشت و در بعضی موارد فعالیت قابل توجهی نیز از خود بروز می‌داد. دلیل عدم عضویت رسمی ایران در گات قبل از انقلاب چندان مشخص نیست. حضور و فعالیت ایران در سایر سازمانهای بین‌المللی مانند سازمان ملل و مؤسسات تخصصی آن، صندوق بین‌المللی پول و بانک، پیمانهای منطقه‌ای مانند RCD و سنتو چشمگیر بود، ولی چرا شاه هیچگاه تصمیم جدّی برای تبدیل وضعیت ایران در گات نگرفت؟ مقامات و مسئولین، پژوهشگران و اساتیدی که در زمینه سیاستهای تجاری ایران فعالیت دارند قطعاً دلایلی در این زمینه ارائه کرده‌اند ولی یکی از موارد مطرح شده اینست که شاه بدلیل داشتن روابط حسنه با غرب و مبادلات تجاری روان با کشورهای توسعه یافته می‌توانست از امتیازات حاصله در مذاکرات گات استفاده کند. کشورهائی مانند آمریکا، انگلیس و ژاپن به استناد اصل دولت کاملةالوداد تسهیلات تجاری برای کشورهای در حال توسعه را به ایران نیز تسری می‌دادند. بازار مشترک اروپا با ایران قرارداد تعرفه ترجیحی امضاء کرده بود و ممالک عضو آسه‌آن نیز موافقت‌نامه‌های بازرگانی دوجانبه یا چندجانبه با شاه منعقد کرده بودند، لذا شاه با حفظ وضعیت ناظر در گات هیچگونه تعهد رسمی در مورد واگذاری امتیازات به دیگر اعضاء نمی‌پذیرفت. اما به برکت روابط دوجانبه از تسهیلات گات در رابطه با شرکای تجاری خود بهره‌مند می‌گردید. این نظر هر چند قابل بررسی و مهم است، ولی ظاهراً دلایل دیگری در این زمینه باید وجود داشته باشد.

بعد از پیروزی انقلاب نگرش چندان مثبتی نسبت به نظام بین‌الملل وجود نداشت. منازعات داخلی قدرت، گروگان‌گیری و تحریم اقتصادی، جنگ تحمیلی و تبعات آن سبب شد که در مقطع ۱۳۶۸-۱۳۵۸ تجارت خارجی ایران محدود به فروش نفت، واردات اقلام ضروری و

1. The Contracting Parties

صادرات مواد غیرنفتی گردد. خاتمه جنگ مصادف با سالهای اولیه مذاکرات دور اوروگوئه گردید، اما علیرغم پیشنهادگات متأسفانه غفلت مسئولین از مسائل و تحولات تجارت بین‌الملل سبب شد جمهوری اسلامی ایران نتواند نقشی در این زمینه بعهده بگیرد و عضویت کشور در سازمان جهانی تجارت بعهده تعویق افتد.

نحوه الحاق به سازمان جهانی تجارت

کشورهای که خواستار الحاق WTO می‌باشد باید روند خاصی را طی کند. این کشور ابتدا از طریق نمایندگی خود در ژنو یادداشت رسمی برای مدیر کل سازمان جهانی تجارت ارسال و در آن تمایل خود به عضویت ناظر یا دائمی را مطرح می‌کند. شورای عمومی درباره بررسی تقاضا و تشکیل گروه کاری تصمیم می‌گیرد. بعنوان مثال اتحاد جماهیر شوروی بلافاصله بعداز مذاکرات دور توکیو تقاضای عضویت درگات راکرد ولی این تقاضا در آن زمان پذیرفته نشد.(۱)

جمهوری اسلامی ایران نیز در سال ۱۹۹۶ طی یادداشتی به روناتو روجیرو مدیر کل وقت سازمان جهانی تجارت تقاضای عضویت در سازمان را مطرح کرد، اما این تقاضا تا سال ۱۳۸۰ بدلیل مخالفت آمریکا جزو دستور کار شورای عمومی قرار نگرفت. از سال ۱۳۸۰ به بعد نیز امریکا با طرح و بحث درباره الحاق ایران مخالفت کرده و سفیر آن کشور هر دو ماه یکبار در جلسه شورای عمومی با بیان این موضوع که دولت متبوعش در حال بررسی جنبه‌های مختلف این امر می‌باشد تصمیم‌گیری در این باره را به تعویض می‌اندازد. در صورت پذیرش تقاضا بلافاصله گروه کاری تشکیل می‌گردد، گروه کاری معمولاً متشکل از شرکای تجاری اصلی، رقبای تجاری، متحدین و رقبای سیاسی کشور شکل می‌گیرد. بدنبال آن دبیرخانه به متقاضی اطلاع می‌دهد که باید گزارشی درباره رژیم تجارت خارجی خود تهیه و به سازمان ارائه نماید. رژیم تجارت خارجی در برگیرنده کلیه قوانین و مقررات بازرگانی خارجی، نهادهای تصمیم‌گیرنده و اجرائی مربوطه می‌باشد و می‌بایست بهمراه جدول تعرفه‌ها و ترجمه مقررات فوق‌الذکر به سازمان ارائه

1.Tamoteu Takase: Development Impact of Accession to the WTO: Takai University, Tokyo, P.2

شود. اکثر کشورهای در حال توسعه برای تنظیم پرسشنامه رژیم تجارت خارجی خود از رایزنی و مشاوره افراد متخصص، یا سازمانهای بین‌المللی مثل آنکتاد و خود WTO استفاده می‌کنند.

معمولاً پس از توزیع اطلاعات مربوط به رژیم تجاری، اعضای گروه کاری سؤالاتی در این زمینه مطرح می‌کنند و متقاضی موظف است به صورت کتبی به کلیه سؤالات پاسخ دهد. تبادل پرسشها و پاسخها متناسب با پیچیدگی اقتصادی و وضعیت سیاسی - بین‌المللی متقاضی ارائه می‌یابد تا اینکه اطلاعات کتبی ارائه شده به حد قابل قبولی برسد. پس از آن نمایندگان دولت متقاضی و گروه کاری جلسه یا جلساتی حضوری جهت رفع ابهامات احتمالی موجود در مقر سازمان در ژنو برگزار می‌نمایند تا اطلاعات در زمینه رژیم تجاری متقاضی به حد متقاعد کننده‌ای برسد. در این هنگام متقاضی می‌بایست مذاکرات دوجانبه‌ای را با تک‌تک اعضای گروه کاری در مورد دسترسی آنها به بازار خود انجام داده و امتیازاتی درباره کالاها، خدمات و مالکیت معنوی ارائه کند. تحقیقات درباره رژیم تجاری متقاضی و مذاکرات دوجانبه با اعضای گروه کاری می‌تواند بطرز موازی انجام شود.

پس از خاتمه مذاکرات دوجانبه و بر اساس توافقهای حاصله، متقاضی جدول امتیازات و تعهدات خود را در زمینه کالاها و خدمات منتشر می‌سازد. در صورت قبول تعهدات، پروتکل الحاق تهیه شده و طی گزارشی از سوی گروه کاری به شورای عمومی و کنفرانس وزارتی تسلیم می‌گردد. در صورت رأی مثبت $\frac{۲}{۳}$ اعضای شورای عمومی، متقاضی پروتکل را امضاء کرده و به عضو رسمی سازمان تبدیل می‌گردد. در بعضی از کشورها مثل جمهوری اسلامی ایران این امر پس از تصویب قوهٔ مقننه وجهه قانونی خواهد یافت.

رژیم تجارت خارجی

همانطور که گفته شد تهیه رژیم تجارت خارجی مهمترین موضوع پس از پذیرفته شدن تقاضای الحاق است. اهمیت موضوع از این جهت است که اطلاعات ارائه شده، ممکنست باعث کوتاه کردن یا طولانی کردن روند الحاق گردد و تعهداتی برای کشور بدنبال داشته باشد. پاسخ

مفصل به کلیه سؤالات و یا توضیحات ناقص قطعاً باعث طرح پرسشهای جدیدی از سوی گروه کاری خواهد گردید. باید توجه داشت که گروههای کاری معمولاً از مشاوره اقتصاددانان حرفه‌ای بهره می‌برند. این افراد از طریق بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول و سایر نهادهای اقتصادی بین‌المللی معمولاً به آخرین آمار و جدیدترین مقررات دسترسی دارند، لذا ارائه اطلاعات ناصحیح کارآئی چندانی نخواهد داشت. به نظر می‌رسد راه مناسب در برخورد با گروه کاری تنظیم پرسشنامه بطور جامع و مانع، براساس آمار صحیح قابل استناد باشد. بدین ترتیب در ابتداکار تفاهم حاکم بر روابط خواهد شد و در صورت نیاز به توضیحات بیشتر نیز از همین روش استفاده می‌گردد.

طرح کلی یادداشت مربوط به رژیم تجارت خارجی دربرگیرنده هفت موضوع کلی می‌باشد.[1] که هر یک از از آنها به تنهائی می‌تواند اوضاع اقتصادی و تجاری کشور را متحول نماید. بطور کلی می‌توان ادعا کرد که چون رژیم تجارت خارجی کشورها قبل از ورود به سازمان جهانی تجارت می‌بایست با مفاد و اهداف آن منطبق و همسو باشد، لذا آماده سازی این یادداشت باعث بازنگری و تجدیدنظر در کلیه مناسبات تجاری شده و کل رژیم حقوقی ناظر بر فعالیتهای تجاری کشور را متحول خواهد ساخت.

در ابتدای طرح اهداف کلی سیاست تجاری بیان شده و ارتباط آنها با اهداف سازمان جهانی تجارت تشریح می‌گردد. با توجه به این امر که اساس سازمان جهانی تجارت، آزادی در فعالیتهای بازرگانی می‌باشد، مطالعات انجام شده در ارتباط با تعیین سیاستهای بازرگانی ایران نشان داد که در بین بیست و چند سازمان درگیر در این زمینه، وزارت بازرگانی یک از ردیفهای آخر در مورد تدوین قوانین تجارت خارجی و اجرای آنها را عهده‌دار است.

یکی از اصول حاکم بر سازمان جهانی تجارت شفافیت است. منظور از شفافیت وضع و اجرای بدون تبعیض قوانین می‌باشد. مقررات بازرگانی می‌بایست از کانالهای قانونی موجود عبور کرده و

---

۱. الحاق به سازمان جهانی تجارت: پیش نیاز مذاکرات نشریه شماره ۱، مدیریت پژوهشهای اقتصادی و بین‌المللی، کمیته حقوق تجارت بین‌الملل، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای بازرگانی، اردیبهشت ۱۳۷۵، ص ۲۲-۱۰

به صورت کاملاً شفاف در اختیار بازرگانان داخلی و خارجی قرار گیرد تا امکان رقابت آزاد فراهم گردد. کنترل دولت بر بیش از ۷۰٪ از فعالیتهای اقتصادی سبب کاهش چشمگیر شفافیت مورد نظر در زمینه تدوین و اجرای سیاستها گردیده است.

موضوع «قابلیت پیش‌بینی» یکی از دیگر موارد مورد تأکید WTO است. وضع قوانین و اجرای سیاستها باید به نوعی باشد که در شرکای تجاری کشور ایجاد وثوق و اطمینان در بلندمدت نماید. دستورالعملهای متعدد مکرر و بعضاً متناقض بانک مرکزی و گمرک، هرگونه امکان پیش‌بینی برای بازرگانان داخلی را نیز از بین می‌برد چه رسد به شرکای خارجی که به لحاظ صعب‌الوصول بودن اطلاعات بهنگام تجارت با مشکلات بیشتری در زمینه تصمیم‌گیری مواجه هستند.

البته بایستی توجه داشت که علیرغم وجود مشکلات متعدد در زمینه تجارت کالاها، نقاط قوتی نیز وجود دارد که می‌تواند امیدوارکننده باشد. روند و سازوکار انجام تجارت خارجی در برخی موارد با استانداردهای بین‌المللی همخوانی دارد، میانگین تعرفه‌های وارداتی در مقایسه با سایر اقتصادهای متمرکز و یا حتی کشورهای دارای اقتصاد باز قابل قبول است (مبنای محاسبه ارزش دلار گمرکی نرخ تسعیر رسمی است که خود باعث کاهش تعرفه واقعی می‌گردد)، یارانه‌های صادراتی در اکثر موارد وجود ندارد و یارانه‌های وارداتی نیز عمدتاً محدود به کالاهای اساسی می‌شود. در دو سال اخیر میزان کمکهای غیرمستقیم دولت به تولیدکنندگان محلی کاهش یافته و امکانات ورود انواع کالاهای خارجی برای ایجاد رقابت و افزایش کیفیت کالاهای داخلی به تدریج فراهم گردیده است.

در ادامه نحوهٔ سیاستگذاری در بخشهای مختلف اقتصادی، نهادهای اجرائی تجارت خارجی، سیاستهای مؤثر بر تجارت کالا، خدمات و مالکیت معنوی و بالاخره مبنای سازمانی برای تجارت و روابط اقتصادی با کشورهای ثالث مورد بحث قرار می‌گیرد. با توجه به اهمیت موضوع و امکان تأثیرگذاری بر تجارت خارجی کشور، طرح کلی یادداشت مربوط به تجارت خارجی در انتهای متن ضمیمه می‌گردد.

بهمراه یادداشت فوق‌الذکر می‌بایست آمار تجارت خارجی برای کالاها و خدمات؛ آمار

خریدهای دولتی یا قوانین و اسناد قانونی حاکم و تنظیم کننده فعالیت مقامات گمرکی؛ قوانین و اسناد قانونی مربوط به مقررات غیرتعرفه‌ای واردات، صادرات و تجارت ترانزیت؛ قوانین و مقررات مربوط به سرمایه‌گذاری خارجی و سازمانهای مسئول؛ سایر قوانین، مقررات و دستورالعملهای اداری که تجارت کالا و خدمات را تحت تأثیر قرار می‌دهند بهمراه نشریات یا منابع اطلاعاتی مربوطه ترجمه شده در اختیار سازمان قرار گیرد.

وزارت بازرگانی جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۷۷ اقدام به تهیه رژیم تجاری کشور نمود. این طرح هر چند که بدلیل گذشت زمان به مراحل پایانی خود نرسید، ولی در همان شکل ابتدائی نیز در برگیرنده اطلاعات ذیقیمتی بود که نشان می‌داد تمرکز فعالیتهای اقتصادی در دست دولت، باعث ایجاد شبکه‌ای از مشکلات گردیده که برای عضویت در WTO برای تک‌تک آنها می‌بایست راه حل مناسبی پیدا کرد. به عنوان مثال در بحث ساختار اجرائی بازرگانی خارجی، یکی از مسائل مورد توجه سازمان جهانی تجارت تعداد و حیطه اختیار سازمانهای دولتی مسئول تعیین و اجرای سیاستهای مؤثر بر تجارت خارجی می‌باشد و طبیعتاً این انتظار وجود دارد که وزارت بازرگانی در صدر سازمانهای مربوطه قرار داشته باشد، اما مطالعات انجام شده بیانگر مداخله سازمانهای متعدد دیگری در زمینه تدوین و اجرای سیاستهای بازرگانی بود

در بین بخشهای مختلف اقتصادی بخشی که بیشترین میزان تغییر را پذیرا خواهد شد بخش مربوط به تجارت مالکیت معنوی است. هر چند که ایران عضو سازمان جهانی مالکیت معنوی[1] می‌باشد و کنوانسیون پاریس در مورد اختراعات صنعتی را نیز پذیرفته است، ولی در بحث کپی‌رایت وجود نظرات شرعی در مورد قابلیت بهره‌بردای از محصولات فکری ابناء بشر و به رسمیت نشناختن حق انحصاری آنها در مغایرت با اصول مورد حمایت سازمان جهانی تجارت و کشورهای توسعه یافته دارد که می‌بایست راه حلی برای آن اندیشیده شود؛ بغیر از کپی‌رایت و حق ثبت اختراعات، در بقیه موارد مانند علائم تجاری، علائم جغرافیائی، طرحهای صنعتی، حمایت از گونه‌های مختلف گیاهان، طرحهای ساخت مدارهای یکپارچه و ضرورت حفظ اسرار

1. World intellectual Property Organization

تجاری می‌بایست دست بکار تدوین قوانین مربوطه شد.

در بخش خدمات نیز مهمترین رویه حمایت از صنایع داخلی وضع قانون است. در برخی از زمینه‌ها مانند خدمات مالی، ارتباطات، حمل‌ونقل هوائی و بخشی از خدمات بازرگانی طبق قانون اساسی در انحصار دولت قرار دارند. اما صرفنظر از اینک کدامیک از بخشهای دولتی و خصوصی در زمینه خدمات فعالیت می‌کنند، چون در زمینه تجارت خدمات تعرفه‌ای وجود ندارد، تنها راه حمایت از مؤسسات خدماتی داخلی وضع قوانین و مقررات است تا بدین وسیله بتوان هم ارتقاء بخش خدمات را تنظیم کرد و هم از نفوذ بی حد و حصر شرکتهای خارجی در بازار داخلی جلوگیری بعمل آورد.

ضمائم اطلاعاتی

به غیر از آمار و نشریات، فهرست قوانین و اسناد قانونی، رژیم تجارت خارجی باید حاوی اطلاعات دیگری نیز باشد که به صورت ضمیمه به سازمان جهانی تجارت ارائه می‌گردد. این ضمائم حاوی اطلاعات درباره رویه‌های مربوط به صدور مجوزهای وارداتی؛ اجرای موافقت‌نامه ارزش‌گذاری؛ موانع فنی فراراه تجارت؛ تجارت دولتی و طبقه‌بندی بخشی خدمات می‌باشد.

هدف از کسب اطلاعات فوق بررسی شرایط انجام تجارت در یک کشور و قابلیت تطبیق آن با اصول حاکم بر WTO است؛ مثلاً در بخش مجوزهای وارداتی هدف سازمان اینست که ببینند چند درصد از اقلام وارداتی یک کشور نیاز به مجوز دارند؟ این مجوزها تحت چه شرایطی صادر می‌گردند؟ آیا اصل عدم تبعیض در صدور مجوزها مورد احترام واقع می‌شود؟ صدور مجوزها چه مدت زمانی طول می‌کشد؟ آیا مجوزها به مانعی در راه تجارت تبدیل نمی‌شوند؟ آیا مجوزها قابل نقل و انتقال بین واردکنندگان می‌باشد؟

در پایان بایستی اظهار داشت که پرسشنامه رژیم تجاری در ارتباط با اصول حاکم بر سازمان جهانی تجارت تنظیم شده که هدف آن تجارت آزاد است. بنابراین صرف تنظیم پاسخهای مربوطه برآورنده نظرات سازمان نیست. این انتظار وجود دارد که کشور متقاضی همزمان با تهیه

رژیم تجارت خارجی اصلاحات لازم را در ساختار بازرگانی کشور بوجود آورد. مذاکرات حضوری باگروه کاری فقط زمانی رخ خواهد داد که روند اصلاحات آغاز شده باشد. حتی در این مورد نیز ممکنست دستیابی به نتیجه سالها به طول بینجامد. طبیعتاً اهداف و منافع سیاسی نیز ممکنست باعث تسریع یاکُند شدن روند میگردد، اما در شرایط طبیعی می‌توان انتظار داشت که روند مذاکرات حداقل سه سال طول بکشد.

کشوری مانند چین نزدیک به ۱۶ سال با گات و WTO مذاکره نمود چون اقتصاد پیچیده، سیاست ایدئولوژیک و تجارت تهاجمی دارد که ورودش به سازمان را با اثراتی عمیق بر تجارت جهانی همراه خواهد ساخت. کشوری مانند روسیه از بدو تأسیس سازمان جهانی تجارت مشغول مذاکره بوده و عربستان سعودی که تشابهات اقتصادی، فرهنگی و سیاسی با ایران دارد پس از هفت سال مذاکره و علیرغم حمایت سیاسی آمریکا هنوز موفق به احراز شرایط ضروری نشده است.

با توجه به ساختار اقتصادی و تجارت خارجی کشور می‌توان تصور نمود که روند مذاکرات ایران حدود پنج سال به درازا بکشد. هر چند که این روند طولانی، پیچیده و مشکل خواهد بود، ولی فرصتی طلایی برای تطبیق شرایط اقتصادی در اختیار کشور خواهد گذارد. بایستی توجه داشت که شرایط ورود اعضای جدید با اعضای قبلی یکی نیست. هر چند اصولی برای پذیرش اعضاء پیش‌بینی شده است ولی متقاضیان جدید باید بتوانند پاسخگوی توقعات سازمان وگروه کاری باشند. تجارت بین‌المللی در حال تحول است و موضوعات جدیدی مطرح می‌گردد که در سال ۱۹۹۲ اصولاً صحبتی از آنها نبود. برای کشورهای در حال توسعه دوره انتقالی در نظر گرفته شده بود که در سال ۲۰۰۰ به پایان رسیدند. این دوره‌های انتقالی برای متقاضیان جدید عضویت بسیار محدود خواهند بود، لذا زمان موجود می‌بایست صرف تهیه و تکمیل رژیم تجاری، وضع قوانین مورد نیاز، پیش‌بینی تبعات عضویت و انجام تمهیدات لازم گردد. دستیابی به اجماع درباره آغاز مذاکرات و حصول توافق دربارهٔ اهداف و سازوکار مذاکراتی بین مؤسسات دولتی و خصوصی می‌تواند با حدّ قابل توجهی زیانهای ناشی از دیر پیوستن به سازمان جهانی تجارت را تقلیل دهد.

فصل دهم
اثرات عضویت در WTO بر روند برنامه‌ریزی سیاست خارجی

از زمان تأسیس سازمان جهانی تجارت، اکثر کشورهایی که در زمان تأسیس بهر دلیلی خارج از سازمان ماندند تقاضای عضویت رسمی یا ناظر خود را به WTO ارائه داده‌اند. برای برخی از این ممالک امتیازات عضویت در سازمان کاملاً مشهود بوده و تسهیلاتی در اختیار بخشهای صادراتی کشور قرار داده و با جذب سرمایه، انتقال تکنولوژی و ایجاد اشتغال زمینه‌های توسعه را فراهم می‌سازد. در حالی که گروه دیگری از کشورها چون نتایج کوتاه‌مدت عضویت کمتر برایشان مشخص است سعی می‌کنند با بهره گیری از موافقت‌نامه‌های موجود شرایطی در بلندمدت برای خود بوجود آورند که ساختار اقتصادی ـ اجتماعی آنان را بهبود بخشد و به تنوع تولیدات و افزایش توان صادراتی‌شان بینجامد.

صرفنظر از انگیزه خاص هر کشور برای عضویت، به نظر می‌رسد **دلیل اصلی برای کلیه کشورها «میل به ایفای نقش در سازمانی است که در آن تصمیمات کلیدی و مذاکرات مؤثر بر تجارت بین‌الملل اتخاذ و اجرا می‌گردد».**

در روند الحاق کشورها اصول و مقررات جدیدی را پذیرا می‌شوند که حاصل توافقات چندجانبه در طی ادوار مختلف مذاکرات می‌باشد. پذیرش این موافقتنامه به معنای ایجاد اصلاحات اقتصادی، اجتماعی و حتی قضایی خواهد بود و کشور متقاضی را قادر خواهد ساخت از طریق وضع قوانین شفاف و کارآ رژیم تجاری خود را به نحوی تنظیم نماید که در مذاکرات تجاری دو یا چندجانبه منافع ملی‌اش بیشتر تأمین گردد. مشکل موجود در این راه کمبود منابع مالی و انسانی اکثر کشورهای داوطلب الحاق می‌باشد که سبب می‌گردد روند الحاق آنان پیچیده و طولانی می‌شود. ضمناً بایستی توجه داشت که عضویت در WTO از پیوستن به گات ۴۷

سخت‌تر می‌باشد چون قبلاًکشورها فقط تعهداتی در زمینه تجارت کالاها می‌پذیرفتند اما اکنون مجبور هستند در زمینه کالا، خدمات و مالکیت معنوی متعهد گردند و برخی از موارد مانند تجارت خدمات بر نظام حقوقی آنان تأثیر می‌گذارد. از سوی دیگر کشورهای عضو WTO می‌توانند به طور یکجانبه و براساس سیاستهای ملی از دادن امتیازات و در نظرگرفته شده WTO به کشور جدیدالورود امتناع ورزند.[1] و این امر معمولاً برای گرفتن امتیازات بیشتر در مذاکرات دوجانبه مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد.

گذشته از جنبه خارجی، حکومتها در بعد داخلی نیز با چالش‌هایی مواجه می‌گردند. معمولاً در ابتدای روند مذاکرات بنظر می‌رسد حکومتها امتیازات قابل توجهی به اعضای WTO می‌دهند بدون اینکه بتوانند دستاورد ملموس و چشمگیری داشته باشند و بخش خصوصی که خود را در معرض رقابت بیرحمانه خارجی می‌بیند معمولاً مخالفتهای جدی با آزادسازی تجارت از خود بروز می‌دهند. مسائل اجتماعی و فرهنگی نیز تشدیدکننده‌های این روند خواهند بود. ولی در بلندمدت چنانچه دولتها بتوانند از مزایای عضویت برای تقویت بنیه اقتصادی و تأمین منافع ملی استفاده نمایدت تبعات منفی فوق به تدریج رنگ خواهد باخت.

به هر حال پیوستن کشورهای در حال توسعه به روند جهانی شدن ممکن است تبعات مثبت و منفی مختلفی برای آنها بدنبال داشته باشد، اما کنار ماندن از این روند به معنای دور ماندن از یک چارچوب تصمیم‌گیری جهانی و کاهش تدریجی سهم ملی از تجارت بین‌الملل می‌باشد. علیرغم این موضوع اکثر صاحبنظران و نخبگان ایران ممکن است سئوالاتی در مورد «فواید واقعی پیوستن به نظام تجارت چندجانبه»، «تأثیر عضویت در WTO بر توسعه کشور»، «علت درخواست قیمت بسیار بالا برای الحاق از سوی اعضای WTO» و غیره مطرح کنند. در ارتباط با این سئوالات لازم است به موارد زیر اشاره گردد:

۱ـ عضویت در سازمان جهانی تجارت کشورها را وادار می‌سازد استراتژی توسعه و سیاستهای تجاری خود را به نحوی شفاف و قابل پیش‌بینی طراحی نمایند که این امر بر توسعه

1. Non Application Clause, Art XIII WTO

اقتصادی ـ احتمالی آنها تأثیر مثبت دارد.

۲ـ الحاق به سازمان جهانی تجارت خود یک هدف نیست. بلکه ابزاری برای دستیابی به اهداف سیاستهای ملی توسعه می‌باشد.

۳ـ کشورهای داوطلب الحاق می‌بایست اهداف فوق را تا قبل از آغاز روند الحاق به خوبی تعریف کرده و دستیابی کشورهای خارجی به بازار خود را بر آن اساس بپذیرند و متعهد گردند.

۴ـ روند الحاق معمولاً پیچیده، سخت و طولانی خواهد بود و نیازمند آماده سازی جدی است. اجماع سیاسی و اتفاق آراء اجتماعی در این رابطه به راحتی حاصل نمی‌شود و هماهنگی بین ارگانهای مختلف دولتی نیز فقط با برنامه‌ریزی مدبرانه و مقتدرانه بدست خواهد آمد.

۵ـ جمهوری اسلامی ایران معمولاً با مشکلاتی نظیر فقدان منابع انسانی و مالی، کمبود شناخت فنی و علمی نسبت به موافقت‌نامه‌های WTO و عدم دستیابی به اطلاعات مورد نیاز جهت تحلیل مواجه است و بهتر است در این زمینه اقدام جدی به عمل آید.

۶ـ ممالکی که قبل از آغاز روند الحاق **استراتژی مذاکراتی** خود را بر اساس نیازهای توسعه و تجاری ملی تنظیم می‌نمایند می‌توانند به قسمت بیشتری از اهداف خود دست یابند.

۷ـ مسائل فوق باعث منطقی شدن روند تصمیم‌گیری در کشورهای داوطلب شده و این امر هزینه‌های توسعه آنان را کاهش می‌دهد.[۱]

۸ـ اعضای مؤسس WTO بر این باورند که کشورهای جدید به دلیل تأخیر در ورود نمی‌توانند از مزایای مذاکرات انجام شده بین دیگر کشورها بهره‌مند شوند و موافقت‌نامه‌های مختلف WTO عمدتاً مربوط به ممالکی است که در روند تدوین آن نقش داشته‌اند و هر چند که مذاکرات جدید در چارچوب همان موافقت‌نامه‌ها انجام می‌شود، ولی دولتهای جدید می‌بایست برای عضویت نوعی «هزینه ورود» بپردازند.[۲]

موضوعات فوق بیانگر این هستند که سیاست خارجی کشور می‌بایست برای ورود به سازمان

1. Rubens Ricupero: Introductory Remarks, Ad Hoc Expert Meeting on Issues and Problems Arising From the Integration of Countries into the Multilateral Tradings System, UNCTAD, Geneva, 9-10 Apr.2001

2. Entry Fee or Entry Price

تجارت آمادگی داشته و سناریوهای مختلفی را مورد مطالعه قرار دهد. این امر نیازمند هماهنگی با سایر بخشهای اقتصادی کشور می‌باشد تا بتوان پس از دستیابی به اجماع در مورد الحاق، نسبت به تدوین «**دیپلماسی تجاری**» کشور اقدام نمود. مطالعه دقیق درباره اهداف الحاق، تعیین مراحل مختلف الحاق و برنامه‌هایی که می‌بایست در هر مرحله اجرا گردد، شناسایی و طبقه‌بندی ابزار موجود، روشهای مذاکراتی، ایجاد اتحادها و ائتلافها، تطبیق قوانین و غیره از موضوعاتی هستند که در ارتباط با دیپلماسی تجاری مورد مطالعه قرار گرفته و ذیلاً توضیحاتی درباره آن ادامه خواهد داشت.

دیپلماسی تجاری[۱]

روابط تجاری بین کشورها از قدیم‌الایام توسط بازرگانان ایجاد شده و در صورت بروز مسئله‌ای توسط دیپلماتهای دو طرف حل و فصل می‌گردد. اما پس از پایان جنگ جهانی دوم و تشکیل سازمان ملل متحد تجارت بین‌الملل تبدیل به مقوله‌ای شده که دولتها در آن مداخله بیشتری می‌کردند. تلاش حکومتهای توسعه یافته برای آزادی تجارت کالا و از میان برداشتن موانع تعرفه‌ای و غیرتعرفه‌ای که از گات ۴۷ آغاز و به گات ۹۴ منتهی گردید سبب شد که دیپلماتهای سنتی تدریجاً جای خود را به افراد جدیدی بدهند که ضمن آشنایی کلی با مفاهیم دیپلماسی، دارای تخصص در زمینه مسائل اقتصادی و بازرگانی بوده و در مذاکرات بین‌المللی سعی می‌کردند منافع ملی کشور خود را تأمین نمایند.

آمریکا «نمایندگی تجاری»[۲] خود را ایجاد کرد که رئیس آن معاون وزارت بازرگانی به حساب می‌آمد و پرسنل آن وظیفه انجام مذاکرات تجارت بین‌الملل را عهده‌دار بودند. بعضی از کشورهای عضو جامعه اقتصادی اروپا دست به تشکیل «هیئتهای بازرگانی»[۳] زدند. اعضای این هیئتها سمتهای مدیریتی اقتصادی و بازرگانی کشور را به عهده داشتند، و در مذاکرات

1. Trade Diplomacy
2. Trade Repersentation
3. Commercial Corp

بین‌المللی شرکت می‌کردند و به عنوان رایزنان بازرگانی کشور خود در دیگر ممالک مأمور می‌گردیدند.

آغاز مذاکرات دور اوروگوئه، روند پیچیده و طولانی آن باعث شد کشورها متوجه این واقعیت شوند که نمی‌توان بدون آمادگی لازم پا به عرصه مذاکرات گذاشت. حتی پس از هشت سال که مذاکرات دور اوروگوئه به پایان رسید و سازمان جهانی تجارت تشکیل شد، بسیاری از کشورها که تصور می‌کردند مذاکرات تجاری به پایان رسیده با این واقعیت مواجه شدند که فعالیتهای روزمره WTO، خود ادامه مذاکرات تجاری است و در حقیقت نیاز به داشتن گروهی از مذاکره کنندگان تجاری بیش از پیش احساس گردید. پیشنهادات و طرحهای جدیدی که در زمینه‌های مختلف توسط اعضاء مطرح می‌شد کشورها را وادار به مطالعه، بررسی و اتخاذ مواضع می‌نمود. از سوی دیگر سازمان جهانی تجارت در زمان تأسیس نوعی تقویم کاری و برنامه زمان‌بندی شده را به تصویب رساند که طبق آن مثلاً در بخش کشاورزی یا خدمات مذکرات جدیدی در سال ۲۰۰۰ آغاز گردید.

مجموع این مسائل مذاکرات تجاری را تبدیل به یک وظیفه روزمره نموده که مجریان آن می‌بایست با آخرین تحولات در زمینه تجارت بین‌الملل آشنا بوده و گذشته از اشراف به فن مذاکره، وقوف کافی نسبت به موضوعات بازرگانی داشته باشند. به عبارت دیگر کشورها مجبور گردیدند در کنار تدوین دیپلماسی سیاسی ـ امنیتی خود دست به تبیین دیپلماسی تجاری بزنند و همان قدر که در جهت تعلیم دیپلمات اهتمام می‌ورزند در زمینه آموزش دیپلماتهای تجاری نیز کوشش به خرج دهند. وظایف دیپلماتهای جدید دیگر دستیابی به اسرار نظامی و سلاحهای پیشرفته نخواهد بود بلکه آنان تربیت می‌شوند تا دسترسی به سرمایه، دسترسی به تکنولوژی و دسترسی به بازار را برای کشور خود مهیا سازند.

اگر شروع مذاکرات را مصادف با آغاز روند جهانی شدن بدانیم باید اذعان نمائیم سیاست خارجی ایران ظرف سالهای گذشته از تربیت دیپلماتهای تجاری غافل بوده است. دهۀ اول بعد از پیروزی انقلاب بدنه دیپلماسی ایران درگیر موضوع جنگ با عراق بود. دهۀ دوم اختصاص به

بازسازی خرابیهای ناشی از جنگ، تعدیل اقتصادی، مذاکره جهت زمان‌بندی مجدد پرداخت بدهیهای خارجی و افزایش حضور در سازمانهای بین‌المللی یافت. اما در سال ۱۳۷۸ حرکتی جدید در این زمینه آغاز گردید. وزارت امور خارجه در دوره‌های ارتقاء مقام[1] دیپلماتها آموزشهایی را ابتدا در زمینه جهانی شدن و سپس درباره تشکیل سازمان جهانی تجارت برنامه‌ریزی کرد. وزارت بازرگانی نیز طی یک دوره سه ساله گروهی را جهت انجام مذاکرات تجاری تربیت نمود. نمایندگی تام‌الاختیار مذاکرات تجاری به منظور آماده سازی روند الحاق به WTO به وجود آمد و در جلسات آن نمایندگان وزارتخانه‌های مختلف حضور می‌یافتند. انجام امور مسائل مربوط به سازمان جهانی تجارت در وزارت امور خارجه از معاونت بین‌الملل به معاونت اقتصادی منتقل گردید و ادارهٔ جدیدی برای پیگیری موضوع تشکیل گردید. به عبارت دیگر زمانی که WTO و اعضای آن به فکر آغاز مذاکرات جدید کشاورزی و خدمات در سال ۲۰۰۰ و شروع احتمالی دور جدیدی از مذاکرات تجارت بین‌الملل در کنفرانس وزارتی دوحه (نوامبر ۲۰۰۱) بودند سیاست خارجی ایران حرکت کند خود را با تربیت مذاکره کنندگان به منظور آمادگی الحاق به WTO آغاز نمود.

اما تربیت دیپلماتهای تجاری تنها موضوع دیپلماسی تجاری نیست. بلکه همانطور که قبلاً گفته شد تبیین اهداف الحاق، شناسایی مراحل مختلف الحاق، تعیین استراتژی مذاکراتی هر مرحله، ایجاد اتحادها و ائتلافها و برنامه‌ریزی جهت مواجهه با چالشهای داخلی و خارجی اجزاء دیگری هستند که می‌بایست مورد توجه قرار گیرند.

الف: اهداف الحاق

اولین هدف ایران از الحاق به سازمان جهانی تجارت حضور در سازمانی است که بزرگترین و مهم‌ترین چارچوب برای تصمیم‌گیری در زمینه مسائل تجارت بین‌المللی می‌باشد. این امر به

---

۱. کارمندان رسته سیاسی وزارت امور خارجه موظفند برای ارتقاء به مقامهای دبیر اولی و رایزن یکمی دوره‌های مخصوص را با موفقیت پشت سر گذارند.

منزله شرکت در روند تأثیرگذاری بر تحولات بین‌المللی در زمینهٔ مسائل اقتصادی و بازرگانی می‌باشد که هر یک از این تحولات به نوعی بر سرنوشت کشور دخیل خواهد بود.

هدف دیگر افزایش سهم کشور در تجارت جهانی است. همانطور که قبلاً مطرح گردید سهم ایران از تجارت جهانی از ۱/۵ درصد در سال ۱۳۵۶ به حدود ۰/۴ درصد در سال ۱۳۷۹ تنزل یافت و این امر عمدتاً به دلیل سیاست‌های حمایت‌گرانه، اقتصاد دولتی و برقراری محدودیتهایی در زمینه واردات و صادرات بود.

برای دستیابی به این هدف اقداماتی از قبیل کاهش تصدی‌گری دولت در امور اقتصادی، پایین آوردن میزان حمایت‌های تعرفه‌ای و غیرتعرفه‌ای از محصولات داخلی و برقراری ارتباط نهادینه با بازارهای خارجی ضروری می‌باشد. مطالعه برنامه سوم پنجساله بیانگر جهت‌گیری اقتصادی در زمینه‌های فوق‌الذکر است و نشان می‌دهد روند جهانی شدن و سرعت بیش از حد افزایش مبادلات تجاری مدنظر برنامه‌ریزان توسعه اقتصادی ـ سیاسی کشور قرار داشته است.

به منظور دستیابی به هدف فوق کشور می‌بایست توان تولیدی و صادراتی خود را افزایش بخشد که این امر مستلزم دسترسی به سرمایه، تکنولوژی، مدیریت و بازار کشورهای توسعه یافته می‌باشد. به عبارت دیگر ابزار فوق‌الذکر جهت نیل به توسعه پایدار و سهم عادلانه از ثروت رفاه و اشتغال در نظام بین‌الملل ضروری می‌نماید.

ب ـ مراحل الحاق:

عضویت در سازمان جهانی تجارت نیازمند گذر از مراحل مختلف می‌باشد و در هر مرحله شرایط و ویژگیهای خاص خود را دارد. شاید بتوان کل این روند را به سه مرحله قبل از الحاق، در حال الحاق و بعد از الحاق تقسیم نمود.

۱ـ مرحله قبل از الحاق عمدتاً شامل ارائه تقاضای عضویت، قبول تقاضای از سوی سازمان و تشکیل گروه کاری، تهیه رژیم تجاری و ارائه آن به سازمان، پاسخگویی به سئوالات گروه کاری به طور کتبی یا در جلسات شفاهی می‌باشد. نکته اساسی در این مرحله ارائه اطلاعات درباره

سیاستهای تجاری است، به نحوی که گروه کاری متقاعد گردد قوانین و مقررات کشور متقاضی الحاق منطبق با مقررات و اصول WTO می‌باشد و در صورت نقایص اصلاحات صورت پذیرد. برای تأمین این هدف لازمست در زمینه شفاف سازی مقررات تجاری، اجرای صحیح قوانین و مقررات، جلوگیری از نفوذ سازمانها و اشخاص غیرمسئول در انجام سیاستهای تجاری، جمع‌آوری و ترجمه کلیه قوانین و مقررات اقتصادی ـ تجاری در سالهای اخیر اقداماتی صورت پذیرد. این دوره را می‌توان «مرحله مذاکرات چندجانبه» نیز نام نهاد.

همانطور که قبلاً مطرح گردید رژیم تجاری ایران ابتدا در سال ۱۳۷۷ توسط مؤسسه مطالعات و پژوهشهای بازرگانی تهیه شد و در سال ۱۳۸۰ توسط دبیرخانه نمایندگی تام‌الاختیار مورد تجدیدنظر قرار گرفت. اولین اقدام وزارت خارجه می‌تواند استفاده از رایزنی برخی سازمانهای بین‌المللی مانند آنکتاد و یا خود سازمان جهانی تجارت، یا مشاورین خصوصی خارجی برای مطالعه و در صورت نیاز اصلاح رژیم تجاری باشد. تنظیم رژیم تجاری به نحو صحیح و ارائه به موقع آن می‌تواند حدود یکسال پروژه مذاکرات و الحاق را کوتاهتر نماید.

مشکل اصلی این مرحله فقدان یا کمبود توانایی لازم در کارشناسان ایران در زمینه شناساندن تعارض بین قوانین و مقررات ملی با موافقت‌نامه‌های WTO است. از طرف دیگر اکثر مسئولان دولتی ایران بدلیل عدم درگیری در مذاکرات تجاری بین‌المللی پس از انقلاب فاقد تجربه لازم در زمینه مذاکرات تجاری و نیز فاقد شناخت کافی نسبت به موافقت‌نامه‌های تجاری چندجانبه و نحوهٔ عمل آنها هستند. روند الحاق به سازمان جهانی تجارت خود یک روند آموزشی بسیار مهم است. اگر حکومت جمهوری اسلامی ایران با این تلقی به آن بنگرد در زمان الحاق دارای مذاکره کنندگان ماهری خواهد بود که می‌توانند منافع ملی را در حد امکان حفظ کرده و در مذاکرات تجاری بعدی نیز مفید واقع شوند.

گذشته از استفاده از مشاورین خارجی و آموزش مذاکره کنندگان تجاری، سیاست خارجی ایران می‌بایست به موضوع دیگری نیز توجه کافی بنماید. «روند الحاق در کشورهای در حال توسعه منافع مهمی را در بخشهای ملی در تعارض با یکدیگر قرار خواهد داد. برخی از صاحبان

صنایع تلاش خواهند کرد از فشار شرکای خارجی خود در گروه کاری برای شکل دادن به سیاستهای بازرگانی ملی در جهت منافع خود بهره‌برداری کنند».(۱)

جمهوری اسلامی ایران در مرحله اول با یک چالش اضافی نسبت به بقیه کشورهای متقاضی الحاق نیز مواجه گردید و آن مخالفت آمریکا با گنجاندن تقاضای الحاق ایران در دستور کار شورای عمومی بود. در سال ۲۰۰۱ بر اثر فشار گروه غیررسمی کشورهای در حال توسعه الحاق ایران در دستور کار شورای عمومی قرار گرفت ولی امریکا همچنان مانع از دستیابی به اجماع برای تصویب موضوع شده است.

۲ـ مرحله دوم در حال الحاق می‌باشد. در این مقطع ایران مجبور خواهد بود با کشورهایی که عضو گروه کاری هستند مذاکره نمایند. اعضاء گروه کاری معمولاً از ممالکی که دارای منافع اقتصادی ـ تجاری در ایران هستند تشکیل می‌گردد، اما در برخی موارد ممکن است کشورهایی که با ایران دارای مشکل هستند در این گروه ثبت‌نام کنند تا از طریق اعمال فشار تجاری به اهداف سیاسی خود دست یابند. به عنوان مثال کلیه اعضای اتحادیه اروپا، همسایگان کشورهای آسیای جنوب شرقی، آمریکا، کانادا، استرالیا و زلاندنو، آرژانتین و برزیل و برخی کشورهای دیگر در این گروه عضویت خواهند داشت. اما از هم اکنون می‌توان حدس زد مثلاً امارات متحده عربی به خاطر جزایر سه گانه، ترکیه به دلیل مسائل امنیتی، کشورهای آسیای مرکزی به دلیل رژیم حقوقی دریای خزر و مسائل امنیتی، آمریکا و اسرائیل به علت مسئله خاورمیانه دست به طرح سئوالات و ایرادات تجاری خواهند زد که حصول توافق و نتیجه نهایی را ممکن است ماهها یا حتی سالها به تأخیر بیندازد. از سوی دیگر برخی کشورها ممکنست خود مستقیماً از طرح سؤال و اتخاد مواضع خودداری کنند و نظرات آنها از سوی کشور ثالثی که هیچ نفع مستقیمی در ایران ندارد مطرح گردد.

نکته دیگری که فراروی سیاست خارجی کشور قرار می‌گیرد ضرورت بازبینی کلیه قوانین، اصلاح برخی از آنان و تصویب مقررات جدید است. به عنوان مثال اصول ۲۴ و ۸۱ قانون اساسی

1. Murray Gibbs: UNCTAD'S Role in WTO Accession Process, UNCTAD, Geneva, 2001, P.58.

در مورد بازرگانی خارجی و سرمایه‌گذاری خارجی در ایران ممکنست بدلیل برجسته کردن نقش دولت در اقتصاد، محدودیت فعالیت بخش خصوصی در برخی زمینه‌ها و ممنوعیت حضور تجاری خارجیان با اشکالاتی از سوی اعضاء گروه کاری مواجه شود. مقررات واردات و صادرات ایران ممکن است در بعضی زمینه‌ها حمایت گرایانه بنظر برسد و تقاضای ایجاد گشایش‌های لازم در آن گردد. در بعضی موارد مانند رقابت، انحصارات و آنتی دامپینگ اصولاً قانونی وجود ندارد و می‌بایست نسبت به وضع قانون اقدام نمود. تجارت خدمات و مالکیت معنوی از طریق قانون‌گذاری قابل کنترل می‌باشند و دولت می‌تواند منافع ملی خود را از طریق مقررات ملی تعقیب نماید.[1] در زمینه خدمات و مالکیت معنوی موضوع سرمایه‌گذاری توسط شرکتهای چندملیتی قابل توجه است، چون در این زمینه هم باید به حمایت از صنایع داخلی توجه داشت و هم توسعه اقتصادی کلان کشور را مدنظر قرار داد. مثلاً خدمات ارتباطی و خدمات مالی در توسعه کشور نقش اساسی ایفا می‌نمایند، اما در ضمن نمی‌توان بازار کشور را به راحتی بر روی شرکتهای خارجی گشود. نقش سیاست خارجی در این بین می‌تواند یافتن شرکتهای علاقمند به سرمایه‌گذاری و ارائه رهنمود به قوۀ مقننه در زمینه وضع قوانین متعادل باشد.

سومین چالش سیاست خارجی تعارض منافع خارجی با داخل از یکسو، و منافع متفاوت بخشهای مختلف داخلی از سوی دیگر است. سیاست خارجی کشور مجبور خواهد شد به منظور دستیابی به موضع واحد مذاکراتی در جهت نزدیک کردن مواضع سازمانهای مختلف ایرانی با یکدیگر تلاش کند نظرات وزارتخانه‌ها و بخش خصوصی ایران را در مذاکرات ملحوظ قرار داده و به خوبی از آن دفاع نماید و همچنین توافقات ناشی از مذاکرات باگروه کاری را به داخل منتقل نموده و تغییرات مورد نظر را در اسرع وقت به وجود آورد. این امر مستلزم انرژی بسیار زیادی خواهد بود، لذا بنظر می‌رسد بهتر باشد تیم مذاکراتی به دو گروه تقسیم شوند. گروه اول مسئولیت مذاکرات خارجی با اعضاء گروه کاری را به عهده بگیرد و گروه دوم تماس و مذاکره با قوۀ

1. Veena Jha & Ulrich Hoffmann: Elucidates by Results of Developing Countries, UNCTAD, Geneva, 2000, P.111

مقننه برای قانون‌گذاری، قوه مجریه برای انجام اصلاحات لازم و بخش خصوصی برای حمایت ممکن از منافع آنها را عهده‌دار گردد.

۳ـ مرحله سوم برای کشورهای در حال توسعه معمولاً سخت و دشوار می‌باشد و ایران نیز از این امر مستثنی نخواهد بود. در مرحله بعد از الحاق سازمان جهانی تجارت معمولاً نظارت دقیقی بر نحوهٔ اجرای توافقات به عمل آمده خواهد داشت «سیستم بازبینی سیاستهای تجاری»(۱) هر دو سال یکبار توقعات سازمان و نحوه وضع و اجرای قوانین مربوط را از سوی عضو جدید به دقت مورد مطالعه قرار می‌دهد و در صورت بروز تخلف تصمیماتی را اتخاذ می‌نماید.

اجرای مقررات WTO در داخل کشور ممکن است اثرات نامطلوب کوتاه‌مدتی ایجاد نماید و بخشهای خاصی از اقتصاد را با بحران مواجه سازد. در شرایط ویژه رفع بحران از راهی غیر از مذاکره مجدد با WTO و تعلیق موقت برخی از تعهدات میسر نخواهد گردید و این امر مستلزم پرداخت هزینه‌هایی خواهد بود(۲) و سیاست خارجی کشور را درگیر روند مذاکراتی سخت دیگری خواهد نمود.

از آنجاکه منافع احتمالی عضویت در سازمانهای جهانی تجارت در بلندمدت هویدا خواهد شد، اعضای جدید WTO در کوتاه‌مدت تبعات منفی الحاق را بیشتر احساس کرده و می‌بایست پاسخگوی آن در داخل باشند.

مسائلی مانند محاسبه کاهش درآمدهای دولت بر اثر پایین آوردن سطح تعرفه‌ها، تأثیر تنزل سطح حمایت داخلی در بخش کشاورزی بر افزایش واردات مواد غذائی، از بین رفتن پاره‌ای از مشاغل، بروز کسری موازنه بازرگانی خارجی، به هم خوردن تعادل در موازنهٔ پرداختها و تبعات سیاسی ـ اجتماعی هر یک از مسائل فوق‌الذکر دولت را در وضعیتی شکننده و سیاست خارجی را در معرض آزمونی سخت قرار خواهد داد که خروج از آن با تعقل تدبیر و تحمل میسر خواهد گردید.

1. Trade Policy Review Machanism (TPRM).

2. Roman Grynberg & Roy Mickey Joy: The Accession of Vanuato to WTO: Lessons for The Multilateral Trading system, Geneva, 2001, P.20

ج ـ استراتژی مذاکرات

برای هر یک از مراحل سه‌گانه الحاق و فازهای مختلف هر مرحله دولتها نیازمند استراتژی مذاکراتی هستند. این استراتژی در برگیرنده دو برنامه موضوعی و زمانی می‌باشد. عامل موضوعی بیانگر بخشهایی از اقتصاد است که دولت داوطلب الحاق می‌بایست مذاکرات خود را حول آن محور متمرکز گرداند و فاکتور زمانی برنامه‌ریزی برای مراحل مختلف الحاق می‌باشد. در ارتباط با موضوعات و محورهای مذاکره کشورهایی مختلف سعی می‌کنند مزیت نسبی خود را در بخشهای اقتصادی را شناسایی و طبقه‌بندی نمایند و در مواردی که از مزیت نسبی بیشتری برخوردارند امتیازاتی در جهت صادرات خود کسب نمایند. در کنار این امر شناسایی بخشهای حساس و شکننده اقتصادی به منظور برقراری حمایت داخلی و جلوگیری از نفوذ کالاها یا خدمات خارجی حائز اهمیت است.

اکثر کشورهای در حال توسعه تأکید زیادی بر دو بخش کشاورزی و منسوجات می‌نمایند چون از یک طرف موضوع امنیت غذایی آنها مطرح است و از سوی دیگر صنایع نساجی از قدیمی‌ترین صنایع آنهاست و منبع درآمد و اشتغال قابل توجهی در اقتصاد آنان به حساب می‌آید. ایران نیز از این قاعده مستثنی نیست. نگاهی به صادرات ایران نشان می‌دهد که اقلام عمده صادراتی ایران از قبیل پسته، زیره، زعفران، خرما، خاویار و میگو جز اقلام کشاورزی و فرش و اقسام لباس جزو منسوجات قرار می‌گیرند. هر چند که هیچیک از محصولات فوق حساس به حساب نمی‌آیند و همین امر سبب شده کشورهای دیگر حساسیت زیادی در این باره از خود نشان دهند، ولی بهر حال هرگونه مانعی در این زمینه می‌تواند ایران را از بخشی از درآمد ارزی خود محروم نماید. از سوی دیگر ایران واردکننده محصولاتی مانند برنج، گوشت، حبوبات، دانه‌های روغنی و غیره می‌باشد و بایستی دقیقاً محاسبه گردد مثلاً کاهش ۵٪ در تعرفه‌ها چه میزان درآمد گمرکی کشور را کاهش خواهد داد، چه مقدار بر حجم و ارزش واردات خواهد افزود، چه تعداد کشاورزان ایرانی را بیکار خواهد کرد و تا چه اندازه بر تولید ناخالص ملی تأثیر خواهد کرد. فرش ایران به طور مستقیم و غیرمستقیم در امرار معاش ۱۵ میلیون نفر تأثیر دارد. حال اگر

بازار کشور به روی واردات باز شود می‌توان پیش‌بینی نمود که فرشهای ارزان قیمت با طرحهای جدید از مناطقی مانند شبه قاره هند، آسیای مرکزی و آسیای جنوب شرقی وارد ایران شده و تولید و صادرات کشور را تحت‌الشعاع قرار دهد.

در این میان باید سئوال نمود کدام یک از تولیدات ایران دارای اهمیت استراتژیک بوده و تصمیمات دولت ایران در آن زمینه ممکنست بازارهای جهانی را متحول سازد؟ با چنین نگرشی محوریت نفت و گاز در استراتژی مذاکراتی ایران مشخص میگردد. هر چند در مذاکرات دور اوروگوئه کشورهای کمی در مورد تجارت کالایی نفت و گاز متعهد گردیدند و بدلیل انحصارات دولتی، سیاستهای تنظیم تولید و تنظیم بازار از سوی کشورهای صادرکننده و واردکننده و سیاسی بودن این کالا اقدامات جدی در زمینه آزادسازی آن صورت نپذیرفت، ولی بنظر می‌رسد کشورهای توسعه یافته که بخش اعظم انرژی را در جهان مصرف می‌کنند درصددند در صورت آغاز دور جدیدی از مذاکرات تجارت کالایی و خدمات انرژی را به صورت جدی قاعده‌مند سازند. کشورهای در حال الحاق به WTO تولید ۲۵٪ نفت جهان را در اختیار دارند،[1] لذا جمهوری اسلامی ایران نه تنها می‌بایست استراتژی مذاکراتی خود را بر پایه تجارت نفت وگاز استوار سازد، بلکه می‌بایست از طریق همکاری نزدیک با دیگر کشورهای صادرکننده انرژی داوطلب الحاق مانند عربستان، روسیه، قزاقستان و الجزایر تشکیل بلوک واحدی داده و دسته جمعی در راه عضویت سریع‌تر و سهل‌تر اقدام نمایند.

پس از نفت و گاز و کالاهای حاصل از آنها مانند محصولات پتروشیمی، بخشهای دیگری مانند کشاورزی، منسوجات و خدمات اولویتهای بعدی مذاکراتی هستند. همچنین صدور خدمات توریسم، خدمات فنی ـ مهندسی، خدمات حرفه‌ای و بالاخره جابجایی اشخاص طبیعی (صدور نیروی کار) از اهمیت تجاری زیادی برخوردارند، در حالی که واردات خدماتی مانند انرژی، مالی، ارتباطاتی، محیط زیست و آموزشی می‌توانند بر توسعه کشور تأثیر داشته باشند. با توجه به این موضوعات سیاست خارجی کشور می‌بایست براساس سیاستهای نفتی مجدداً

1. Trade Agreements, Petroleum and Energy Policies, UNCTAD, Geneva, 2000, P.59

تعریف و تدوین شده و فعالیت جدیدی را آغاز نماید. بایستی توجه داشت که عضویت در WTO ممکنست باعث شود حتی ارائه انرژی ارزان برای صنایع بر افزایش تولید و صادرات آنها نوعی سوبسید تلقی شده و مشمول اقدامات تلافی‌جویانه گردد.[1]

هر چند کشورهای توسعه یافته عضو WTO معمولاً در زمینه جابجایی اشخاص طبیعی کمترین انعطاف را از خود نشان می‌دهند، ولی با توجه به جمعیت جوان و تحصیل‌کرده ایران، صدور خدمات حرفه‌ای و صدور نیروی کار می‌بایست پس از انرژی و کشاورزی سومین رکن استراتژی مذاکراتی کشور را تشکیل دهد.

د ـ اتحادها و ائتلافها

اصرار اتحادیه اروپا در مورد عدم تسرّی امتیازات بین اعضای اتحادیه به کشورهای عضو سازمان جهانی تجارت باعث به رسمیت شناخته شدن «حق رفتار ویژه» برای کلیه موافقت‌نامه‌های تجاری چند جانبه»[2] در مادهٔ ۲۴ گات ۹۴ گردید.

سازمانهای اقتصادی مانند آسه‌آن، اتحادیه اروپا، مرکورسور، اکو، شورای همکاری خلیج فارس و غیره می‌توانند تسهیلات ویژه تجاری برای اعضای خود قائل شوند. اگر اصل دولت کاملة الوداد مهم‌ترین رکن سازمان جهانی تجارت است، مادهٔ ۲۴ نیز مهم‌ترین استثنا بر آن اصل می‌باشد. لذا اکثر اعضاء سعی می‌نمایند تعداد بیشتری موافقت نامه تجاری با شرکاء خود امضاء نمایند. در حال حاضر ۱۱۹ موافقت‌نامه تجاری دوجانبه و چندجانبه مورد شناسایی WTO قرار گرفته که بیش از ۷۰ مورد آن مربوط به توافقات تجاری اتحادیه اروپا با سایر کشورهاست.[3]

در حال حاضر تنها توافق تجاری مورد استناد برای جمهوری اسلامی ایران می‌تواند اکو باشد که به دلیل ناچیز بودن میزان امتیازات ترجیحی در بین اعضای آن، امتیاز ویژه‌ای به حساب نمی‌آید، دی ـ ۸، جی ـ ۱۵ و اتحادیه کشورهای ساحلی حوزه اقیانوس هند در صورت انجام

1. Murray Gibbs, Opcit, P.62

2. Multilateral Trade Agreements (MTAS)

3. Http://europa.eu.int/Comm/Relex/Mtas.html

توافق بیشتر و به رسمیت شناخته شدن آنها توسط WTO می‌توانند منشأ اثر باشند اما با توجه به سیاست خارجی جدید ایران بنظر می‌رسد کشور نیازمند انعقاد قراردادهای تجاری دوجانبه و چندجانبه با همسایگانش می‌باشد. امضای این موافقت‌نامه‌ها را می‌توان از کشورهای خلیج‌فارس و آسیای مرکزی که به عضویت WTO درآمده‌اند آغاز کرد و به بقیه همسایگان تسرّی داد.

حرکتی که می‌تواند اهمیت بیشتری داشته باشد عقد قراردادهای تجاری با اتحادیه اروپا، آسه‌آن، مرکورسور و در مراحل بعدی تضاد است. مذاکرات با اتحادیه اروپا جهت انعقاد موافقت‌نامه تجارت ـ همکاری که از سال ۱۳۷۹ در تهران آغاز گردید در صورت به نتیجه رسیدن می‌تواندگام مهمی در این زمینه به حساب آید. در مورد آسه‌آن شاید بتوان رویه دیگری در پیش گرفت. با توجه به عدم علاقه آسه‌آن به انتخاب ایران به عنوان شریک گفتگو[1] در حال حاضر می‌توان عقد قراردادهای بخشی ترجیحی را مدنظر قرار داد. در رابطه با مرکورسور نیز با عنایت به واردات محصولات کشاورزی از آرژانتین، اوروگوئه و بعضاً برزیل، تجارت تولیدات زراعی ممکن است ملاک توافق واقع شود. نفتا به دلیل فقدان روابط دیپلماتیک با آمریکا در شرایط فصلی قابل دسترسی نیست ولی انعقاد موافقت‌نامه‌های تجاری با کانادا و مکزیک می‌تواند زمینه‌ساز این موضوع گردد.

گذشته از موافقت‌نامه‌های تجاری دو یا چندجانبه، همکاریهای موضوعی نیز ممکنست مدنظر قرار گیرد. به عنوان یکی از کشورهای صادرکننده نفت ـ و در آینده گاز ـ ایران میتواند دیپلماسی تجاری خود را بر اساس نفت و گاز شکل داده و از طریق همکاری با اعضای اوپک و حتی غیراوپک نوعی گروه‌بندی با رفتار ترجیحی در داخل سازمان جهانی تجارت به وجود می‌آورد.

به عبارت دیگر می‌توان اظهار داشت که مهم‌ترین تأثیری که ممکن است عضویت ایران در WTO بر سیاست خارجی داشته باشد «وارد کردن کشور به نظام تصمیم‌گیری دسته جمعی

1. Dialogue Partner

است». عضویت در سازمان جهانی تجارت باعث خواهد شد تحول دیگری نیز صورت بگیرد و آن «صحبت کردن به زبان رایج بین‌المللی و به شکل رایج بین‌المللی» است. موافقت‌نامه‌های تجاری زبان مشترکی دارند، سازمانهای اقتصادی منطقه‌ای و بین‌المللی اهداف مشابه و مشترکی را دنبال می‌کنند و اتحادها و ائتلافهای اقتصادی وسیلهٔ مناسبی برای نزدیکی ملتها و دولتها به یکدیگر است.

آغاز مذاکرات الحاق سیاست خارجی کشور را در تعامل بالایی با سایر بازیگران بین‌المللی قرار خواهد داد و نتیجه بلندمدت آن افزایش حضور در روند تخصیص منابع، قدرت و پرستیژ بین‌المللی می‌باشد. بدون شک این امر مشکلات و مصائب قابل توجهی نیز در ابتدای امر برای کشور بدنبال خواهد داشت که با تدبیر و تعقل در برنامه‌ریزی و تدوین سیاست خارجی نوین پشت سر گذاشته خواهد شد.

نتیجه گیری

وقتی در سال ۱۹۹۵ رناتو روجیرو[1] به عنوان اولین مدیر کل سازمان جهانی تجارت کار خود را آغاز نمود در سخنرانی افتتاحیه خود اظهار داشت که «این سمت را به امید ایجاد تجارت آزاد، فراگیر، عادلانه و شفاف پذیرفته و سعی خواهد کرد مدیر کلی برای کلیه کشورهای عضو باشد.» در سال ۱۹۹۹ کنفرانس وزارتی سازمان جهانی تجارت در سیاتل بدلیل عدم توافق کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه از یکسو و مخالفین جهانی شدن از سوی دیگر با ناکامی مواجه گردید. اجلاس وزرای بازرگانی کشورهای عضو WTO در دوحه نیز که در نوامبر ۲۰۰۱ برگزار شد شاهد اصرار کشورهای توسعه یافته برای آغاز دور جدیدی از مذاکرات و ابرام ممالک در حال توسعه به انجام تعهدات قبلی بود.

تحولات فوق بیانگر آنست که آزادی و شفافیت ایجاد شده در تجارت بین‌المللی عمدتاً در جهت منافع کشورهای توسعه یافته بوده و ممالک در حال توسعه نتوانسته‌اند به بخش قابل توجهی از اهداف خود ظرف هشت سال گذشته دست یابند.

به عبارت دیگر منافع WTO برای اعضای ثروتمند و هزینه‌های آن برای اعضای فقیر سازمان بوده است. طی شش سال گذشته موافقت‌نامه‌های WTO مورد انتقاد کشورهای در حال توسعه قرار داشت. اما همین ممالک قبل از سفر به دوحه اصرار می‌نمودند که موافقت نامه‌های قبلی می‌بایست مورد احترام قرار گیرند.

سئوالاتی که ممکنست به ذهن خطور کند اینست که چرا کشورهای فقیر از یکسو از موافقت‌نامه‌های قبلی انتقاد می‌کنند و از سوی دیگر خواستار اجرای کامل آنها هستند؟ از سال ۱۹۹۵ که سازمان جهانی تجارت با ۱۲۶ عضو شروع به کار کرد تاکنون ۱۹ کشور جدید به آن به پیوسته‌اند و علیرغم این امر که قولهای روجیرو محقق نشده و WTO به کلوپ کشورهای ثروتمند[2] تبدیل شده است ولی چرا هیچیک از ممالک در حال توسعه در اعتراض به

---

۱. Renato Rugeiro وزیر بازرگانی و وزیر خارجه اسبق ایتالیا

2. Rich Man Club

بی‌عدالتی‌های موجود از سازمان خارج نمی‌شود؟ چرا گروه جنوب سعی نمی‌کند خود سازمان مستقلی ایجاد کرده و منافع همهٔ اعضاء را عادلانه و شفافانه در نظر بگیرد؟

پاسخ به این سئوالات می‌تواند تا اندازه زیادی در ارتباط با فرضیه و پرسشهای اصلی و فرعی این پژوهش باشد. انتقاد کشورهای فقیر از موافقت‌نامه‌های قبلی به این دلیل است که اولاً تدوین آنها بیشتر بر اساس مشارکت و منافع دول توسعه یافته شکل گرفته است و ثانیاً امتیازات محدود در نظر گرفته شده در آنها برای ممالک در حال توسعه اجرا نمی‌شود. اما با توجه به شکاف روزافزون کشورهای فقیر و غنی و طرح مسائل جدیدی از قبیل محصولات کشاورزی اصلاح شده از طریق ژنتیک[1] یا حق لیسانس برای داروهای حیاتی و غیره از سوی کشورهای توسعه یافته، چاره‌ای جز پناه‌گرفتن پشت موافقتنامه‌های قبلی و پرهیز از تبعات ناشناخته مذاکرات جدید و موافقت‌نامه‌های جدید برای کشورهای در حال توسعه باقی نمی‌ماند.

از طرف دیگر علیرغم بی‌عدالتی‌های موجود در سازمان، کلیه اعضاء متوجه شده‌اند که به دلیل حوزه گسترده موضوعات کاری سازمان جهانی تجارت این سازمان هر روز از تأثیرگذاری بیشتری برخوردار خواهد بود و خارج ماندن از سازمان به منزله مستثنی شدن از روند تصمیم‌گیری در زمینه تجارت و اقتصاد بین‌المللی است. برد یا باخت در یک مسابقه ورزشی می‌تواند آینده ورزش‌کاران حاضر در مسابقه را متحول نماید، اما تماشاگران مسابقه فقط در شادی برد یا غم باخت شریک می‌شوند. اعضای یک سازمان می‌توانند با افزایش توانائیهای خود میزان بهره‌وری از امتیازات سازمان را افزایش دهند یا مقدار هزینه‌های خود را تقلیل بخشند، سهم بیشتری در تجارت جهانی بدست آورند و از توسعه اقتصادی و رفاه اجتماعی بیشتری برخوردار گردند. حتی اعضای جدید سازمان راکه در روند مذاکرات متوجه توقع اعضای گروه کاری درباره تعهدات بیشتر از آنچه در موافقت‌نامه‌ها مطرح شده گردیدند از قصد عضویت صرفنظر نکردند و سعی نمودند با استفاده از مهارتهای مذاکراتی این امر را تعدیل نمایند.

بنابراین تصمیم‌گیری در مورد عضویت یا عدم عضویت یک کشور ماهیتاً سیاست خارجی آن

1. Genetically Modified Organism (GMO)

کشور را تحت تأثیر قرار می‌دهد. نظریات و منافع متفاوت و بعضاً متعارض که در این زمینه وجود دارد هم مبانی نظری و هم الگوی رفتاری سیاست خارجی را با چالش جدی مواجه خواهد ساخت. واهمه بخش خصوصی از رقابت خارجی باعث انتقاد شدید آن بخش از سیاست خارجی در مراحل اول و دوم الحاق خواهد شد، در این مراحل از ایران خواسته خواهد شد تعهدات جدی در مورد خصوصی‌سازی اصلاحات اقتصادی، حذف کنترل قیمت و سود، تعرفه‌های تثبیت شده یا حذف یارانه‌های صادراتی بپذیرد. این توقعات معمولاً توسط کشورهای توسعه یافته طرح و تحمیل می‌گردند که در بین آنها اتحادیه اروپا قرار دارد که هم اولین شریک تجاری ایران است و هم خود سوبسیدهای صادراتی بسیار گسترده‌ای دارد. لذا می‌توان پیش‌بینی نمود که سیاست خارجی کشور در معرض انتقادات زیادی قرار گرفته و بدلیل امتیازات داده شده متهم به انجام نامناسب مذاکرات گردد در حالی که این امر محدود به ایران نشده و کلیه اعضای جدید WTO را در بر می‌گیرد.

از زمان ارائه تقاضای الحاق ایران در سال ۱۹۹۶ تا زمان پذیرش آن فرصت بسیار مغتنمی در اختیار بود تا نیازها و توقعات کشور در بخشهای مختلف مورد بررسی قرار گیرد ولی به غیر از مطالعات کلی درباره فوائد و مضار عقوبت اقدام دیگری صورت نگرفت و سیاست خارجی کشور پس از قبول تقاضای ایران توسط سازمان با این موضوع مواجه گردید که نه گروههای اقتصادی و نه نمایندگان آنان در دستگاه قانونگذاری در وضعیتی نیستند که بتوانند حکومت را یاری دهند. لذا یکی از اشتغالات سیاست خارجی ایجاد راهکاری مناسب برای بدست آوردن نظرات بازیگران اقتصادی و کمک به آنها در تهیه برنامه مذاکراتی می‌باشد.

موضوع دیگری که سیاست خارجی کشور را به چالش خواهد کشید سیاست نفتی ایران است. کشورهای صادرکننده نفت و گاز می‌بایست در زمان تدوین دیپلماسی تجاری خود توجه زیادی به بخش انرژی بنمایند، چون بخش اعظم درآمدهای ارزی آنان از این راه تأمین می‌گردد و به دلیل حساسیت جهانی در ارتباط با این اقدام ملاحظات سیاسی نیز می‌بایست مدنظر قرار گیرند. مزیت نسبی ایران در بخش انرژی است و از این نظر مورد توجه جهانی می‌باشد. ۲۵٪ از

نفت جهان توسط کشورهایی تولید می‌شود که در روند الحاق به WTO هستند و برخی از ممالک عمده تولیدکننده نفت نیز خارج از این سازمان مذکور قرار دارند. اولین موضوعی که این ممالک در داخل سازمان جهانی تجارت با آن مواجه خواهد شد اینست که مقررات WTO محدودیتهایی برای استفاده از منابع انرژی به منظور افزایش قدرت رقابت کالاهای صادراتی در نظر گرفته است. تدوین دیپلماسی تجاری با محوریت انرژی و هماهنگی مواضع با سایر کشورهای صادرکننده نفت وگاز وظیفه مهم دیگری است که به عهده دستگاههای اجرایی سیاست خارجی گذاشته خواهد شد.

دور اوروگوئه عمدتاً توسط کشورهای تجاری مهم هدایت شد و هدف آن ایجاد یک چارچوب قانونی برای قادر ساختن تولیدکنندگان و تجار آن کشورها به توسعه عملیات خود در سطح جهانی بود تا ضمن تأسیس پایه حقوقی برای جهانی شدن از پیشرفتهای تکنولوژیک بهره کافی گرفته شود. منافع شرکتهای فراملی[1] به برنامه‌های مذاکراتی دول متعاهد تبدیل گردید و بخش قابل توجهی از برنامه سیاست خارجی کشورها دسترسی به اهداف مانند آزادسازی تجاری، کاهش حمایتهای داخلی، اصل دولت کاملةالوداد و رفتار ملی تلقی گردید. اجلاس دوحه مسائل جدیدتری در زمینه رقابت، سرمایه‌گذاری، استانداردهای کاری، محیط زیست و تجارت، تجارت الکترونیک، کشاورزی و خدمات را مطرح ساخت.

تأثیر عضویت در سازمان جهانی تجارت درگیر کردن سیاست خارجی در همهٔ عرصه‌های فوق خواهد بود. دستگاه دیپلماسی ایران همانقدر که ممکنست با انقلابیون جهان ملاقات کند، پذیرای مدیران شرکتهای چندملیتی خواهد شد و همانقدر که بدست آوردن فن‌آوری نظامی مهم است، دستیابی به تکنولوژی ارتباط و شبکه‌های اطلاعات اهمیت خواهد داشت. سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی[2] نیازمند وجود حداقلی از شرایط و تضمین‌هاست. سرمایه همیشه و در همه جا ابتدا به دنبال سود است و سپس سیاست. برای جلب سرمایه و تکنولوژی سیاست خارجی ایران برون‌نگر خواهد شد و به تدریج محاسبات هزینه ـ منفعت جای

1. Transnational Corporations (TNCS)
2. Foreign Direct Investment (FDI)

آرمان‌گرایی قرن بیستم را خواهد گرفت.

روبن ریکوپرو دبیر کل آنکتاد در یکی از سخنرانیهای خود درباره مشکلات عضویت کشورهای در حال توسعه در سازمان جهانی تجارت اظهار داشت «مشکل اصلی این کشورها آن است که میدانند چه نمی‌خواهند، اما نمی‌دانند چه می‌خواهند».

می‌توان امیدوار بود روند عضویت در سازمان جهانی تجارت سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را تعقل‌گرا کرده و از طریق برنامه‌ریزی منطقی برای دانسته‌ها و خواسته‌ها کشور را به مرحله‌ای رهنمون شود که «بداند چه می‌خواهد» و برای آن چه بهایی بپردازد.

فهرست منابع و مأخذ

کتب و منابع فارسی

۱ـ آگومین، توسن و کرسپی وستول: **کشورهای در حال توسعه و سازمان جهانی تجارت: فرصتها و چالشها**، ترجمه احمد یزدان‌پناه و سیف‌الله صادقی یارندی، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای بازرگانی، تهران، ۱۳۷۸.

۲ـ امیدبخش، اسفندیار، **آشنایی با اصول و مقررات** WTO، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای بازرگانی، تهران، ۱۳۷۵.

۳ـ جلالی، جلال‌الدین، **جهانی شدن اقتصاد، مفهوم پیامدهای اقتصادی ـ اجتماعی آن**، مجموعه مقالات اولین همایش سیاستهای بازرگانی و تجارت بین‌الملل، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای بازرگانی، تهران، ۱۳۷۷.

۴ـ روزولت پالمرز، رابرت: **تاریخ جهان نو**، ترجمه امیر طاهری، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۴۹.

۵ـ **راهنمای تجاری دور اوروگوئه**، اثر مشترک مرکز تجارت بین‌الملل و دبیرخانه مشترک‌المنافع، ترجمه مدیریت پژوهشهای اقتصادی و بین‌المللی، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای بازرگانی، تهران، ۱۳۷۵.

۶ـ **سند نهائی دور اوروگوئه**: مؤسسه مطالعات و پژوهشهای بازرگانی، تهران، ۱۳۷۵.

۷ـ **قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران**: تدوین جهانگیر منصور، نشر دوران، چاپ دوازدهم، تهران، ۱۳۷۹.

کتب و منابع خارجی

1- Blomstorm, M & Kokko, A: ***How Foregin Investment Affect Host Countries***, Policy Research Working Paper, The World Bank, Washington, 1977.

2- Dembach, John c. ***Sustainable Development as a Framework for National Governance***, Case Studies, Western Reserve Law Review, Vol 49, No. 1-103, Fall 1998.

3- Dollar, David & Aart Kraay: ***Growth is Good for the Poors***, The World Bank, Washington, 2000.

4- Eby - Konan, Denise: ***Analytical & Negotiating Issues in the Global Trading System***, Ann Arbor, Mich, 1994.

5- Halliday, Fred: ***Revolution and World Politics***, Mac Millan Press Ltd, London, 1999.

6- Hathaway, D & Inglo, M.D, ***Agriculcaral Liberalizalion in the Uruguay Round***, IBRD, Washington, 1995.

7- Henter, David: ***Global Evironmental Protection in the 21st Century***, Special Report, No. 4, Albuquerque, 1999.

8- Hoekman, Bernard M: ***Trade Laws and Institutions***, The World Bank, Washington DC, 1995.

9- Hoekman, Bernard M & Kostecki: ***The Political Economy of the World Trading System***: Oxford University Press, Oxford, 2000.

10- Hoekman, Bernard & Sauve, P: ***Liberalizing Trade in Services***, The World Bank, Washington, D.C. 1999.

11- Keith, Masakus, ***Trade Related Intelectuall Property Rights***, Unviersity of Michigan Press, Mich, 1994.

12- Kermani, Naheed ***World Trade Organization***, The World Bank, Washington, 1998.

13- Mashayekhi, Mina: ***Trade in Services***, UNCTAD, Geneva, 1998.

14- Mayer, Jorg, ***Technology Diffussion, Human Capital and Economic Growth in Developing Countries***, UNCTAD Discussion Paper No. 154, June 2001, Geneva.

15- Moran, Theodore: ***Foreign Direct Investment and Development***, Institute for International Economy, Glascow, 2000.

16- Patrick, Low: ***Trading Free: The GATT and The US Trade Policy***, 20th Century Fund, New York, 1997.

17- Stern Robert M: ***US Trade Policies in a Changing World Economy, Cambridge, Mass, 1987***

18- WTO Millenium Bug, ***TNC Control over Trade Policies,*** European observer, Issue No. 4, Special WTO Edition, 1999.

مجلات و بولتن‌های خارجی

1- Edwards, Sebastian: ***Openness, Productivity and Growth,*** Economic Journal, London, NOV 1998, No.3.

2- Johnson. Donald: ***General Secretary of OECD, OECD News Release,*** 16 Nov, 1994 Paris, PAC/COM/News 99.

3- Villamil Rodriguez, Jenaro: ***El Efecto Tequila,*** El Financiero, No. 3652, 16.3.95, Mexico City.

4- Corporate Europe Observer: ***UNCTAD 1997 Trade and Development Report***, Special WTO Edition, No.4. London. 1999.

5- *International Investment Agreements, Flexibililles for Development,* UNCTAD, Geneva, 2000.

6- *Trade and Development Report 2001,* UNCTAD, Geneva, Dec. 2000.

7- *Transnational Corporations,* Unites Nations, Nol.9. No. 3. Dec. 2000. New York.

سایت‌های اینترنتی

1- http:// www-wto.org/

2- http:// www-unctad.org/

3- http:// www-worldbank.org/

4- http:// europa.eu.int/comm.

ضمیمه

طرح کلی[1] یادداشت مربوط به رژیم تجارت خارجی

I. مقدمه

بیان اهداف کلی رژیم سیاست تجاری متقاضی و ارتباط آنها با اهداف سازمان جهانی تجارت.

II. اقتصاد، سیاستهای اقتصادی و تجارت خارجی

۱) اقتصاد:

«الف»: توضیح کلی (قلمرو، جمعیت، تخصصهای اقتصادی، شاخصهای اصلی اقتصادی)،

«ب» وضعیت فعلی اقتصادی.

۲) سیاستهای اقتصادی:

«الف» جهت‌های اصلی سیاستهای فعلی اقتصادی، اهداف تاکتیکی و استراتژیک سیاستهای اقتصادی، سیاست قیمت‌گذاری، برنامه‌های توسعه اقتصادی، برنامه‌های خصوصی‌سازی، بخشهائی که اولویت دارند، برنامه‌های توسعه منطقه‌ای و غیره،

«ب» سیاستهای مالی و پولی،

«ج» سیستم مبادلات ارزی و پرداختهای خارجی، رابطه با صندوق بین‌المللی پول، نحوه اعمال کنترل بر مبادلات ارزی در صورت وجود،

«د» سیاستهای سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی،

«ه» سیاستهای رقابتی.

۳) تجارت خارجی کالاها و خدمات: میزان و ارزش تجارت، صادرات و واردات، توازن تجارت خارجی، ساختار تجارت، تجارت برحسب حوزه‌های جغرافیائی و استعدادهای تجاری به همراه

---

۱. در صورت لزوم، این طرح کلی ممکن است با توجه به تجارب حاصله تجدیدنظر و اصلاح شود.

داده‌ها و اطلاعات منتشر شده آماری.

۴) تجارت داخلی خدمات از جمله ارزش و ترکیب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی.

۵) اطلاعات راجع به جابجائی‌های مالی مربوط به اتباعی که در خارج کار می‌کنند، وجوه ارسالی و غیره.

۶) اطلاعات راجع به رشد تجارت کالاها و خدمات طی سالهای اخیر و پیش‌بینی آن برای سالهای آینده.

III. چارچوب تعیین و اجرای سیاستهای مؤثر بر تجارت کالاها و خدمات

۱) اختیارات قوای مجریه، مقننه و قضائیه.

۲) مؤسسات دولتی مسئول تعیین و اجرای سیاستهای مؤثر بر تجارت خارجی.

۳) توزیع اختیارات بین حکومت مرکزی و حکومتهای محلی.

۴) هرگونه طرح یا برنامه‌های قانونی برای تغییر رژیم کنترل کننده.

۵) قوانین و اسناد قانونی.

۶) توضیح در مورد انواع دیوانها و رویه‌های قضائی، داوری یا اداری، در صورت وجود.

IV. سیاستهای مؤثر بر تجارت کالا

۱) تنظیم واردات:

«الف» الزامات ثبتی برای انجام واردات،

«ب» مشخصات تعرفه‌های ملی (آخرین نسخه آن باید ارائه گردد). نمانکلاتور تعرفه گمرکی (نظام هماهنگ شده)، انواع حقوق و عوارض، توضیح کلی در مورد ساختار تعرفه‌های گمرکی، میانگین وزنی حقوق و عوارض در گروههای اصلی تعرفه‌های گمرکی، اجرای نرخهای تعرفه بر مبنای شرط دولت کاملةالوداد (MFN)، ترجیحات تعرفه‌ای،

«ج» سهمیه‌بندی تعرفه‌ای، معافیت از تعرفه‌ها،

«د» دیگر حقوق و عوارض و هزینه‌ها، با مشخص نمودن هرگونه هزینه‌ای که در مقابل خدمات ارائه شده دریافت می‌شود،

«ه» محدودیتهای کمی بر واردات، از جمله ممنوعیتها، سهمیه‌ها و سیستمهای صدور مجوز،

«و» رویه‌های صدور مجوز واردات،

«ز» دیگر تدابیر مرزی، مانند هر طرح دیگری که دارای اثرات مرزی مشابه با تدابیر مذکور در بند (ه) فوق باشد،

«ح» ارزش‌گذاری گمرکی (موافقتنامه ارزش‌گذاری گمرکی سازمان جهانی تجارت تعریف ارزش در کنوانسیون بروکسل، یا هر سیستم دیگر) چه این ارزش‌گذاریها فقط به منظور تعیین نرخ حقوق و عوارض براساس ارزش کالا و چه برای منظورهای دیگر باشد،

«ط» دیگر تشریفات گمرکی،

«ی» بازرسی پیش از حمل،

«ک» اعمال مالیاتهای داخلی بر واردات،

«ل» قواعد مربوط به مبدأ کالا،

«م» رژیم ضد دامپینگ،

«ن» رژیم حقوق و عوارض جبرانی،

«س» رژیم مربوط به تدابیر حفاظتی.

۲) تنظیم صادرات:

«الف» الزامات ثبتی برای انجام صادرات،

«ب» نمانکلاتور تعرفه گمرکی، انواع حقوق عوارض، نرخهای حقوق و عوارض،میانگین وزنی نرخها،

«ج» محدودیتهای کمی بر صادرات، از جمله ممنوعیت‌ها، سهمیه‌ها و سیستمهای

صدور مجوز،

«د» رویه‌های صدور مجوز صادرات،

«ه» ضوابط دیگر، مثلاً حداقل قیمتهای صادراتی، محدودیتهای داوطلبانه صادراتی، ترتیبات بازاریابی منظم،

«و» تأمین مالی صادرات، پرداخت یارانه و سیاستهای تشویقی،

«ز» الزامات مربوط به عملکرد صادراتی،

«ح» طرحهای بازپرداخت حقوق و عوارض متعلق به واردات.

۳) سیاستهای داخلی مؤثر بر تجارت خارجی کالا:

«الف» سیاست صنعت از جمله سیاستهای پرداخت یارانه،

«ب» مقررات و استانداردهای فنی، از جمله تدابیر اتخاذ شده در مرزها در مورد واردات،

«ج» تدابیر بهداشتی و بهداشت نباتی، از جمله تدابیر اتخاذ شده در مورد واردات،

«د» تدابیر مربوط به جنبه‌های مرتبط با تجارت سرمایه‌گذاری،

«ه» رویه‌های تجارت دولتی،

«و» مناطق آزاد،

«ز» مناطق آزاد اقتصادی،

«ح» سیاستهای زیست محیطی مرتبط با تجارت،

«ط» مقررات مختلط،

«ی» تجارت متقابل و پایاپای تحت نظارت دولت،

«ک» موافقت‌نامه‌های تجاری که به تخصیص سهمیه‌های خاص کشوری منجر می‌شوند،

«ل» روشهای خرید دولتی، از جمله رژیم و رویه‌های قانونی کلی برای مزایده و مناقصه، که به موضوع پیشنهاددهندگان و واگذاری قرارداد می‌پردازند،

«م» مقررات مربوط به تجارت کالاها در حال ترانزیت.

۴) سیاستهای مؤثر بر تجارت محصولات کشاورزی:

«الف» واردات ـ یعنی توضیح جامع انواع تدابیر حفاظتی مرزی در حال اعمال، حقوق و عوارض گمرکی و یا هرگونه تدابیر مرزی دیگر،

«ب» صادرات ـ یعنی توضیح هزینه‌های منظور شده در بودجه و هرگونه عایدات چشم‌پوشی شده مربوط به هر یک از تدابیر در حال اجرا برای پرداخت یارانه صادراتی،

«ج» ممنوعیتها و محدودیتهای صادراتی،

«د» اعتبارات صادراتی، تضمینهای اعتباری صادرات یا برنامه‌های بیمه صادرات،

«ه» سیاستهای داخلی ـ یعنی توضیح هزینه‌های منظور شده در بودجه و هرگونه عایدات چشم‌پوشی شده مربوط به هر یک از تدابیر در حال اجرا برای حمایت داخلی.

۵) سیاستهای مؤثر بر تجارت خارجی در بخشهای دیگر:

«الف» رژیم منسوجات،

«ب» سیاستهای مؤثر بر تجارت خارجی دیگر بخشهای عمده.

V. جنبه‌های مرتبط با تجارت رژیم مالکیت معنوی

۱) کلیات

«الف» سیاست راجع به مالکیت معنوی

«ب» مؤسسات مسئول تنظیم و اجرای سیاست فوق،

«ج» عضویت در کنوانسیونهای بین‌المللی مالکیت معنوی و موافقتنامه‌های منطقه‌ای یا دوجانبه،

«د» اعمال رفتار ملی و یا رفتار مبتنی بر شرط دولت کاملة‌الوداد در مورد اتباع خارجی،

«ه» هزینه‌ها و مالیاتها

۲) استانداردهای ماهوی حمایت، از جمله رویه اکتساب و حفظ حقوق مالکیت معنوی:

«الف» حق کپی رایت و حقوق مرتبط با آن، از جمله حقوق اجراکنندگان، تولیدکنندگان برنامه‌های صوتی و سازمانهای پخش کننده،

«ب» علائم تجاری، از جمله علائم مربوط به خدمات،

«ج» علائم جغرافیائی، از جمله مشخصات مبدأ،

«د» طرحهای صنعتی،

«ه» حق ثبت اختراعات،

«و» حمایت از گونه‌های مختلف گیاهان،

«ز» طرحهای ساخت مدارهای یکپارچه

«ح» الزامات راجع به اطلاعات افشا نشده، از جمله اسرار تجاری و اطلاعات مربوط به آزمایش.

«ط» مقوله‌های دیگر از مالکیت معنوی.

۳) تدابیر مربوط به کنترل سوءاستفاده از حقوق مالکیت معنوی.

۴) اجرا:

«الف» آئین دادرسی حقوقی و نحوه جبران خسارت،

«ب» اقدامات موقتی،

«ج» آئین دادرسی اداری و نحوه جبران خسارت،

«د» تدابیر ویژه مرزی،

«ه» دادرسی کیفری،

۵) قوانین، احکام، مقررات و دیگر اسناد قانونی مربوط به موارد فوق.

۶) داده‌های آماری راجع به درخواستهای بعمل آمده و موارد اعطاء شده در زمینه حقوق مالکیت معنوی و همینطور هرگونه داده‌های آماری در خصوص اجرای آنها.

VI. جنبه‌های مرتبط با تجارت رژیم خدمات

۱) کلیات:

توضیح کلی در مورد کل بازار و ساختار تنظیم کننده مهمترین بخشهای خدمات (مانند خدمات مالی، ارتباطات راه دور، خدمات حرفه‌ای، ساختمان، توریسم، حمل‌ونقل).

فهرست کامل بخشهای خدمات در سند MTN-GNS/W/120 با نام «فهرست طبقه‌بندی بخشهای خدماتی» آمده است:

۲) سیاستهای مؤثر بر تجارت خدمات:

ارجاع کلی به قوانین اصلی، مقررات، قواعد، رویه‌ها، تصمیمات، اقدامات اداری و دیگراسناد قانونی و توضیح در مورد تدابیر خاصی که بر تجارت خدمات مؤثرند. در موارد مربوطه می‌توان بین روشهای ارائه خدمات و با بخشهای مختلف آن تمایزاتی قائل شد:

«الف» سازمانها، مؤسسات، مجامع حرفه‌ای یا دیگر مؤسسات دولتی که اجازه تنظیم و هدایت فعالیتهای خدماتی به عهده آنهاست و یا در این امر نقشی دارند،

«ب» دیوانهای قضائی، داوری یا اداری و یا رویه‌هائی که تجدیدنظر یا حق جبران خسارت را در ارتباط با تصمیمات اداری مؤثر بر تجارت خدمات مقرر می‌کنند،

«ج» مقررات، از جمله موافقتنامه‌های بین‌المللی راجعه به الزامات و رویه‌های مربوط به مشخصات، استانداردهای فنی و یا الزامات مربوط به صدور مجوز و یا ثبت برای ارائه خدمات.

«د» مقررات حاکم بر ایجاد و اعمال انحصارات یا عرضه‌کنندگان انحصاری خدمات،

«هـ» مقررات مربوط به تدابیر حفاظتی در صورتی که در تجارت خدمات کاربرد داشته باشند،

«و» مقررات مربوط به انتقالات و پرداختهای بین‌المللی برای مبادلات جاری خدمات،

«ز» مقررات مربوط به معاملات راجع به انتقال سرمایه و مؤثر بر عرضه خدمات،

«ح» مقررات حاکم بر خرید خدمات توسط مؤسسات دولتی،

«ط» مقررات مربوط به اشکال مختلف کمک، شامل کمک بلاعوض، یارانه داخلی، تشویقهای مالیاتی یا طرحهای تشویقی مؤثر بر تجارت خدمات.

۳) دسترسی به بازار و رفتار ملی:

محدودیتها و شرایط مورد عمل نسبت به دسترسی به بازار و رفتار ملی. لطفاً مشخص کنید که آیا این محدودیتها و شرایط به طریق افقی اجراء می‌شوند (مانند ضوابط مربوط به رژیم سرمایه‌گذاری خارجی، جابجائی اشخاص عرضه کننده خدمات، مالکیت اموال غیرمنقول و شرایط تأسیس «شرکت خدماتی») یا براساس بخشهای مختلف به اجراء درمی‌آیند.

«الف» محدودیتهای مربوط به تعداد عرضه‌کنندگان خدمات،

«ب» محدودیتهای مربوط به ارزش کل معاملات یا دارائیهای مربوط به خدمات،

«ج» محدودیتهای مربوط به تعداد کل فعالیتهای خدماتی یا مربوط به میزان کل بازدهی خدمات،

«د» محدودیتهای مربوط به تعداد کل اشخاص حقیقی که ممکن است در بخش خدماتی خاص استخدام شوند،

«هـ» محدودیتها یا الزامات در مورد انواع خاصی از مؤسسات حقوقی که برخی از خدمات ممکن است از طریق آنها ارائه شود،

«و» محدودیتهای مربوط به مشارکت سرمایه‌های خارجی،

«ز» ضوابطی که رفتاری پائین‌تر از رفتار متخذه در مورد خدمات ملی یا عرضه کنندگان خدمات ملی را مقرر می‌دارد.

۴) رفتار مبتنی بر شرط دولت کاملةالوداد:

هرگونه ضوابط موجود مغایر با شرایط دولت کاملةالوداد (M.F.N) را مشخص کنید.

VII. مبنای سازمانی برای تجارت و روابط اقتصادی باکشورهای ثالث

۱) موافقتنامه‌های دارای دو یا چند طرف در رابطه با تجارت خارجی کالا و تجارت خدمات.

۲) موافقتنامه‌های راجع به یکپارچگی اقتصادی، اتحادیه‌های گمرکی و مناطق تجاری آزاد.

۳)موافقتنامه‌های راجع به یکپارچگی بازارهای کار.

۴) همکاری اقتصادی چندجانبه، عضویت در سازمانهای چندجانبه اقتصادی، برنامه‌های مرتبط با تجارت دیگر سازمانهای چندجانبه.